

ستارگان حرم

«دفتر بیست و سوم»

گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر

مشخصات کتاب

نام کتاب: ستارگان حرم (جلد ۲۲)
تألیف: گروهی از نویسندگان فرهنگ کوثر
ناشر: زائر - آستانه مقدسه قم
لیتوگرافی: بیان - قم
چاپخانه: باقری - قم
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
نوبت و سال چاپ: اول / پاییز ۱۳۸۳
قیمت: ۱۲۰۰ تومان
شابك: ۹۶۴-۸۵۶۷-۰۸۵

کلیه حقوق نشر برای آستانه مقدسه قم محفوظ است
مرکز پخش: قم - میدان شهداء (چهارراه بیمارستان)
تلفن: ۷۷۴۲۵۱۹ - ص. پ: ۳۷۱۸۵-۳۵۹۷

مقدمه ۶۰۰۰

روحانی (محمد ابراهیم افلاکیان) ۹۰۰۰

هدایت‌الله تبریزی غروی (محمد الوائساز خویی) ۳۳۰۰۰

احمد بن محمد بن یحیی عطّار اشعري قمی (ابوالحسن ریّانی سبزواری) ۵۱۰۰۰

غلامرضا گلسرخی کاشانی (حبیب‌الله سلمانی آرائی) ۶۷۰۰۰

صدر العلماء نطنزی (غلامرضا گلّی‌زواره) ۸۹۰۰۰

آیه‌الله محمدعلی احمدیان (ولی عباس‌زاده) ۱۱۳۰۰۰

حسین بن حسن بن ابان قمی (ابوالحسن ریّانی سبزواری) ۱۲۷۰۰۰

محمدحسین مسجدجامعی (سید محمدحسین حسینی) ۱۴۰۰۰۰

اعتماد الواعظین و حاج حسن شمس‌گیلانی (محمدتقی ادهم نژاد) ۱۶۸۰۰۰

آیه‌الله سید محمد شیرازی (سید حسن احمدی‌نژاد بلخی) ۱۹۲۰۰۰

حسن بن محمد بن عمران اشعري قمی (حسن شاکر آرائی) ۲۱۸۰۰۰

سید محمد بحر العلوم قزوینی (غلامرضا گلّی‌زواره) ۲۳۲۰۰۰

مقدمه

قال رسول الله عليه السلام: «عند ذكر الصالحين ينزل الرحمة»^۱

آنجا که از صالحان یاد شود رحمت الهی فرو می‌ریزد.

با انتشار چند دفتر از مجموعه ستارگان حرم، بزرگانی در حوزه علمیه قم و دیگر شهرستان‌ها، بارها با لطف و محبت از این کار یاد کردند و یاران همراه رابه ادامه تلاش تشویق و ترغیب نمودند و شبکه پیام در سیمای قم، آن را در دیدرس بینندگان گرامی قرار داد.

نگارش زندگینامه صالحان، و تدوین موفقیت‌ها، خدمات، مشکلات و راه و رسم ابرار و ستارگان از کارهای ارزشمندی است که برای همه مفید و کار ساز است و عامل پیوند نسل‌ها محسوب می‌شود.

همه می‌خواهند، بدانند چهره‌های برجسته تاریخ چه می‌کردند؟ چگونه می‌اندیشیدند؟ چه می‌گفتند و چگونه زیستند؟

همان گونه که انسان دوست دارد، بداند در آینده چه خواهد شد، علاقمند است، بداند در گذشته چه اتفاقی افتاده است.

زندگینامه‌ها دریچه‌ای به تاریخ است؛ و شناخت تاریخ، آفاق زندگی انسان را فراختر و برد دید او را بیشتر می‌سازد.

تاریخ، انسانها را می‌سازد، و انسان‌ها تاریخ را. گاهی روشن و گاهی تاریک. گاهی دلنشین و گاهی غم‌انگیز، زندگینامه ابرار، بخش‌های پرفروغ تاریخ است. مطالعه زندگینامه ستارگانی که آفاق جهان و اعماق تاریخ را فروغ می‌بخشند، شناخت وظیفه را آسان و فضای جامعه را روشن و از بسیاری مشکلات پیشگیری می‌کند.

زیستن با بزرگان، آشنایی با اندیشه‌ها و یادگیری تجربه‌ها، بررسی موفقیت‌ها و ناکامی‌ها توجه به خدمات و مشکلات چهره‌های برجسته تاریخ از مفیدترین آگاهی‌ها برای نسل‌های امروز و آینده است.

این ادعا هرگز به معنای آن نیست که تمام راه را نسل‌های قبلی رفته‌اند و دیگر تکامل و پیشرفتی در ابزارها و روش‌ها پدید نخواهد آمد. اندیشیدن به آینده و راههای جدید و ضروری است ولی هیچ اندیشمندی خود را از دانش‌ها، اندیشه‌ها، تجارب، اخلاق و آداب گذشتگان بی‌نیاز نمی‌داند، همه می‌دانیم کاروان بشری از سوی خدا آمده و به سوی او در حرکت است. دانش‌ها، حاصل ساماندهی اطلاعات گسترده بشر در طول تاریخ و پهنای زمین است. صنایع جدید هم همیشه از تجارب قبلی مایه می‌گیرد. و به قول معروف بشر همیشه از گذشته الهام می‌گیرد و به امروز می‌رسد و به آینده می‌اندیشد.

حفظ تجربه‌های خود و دیگران و بهره‌گیری از آن راز و رمز پیروزی مردان بزرگ است.

آشنایی با ستارگان بیش از آنکه به سود ستارگان باشد، به سود ستاره شناسان است. این کاروانیان هستند که از فروغ ابرار نور و نیرو می‌گیرند و با کمک ستارگان راه را پیدا می‌کنند.

بوستان پرگل «ستارگان حرم» که در ساحل نشریه «فرهنگ کوثر» روئید و با زلال اندیشه نویسندگانی از حوزه مقدس قم آبیاری شد، مدیون و مرهون الطاف الهی و عنایات بانوی با کرامت قم فاطمه معصومه علیها السلام است. بانویی که شوره زار قم را گلستان کرد و در باغ قدسی بارگاهش هزاران بلبل بهشتی پرورش یافت.

یاران همراه در این کاروان فرهنگی عبارتند از: آقایان:

۱. حسن ابراهیم‌زاده،

۲. عبدالرحیم اباذری،

۳. احمد محیطی اردکانی،

۴. سید محمد سجادی،

۵. محمود مهدی‌پور،

تمام امیدمان این است که با ابرار و نیکان در دنیا و آخرت محشور شویم، و نسل امروز و فردا را با صالحان و ستارگان آسمان تشیع آشنا سازیم.

دفتر «ستارگان حرم» به حول و قوه الهی و با حمایت تولیت محترم آستانه حضرت معصومه علیها السلام هم اکنون هفده دفتر از زندگینامه ستارگان را تکمیل کرده است. امید دارد در سال جاری ۱۳۸۲ ش. حدّ اقل سه دفتر دیگر را به خوانندگان گرامی تقدیم کند.

خدای را بر این نعمت سپاس می‌گوییم و برای برادران گرامی آقایان محمد ابراهیم احمدی، سیدعلی‌نقی میرحسینی و ابوالقاسم آرزومندی که در ویرایش و حروف نگاری و تصحیح این مجموعه ما را یاری کردند، از خدای بزرگ توفیق خدمت بیشتر و عزّت افزون‌تر خواهانیم.

قم - فرهنگ کوثر

دفتر ستارگان حرم

^۱ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۸.

روحانی

«فقیه روحانی»

* * *

محمد ابراهیم افلاکیان

تولد

مرحوم آیه الله میرزا علی اصغر روحانی نجف آبادی فرزند رجب علی در سال ۱۳۵۰ ه. ق. برابر با ۱۹۳۱ میلادی در خانواده‌ای مذهبی و و سخت کوش در نجف آباد چشم به جهان گشود.^۱ او دوران کودکی را در دامان پدر و مادری مومن و معتقد به احکام و دستورات دینی سپری کرد در سن شش سالگی با فوت پدر^۲ تحت تکفل مادر و سایر بزرگان فامیل قرار گرفت. هرچند مرگ پدر برای او ضایعه سنگینی بود اما مادر با مهر و عشق به فرزندش جای خالی پدر را پُر می‌کرد.

دوران تحصیل در مکتب

در آن دوران بچه‌های ایران زمین همین که به سن هفت سالگی می‌رسیدند به مکتب خانه می‌رفتند. مکتب نظام آموزش و پرورش ایران تا قبل از رژیم پهلوی بود. در مکتب خانه مکتب دار (که در واقع معلم و استاد بچه‌ها به شمار می‌رفت) در سهایی مانند آشنایی با الفبای فارسی و عربی روخوانی قرآن آشنایی با آداب و سنن اسلامی و مقدمات ریاضی و... به بچه‌ها یاد می‌دادند. علی اصغر هم مانند دیگر بچه‌های ایران زمین تحصیلات خود را از مکتب آغاز کرد. بعد از دوران مکتب اگر کسی می‌خواست درس بیشتری بخواند می‌بایست ادامه تحصیل را از حوزه علمیه شروع کند. آن زمان معمولاً به خاطر گرفتاری‌های معیشتی و وضع ناجور اجتماعی و فرهنگی رغبت به تحصیل بیشتر بسیار کم بود. به طور معمول کسانی که به حوزه علمیه راه پیدا می‌کردند از این چند گروه بودند:

^۱. معجم رجال الفكر، ص ۶۱۹؛ آینه پژوهش، ص ۱۷۶.

^۲. مصاحبه با آقا زاده مرحوم روحانی.

الف. بچه‌هایی دارای ذهن و استعداد فوق العاده بودند.
ب. بچه‌هایی که مشوق دلسوز و عاقبت اندیشی داشتند.
ج. بچه‌هایی که از خانواده‌های ثروتمند و دارای موقعیت اجتماعی خاصی بودند.

دوران تحصیل در حوزه علمیه

زمانی که میرزا علی اصغر در سنین نوجوانی به سر می‌برد در نجف آباد عالمی عارف، ربانی و سخت کوش، معروف به سید علی زندگی می‌کرد. او داراری چنان جاذبه و نفوذ کلامی بود که به هر خانواده‌ای قدم می‌گذاشت از آن خانه طلبه ای بیرون می‌آمد، او به هر خانه‌ای که می‌رفت و می‌دید در میان آنها پسر لایق و خوش ذوق و استعداد هست که به درد طلبگی می‌خورد آرام رو به سرپرست خانواده می‌کرد و می‌گفت: «دوست ندارید بچه تان سر باز امام زمان علیه السلام شود» جاذبه چهره و نفوذ کلام او به اندازه‌ای بود که آنها دیگر قدرت «نه» گفتن نداشتند. مگر می‌توانستند در مقابل آقا بگویند نه دوست نداریم. روزی دست تقدیر این عالم ربانی را به خانه علی اصغر آورد. زمانی که سید علی به خانه آنها آمد علی اصغر پسر یتیمی بود که با چشمان مظلومش به چهره سید علی خیره شده بود، شاید آنچه توجه او را جلب کرده بود همان حس حقیقت جویی بود که سالها او را به دنبال کمال و معرفت به این شهر و آن شهر کشانید، مرحوم سید علی هم با همان نگاه اول او را شناخت، دانست او به درد این راه می‌خورد، او مرد این راه است و شایستگی سربازی امام زمان علیه السلام را دارد. آری دو لب سید علی به همان جمله معروف باز شد و سکوت حاکم بر مجلس را شکست «دوست ندارید پسر تان سر باز امام زمان علیه السلام باشد؟»^۱

نمی‌دانم اما حتماً شنیدن این جمله بر لبان علی اصغر يك تبسم پاک و متین نقش بست و چهره‌اش از شادی مانند گل‌های بهاری شکفته شد، اولیاء علی اصغر هم نه تنها مخالفتی نداشتند بلکه بسیار از این اتفاق شاد و خوشحال بودند که او در آینده در لباس علم و تقوی و لباس سربازی امام زمان علیه السلام که همان لباس پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام است ببینند. از آن زمان به بعد علی اصغر بود و کتاب جامع‌المقدمات و سیوطی و معراج السعاده و... او بود و مدرسه دینی نجف‌آباد^۲ و درس و بحث با استاد و همکلاسی‌هایش.

هجرت به حوزه علمیه اصفهان و قم

هنوز يك سال و نیم از ورود او به حوزه نجف آباد نگذشته بود ولی آن چنان تشنه علم و کمال شده بود که حوزه علمیه آنجا را برای خود کوچک می‌دید، دوست داشت به محضر علماء بزرگ اصفهان برسد و از آنها استفاده کند. به همین خاطر راهی اصفهان شد و در مدرسه جدّه سکنی گزید.^۳ از همان لحظه ورود جویای عالمان و استادان بنام بود؛ چه کسی بر سیوطی تسلط دارد، استاد معروف سیوطی کیست؟ و... او حدود يك سال و نیم خوشه چین محضر علمای اصفهان بود اما ظاهراً گمشته خود را نیافت. ایشان در سال ۱۳۲۶ ه. ق. وارد حوزه علمیه قم شد.^۴

حوزه علمیه قم

حوزه علمیه قم در آن زمان معروفیتی نداشت، مرحوم آیت ا. ح. حاج ابوالقاسم قمی (متوفای ۱۳۵۳ ه. ق.) - که ریاست آن را بر عهده داشت - و بزرگانی چون حاج میرزا جواد ملکی تبریزی (متوفای ۱۳۴۳ ه. ق.) مایه حیات این حوزه بودند. این دوران درست مقارن اوج گرفتن جنبش مشروطه است که از سال ۱۳۲۴ ه. ق. آغاز و تا سال ۱۳۲۷ ه. ق. با اعدام شیخ فضل الله نوری خاتمه یافت. این جنبش که در ابتدا جنبش دینی برای برپایی عدل و حکومت موافق قوانین اسلامی بود با دخالت بیگانگان به جنبش عدل و دین بدل شد. تا به آنجا که عده‌ای از آن به استبداد مشروطه باد می‌کنند. در این دوران چه عالمانی که کشته شدند و یا از خفقان موجود به گوشه انزوا خزیدند و یا به شهرها و روستاهای دور افتاده هجرت کردند و بسیاری هم از کشور خارج شدند. این عوامل باعث که او در سال ۱۳۲۸ ه. ق. راه عراق را در پیش بگیرد و به حوزه علمیه نجف اشرف کوچ کند.^۵ به هر حال او دو سال تمام از محضر اساتید حوزه علمیه مقدس قم استفاده کرد، از اینکه در این دو سال از محضر چه عالمانی استفاده کرده و چه درس‌هایی خوانده اطلاعی نداریم. اما قاعدتاً باید کتابهایی چون مطول و معالم و حتی قسمتهایی از کتاب شریف لمعه را در قم خوانده باشد.

هجرت به حوزه علمیه نجف اشرف

حوزه علمیه نجف اشرف دریایی بی کران بود غواص می‌خواست و استخراج در لؤلؤ و مرجان. حوزه‌ای بود که نخبگان جهان شیعه از هند و پاکستان و ایران و افغان و لبنان و... را در خود جمع کرده بود. حوزه‌های درس این شهر مقدس پروانه وار گرد مرقد مطهر و منور امیرالمؤمنین علیه السلام درب شهر علم نبوی جمع شده بودند، حوزه‌های علمیه این شهر مقدس یارای جلسات علمی آن را

^۱ . مصاحبه با آقا زاده مرحوم روحانی.

^۲ . آینه پژوهش، ص ۱۷۶.

^۳ . آینه پژوهش، ص ۱۷۶.

^۴ . مصاحبه با آقا زاده مرحوم روحانی.

^۵ . مصاحبه با آقا زاده مرحوم روحانی؛ آینه پژوهش، ص ۱۷۶؛ معجم رجال، ج ۲، ص ۶۱۹.

نداشت. مساجد، حسینیه‌ها، و حتی باغهای اطراف محل بحث و جلسات علمی دانش‌آموختگان این حوزه بود. محصل آن برای تحصیل علم، روز و شب و تابستان و زمستان و جمعه و شنبه نداشتند. هر ساعت و هر روز و هر فصل برای آنها فرصتی مغتنم برای تحصیل و تدریس و تحقیق و تألیف بود. کثرت کتابخانه‌های آن به شهر رنگ و بویی خاص داده بود. هر طلبه برای خود کتابخانه‌ای نفیس داشت. دانشجویان آن خوابگاه و آشپزخانه نداشتند تنها حجره‌ای بود که گرداگرد آن پُر از کتاب و دفتر بود و وسایلی اندک برای استراحت و پخت و پز. طلبه‌هایی که ازدواج می‌کردند رابطه‌شان را به هیچ وجه با حجره و مدرسه قطع نمی‌کردند و الا حجره را به منزل منتقل می‌کردند و اتاقی را به کتاب و مطالعه و تحقیق اختصاص می‌دادند. در هر دوره و مقطع درس طلاب در انتخاب استاد و درس کاملاً مختار بودند و در هر مقطع درسی به اندازه استاد زبده وجود داشت که طلاب به هیچ وجه در انتخاب استاد و درس به مشکل بر نمی‌خوردند.

جلسه درس

آیه‌الله روحانی در بدو ورود با اسکان در حجره‌ای از مدرسه میرزا خلیلی کبری^۱ استاد سید محمد باقر رجائی را انتخاب کرد.^۲ او هنوز لمعه کتابی فقهی است تمام نکرده بود. پس از اینکه لمعه را پیش ایناستاد فرزانه خواند. برای فراگیری دروس سطح یعنی رسائل و مکاسب و کفایه استاد فیروزآبادی را انتخاب کرد. مرحوم استاد سید مرتضی حسینی فیروز آبادی (۱۳۲۹-۱۴۱۰) دانشمندی محقق، متبع، محدث دارای کمالات روحی و روحانی و صاحب کتابهای مهمی چون «عنایة الاصول فی شرح کفایة الاصول» در شش جلد است که از زمان تألیف تا به حال مورد استفاده طلاب است.^۳

او بعد از اتمام دروس سطح، حدود بیست سال در دروس عالی فقه و اصول (خارج) در جلسه درس و بحث چهار عالم بزرگ زمان یعنی مرحوم آیت الله العظمی حکیم (۱۳۹۰-۱۳۰۶ ه. ق.)، مرحوم آیت الله العظمی شاهرودی (۱۳۹۶-۱۳۰۴)، مرحوم آیت الله العظمی سید عبدالهادی شیرازی (متوفای ۱۳۸۲ ه. ق.) و مرحوم آیت‌الله العظمی خوئی (۱۳۱۷ ق) شرکت و از محضر آنها خوشه‌ها چید.^۴

جامعه‌النجف الدینیّه

قرن بیستم میلادی به خاطر برخورداری از ویژگی خاص خود باید آن را قرن تحول و انقلاب نامید یکی از این تحولات که به خاطر گسترش صنعت چاپ و نشر و وسایل ارتباط جمعی پدید آمد بروز و ظهور فرهنگهای اصیل و نااصیل از طرفی، و از طرفی دیگر افول و سقوط فرهنگها و مکتبهای بی پایه و اساس بود.

از بد حادثه در این قرن فرهنگها و مکتبهای بی پایه و اساس دارای چنان امکانات فوق العاده دسته جمعی و چاپ و نشر و... بودند که آنها را مغرور ساخت، تا به فرهنگها و مکتبهای اصیل انواع حمله‌ها و تهمت‌ها و برچسب‌ها را متوجه سازند. برچسبهایی مانند خرافی ارتجائی و... از جمله این فرهنگها که مورد حمله دوست و دشمن قرار گرفت مکتب مرقی شیعیه بود که از داخل و خارج مورد حمله قرار گرفت. از داخل کسروی‌ها، سید قطب‌ها و دکتر ارانی‌ها و از خارج مورد حمله شرق و غرب قرار گرفت. اما بزرگان آن سریع با شناخت نقاط ضعف و قوت خود، به مقابله با آنها پرداختند. آنها به این نکته پی برده بودند که برای مقابله با آنها نیازمند پرورش نیروهای انسانی زبده و آشنا با مبانی دینی و جو حاکم بر جهان هستند. به همین خاطر دست به تأسیس مؤسسات و مدرسه‌های مناسب موقعیت پیش آمده زدند. چون تربیت نیروهای آشنا با دین و زمانه نیاز به امکانات خاص خود داشت که این امر فقط در غالب مدارس با امکانات و مقررات خاص امکان‌پذیر بود. در آن زمان که حوزه بزرگ منجف اشرف مرکز علمی و دینی و حتی رهبری جهان تشیع به شمار می‌رفت برای اولین بار در سال ۱۳۶۳ یکی از بزرگان معروف آن حوزه یعنی مرحوم آیت الله محمد رضا مظفر صاحب کتاب معروف اصول فقه دست به تأسیس مرکزی آموزشی پژوهشی به نام «مندی النشر» یا «مدرسه علوم دینی» زد. این مرکز که از طرف دولت عراق هم به رسمیت شناخته شد در دیگر شهرهای عراق هم شعبه‌هایی از آن افتتاح شد. برنامه‌های آموزشی این مرکز علاوه بر درسهای معمول حوزوی موارد درسی دیگر مانند: تاریخ ادبیات، تاریخ اسلام، روانشناسی عمومی و روانشناسی پرورشی، اصول آموزش و پرورش، فلسفه جدید، تاریخ فلسفه، جامعه‌شناسی، زبان خارجه و تاریخ تمدت جدید برای طلاب لازم می‌دانست. و برای مقابله با تبلیغات وسیع دشمن آشنایی با اندیشه و مکاتب فکری جدید و نشریاتی بر طبق نیاز زمان به صورت کتاب و روزنامه و مجله لازم می‌دانست.^۵

بعد از آن در سال ۱۳۶۳ میلادی برابر با ۱۳۴۲ ه. ش مرحوم سید محمد کلانتر در حوزه نجف اشرف با همکاری یکی از تجار تهرانی به نام «حاج حسین اتفاق» به تأسیس مرکزی علمی به نام «جامعه النجف الدینیّه» اقدام نمود. این مرکز که مرکزی آموزشی و پژوهشی بود دارای ۲۰۰ حجره و مدرس و یک مسجد بزرگ و کتابخانه بود که در چهار ضلع آن ساخته شده بود و در هر ضلعی سرویس بهداشتی و در هر حجره‌ای سرویسهای گرم‌آزا و سرمازا وجود داشت و به صورت رایگان کفش، کتابهای درسی و شهریه‌ای علاوه بر شهریه حوزه به طلاب داده می‌شد. مدرسه بسیار منظم و دارای برنامه حضور و غیاب بود. جامعه نجف دارای

^۱. معجم رجال، ج ۲، ص ۶۱۹.

^۲. معجم رجال، ج ۲، ص ۶۱۹؛ آینه پژوهش، ص ۱۷۶.

^۳. معجم رجال، ج ۲، ص ۹۵۶-۹۵۵.

^۴. آینه پژوهش، ص ۱۷۶؛ معجم رجال، ج ۲، ص ۶۱۹.

^۵. مبانی تفکر شیعه، ص ۱۶۱.

يك لجنه تأليف ده نفری و ۵۰۰ طلبه داشت. و كل بودجه آن را "مرحوم اتفاق" پرداخت می‌کرد. هدف از تأسیس این مدرسه تربیت طلبی آشنا با مبانی دینی و آگاه به زمان بود. در لجنه تألیف که در واقع حکم هیئت مدیره داشت افرادی چون: سید محمد کلانتر، سید محمد صادق صدر، شیخ غلامرضا باقری اصفهانی، شیخ میرزا احمد دشتستانی، شیخ محمد هادی معرفت، شیخ احمد بهادری، شیخ محمد مهدی آصفی و مرحوم آیت الله علی اصغر روحانی شرکت داشتند. مرحوم آیت الله روحانی ده سال تمام در این لجنه به کارهای تحقیقی پرداخت و یکی از ثمرات این تلاش محققانه به روز کردن کتابهای درسی حوزه علمیه از جمله لمعه و مکاسب و رسائل بود.^۱ آقازاده ایشان نقل می‌کند: «مدرسه دارای يك سرویس منظم رفت و برگشت بود که هر روز درب منزل ما می‌آمد و پدرم را به جامعه می‌برد و تا شب مشغول برنامه‌های جامعه بودند.»^۲

این مدرسه متأسفانه با کوچ اجباری ایرانیان مقیم نجف اشرف و از جمله مرحوم آیت الله روحانی در سال ۱۳۵۹ ه. ش تعطیل شد و مرحوم روحانی هم در همین سال به ایران آمد و در شهر مقدس قم رحل اقامت افکند و به تکمیل تألیفات و تحقیقات خود پرداخت.^۳

فضایل اخلاقی

یکی از ابعاد مهم وجودی عالمان دینی در طول تاریخ برخورداری از سجایا و فضایل والای اخلاقی است، آنها همواره به فضل و کمال و معنویت و بزرگواری معروف بوده‌اند؛ چه اینکه آن‌ها در دامن قرآن و علوم آل محمد صلی الله علیه و آله پیرویش یافته‌اند پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله هدف بعثت خود را کامل کردن مکارم اخلاق می‌دانست (انّی بعثت لاتهمم مکارم الاخلاق) و قرآن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دارای خلق و اخلاقی بزرگ (نیک) معرفی می‌کند (انّک لعلی خلق عظیم) آری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اسوه اخلاق نیک بود. عالمان دینی هم به تبعیت از دستورهای پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام دنباله رو آنها بوده‌اند. به نحوی که می‌توانیم آنها را بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام، الگوهای اخلاق و کردار نیک معرفی کرد. نقل می‌کنند روزی مردی شامی در مدینه چشمش به امام حسین علیه السلام افتاد. چهره منور آن حضرت نظر او را جلب کرد پرسید: این مرد کیست؟ جواب شنید: حسین بن علی بن ابی طالب. همین‌که اسم آن حضرت را شنید شروع به بد و بیراه گفتن به آن حضرت کرد. اما امام علیه السلام با گشاده‌رویی تمام فرمود می‌دانم مسافر هستی. اگر جا نداری به شما نزل می‌دهیم. اگر پول نداری به شما پول می‌دهیم و... مرد شامی می‌گوید: «وقتی این برخورد بزرگوارانه امام را دیدم دوست داشتم قطره‌ای آب می‌شدم و در زمین فرو می‌رفتم. او می‌گفت: تا قبل از این جریان اگر به من می‌گفتند بدترین انسانها در روی زمین چه کسانی هستند علی علیه السلام و اولاد او را معرفی می‌کردم. ولی بعد از آن جریان در نظرم آنها بهترین انسانهای روی زمین بودند.

این نمونه بسیار کوچک از اخلاق و رفتار حکیمانه و کریمانه آن حضرات است. وقتی در زندگی دانشمندان دینی به مطالعه می‌پردازیم می‌بینیم آنها هم به تبعیت از ائمه اطهار علیهم السلام از همین صفات و کمالات نفسانی و اخلاقی برخوردار بوده‌اند. و رمز این موفقیت و پیروی عاشقانه را باید در اعتقاد تام به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و تعقیب و تمرین دستورات و فرامین آنها جستجو کرد. به نحوی که می‌توان آنها را تجلیگاه فرامین و دستورات دینی معرفی کرد. مرحوم روحانی رحمه الله علیه عالمی متواضع، گشاده رو، کم سخن و در عین حال گفتاری جذاب و دلنشین و به حسن معاشرت معروف بود. چنانکه مرحوم دکتر محمد هادی همینی در مورد اخلاق و منش او می‌نویسد، «روحانی عالمی جلیل القدر فاضل، متواضع، کم سخن، خوش گفتار و نیکو برخورد است.»^۴

آقازاده آن مرحوم هم در این خصوص می‌گفت: «یکی از خصوصیات پدرم این بود که هر کس با ایشان برخورد می‌کرد جذب ایشان می‌شد از علما و فضلا گرفته تا عوام. طبع کریمی داشتند. هر گاه مهمان به خانه می‌آمد هر چه در خانه بود می‌آوردند و می‌گفتند: مهمان حبیب خداست و مهمان را خدا فرستاده است.

او در خانه ضمن اینکه مشغول تألیف و تحقیق بودند اما قبل از ناهار و بعد از ناهار با بچه‌ها بازی و شوخی می‌کردند و هر وقت لازم بود در کارهای خانه هم کمک می‌کردند.»^۵

تقیّد به دعا و زیارت

آن مرحوم بسیار مقید به عبادات و دعا و زیارات بودند. نماز واجبش را به تأخیر نمی‌انداخت و بعد از نماز تعقیبات می‌خواندند. از تسبیحات گرفته تا دعاهایی که برای تعقیب نماز وارد شده است. دعای صبح که یکی از ادعیه معروف است قرائت آن بعد از نماز صبح مستحب است آن مرحوم همیشه بعد از تعقیبات نماز صبح این دعا را می‌خواندند. آقا زاده ایشان نقل می‌کند: از صبح هر گاه

^۱ . مصاحبه با آقازاده مرحوم روحانی ؛ مقدمة لمعة المشقیة، ص ۱۶ - ۱۷.

^۲ . مصاحبه با آقازاده مرحوم روحانی.

^۳ . معجم رجال، ج ۲، ص ۶۱۹؛ آینه پژوهش ص ۱۷۶.

^۴ . معجم رجال، ج ۲، ص ۶۱۹.

^۵ . مصاحبه با آقازاده مرحوم روحانی.

فراغتی از تحقیق و تألیف می‌یافتند تسبیح ایشان می‌چرخید و ذکر می‌گفتند. لحظه‌ای از عمرشان را به بطالت نمی‌گذرانند. حتی شب در رختخواب می‌دیدیم تسبیح را می‌چرخانند. يك بار به ایشان گفتم آقا ذکر می‌گویید؟ گفتند: نه، احادیثی که از حفظ دارم در ذهن مرور می‌کنم.»

او بسیار به زیارت معتقد بود بخصوص زیارت امیرالمؤمنین علیه‌السلام^۱ از حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام نقل است که علامت مؤمن پنج چیز است: ۱- پنجاه و يك رکعت نماز خواندن در شب و روز ۲- زیارت اربعین کردن ۳- انگشت به دست راست کردن ۴- پیشانی در سجده به خاک گذاشتن ۵- بلند بسم الله الرحمن الرحیم گفتن^۲ و مرحوم روحانی هر سال با پای پیاده در روز اربعین از نجف به کربلا و برای زیارت قبر مطهر امام حسین علیه‌السلام می‌رفتند.

آقا زاده ایشان می‌گفتند: «آقا بسیار به ما سفارش می‌کردند که بچه‌ها را زیاد به حرم ببریم. می‌گفتند: صبح و ظهر و شب آنها را به حرم ببرید اما نه با زور و اجبار. چون حرم ائمه اطهار علیه‌السلام معنویتی خاص دارد. اصلاً حرم آنها تکه‌ای از بهشت است که خداوند به انسانها منت نهاده و روی زمین قرار داده است. اگر ما می‌خواهیم معنویت کسب کنیم و عاقبت به خیر شویم نباید ارتباطمان با حرم ائمه اطهار علیه‌السلام قطع شود.

توکل و توسل راه حل مشکلات

طلبه‌ها در نجف وضع اقتصادی خوبی نداشتند. معروف است می‌گویند: طلبه‌های نجف پانزده روز اول ماه پول داشتند و پانزده روز دیگر برای گذراندن معاش خود قرض می‌کردند. آقا زاده مرحوم روحانی نقل می‌کند: ما هم از این قاعده مستثنی نبودیم ما هم مثل دیگران مغازه‌ای پیدا کرده بودیم و ۱۵ روز آخر ماه را مایحتاج خودمان را از آنجا قرض می‌گرفتیم. می‌گویند مرحوم مولا علی کنی تهرانی (۱۳۰۶-۱۳۳۰) در نجف اشرف وضع معیشت بسیار بدی داشت. روزی برای گشایش امور زندگی به حضرت امیر علیه‌السلام توسل می‌جویند. شب حضرت به خواب ایشان می‌آیند و می‌فرماید نجف است و نان جو و آب گرمی. اگر می‌خواهی وضع معیشت بهتری داشته باشی به ایران برو. به هر حال وضع اقتصادی نجف چنین بود.

آقا زاده مرحوم روحانی تعریف می‌کردند: در ایامی که در نجف بودیم روزی صبح زود یکی از علما درب خانها آمد و من رفتم درب را باز کردم پاکتی آورده بودند که پنج دینار عراقی در آن بود که در آن زمان مبلغ دقیقاً نصف سال را تأمین می‌کرد. به هر حال در آن وضع اقتصادی ما که چشمان به این مبلغ افتاد خیلی خوشحال شدیم. زود برگشتم گفتم بابا فلانی پنج دینار آورد. او هم همین که پاکت را در دست من دید. گفت: کی گفت بگیری، بدو پیش بده، ما هم سر چهار راهی بود به او رسیدیم گفتیم حاج آقا قبول نکردند و پول را پس دادیم و برگشتیم. گفتم حاج آقا چرا قبول نکردی؟ گفتند: اگر ما پول بخواهیم از خود مولا می‌گیریم، راستش ما این حرف برایمان هضم نشد. وقتی به ایران برگشتیم يك روز گفتم: آقا یادتان هست پنج دینار را پس دادید گفتید از مولا می‌گیریم این حرف برایمان هضم نشده مگر با حضرت حساب جاری دارید؟! گفتند: آن روزها پنج دینار بدهکار بودم طلبکار درب منزل آمد و گفت: من فردا برای گرفتن پنج دینار می‌آیم. من هم صبح زود رفتم حرم امیرالمؤمنین علیه‌السلام گفتم: آقا پنج دینار را حواله بفرمایید آقا. امروز طلبکار می‌آید پول هم نیست!!! ایمن را گفتم و به طرف خانه راه افتادم قبل از اینکه درب خانه را باز کنم دیدم پاکتی بدون نام و نشان درب خانه افتاده بود باز کردم دیدم پنج دینار در آن هست برداشتم و به بدهکار دادم.^۳

رعیت شأن طلبگی

مرحوم آیت الله روحانی بسیار مواظب اعمال و رفتار خود در جامعه بودند او همیشه نگران بود مبدا بواسطه امال و رفتار او مردم به روحانیت بدبین شوند. می‌گفتند: طلبه در جامعه يك شأن خاصی دارد، طلبه باید همواره شأن خود را در نظر داشته باشد. معتقد بود و اگر علمای دینی مورد اعتماد واقع شده‌اند. این اعتماد بی علت نبوده است مردم هر چه از علما دیده‌اند. جز خوبی ندیده‌اند و ما هم نباید با اعمالمان این اعتماد را از بین ببریم. آقا زاده ایشان نقل می‌کند: ما معمولاً در تابستان به اطراف قم می‌رفتیم ولی ایشان نمی‌آمدند. هر چه اصرار می‌کردیم می‌گفت: ما طلبه هستیم و گردش اصلاً معنا ندارد. طلبه باید درسش را بخواند. روزی با اصرار زیاد گفتیم: برویم اطراف و ششون ناهار هم مهمان ما باشید. گفت: باید قوت لایموتی باشد. رفتیم طرف و ششون ناهار خوردیم. هوا آن قدر سرد بود که آتش روشن کرده بودیم ولی از قم آتش می‌بارید همین که غذا خوردیم گفتند: بلند شوید برویم گفتم بابا این غذا را از خرج خودمان پخته‌ایم از شهریه که نیست شما این طور برخورد می‌کنید گفتند باشد این مردم که ما را می‌بینند نمی‌دانند که شما خرج کرده‌اید. نمی‌گویند ایمن طلبه از کجا آورده؟! برویم امامزاده اگر مردم دیدند بگویند آمده‌اند زیارت نه تفریح. آیت الله العظمی بروجردی تابستانها به امامزاده و ششون می‌رفتند و پدرم در امامزاده خاطره‌ای از ایشان داشتند ما هم بلند شدیم رفتیم امامزاده. ایشان به طلبه‌ها سفارش می‌کردند حرمت این لباس را نگه دارید مبدا باعث شويد به این لباس توهین بشود هر چه باشد ما طلبه‌ایم اهل علم هستیم باید با دیگران فرق بکنیم. عوام باید تحت تأثیر ما قرار بگیرند.

وقتی در نجف بودیم من هم در حوزه درس می‌خواندم يك روز به من گفتن: بابا شما خرجهایت از شهریه تأمین نمی‌شود. شهریه را ول کن برو دنبال کاری ولی تبلیغ را ول نکن. چون ایشان به تبلیغ بسیار اهمیت می‌دادند. در زمان مرحوم آیت الله بروجردی هم که کمونیستها و توده‌ای‌ها در ایران نفوذ کرده بودند. ایشان به ایران آمد و از طرف آیت الله بروجردی دو سال به دولت آباد که جزء بوئین‌زها است رفتند و بعد از دو سال که به نجف برگشتیم هر سال ماه رمضان به همان

^۱ . مصاحبه با آقا زاده مرحوم روحانی.

^۲ . کلیات مفاتیح الجنان، ص ۷۷۰.

^۳ . مصاحبه با آقا زاده مرحوم روحانی.

محلّه می‌رفتند و این رفت و آمد تبلیغی تا بیست سال ادامه داشت. یادم هست مردم آنجا آن قدر به ایشان علاقه داشتند وقتی می‌خواستیم از آنجا برگردیم مردم گریه می‌کردند.^۱

هنر نویسندگی و آثار علمی

مرحوم آیت الله روحانی را باید یکی از نویسندگان مطرح معاصر دانست. او زمانی که سیل تبلیغات و حملات مخرب از طریق مجله و... بر علیه شیعه را دید چنین احساس کرد که باید قلم بردارد و از دین و کیان آن دفاع کند. آثار قلمی ایشان را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

الف. آثاری که در حوزه دفاع از دین نوشت مانند خلفاء راشدين، ردّ بر مادی‌گرایان، السقیفه.
ب. آثاری که در حوزه تبیین از خود به یادگار گذاشته. او دریافته بود که علت بسیاری از این حملات و احیاناً مؤثر واقع شدن آنها به عدم آگاهی آنها از محتوای اصول و فروع و مبانی مذهب تشیع برمی‌گردد لذا در حوزه تبیین اصول و مبانی مذهب تشیع گامهای مؤثری برداشت و آثار ارزنده‌ای چون: اصول اسلام، الوصول الی مناقب آل رسول و... ارایه دادند.
ج. او در باب تبلیغ و عرضه مقاید و دستورات دینی به سبکی خاص و با توجه به فضای حاکم بر جامعه اسلامی کتابهای چون: معارف اسلامی، شذرات الذهب، و ترجمه و تفسیر مختصر و مفصل قرآن و... تألیف نمود.
د. یکی دیگر از ابعاد فعالیت‌های علمی ایشان را که باید آن را خدمتی به جامعه علمی جهان تشیع دانست انجام دو کار مهم است. اول: غنی کردن و بهتر عرضه کردن کتابهای درسی حوزه‌های علمیه است. ایشان این فعالیتها را در جامعه النجف با استخراج آیات و احادیث کتابهای مهم درسی حوزه مانند لمعه، رسائل و مکاسب انجام داد. دوم تألیفاتی است که در فقه و اصول نوشته‌اند.
از خصوصیات نوشته‌های ایشان می‌توان به خوش سلیقگی، روانی در بیان مطالب علمی، صراحت لهجه و توجه به مشکلات پیش آمده در جامعه دانست، وقتی به آثار او نگاه می‌کنیم در می‌یابیم که او کاملاً در فضای جامعه حضور داشته است. چنین نبورد که درب کتابخانه را بر روی خود ببندد و بدون توجه به مشکلات روز جامعه قلم فرسایی کند او کاملاً نسبت به مشکلات جامعه اطلاع داشت آگاه به زمانه خویش بود می‌دانست جامعه اسلامی امروزه با چه مشکلی دست و پنجه نرم می‌کند. دوستان و دشمنان جامعه اسلامی را خوب می‌شناخت به همین خاطر توانست آثار علمی ارزشمندی به شرح ذیل از خود به یادگار بگذارند:

آثار چاپ شده

- ۱- الفرقان فی تفسیر القرآن که در ۲۲ جلد به زبان عربی منتشر شده است. جلد نخست آن اولین بار توسط جامعه النجف الدینیّه در قطع وزیری در ۳۸۱ صفحه با مقدمه سید محمد صادق آل بحر العلوم در چاپخانه الآداب نجف چاپ و منتشر شده است در مقدمه جلد اول غیر از تعریض مرحوم سید بحر العلوم خود مؤلف چهار مقدمه تحت این عناوین آورده است:
اول: روش تفسیر کتاب که مؤلف توضیح می‌دهد روش او در تفسیر آیات قرآن کریم مراجعه به احادیث ائمه اطهار علیهم السلام است.
دوم: تحت عنوان علم القرآن عن اهل البيت مقدمه سوم تحت عنوان القرآن معجزه خالده و مقدمه چهارم احادیث الواردة فی فضل القرآن در جلد اول کتاب هیچ تاریخی که نشانگر آغاز و پایان تألیف و نشر کتاب باشد دیده نمی‌شود. فقط در آخر کتاب این عبارت درج شده است «رقم الایادع فی المکتبة الوطنیه ببغداد ۳۸۷ لسنه ۱۹۷۲» می‌توان از تاریخ ثبت آن در کتابخانه مرکزی بغداد حدس زد که کتاب در همین سال و یا چند سال قبل از آن منتشر شده است.
سایر مجلدات که از جلد دوم تا جلد دهم آن به خط مؤلف و باقی تایپ و منتشر شده است از مکان و زمان و ناشر آن هیچ گونه اطلاعی درج نشده است و کلاً کتاب فاقد هرگونه مشخصات انتشاراتی است و فقط نام کتاب و مؤلف بر روی جلد آمده است.
۲- الوصول الی مناقب الی الرسول این کتاب که در منقبت چهارده معصوم علیهم السلام به غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله به زبان عربی تألیف شده است در خرداد سال ۱۳۶۳ در چاپخانه علمیه قم با قطع وزیری در ۳۱۸ صفحه در تیراژ ۲۰۰۰ نسخه به سرمایه مهدی روحانی فرزند ارشد مؤلف چاپ و منتشر شده است. قبل از این تاریخ قسمتهایی از این کتاب در دو جلد چاپ و منتشر شده بود.
۳- اصول اسلام و فروعه. این کتاب که به زبان فارسی تحریر شده در مورد اصول و فروع دین مقدس اسلام است که اولین بار در نجف اشرف در چاپخانه نعمان در قطع رقعی در ۶۷ صفحه چاپ و منتشر شده است. از تاریخ نشر آن اطلاعی در دست نیست.^۲
۴- المعارف. این کتاب که در موضوع معارف اسلامی به زبان عربی تألیف شد اولین بار در نجف اشرف در چاپخانه نعمان در قطع رحلی در ۴۸ صفحه چاپ و منتشر شده است و کتاب فاقد تاریخ است.^۳
۵- الامام الحسین و المناون. این کتاب که به زبان عربی است اولین بار در سال ۱۹۹۱ میلادی در بیروت توسط مؤسسه الزهرا چاپ و منتشر شده و در همین سال به عنوان کتاب سال در کشور قطر شناخته شد.
۶- خلفاء راشدين. این کتاب که تاریخی و تحلیلی است به زبان فارسی نوشته و اولین بار در نجف اشرف چاپ و منتشر شده و بار دوم در سال ۱۳۳۸ قمری در قم توسط انتشارات صحفی در چهار جلد به قطع رقعی چاپ و منتشر شده است.
۷- فرهنگ یا علم و دانش. این کتاب به گفته فرزند مؤلف حدود ۴۲ سال قبل در نجف اشرف به زبان فارسی که در مور ددین و دانش است چاپ و منتشر شده است.
۸- ترجمه أجوبه موسی جارالله سید شرف الدین. این کتاب که به زبان فارسی است اولین بار در نجف چاپ و منتشر شده است.

^۱ . مصاحبه با آقا زاده مرحوم روحانی.

^۲ . معجم المطبوعات النجفیه، ص ۸۳.

^۳ . معجم المطبوعات النجفیه، ص ۸۳؛ معجم المؤلفین العراقيين، ص ۲۰۴.

تألیفات چاپ نشده

۹- اعجاز القرآن

۱۰- ۱۲. تعلیقات بر شرح لمعه، رسائل و مکاسب (که برخی از آنها در چاپ کلانتر لحاظ شده است).

۱۳- تنقیح المقال در شرح «وسيلة النجاة» باب طهارت در سه جلد

۱۴- ترجمه و تفسیر مختصر قرآن مجید

۱۵- کشف الاسرار (در این کتاب دانش و اکتشافات جدید با آیات قرآنی به بحث گذاشته‌اند).

۱۶- عیقریه الامام علی علیه السلام

۱۷- المواهب فی ایمان ابی طالب

۱۸- الامام علی فی صفین

۱۹- العقلیه الهاشمیه

۲۰- السقیفه

۲۱- السیره الامویه

۲۲- الارهاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب

۲۳- روش خوشبختی

۲۴- عرفان و فلسفه

۲۵- شذرات الذهب (این کتاب حاوی ۲۰۰۰ حدیث مسند و صحیح به ترتیب حروف الفبا است).

۲۶- عقاید الشیعه الامامیه

۲۷- قیسات فی علم الاصول

۲۸- يك بحث از مواد صلبه (ردّ بر مادی گرایان)

۲۹- الحجة البالغة

۳۰- السیره الوهابیه

۳۱- القرآن و العترة

۳۲- الشیعه و اصولها

۳۳- گلستان معنویت^۱

او پس از عمری تلاش و کوشش عاقبت در سن ۶۴ سالگی در تاریخ شانزده رجب المرجب ۱۴۱۵ هـ. ق (آذر ماه ۱۳۷۳ هـ. ش) دار فانی را وداع گفت.^۲

و در قبرستان باغ بهشت قم در قطعه علماء بر خاک سپرده شد. روحش شاد و یادش گرامی باد.

فرزندان او

از آن مرحوم سه فرزند پسر به یادگار مانده است به این شرح:

۱. حاج شیخ آقا مهدی ۲. آقا فاضل ۳. آقا جواد

کتابنامه

۱- مصاحبه با آقازاده مرحوم روحانی آقا مهدی روحانین در قم در تاریخ مهر ۱۳۸۲

۲- آینه پژوهش، سال پنجم، شماره ۶۵، بهمن و اسفند ۱۳۷۳، صاحب امتیاز دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۳- الدكتور الشیخ محمد هادی الامینی، معجم رجال الفكر و الادب فی النجف خلال الف عام، (محل نشر و ناشر نامعلوم) چاپ دوم، ۱۴۱۳ قمری.

۴- محمد هادی الامینی، معجم المطبوعات النجفیه، نجف، مطبعة الآداب، ۱۳۸۵ قمری.

۵- کورکس عواد، معجم المؤلفین العراقيين فی القرنين التاسع عشر و العشرين، بغداد، مطبعة الارشاد (سال نشر نامعلوم).

۶- محمد رضا مظفر، مبانی تفکر شیعه، ترجمه دکتر جمال موسوی، تهران، کتابخانه بزرگ اسلامی (سال نشر نامعلوم)

۷- مرحوم حاج شیخ عباس قمی، کیات مفاتیح الجنان، قم، انتشارات صحفی، چاپ اول، ۱۳۷۷.

^۱ معجم رجال، ج ۲، ص ۶۱۹؛ آینه پژوهش، ص ۱۷۶.

^۲ آینه پژوهش، ص ۱۷۶.

هدایت‌الله تبریزی غروی

«؟؟؟؟»

* * *

محمد الوائساز خویی

پیشگفتار

فرزندم از اقبال و استدبار مردم نه خشنود باش ، نه محزون . این وصیتی است از جانب عالم فرهیخته آیت الله حاج شیخ هدایت الله تبریزی غروی به فرزند عزیزش آیت الله حاج شیخ ابوالقاسم غروی . این کلام از زبان مردی الهی خارج شده که عمر شریفش را در راه خدا صرف کرده و روزان و شبان در جهت رضایت معبودش قدم برداشته است . در این نوشتار به قسمت‌هایی از شرح حال او اشاره می‌گردد .

اجداد

آباء و نیاکان آیت الله حاج شیخ هدایت الله تبریزی غروی فرزند آیت الله حاج شیخ زین العابدین فرزند اسماعیل فرزند زین العابدین از انسان‌های پاك سرشت و از شخصیت‌های مهم جهان اسلام بوده‌اند . آیت الله غروی با هفت پشت به شیخ بهاءالدین (۹۵۳ - ۱۰۳۱ ق) می‌رسد . شیخ بهایی از فقیهان بزرگ اسلامی در سده‌های دهم و یازدهم هجری قمری بوده و نسب آن جناب نیز به حارث همدان (حارث أعور همدانی) یار با وفای حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام منتهی می‌شود.^۱

پدر

پدرش ، آیت الله حاج شیخ زین العابدین تبریزی^۲ در سال ۱۲۶۶ ق در شهرستان تبریز دیده به جهان گشود .^۳ علوم مقدمات و سطوح

^۱ . مصاحبه با آیت الله شیخ ابوالقاسم غروی ، عصر روز پنج شنبه ۱۸ / ۱۰ / ۱۳۸۲ .

^۲ . نام ایشان در کتاب‌های تراجم «زین العابدین مرندی نجفی» نیز ذکر شده است .

^۳ . معارف الرجال محل تولد وی را شهرستان «مرند» ذکر کرده که اشتباه است .

متوسطه را در تبریز سپری نمود و آنگاه رهسپار روستای هَرَزَنْد^۱ گردید و به مدت ۸ سال از محضر عالم وارسته ، آیت الله ملا محمد فاضل هرزندی (متوفی ۱۳۲۰ ق) استفاده کافی و وافی برد .

سپس به جهت ادامه تحصیل می‌خواست به نجف اشرف مهاجرت کند که با مخالفت مادرش روبرو شد . نوه فاضلش آیت الله شیخ ابوالقاسم غروی در این باره می‌گوید :

«بعد از مراجعت مرحوم آیت الله آقا شیخ زین العابدین از هرزند به تبریز ، مادرش به علت برخی از مسائل به ایشان اجازه نمی‌داد که برای تکمیل معارف الهی به عتبات عالیات برود و لذا روزی به مادرش گفت : مادر ، من اشرفم یا حضرت سید الشهداء سلام الله علیه !

گفت : پسر من ، تو خاک پای آن بزرگوار هم نمی‌شوی !

گفتم : مادر ، من برترم یا حضرت قمر بنی هاشم !

گفت : پسر من ، تو خاک پای آن بزرگوار هم نمی‌شوی !

پس گفتم : مادر ، اگر در روز قیامت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از تو سوال کند که من در راه اسلام و قرآن از فرزندانم گذشتم و تو در راه آن از فرزندت نگذشتی ، چه جوابی داری بگویی؟! مادر من در حالی که دیدگانش پُر از اشک گردیده و صورتش در اثر گریه خیس شده بود ، گفت : پسر من با يك شرط به تو اجازه می‌دهم که بروی و آن شرط اینکه در اعمال نیکت مرا از یاد نبری ! و مرا شریک اعمال گردانی»^۲.

بدین ترتیب راهی نجف اشرف گردید و از محافل علمی استوانه‌های فقه و فقاہت همانند ؛ آیت الله شیخ مرتضی انصاری ، آیت الله سید حسین ثرک کوهکمری ، آیت الله میرزا حبیب الله رشتی ، بهره‌مند شد و سپس در سامراء از حضور آیت الله سید محمد حسن مجدد شیرزای ، کمال استفاده را بُرد .

وی پس از رحلت آیت الله سید محمد کاظم یزدی مرجعیت شیعه را عهده‌دار گردید و رساله عملیه‌اش با عنوان «منهاج العباد» در سال ۱۳۳۹ ق به چاپ رسید^۳.

معظم له ، عالمی فاضل ، عابدی زاهد ، فقیهی پارسا و مورد وثوق و اطمینان عموم طبقات مردم بود . از خصوصیات اخلاقی او تواضع ، قناعت در خوراك و پوشاك ، محبت فوق العاده نسبت به همه افراد جامعه ، زهد فراوان در رفتار با طلاب علوم دینی ، رسیدگی به حال محرومان و مُعتمَرین حوزه علمیه نجف اشرف بود .

او در تاریخ ۱۲ ذیحجه ۱۳۴۰ ق وفات نمود و در وادی السلام نجف اشرف به خاک سپرده شد^۴.

از این فقیه دانشور ۳ فرزند فاضل و مجتهد به یادگار مانده که اسم‌های آنها عبارت است از :

۱- آیت الله شیخ مهدی تبریزی غروی ، از شخصیت‌های مهم و علمی حوزه علمیه نجف اشرف بوده و در زمان مرحوم پدرش متکفل بخش قسمتی از شهریه معظم له بوده است .

۲- آیت الله شیخ هادی تبریزی غروی ، از عالمان معروف نجف اشرف و مرجع تقلید گروهی از مسلمانان کربلا ، بغداد ، کاظمین و عشایر اعراب بود^۵.

۳- آیت الله شیخ هدایت الله تبریزی غروی ، (شخصیت مورد نظر ما) .

ولادت

آیت الله شیخ هدایت الله تبریزی غروی مشهور به (آیت الله غروی) در سوّم فروردین ماه ۱۲۷۶ ش در جوار تربت پاک حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خاک پاک نجف اشرف پا به عرصه وجود نهاد .

پدرش فقیهی پرهیزگار و مادرش - دختر آیت الله سید حسن خوبی از علمای معروف شهر مقدس کربلا - بانویی بالایمان و عفیف و پاکدامن بود .

دوران طفولیت و کودکی را در سایه پُر مهر و محبت پدر و مادرش سپری نمود و از هدایت‌ها و مراقبت‌های مستمر آنها بهره‌مند گردید^۶.

تحصیلات

هدایت الله ، این نوجوان تیز هوش و تشنه علم ، تحصیلات علوم دینی را در حوزه هزار ساله نجف اشرف شروع کرد و دروس

^۱ . هَرَزَنْد نام از روستاهای شهرستان مرند می‌باشد .

^۲ . مصاحبه با آیت الله شیخ ابوالقاسم غروی ، عصر روز پنج شنبه ۱۸ / ۱۰ / ۱۳۸۲ .

^۳ . الذریعه ۲۳ / ۱۶۹ .

^۴ . معارف الرجال ، ۱ / ۳۳۴ - ۳۳۵ ، نقباء البشر ، ۲ / ۷۷۹ - ۸۰۰ ، گنجینه دانشمندان ، ۷۳ / ۷ ، مفاخر آذربایجان ، ۱ / ۲۵۹ - ۲۶۰ ، تاریخ مرند ، صص ۴۴۹ - ۴۵۰ .

^۵ . مصاحبه با آیت الله شیخ ابوالقاسم غروی ، عصر روز پنج شنبه ۱۸ / ۱۰ / ۱۳۸۲ .

^۶ . همان .

مقدماتی مانند ؛ صرف ، نحو ، معانی و منطق را در خدمت برخی از اساتید برجسته آن دیار خواند و آنگاه کتاب‌های «الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقیة» ، «مطول» ، «فرائد الاصول» و «مکاسب» را در محضر بابرکت عالم وارسته آیت الله شیخ مرتضی طالقانی فرا گرفت و سپس در ردیف شاگردان آیت الله سید محمد حجت کوهکمری ، آیت الله حاج میرزا رضی زنوزی و پدر بزرگوارش ، آیت الله شیخ زین العابدین تبریزی قرار گرفت و از افاضه‌های علمی و معنوی آنها بهره‌مند گردید .

وی در سیر و سلوک و تهذیب نفس از محفل نورانی و روحانی عارف سالک ، آیت الله حاج میرزا علی آقا قاضی طباطبایی استفاده کرد و جان و روح خود را با معارف الهی و توحیدی آشنا نمود .

اما هنوز چند سالی از تحصیل ایشان در جوار حضرت امیرالمؤمنین نگذشته بود که در اثر فقر و تنگدستی و عدم تغذیه مناسب و ضعف جسمانی به امراض گوناگون از جمله به مرض سل مبتلا گردید . به طوری که هر وقت نفس می‌کشید خون از دهانش بیرون می‌آمد . که به سفارش پزشکان معالج به تبریز مهاجرت نمود و در اثر توسل به حضرت ثامن الائمه ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه‌السلام سلامتی خود را باز یافت .

وی در حوزه علمیه تبریز نیز به کسب فقه آل محمد پرداخت و از درس‌های خارج فقه مرجع تقلید وقت آیت الله حاج میرزا ابوالحسن انگجی خوشه‌ها چید و درس‌های او را به قلم آورد .^۱

عشق به تحصیل

وی علاقه وافر به تحصیل و کسب معارف الهی داشته و هنگام کسب دروس اسلامی لحظه‌ای از تعلیم و تعلم غافل نبوده و همواره در پی طلب علم و دانش بوده است . فرزندش آیت الله غروی از قول عمویش آیت الله شیخ هادی نقل می‌کند :

بعد از روز سوّم وفات مرحوم پدرمان دچار فقر و بی پولی شدیم به طوری که برای تهیه نفث چراغ پول نداشتیم و لذا هر کدام از برادران در حالت ناراحتی و نگرانی به سر می‌برد ولی حاج شیخ هدایت الله در زیر نور مهتاب در پشت بام به مطالعه می‌پرداخت .^۲

اجازات

جدیت در تحصیل ، تلاش مستمر در یادگیری علوم اسلامی ، جهاد در راه تهذیب نفس و کسب معارف توحیدی او را به درجه عالی استنباط و اجتهاد احکام الهی سوق داد و در اندک زمانی در جرگه علماء و فقهاء در آمد و مؤفق به دریافت اجازات استنباط و اجتهاد احکام الهی از آیت الله آقا ضیاء الدین عراقی ، آیت الله سید ابو الحسن اصفهانی ، آیت الله حاج میرزا علی آقا ایروانی گردید .^۳

تألیفات

ایشان در علوم و فنون مختلفی احاطه داشته و این امر سبب گردید که تألیفات و آثار سودمندی در رشته‌های مختلف علمی مانند ، صرف ، نحو ، ادبیات ، شعر ، فقه ، اصول ، حدیث ، رجال ، تاریخ ، تفسیر ، هیأت ، نجوم ، جفر و ... به رشته تحریر در آورد . متأسفانه همه آثار قلمی و تقریری وی به صورت خطی باقی مانده و هنوز به زیور چاپ آراسته نگردیده است . بخشی از مهم‌ترین آثار خطی ایشان چنین است :

- ۱ - تقریرات درس زکات ، خمس ، وقف ، وصیّت و اجاره آیت الله حاج میرزا ابوالحسن انگجی ،
- ۲ - تقریرات اصول برخی از استادانش ،
- ۳ - تعلیقة علی الرسائل ،
- ۴ - تعلیقة علی مکاسب ،
- ۵ - منتهی التقریب علی حاشیة التهذیب ،
- ۶ - المنظور و المنثور فی طرائف الامور و حوادث الاعوام و الشهور ،
- ۷ - الکتاب الحمید فی تفسیر سورتی الحمد و التوحید ، این تفسیر مزین به تقریظ استادش ، آیت الله حاج میرزا ابوالحسن انگجی بوده و با مقدمه ، تحقیق ، تصحیح و پاورقی فرزند فاضلش ، آیت الله شیخ ابوالقاسم غروی ، از سوی انتشارات آیه حیات در سال ۱۳۸۲ ش منتشر گردید .
- ۸ - تفسیر ۱۵ سوره از قرآن مجید ،
- ۹ - کتابی در عالم ملکوت ، این کتاب در ۹۰۰ صفحه تألیف گردیده و مربوط به عالم ملکوت می‌باشد ،
- ۱۰ - تسهیل الامر لمن طلب علم الجفر ،
- ۱۱ - کتاب الاحباط فیما اشتهر من الاغلاط ،
- ۱۲ - کتاب النجوم و احکامها ،
- ۱۳ - الطرز الجمیل فیما جاء من الاوزان علی فعال و فعول و فعیل ،
- ۱۴ - لغة المؤلف فی محروسة تبریز ،
- ۱۵ - کتاب العجائب و الغرائب ،

^۱ . نویسنده مفاهیر آنریبلان استاد وی در علوم غریبه را ، آیت الله میرزا ابراهیم تبریزی متوفی ۱۳۳۴ ق معرفی می‌کند که اشتباه است .

^۲ . مصاحبه با آیت الله شیخ ابوالقاسم غروی ، عصر روز پنج شنبه ۱۸ / ۱۰ / ۱۳۸۲ .

^۳ . همان .

۱۶ - غرر الدرر فی خواص الایات و السور ،

۱۷ - نموذج تعلیم الاسناد ،

۱۸ - کتاب النیل المشتاق الی معرفة الاعداد و وضع الالواح و الاوفاق ،

۱۹ - کتاب القصاید^۱ .

ریاست حوزه علمیّه تبریز

آیت الله غروی پس از ورود به تبریز تولیت مدرسه علمیّه طالبیّه را عهده دار گردید و نزدیک به ۴۵ سال آن مدرسه را به نحو شایسته اداره نمود . وی نیازمندی‌های اولیه و مایحتاج ضروری طلبه‌ها را فراهم می‌نمود و درس‌های حوزه را در اوّل سال تحصیلی آغاز می‌کرد و امتحانات آنها را در وقت مناسب برگزار می‌نمود^۲ .

تأسیس درمناگاه

رفتار ناشایست و ناخردانه برخی از عمّال رژیم پهلوی با علماء و طلاب علوم دینی و انگیزه خدمت به هم نوع وی را به این فکر انداخت که به کمک عده‌ای از مردم خیر و نیکوکار تبریز ۲ باب درمانگاه درمانی در تبریز تأسیس نماید . آیت الله غروی در این خصوص می‌گوید : «وی جهت رفاه حال طلاب علوم اسلامی يك باب «درمانگاه مختص محصلین علوم دینیّه» در محله «دیک باشی» و درمانگاه دیگری به صورت اجاره‌ای در کنار «رود خانه مهران رود» دایر نمود که با تمام پرسنل در خدمت روحانیون بودند»^۳ .

تعمیر ساختمان امامزاده موسی الجمال

ابوالحسن موسی بن جعفر جمال بن محمد بن ابراهیم بن محمد یمانی بن عبیدالله بن امام موسی بن جعفر علیه‌السلام يك از مزارات معتبر و قدیمی شهر تبریز بوده و هر سال صدها هزار زائر به زیارتش مشرف می‌شوند . آیت الله غروی یکی از علاقمندان این بقعه شریف بوده و زمانی که بنای آن رو به تخریب گراییده بود به تعمیر و بازسازی آن همت گماشت و از تخریب جدی آن جلوگیری به عمل آورد . ایشان در لوحی درباره نسب نامه و تشویق مردم به ساخت بنای امامزاده می‌نویسد :

بسم الله الرحمن الرحيم ، بقعه شریفه که متصل به مسجد حاجت و مشتمل بر چند تن از امامزاده‌ها و اصحاب است و در آن مرقد مطهر و منور امامزاده لازم التکریم ابوالحسن موسی الجمال فرزند ابوالقاسم جعفر الجمال فرزند ابوجعفر محمد فرزند ابراهیم یمانی یا یمانی فرزند عبید الله فرزند مکرم امام همام موسی بن جعفر علیه‌السلام است و این امامزاده منتسب به آن حضرت است به چهار واسطه چنان که در تاریخ اولاد اظهار و به پنج واسطه چنانکه در روضه اظهار نوشته موسی جمال می‌گفتند و معروف به ابن اعرابی و نیز امامزاده صاحب طوق می‌گفته‌اند در عصر بنی عباس با لشکر بسیار به تبریز آمد و به نواحی آن غالب و بلاد و قلاع را تصرف نمود . بعد ، دشمنان بر آن امامزاده غلبه و اسیر نمودند ، و طوق زنجیر در گردنش انداختند و مدت هفت سال در چاهی در پای همان مسجد حبس نمودند و شهید گردید و در حوالی همین مکان مسجدی بوده که مسجد حاجت می‌گفتند و مناره داشته به مناره حاجت مشهور بوده و وجه تسمیه این مسجد این بوده که شیب زمینی داشته در آنجا قبور چند تن از امامزاده‌ها و اصحاب بوده هرکسی را حاجتی و مشکلی پیش می‌آمده بدان مکان می‌رفته حاجت خود را طلب می‌نمودند . البته استمداد از ارواح مبارکه آن بزرگواران حاجت وی روا می‌گردید . لهذا محترمین محله راسته کوچه‌سعی و کوشش در تعمیر و تجدید آن نمودند ، تا آثار آن بزرگوار بماند تا آیندگان و اعقاب ایشان بهره‌مند شوند و این امر به اطلاع و امداد و تأیید این حقیر کثیر التقصیر هدایت الله غروی در تاریخ هزار و سیصد و هشتاد هجری قمری ۱۳۸۰ تمام شد . این ورقه به دستگیری خط کمترین خادم ائمه هدی علیه‌السلام ، محمد علی بن محمد ادیب العلماء تبریزی به امر آیت الله العظمی حاج شیخ هدایت الله غروی (مد ظله تعالی) در تاریخ بالا (تحریر یافت) .^۴

تدریس

وی یکی از مُدرّسین بنام و بزرگ حوزه علمیّه تبریز بوده و محافل درسی معظم له از اهمیت خاصی برخوردار بوده است . مجالس درسی او - بنا به رسم آن زمان - در منزلش برگزار می‌گردید و هر روز ۴ درس تدریس می‌نمود و غالب دروسی که تدریس می‌کرد عبارت بود از ؛ «منظومه» ، «مطول» ، «لمعه» ، «رسائل» و «مکاسب» ، ... بود . محافل درسی وی در اواخر عمرش به علت ضعف جسمی تعطیل گردید .^۵

ذوق ادبی و شعری

فقیه فرزانه آیت الله غروی در شعر و ادب یگانه روزگار بوده و در لغت سرآمد علمای شهر بود . وی بر لغات مجمع البحرین تسلط کافی داشته و بیشتر آنها را از بر می‌بود .

^۱ . همان .

^۲ . همان .

^۳ . همان .

^۴ . عرشیان خاک نشین ، خطی .

^۵ . مصاحبه با آیت الله شیخ ابوالقاسم غروی ، عصر روز پنج شنبه ۱۸ / ۱۰ / ۱۳۸۲ .

بیشتر قصاید و اشعار وی در مدح و رثاء ائمه معصومین علیهم‌السلام و به خصوص در مدح آقا امیر المؤمنین علیه‌السلام می‌باشد. آیت الله غروی می‌گوید: روزی در محفلی که علمای شاعر نجف اشرف در آن جمع شده بودند، قصیده‌ای در کمال فصاحت و بلاغت که حاوی معانی ظریف، دقیق و لطیف بود، در مدح وصی بحق نبی، آقا امیر المؤمنین علی علیه‌السلام انشاء نمود که مورد تحسین و تشویق همه حاضران در جلسه قرار گرفت. سپس این اشعار به انتخاب شعرای حاضر در مجلس بر روی يك لوح بزرگی حکاکی شد و به دیوار مسجد کوفه نصب گردید.^۱

شاگردان

محصول حلقه‌های درسی ایشان در طول بیش از ۵۰ سال تدریس در حوزه علمیه تبریز، تربیت گروه بیشماری از بزرگان و روحانیون بودند که هم اکنون در شهرهای مختلف ایران به خدمات دینی و علمی مشغول‌اند. متأسفانه شمارش دقیق شاگردانش میسر نبود و لذا به اسامی اندکی از شاگردان ایشان اشاره می‌گردد: شیخ اسماعیل ینگجه‌ای، میرزا کریم ملایی، شیخ ابو القاسم غروی (فرزند معظم له)، میرزا محمد حقی سرابی، شیخ حسن محدثی سرابی، شیخ جعفر مجتهدی تبریزی (از شاگردان جلسه تفسیر و اخلاق معظم له)، میرزا رضا خوش زبان مرندي، میرزا حسن دهقان، سید عباس ملکی طسوجی.^۲

فضایل اخلاقی

فرزند دانشمندش آیت الله غروی در مورد خصوصیات و فضائل اخلاقی پدرش می‌گوید: معظم له هر شب بعد از ساعت يك بیدار می‌شد و تا اذان صبح به اذکار و اوراد می‌پرداخت و دعاها مخصوص خود را می‌خواند. ایشان بعد از اقامه نماز صبح مشغول قرائت «زیارت عاشورا» و مناجات «خمسة عشر» آقا امام سجّاد علیه‌السلام می‌گردید و این برنامه وی تا طلوع آفتاب ادامه داشت. از خصوصیات دیگر این عالم ربانی کرامت نفس، تأثیر کلام، زیبایی خط، خوش برخورد با مردم، ... بود.^۳

دوستان

حضرت آیت الله غروی به دلیل فکر پویا و خلاق، شرافت خانوادگی، تدین در دیانت با عده‌ای از بزرگان و مشاهیر تبریز ارتباط داشته که به برخی اشاره می‌گردد:

آیت الله حاج شیخ حسن نخودکی اصفهانی، آیت الله حاج میرزا احمد آقا اهری، عارف سالک حاج علی سیّاح، آیت الله حاج سید محمد هادی میلانی، آیت الله حاج میرزا حسن انگجی، آیت الله حاج میرزا محمد علی انگجی، آیت الله حاج میرزا مهدی انگجی، علامه سید محمد حسین قاضی طباطبایی، مفسر بزرگ قرآن کریم.^۴

فعایات‌های تبلیغی

آیت الله غروی در زمینه تبلیغات دینی و ترویج معارف حقه جعفری یکی از ارکان مبلغین شهر بزرگ تبریز بود. او در ماههای مبارک رمضان از مبلغین فعال شهر بوده و در بالای منبر به وعظ و ارشاد مردم می‌پرداخت. مردم تبریز هنوز موعظه‌های پدرا نه و دلسوزانه وی را که با لهجه شیرین عربی در روزهای جمعه در جلسات تفسیر ایراد می‌شد از یاد نبرده‌اند.

آیت الله غروی در طول سال در دو مسجد «غفوری» واقع در یکی از محلات قدیمی تبریز به نام «راسته کوچه» (خیابان شهید مطهری کنونی) و دیگر «مسجد امام جمعه» یا «مسجد سبز» واقع در جانب شرقی بازار «مسجد جامع» به اقامه نماز می‌پرداخت و مردم با اشتیاق فراوان به وی اقتداء می‌کردند.^۵

استخاره

از موهبت‌های خداوند متعال به آیت الله غروی درك و فهم عمیق کتاب الهی و استخاره معجزه آسا به وسیله این کتاب شریف بود. عبد العلی کارنگ محقق نامدار آذربایجان در خصوص استخاره ایشان می‌نویسد: «آقای حاج شیخ هدایت غروی علاوه بر فقا هت و اطلاع کامل در ادبیات عرب، در استخاره قرآن وقوف و استنباط قوی و خارق العاده دارد و تا کسی خود درباره امری به وی مراجعه نکند روایت دیگران را، بی شك حمل بر سادگی و دروغویی خواهد کرد».^۶

فرزندان

ایشان پس از استقرار در شهر تبریز با دختر یکی از معتبرین شهر تبریز به نام حاج علی آقا قنّادی وصلت نمود و ثمره این ازدواج

^۱. همان.

^۲. همان.

^۳. همان.

^۴. همان.

^۵. همان.

^۶. آثار باستانی آذربایجان، ۲۳۹/۱.

فرخنده ولادت ۴ دختر و ۳ پسر می‌باشد . نام‌های فرزندان ذکور ایشان چنین است :

۱- دکتر محمد حسن غروی تبریزی ، از پزشکان متخصص و مجرب بوده و هم اکنون مقیم کشور آلمان می‌باشد .

۲- محمد جواد غروی تبریزی ، وی بازنشسته آموزش و پرورش بوده و ساکن شهر تبریز می‌باشد .

۳- آیت الله شیخ ابوالقاسم غروی تبریزی ، در سال ۱۳۱۸ ش در تبریز متولد شد . تحصیلات علوم جدید را تا کلاس ششم در زادگاهش فراگرفت و آنگاه به سفارش پدر در ردیف طلاب علوم اسلامی قرار گرفت . وی صرف میر ، تصریف ، عوامل ، انموذج ، حاشیه ملا عبدالله را از محضر پدر آموخت و سپس برای ادامه تحصیل به قم رفت و در دروس استادانی چون ؛ آیت الله میرزا محمد مجاهدی تبریزی ، آیت الله سید حسین قاضی طباطبایی ، آیت الله سید حسین بروجردی ، آیت الله شیخ محمد علی اراکی ، علامه سید محمد حسین طباطبایی ، امام خمینی و آیت الله محقق داماد ، حاضر گردید و به تحصیل پرداخت . در سال ۱۳۴۷ ش برای تکمیل تحصیلات به عتبات عالیات مهاجرت نمود و از دروس آیت الله سید محسن حکیم ، آیت الله سید ابوالقاسم خویی ، آیت الله سید محمود شاهرودی ، و آیت الله شیخ حسین حلی بهره‌مند گردید . او در کنار تحصیل به تدریس کتابهای سیوطی ، جامی ، منطق ، معالم ، مختصر ، مطول ، رسائل ، مکاسب ، خارج فقه و اصول روی آورد و شاگردان فاضلی تربیت نمود . برخی از تألیفات وی چنین است :

۱ . الفیه در منطق ،

۲ . حاشیه بر کفایة الاصول ،

۳ . حاشیه بر عروة الوثقی ،

۴ . تقریرات درس فقه آیت الله محقق داماد ،

۵ . تقریرات درس اصول آیت الله محقق داماد ،

۶ . تحقیقی جامع در مورد تربیت انسان از نظر مکتب ماتریالیسم و مکتب اسلام ،

۷ . ماتریالیسم و نقد بر دیالکتیک ،

آیت الله شیخ ابوالقاسم غروی هم اکنون در قم اقامت داشته و از اساتید مطرح در سطوح عالی می‌باشد .^۱

رحلت

آیت الله حاج شیخ هدایت الله غروی پس از ۸۹ سال عمر بابرکت در تاریخ ۱۵ شهریور ماه ۱۳۶۵ ش ساعت ۹/۵ شب جمعه دار فانی را وداع گفت و به ملکوت اعلی پیوست .

پیکر پاکش با احترام فراوان و با حضور گسترده مردم و علمای شهر تبریز تشییع گردید و پس از اقامه نماز میت توسط فرزند معظم له آیت الله شیخ ابو القاسم غروی منتقل به شهر مقدس قم گردید و در جوار مرقد باصفای حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در قبرستان نو و در مقبره خصوصی به خاک سپرده شد . رونوشت تربت مطهرش چنین است : «هو الحی الذی لایموت ، مرقد علّیین رتبت ، عالم عامل ربانی ، اویس زمان معرض از دنیا و مصداق واقعی فرمایش مولی الموحّدین حضرت امیرالمؤمنین که در خصال اولیاء الله فرمودند ؛ لولا الاجال التي كتب الله لهم لم تستقر ارواحهم فی ابدانهم طرفة عین . حضرت آیت الله آقای حاج شیخ هدایت الله غروی نجل آیت الله العظمی مرجع بزرگوار شیخ زین العابدین تبریزی نجفی قدس سره که در سوّم فروردین سنه ۱۲۷۶ در خاک پاک نجف اشرف چشم به جهان گشود و پس از طی مراحل علوم و فنون مختلفه و مدارج علمی و معنوی با قلب پاک و بی آلایش در تاریخ ۱۵ شهریور سنه ۱۳۶۵ مطابق اوّل محرّم سنه ۱۴۰۷ ساعت ۹/۵ شب جمعه جهان را به درود و به رحمت ایزدی پیوست»^۲.

احمد بن محمد بن یحیی عطار

اشعری قمی

^۱ . همان .

^۲ . این شرح حال با کمک‌های بی‌شائبه فرزند گرامیش آیت الله حاج شیخ ابوالقاسم غروی تدوین یافته که بدین وسیله از خدمتش سپاسگذاری می‌گردد .

«روایتگر فضیلت‌ها»

* * *

ابولحسن ربّانی سبزواری

اشاره

قم، از دیرباز و در گستره اعصار، همواره پیوند ژرف و ناگسستنی، با آموزه‌های دین و فرهنگ ناب و اصیل اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام داشته و دارد؛ به گونه‌ای که در سده‌های آغازین هجری، صدها، محدث، فقیه و دانشور فرزانه را در خود پرورش داده است.

در این نوشتار، تلاش می‌شود تا با یکی دیگر از چهره‌های افتخار آفرین حدیثی شیعه که در عصر خود گام‌های بلندی در راه گسترش حقایق دین برداشته است، آشنا شویم.

نام، لقب و کنیه

در اوائل سده چهارم هجری، در یکی از خانواده‌های بنام و در خانه مردی از سلسله راویان شیعی؛ یعنی محمد بن یحیی اشعری قمی، کودکی قدم بر جهان خاکی نهاد که احمد نامیده شد. آن گونه که در زندگی‌نامه‌ها آمده، کنیه احمد ابوعلی، و لقب او عطار است و گویا این لقب را از پدرش به میراث برده است. از آنجا که وی در خاندان رفیع اشعری و در قم، ولادت یافت به اشعری قمی نیز اشتهاً دارد.^۱

احمد دوران کودکی، نوجوانی و جوانی را نزد پدر بزرگوارش، که یکی از مشهورترین دانشوران حوزه حدیث شیعی بود، سپری کرد و استعدادهای درونی او در مکتب پدر، شکوفا شد. از همان زمان آغازین زندگی، گوش جان احمد با زمزمه‌های نقل حدیث اهل‌بیت علیهم‌السلام، که پدرش برای دانش طلبان و حدیث جویان، ارائه می‌داد، آشنا شد و انس گرفت. با مرور زمان، آموزه‌های دینی در ژرفای ضمیر و جان این راوی بزرگ جای گرفت و او با فرهنگ انسان ساز تشیع راستین آشنا گردید. وی تصمیم گرفت این راه مقدس را بپوید و سرانجام به مقامی رسید که در شمار یکی از برجسته‌ترین محدثان تاریخ شیعه قرار گرفت. تاریخ ولادت این ستاره پرفروغ، در حاله‌ای از ابهام قرار دارد؛ ولی از آنجا که یکی از استادان او احمد ابن ادریس قمی^۲ (متوفای ۳۰۶ ق.) است می‌توان حدس زد که او در اوائل سده چهارم قمری به دنیا آمده است.^۳

^۱ . رجال، نجاشی، چاپ جامعه مدرسین قم، ص ۵۹؛ رجال، شیخ طوسی، ص ۴۴۴، ش ۳۶؛ نقدالرجال، تفرشی، ص ۳۵؛ مجمع الرجال، ج ۱، ص ۱۶۲؛ طبقات اعلام الشيعة فی المأة الرابعة، ص ۵۷؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۵۶، ج جامعه مدرسین؛ الجامع فی الرجال، ص ۱۸۹ و چند منبع دیگر.

^۲ . وی در سال ۳۵۶ در قید حیات بوده است.

^۳ . ر.ک: رجال، شیخ طوسی، ص ۴۴۴ و رجال، نجاشی، ص ۵۹.

استادان حدیث

احمد بن یحیی، تصمیم گرفت اخبار امامان شیعه را که در سینه پاک عالمان و دانشمندان بزرگ قم، قرار داشت، از آنان بشنود تا در گروه راویان مکتب شیعی قرار گیرد. به همین علت بود که وی همت گماشت و در محضر استادان حوزه حدیث و فقه حضور یافت و از آن چشمه‌های جوشان دانش، کسب فیض نمود. نام برخی از استادان وی بدین شرح است:

۱. محمد بن یحیی اشعری قمی

وی پدر احمد و اولین استاد حدیث اوست. نام این استاد فرهیخته حدیث - که یکی از استادان معروف کلینی است - در سراسر کتاب کافی و سایر میراث‌های مکتوب شیعی، می‌درخشد و فرزندش، بیشترین فیض را از محضر پدرش کسب نموده است.^۱

۲. عبدالله بن جعفر حمیری

این محدث بزرگوار نیز از بلندپایه‌ترین استادان حدیث و فقه در حوزه قم بود که تمام زندگی‌نامه نویسان، يك صدا، به ستایش او پرداخته و به وجاهت و والایی این انسان بزرگ اشاره کرده‌اند.^۲

۳. سعد بن عبدالله اشعری

او سومین استاد این دانشور فرزانه است. سعد بن عبدالله نیز در گروه برجسته‌گان و نخبگان حوزه روایتی شیعه قرار دارد که جایگاه و منزلت او در نزد تمام ترجمه‌نگاران پذیرفته شده است. عظمت این محدث به قدری است که علامه حلی درباره‌اش نگاشته است: او یکی از سلسله جنابان حوزه گسترش روایات معصومان علیهم‌السلام است که در روزگار خود به عنوان استاد بزرگ مورد احترام همه بوده است.^۳

۴. احمد ابن ادریس اشعری قمی

احمد بن ادریس نیز همانند همتایان خویش از سابقه درخشانی برخوردار است. در بزرگی او همین بس که یکی از استادان صاحب نام مؤلف کتاب ارزشمند الکافی، یعنی کلینی است. وی در قم حوزه تدریس داشت و جمع زیادی از محضرش بهره می‌بردند که یکی از آنان احمد بن محمد بن یحیی قمی است.

۵. احمد بن حسین بن سعید

۶. احمد بن بشر برقی

شاگردان

احمد بن محمد بن یحیی، در اثر تلاش در فراگیری روایات پیشوایان معصوم شیعه، به جایگاهی رسید که در ردیف استادان مبرز و صاحب نام این فن قرار گرفت. به همین دلیل گروهی از فرزندان و جویندگان دانش حدیث در نزدش حاضر و از این سرچشمه زلال مواج بهره‌ها بردند. نام این عده از شاگردان احمد چنین است:

۱. محمد بن علی بن بلویه (شیخ صدوق)

او بی‌تردید یکی از برجسته‌ترین شاگردان مکتب احمد بن محمد بن یحیی است که در کتاب‌های گوناگون خود، بارها از استادش، حدیث نقل می‌کند.^۴

۲. احمد بن علی بن نوح سیرافی

این مرد بزرگ که از استادان مشهور رجال شناس بزرگ شیعی، یعنی نجاشی است، یکی از شاگردان احمد بن یحیی است. نجاشی

^۱ . اعلام طبقات الشیعه فی المأة الرابعة، ص ۵۷؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۷۱؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۲۲؛ ج کتابفروشی اسلامی؛ امالی، شیخ صدوق، ص ۳۷، حدیث ۵.

^۲ . رجال، نجاشی، ص ۵۹.

^۳ . رك: ستارگان حرم، ج ۴، ص ۵۶.

^۴ . رجال، شیخ طوسی، ص ۴۴۴.

^۵ . خلاصه الاقوال، ص ۷۸.

^۶ . معجم الرجال، ج ۲، ص ۳۲۷.

^۷ . همان، ص ۳۲۷؛ معجم الرجال، ج ۱، ص ۱۶۲؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۵۲.

^۸ . امالی، شیخ صدوق، مجلس ۹، ص ۳۷، ح ۵؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۸۸، ترجمه مرحوم غفاری؛ طبقات اعلام الشیعه فی المأة الرابعة، ص ۵۷.

^۹ . رجال، نجاشی، ص ۵۸؛ طبقات اعلام الشیعه والجامع فی الرجال، ص ۱۸۹.

در زندگی‌نامه‌اش، پیرامون استادش می‌نگارد:

احمد بن علی بن نوح، در شهر بصره زندگی می‌کرد. او در حوزه حدیث، مورد اعتماد و آنچه را نقل می‌کرد از احکام و استواری نیرومندی برخوردار بود. او چهره‌ای فقیه، دین‌شناس، بصیر و آشنا به روایات اهل بیت علیهم‌السلام و استاد و شیخ ما بود و از کسانی است که از دانش فراوان او بسیار بهره‌مند شده و سود بردم. آن بزرگوار با تمام این خصلت‌ها و برجستگی‌ها کتاب‌های فراوانی نیز تألیف نمود.^۱

۳. حسین بن عبدالله غضائری

حسین از شاگردان احمد بن محمد بن یحیی و استاد دیگر نجاشی است که در تبیین برجستگی‌های استادش می‌نویسد: کنیه‌اش ابو عبدالله بود، استاد ماست - رحمت خداوند بر او باد - او کتاب‌هایی تألیف کرد و در سال ۴۱۱ ق. مرغ جانش به جهان ملکوت پرکشید.^۲ شیخ طوسی که یکی دیگر از دانش‌آموختگان محضر ابن غضائری است در منزلت او چنین نگاشته است: ... اخبار فراوانی را از استادان حدیث شنیده و بی‌تردید یکی از راوی‌شناسان بزرگ است. ما در حوزه درس او حاضر می‌شدیم و او به ما اجازه روایت داد.^۴

۴. محمد بن علی بن سلمان قزوینی

او از استادان نجاشی است که در کتاب گراسنگ خویش، مطالب فراوانی را از استادش نقل می‌کند.

۵. احمد بن محمد بن محمد عیاش

او از گروه روایان و استادان حدیث شیعی است که کتاب مقتضب الاثر فی عدد الائمة الاثني عشر، نشانی از ولایت مداری و باور ژرف او به شأن و منزلت امامان معصوم علیهم‌السلام است. نجاشی درباره‌اش می‌گوید:

احمد بن محمد بن محمد بن عیاش معروف به ابو عبدالله جوهری از استادان حدیث اخبار فراوانی را شنید؛ ولی در آخر عمر دچار لغزش شد. جد و پدرش از چهره‌های معروف بغداد بودند و او پیشوای قبیله آل حماد بود.

نجاشی در ادامه می‌افزاید: من نزد او حاضر می‌شدم و او را دیده‌ام. او با من و پدرم دوست بود و از کسانی بود که در دانش ادب، جایگاه رفیعی داشت. وی نیکو شعر می‌سرود و خطش بسیار نیکو بود.^۷

۶. هارون بن موسی تلجکری

این محدث بلند مرتبه یکی از شاگردان و دانش‌آموختگان محضر احمد بن محمد بن یحیی است که در سال ۳۵۶ ق. او را ملاقات کرده و از او اجازه روایت دریافت نموده است. نجاشی، رجال شناس برجسته، می‌نویسد:

هارون بن موسی، در میان دانشوران شیعی، یکی از چهره‌های موجه به شمار می‌رفت. وی از چنان پایگاه بلندی برخوردار بود که هیچ‌گونه عیبی بر او وارد نمی‌شد. من در خانه او حاضر می‌شدم و با فرزندش ابوجعفر دوست بودم. هارون بن موسی شاگردان زیادی داشت که در خانه خود برای آنان درس می‌گفت.^۹

شیخ طوسی در این راستا می‌گوید: کنیه آن بزرگوار ابومحمد و بسیار جلیل‌القدر و بزرگ منزلت بود. او در دانش حدیث مهارت زیادی داشت و در روزگار خود بی‌همتا بود. وی تمام اصول و کتاب‌های روایی را روایت می‌نمود و در سال ۳۸۵ ق. دیده از جهان فرو بست.^{۱۰}

جایگاه

با دقت در استادان و شاگردان احمد بن محمد، جایگاه بلند این راوی نمودار می‌شود؛ اما برای اینکه با سیمای پرفروغ او به صورت شفاف‌تر آشنا شویم، به جایگاه بلند او در سخنان بزرگان می‌پردازیم.

^۱ . رجال، نجاشی، ص ۶۳، ج دآوری قم؛ خلاصه‌الاقوال، ص ۱۹.

^۲ . رجال، شیخ طوسی، ص ۴۴۴.

^۳ . رجال، نجاشی، ص ۵۱.

^۴ . رجال، شیخ طوسی، ص ۴۷، ش ۵۲.

^۵ . طبقات اعلام الشيعة فی المائة الرابعة، ص ۵۷ و تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۵۶.

^۶ . طبقات اعلام الشيعة، ص ۵۷.

^۷ . رجال، نجاشی، ص ۶۳.

^۸ . موسوعة الفقهاء، ج ۴، ص ۹۵؛ رجال، شیخ طوسی، ص ۴۴۴.

^۹ . رجال، نجاشی، ص ۳۰۸.

^{۱۰} . رجال، شیخ طوسی، ص ۵۱۶.

دیدگاه گروهی از عالمان شیعی، پیرامون وجاهت این روای، چندان مثبت نیست. دلیلشان این است که زندگی‌نامه نویسان بزرگی چون: نجاشی و یا شیخ طوسی در آثارشان از او به عنوان «نقه» بهره نچسته‌اند. از این گروه اندک که بگذریم، سایر پژوهشگران حوزه فقه، حدیث و ترجمه، از دیرباز به او به دیده احترام نگریسته و به منزلت والا و کرامت او اعتراف کرده‌اند. علامه حلی که در حوزه فقه و ترجمه رجال شیعی، از فقیهان و زندگی‌نامه نویسان درجه اول اسلام است، تمام روایاتی را که احمد بن محمد بن یحیی در سند آنها قرار دارد - اگر سایر اشخاصی که در سند قرار دارند موجه باشند - را صحیح و معتبر تلقی می‌کند. این بدان سبب است که این بزرگوار، احمد را از گروه روایان موجه شیعی، می‌داند.

زین‌الدین، معروف به شهید ثانی که او نیز از بزرگترین دانشوران جهان اسلام به شمار می‌رود، در یکی از آثارش، به گونه‌ای روشن، احمد را در ردیف گروه روایتگران موجه و مورد اعتماد قلمداد می‌نماید.^۱

جالب است به سخن بلند شیخ بهاء‌الدین عاملی، توجه شود:

ما هنگامی که می‌نگریم، از دیرباز به بزرگانی چون: احمد بن محمد بن یحیی، توجه و یژه‌ای می‌شود و اخبار زیادی از او نقل می‌گردد و از منظر دیگر همه دانشمندان روزگاران اخیر، روایات او را صحیح می‌دانند، تردید نمودن در وجاهت و والایی چنین شخصی دور از انتظار است!^۲

وقتی شیخ صدوق در جای جای آثار خود، هرجا از این استاد، حدیث نقل می‌کند، می‌گوید: خدا رحمتش کند! رضوان و خشنودی خداوند براو باد! این‌ها نشانه‌هایی است از موقعیت والای این محدث بزرگوار.^۳

عصر محدث

احمد بن محمد بن یحیی در نیمه اول سده چهارم و اواسط آن زندگی می‌کرد که بخشی از زمان غیبت صغرای حضرت ولی عصر علیه‌السلام را درک کرده است. در این سده، از آغاز تا انجامش، برجسته‌ترین چهره‌های روایتی و فقه شیعه که احمد با آنان پیوند و ارتباط داشته عبارتند از:

علی بن ابراهیم بن هاشم که تا سال ۳۰۷ ق. در قید حیات بوده؛ محمد بن یعقوب کلینی (متوفای ۳۲۸ یا ۳۲۹ ق.)؛ علی بن بابویه قمی (متوفای ۳۲۷ ق.)؛ احمد ابن ادریس قمی (متوفای سال ۳۰۶ ق.)؛ جعفر بن محمد بن قولویه قمی (متوفای ۳۶۸ ق.)؛ احمد بن محمد بن حسن بن ولید؛ شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ق.) و ده‌ها دانشور دیگر.

گرایش حدیثی

پس از بررسی اخباری که در جای جای کتاب‌های روایی از این راوی قمی به دست ما رسیده، شاید بتوان گرایش روایتی و دیدگاه‌های این محدث را به دست آورد. گرایش بیشتر این حدیث‌ها بر تبیین اموری استوار است که عبارتند از:

بنیادهای اخلاقی، خصلت‌های ارزشمند انسانی و شناساندن جایگاه بی‌بدیل پیشوایان مکتب شیعه - که امامان معصوم علیه‌السلام اند. بیان فضیلت‌ها و منقبت‌های آن سمبل‌های راستین، چون: پاکی‌ها، اخلاص‌ها و فداکاری‌ها.

وی می‌خواسته به مسلمانان و تمام دین‌باوران گوش‌زد نماید که در پرتو شناخت اسلام ناب و رفتار منطبق با رهنمون‌های آن بزرگواران و پویش راه آنان است که سعادت و نیک فرجامی برای انسان رقم خواهد خورد.

سرانجام

اگرچه از این محدث گرانمایه اخبار فراوانی به یادگار مانده؛ اما تألیف و اثری از او به دست ما نرسیده است. ضمناً اینکه آیا او دارای فرزند و یا فرزندان بوده یا نه، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد؛ ولی از آنجا که کنیه این بزرگوار، ابو علی است شاید بتوان گفت او دارای فرزندی به نام علی بوده است، که البته از سرنوشت او نیز اطلاع چندانی در دست نیست.

اینکه احمد در چه سالی دیده از جهان فروبست نیز نامعلوم است؛ ولی از این نکته نباید غفلت کرد که او در سال ۳۵۶ ق. در قید حیات بوده است. پس طبعاً او در نیمه دوم سده چهارم قمری عمرش به پایان رسیده است. اینکه او در کجا به خاک سپرده شده، باز مبهم است و دور نیست که او هم بسان ده‌ها محدث، در کنار مرقد کریمه اهل‌بیت علیه‌السلام در قم رخ در نقاب خاک کشیده باشد.

گزیده روایات

در پایان به برخی از روایات که از طریق احمد بن محمد بن یحیی عطار قمی روایت شده می‌پردازیم.

نام‌های املان معصوم علیه‌السلام

امام محمدباقر علیه‌السلام فرمود: روزی جابر بن عبدالله انصاری به من گفت: وقتی بر حضرت فاطمه علیه‌السلام داخل شدم، در جلوی آن حضرت لوحی را مشاهده کردم که نام‌های اوصیا و جانشینان حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آن نوشته شده بود. من آنان را شمردم، دوازده نفر بودند که آخرین آنها قائم آل محمد (عج) بود. سه نفر از آنان نامشان محمد و چهار نفر، نامشان علی بود.^۴

دوازده امام

امیرمؤمنان علیه‌السلام از حضرت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند که فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند. یا علی! تو اول آنان هستی و

^۱. معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۲۷؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۹۵.

^۲. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۹۵.

^۳. ر.ک: موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۴، ص ۹۵.

^۴. عیون اخبار الرضا، ترجمه غفری، ج ۱، ص ۸۸.

آخرین آنان قائم آل محمد(عج) است که خداوند تبارك و تعالى به دستان او شرق و غرب جهان را فتح خواهد فرمود.^۱

قبر حضرت زهرا علیه السلام

احمد با واسطه از برنطی نقل می‌کند که: از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدم: قبر حضرت فاطمه علیه السلام در کجاست؟ حضرت فرمود: حضرت فاطمه علیه السلام در خانه‌اش به خاک سپرده شد؛ ولی در زمانی که حکومت بنی‌امیه، مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را توسعه داد، قبر حضرت فاطمه علیه السلام در میان مسجد واقع شد.^۲

ثواب زیارت حضرت رضا علیه السلام

امام محمدنقی علیه السلام فرمود: هرکس قبر پدرم را در شهر طوس در خراسان زیارت کند، خداوند تمام گناهان گذشته و آینده او را خواهد بخشید و هنگامی که روز قیامت برپا شود، برای زائر حضرت رضا علیه السلام منبری نهاده شود رو بروی منبر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم تا هنگامی که خداوند به حساب همه مردم برسد.^۳

چگونگی نزول قرآن

شخصی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: به من بگویید معنای این آیه قرآن چیست؟ ماه رمضان، ماهی است که قرآن در آن نازل شد، در حالی که قرآن در مدت ۲۳ سال بر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نازل گردید! حضرت در پاسخ فرمود: قرآن دو نزول دارد؛ یک بار همه آن در ماه رمضان و بر بیت المعمور نازل شد و سپس در مدت ۲۳ سال از بیت المعمور بر قلب مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نازل گردید.^۴

استفاده از عطر

امام رضا علیه السلام فرمود: سزاوار نیست که انسان مسلمان در هر روز از عطر، استفاده نکند. اگر برایش هر روز، امکان ندارد یک روز در میان به خود عطر بزند. اگر برایش مقدور نبود، در هر روز جمعه از عطر استفاده کند و خود را با آن خوش بو سازد و کوشش کند این عمل را ترك نکند.^۵

خصلت‌های دهگانه

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: خداوند تبارك و تعالى پیامبر بزرگوارش را با اخلاق نیکو توصیف فرمود. شما (مسلمانان) خود را آزمایش کنید و بسنجید! اگر آن صفات برجسته در شما بود، خداوند را سپاس گوئید و از او به خواهید آنها را برای شما زیاد گرداند! آنگاه حضرت آن خصلت‌ها را چنین بیان فرمود:

یقین، قناعت، شکیبایی در زندگی، شکر خداوند متعال، فروتنی، خوش خلق بودن، سخاوت و بخشندگی، غیرت، شجاعت و مروّت و مردانگی.^۶

نوام و زوال ایمان

امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: شخصی از حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام پرسید: چه عاملی، ایمان و باورهای دینی مؤمن را ماندگار می‌سازد؟

حضرت فرمود: ورع و دوری از گناهان، حتی از موارد شبه‌انگیز!

آن شخص دوباره پرسید: چه چیزی ایمان انسان را نابود می‌سازد؟ حضرت فرمود: حرص و آز!^۷

احترام به میهمان

گروهی از قبیله جُهنه، میهمان امام صادق علیه السلام شدند. هنگامی که خواستند بروند، امام علیه السلام دستور داد مقداری تحفه و توشه راه به آنان دادند. سپس حضرت رو کرد به خادمان و اطرافیان و فرمود: شما کنار بروید و آنان را برای رفتن کمک نکنید! میهمانان حضرت که بارهای خود را بستند و آماده رفتن شدند، به آن بزرگوار عرض کردند: ای فرزند پیامبر! شما از ما خوب پذیرایی کردید و به ما توشه راه و هدیه دادید؛ ولی چرا به خادمان خویش فرمودید که ما را برای رفتن کمک نکنند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: ما خاندانی

^۱. همان، ص ۱۲۵.

^۲. همان، ج ۲، ص ۵۳۶.

^۳. همان، ص ۶۴۰.

^۴. امالی، شیخ صدوق، ص ۶۰.

^۵. عیون الاخبار، ج ۲، ص ۵۷۰.

^۶. امالی، شیخ صدوق، مجلس ۳۹، ص ۱۸۴.

^۷. همان، ص ۲۳۸، مجلس ۴۸، ح ۱۱.

هستیم که میهمان خود را برای رفتن کمک نمی‌کنیم!^۱ (کنایه از اینکه دوست داریم میهمان در خانه ما بماند).

غلامرضا گل‌سرخ کاشانی

«اسوه تبلیغ»

* * *

حبيب الله سلمانى آرانى

زادگاه

در محله قدیمی سلطان میراحمد شهر کاشان و در خانه عباس گل‌سرخ کارگر شِعباف^۲ و همسرش صغری خانم، ۷ فرزند به دنیا آمدند که در همان روزهای نخست تولد درگذشتند. این زن و مرد که به سبب عدم برخورداری از نعمت فرزند، غمگین و نا امید بودند، به قصد زیارت و گرفتن حاجت، به مشهد مقدس مشرف شدند و در کنار مرقد امام رضا علیه‌السلام با خدا عهد بسته، نذر کردند که چنانچه خداوند پسری به آنان عطا کند و سالم و زنده بماند، نام او را «رضا» بگذارند.

^۱. همان، ص ۴۳۷، مجلس ۸۱، ح ۹. ... اَنَا اَهْلِيَّتْ لَا تُعَيِّنُ اضْيَافُنَا عَلَى الرَّحْلَةِ مِنْ عَدْنَا.

^۲. پارچه‌باف و در اصطلاح، کسی است که انواع و اقسام پارچه‌های قدیمی پنبه‌ای، نخی و... را می‌بافت.

يك سال از عهد و نذر آنان گذشت. در ۲۸ خرداد سال ۱۳۱۱ ش. هشتمین فرزند این خانواده متدین و فقیر، پسری به دنیا آمد و ماند. پدر و مادر به نذر و عهد خود عمل کرده، نام او را «غلامرضا» نهادند و با خوشحالی فراوان در تربیت کودک نورسیده کوشیدند. غلامرضا در ۶ سالگی به دبستان دولتی رفت و از آنجا که استعداد خوبی داشت، مقاطع ابتدایی را یکی پس از دیگری با موفقیت به پایان رساند.

در این سال‌ها آیه‌الله شیخ محمد خالصی‌زاده^۱، عالم مبارز و انقلابی و مخالف استعمار انگلیس، از سوی نیروهای مهاجم انگلیسی و روسی، از عراق به ایران و به کاشان تبعید شده، تحت نظر و مراقبت شدید شهربانی این شهر بود.^۲ وی به مناسبت‌های مختلف در مساجد و تکیای کاشان منبر می‌رفت و ضمن بیان مواظ و سخنان مفید، از رژیم دست نشانده پهلوی که عامل انگلیس بود، به شدت انتقاد می‌کرد. غلامرضای نوجوان در مجالس سخنرانی آقای خالصی‌زاده حاضر می‌شد و به سخنانش گوش فرا می‌داد. وی که سخت، تحت تأثیر گفتار و رفتار این عالم و روحانی مبارز قرار گرفته بود، علاقه شدیدی به او پیدا کرد و مرید او شد و دیری نپایید که این ارادت و علاقه، باعث روی آوردن وی به تحصیل علوم دینی گردید. گلسرخی، این علاقمندی و ارادتش به آقای خالصی را در دستنوشته‌هایش چنین توصیف می‌کند:

«... من کارگر زاده‌ای فقیر، و یازده ساله بودم و تازه به کلاس ششم ابتدایی رفته که مرحوم آیه‌الله خالصی‌زاده به کاشان تبعید شد. با شنیدن بیانات پرشور او دبستان را کنار گذاشته طلبه شدم و هر شب پای سخنرانی‌های پرسوز او بودم. از آن روزها مبارزه با ظلم و زور در جاتم ریشه دوانید. قبلاً از آخوندزده شده بودم چون در همسایگی ما عالمی بود گوشه‌نشین و به قول مردم «اهل‌الله». نه مسجد می‌رفت و نه منبر و نه حوزه درسی داشت و به قول بعضی‌ها آیه‌الله بود و مراد بیشتر مردم شهر! در کنارخانه او، زنی بی‌نوا زندگی می‌کرد که شوهری معتاد داشت. فکر می‌کنم سال ۱۳۲۲ ش. بود و اول جنگ بین الملل دوم و گرانی غوغا می‌کرد. زن جوان از فرط گرسنگی در حالی که چند بچه کوچک داشت چون توان تأمین فرزندان خود را نداشت، خودکشی کرد! طولی نکشید آقای کذاب هم مُرد، در حالی که ارث او را گفتند به آلاف و الوف سر می‌زند. طبعاً من از این گونه آخوند خوش نمی‌آمد. وقتی خالصی‌زاده به کاشان آمد و علیه ظلم و زور و بی‌انصافی و گران‌فروشی، داد سخن می‌داد و محرومان گردش جمع شده بودند و ثروتمندان علیه او توطئه می‌کردند، من مرید او شدم...»^۳.

تحصیلات و استادان

گلسرخی نوجوان در ابتدا برای فراگیری مقدمات دروس حوزوی در مسجد گذریابا ولی کاشان، نزد امام جماعت آن مسجد - که در آن زمان آیه‌الله حاج شیخ جعفر صبور قمی (۱۴۲۴ ق.) بود - به تحصیل پرداخت. آیه‌الله صבורی پس از وفات حاج شیخ عبدالکریم حائری (۱۳۵۵ ق.) از سوی مراجع عالیقدر قم، از جمله آیه‌الله سید صدرالدین صدر (۱۳۷۳ ق.) به کاشان اعزام شده، امامت جماعت مسجد یاد شده و سرپرستی عده‌ای از طلاب تازه وارد و جوان را عهده‌دار گردیده بود و متون و کتاب‌های درسی رایج را برای آنان تدریس می‌کرد. گلسرخی اغلب کتب و متون درسی سطح را نزد ایشان خواند. از هم دوره‌های آقای گلسرخی در آن سال‌ها عالمان بزرگوار چون آقایان: حاج شیخ محمدعلی حلیمی، حاج شیخ حسین راستی، حاج شیخ علی اصغر مسلمی، حاج سید محمد تسلطی، حاج شیخ محمود صلاحی و حاج سید اسدالله خراسانی بودند که در ایام تحصیل برای درس و مباحثه در آن مسجد حاضر می‌شدند.

حجه‌الاسلام گلسرخی تا سال ۱۳۳۰ ش. در کاشان به تحصیل پرداخت و پس از آن برای ادامه تحصیل به قم رفت. وی چند سال در مدرسه حجتیه با آقایان: حلیمی کاشانی و مسعودی خمینی هم حجره بود و دروس دوره سطح عالی حوزه را نزد استادان معروف، چون آیات: سید محمدباقر سلطانی طباطبایی (۱۴۱۸ ق.)، میرزا محمد مجاهدی تبریزی (۱۳۸۰ ق.) و... تحصیل نمود. وی پس از اتمام دوره سطح و برای تکمیل تحصیل، در دروس خارج فقه و اصول آیات: حاج آقا حسین بروجردی (۱۳۸۰ ق.)، محقق داماد (۱۳۸۸ ق.)، امام خمینی (۱۴۰۹ ق.)، سید علی‌فانی اصفهانی (۱۴۰۹ ق.) و... و تفسیر استاد علامه محمدحسین طباطبایی (۱۴۰۲ ق.) حاضر شد و سرمایه‌های علمی فراوانی کسب کرد. وی از برخی استادان یاد شده، اجازه روایی و از همه آنان و عده‌ای دیگر از استادانش برای تصرف در امور حسبه نیز اجازه دریافت نموده است.

ویژگی‌ها

نویسنده این سطور ضمن اینکه خود تا اندازه‌ای با آقای گلسرخی ارتباط داشته و با ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی وی آشنا بوده، تلاش نموده است تا این خصوصیات و ویژگی‌ها را از زبان دیگر دوستان، آشنایان و همکاران بزرگوار او - که سال‌ها با وی معاشر و مصاحب بوده و از نزدیک، دوران مبارزاتی و مهادت‌های تبلیغی وی را شاهد و ناظر بوده‌اند - نیز بیان نماید. آقای گلسرخی مجموعه‌ای از صفات و خصلت‌های پسندیده، چون: مبارزه، مقاومت، شجاعت، صراحت، خدمت، مساعدت و... را دارا بود و این ویژگی‌ها علت امتیاز وی و محبوب بودنش در بین دوستان و غبطه برخی از آشنایان بود. برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از:

شیفته شهید نواب

آقای گلسرخی که قبل از طلبگی، تحت تأثیر افکار انقلابی آیه‌الله خالصی‌زاده قرار گرفته و زمینه ظلم ستیزی و انقلابی‌گری در وی به

^۱ آیه‌الله شیخ محمد خالصی‌زاده، فرزند آیه‌الله شیخ محمد مهدی خالصی در سال ۱۳۰۸ ق. در شهر کاظمین متولد شد. وی پس از تحصیلات سطوح و عالی حوزه و کسب علوم جدید و آشنایی با زبان‌های انگلیسی و فرانسوی، در کنار پدر برای مبارزه علیه انگلیس - که به سرزمین عراق تجاوز نموده بود - به گروه مجاهدین، که رهبری آن را پدرش به عهده داشت در نبرد شرکت کرد و مصدوم گردید.... وی پس از پدر، فعالیتش را علیه سیاست‌های انگلیس در عراق ادامه داد و سرانجام از سوی انگلیسی‌ها مجبور به تبعید شد. او نخست در سال ۱۳۰۱ ش. وارد کرمانشاه گردید و تا سال ۱۳۲۸ ش. در زندان‌ها و تبعیدگاه‌های مختلف ایران به سر برد.... (رک: مقاله آفتاب پنهان، کیهان فرهنگی، مرداد ۱۳۷۲ ش، ص ۱۱۶).

^۲ آیه‌الله شیخ محمد خالصی‌زاده متوفای ۱۳۸۳ ق. و در کاظمین مدفون است. وی در زمان دو سال تبعیدش به کاشان، منشأ تحولات چشمگیر و اصلاحات مفیدی گردید (کیهان فرهنگی، مرداد ۷۲ ش، ص ۱۰۰، ص ۱۱۶ - ۱۲۱، مقاله آفتاب پنهان).

^۳ تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۵، ص ۱۶۳ و... دو نامه تاریخی منتشر نشده از آقای گلسرخی.

وجود آمده بود، در نوجوانی نیز پس از آشنایی با مرام و افکار انقلابی شهید نواب صفوی، این صفات در وی تشدید شد. زمانی که وی برای ادامه تحصیل به قم رفت، با شنیدن سخنرانی‌های شهید نواب و یاران او در مدرسه فیضیه، این روحیه در او تقویت گردید و سبب شد تا با نواب و گروه و یاران او ارتباط پیدا کند.

نواب در آن سال‌ها پس از يك سخنرانی انقلابی در یکی از شهرهای شمال کشور^۱ دستگیر و پس از محکومیت از سوی رژیم، در زندان قصر زندانی گردید. حجه‌الاسلام گل‌سرخی در این وضعیت به ملاقاتش رفت. شهید نواب در ابتدای این ملاقات و دیدار خصوصی جملاتی نقل کرد که برای آقای گل‌سرخی بسیار جالب بود. آقای گل‌سرخی این جملات را در خاطرات و نوشته‌هایش چنین آورده است:

«... چه زود گذر است دقایق ساعات و چه زودگذر است ساعات روز و چه زود گذر است هفته‌های سال و سال‌های عمر... زندان من تمام می‌شود. زندان عمر هم پایان می‌پذیرد. اما نمی‌دانیم خدا از ما راضی است یا نه...»

آقای گل‌سرخی بعد از این ملاقات و بازگشت به قم در جرگه مریدان و یاران نواب در آمد و به صف فداییان اسلام پیوست. پس از آزاد شدن نواب از زندان و تشکیل جلسات خصوصی فداییان اسلام، آقای گل‌سرخی نیز در آن جلسات شرکت کرد و به طور رسمی در شمار یاران فعال قرار گرفت و در انجام مسئولیت‌های محوله سربلند بیرون آمد.

زمانی که فداییان اسلام، تحت تعقیب عوامل مزدور رژیم شاهنشاهی قرار گرفتند، او نیز تحت تعقیب و متواری بود و سال‌ها به جرم عضویت در این گروه، مشقات فراوانی را تحمل کرد. آخرین فعالیت او پس از شهادت نواب، تعیین محل قبر و نصب سنگ بر روی آن بود.

«... آقای فتح الله عرب زاده نقل کرد که:

آقای گل‌سرخی پس از شهادت نواب به من گفت: باید کاری کنیم و برنامه‌ای بریزیم که نام و یاد نواب زنده بماند. اولین کار این بود که چون قبر شهید نواب معلوم نبود، از من سؤال کرد، شما می‌دانید قبر نواب کجاست؟ گفتم: آری، زمانی که مسگرآباد (قبرستان قدیمی تهران) را خراب کردند برخی برادران ایمانی و مخلص اسکلت و جنازه شهیدان نواب، واحدی، ذوالقدر و چند نفر دیگر را به صورت مخفی به قم آورده و در قبرستان وادی السلام دفن کردند. مرحوم واحدی و ذوالقدر را در يك قبر و نواب را در قبر جداگانه با فاصله‌ای کم قرار دادند و بر روی قبر سنگی سفید شیری رنگ در ابعاد ۲۵ × ۳۰ سانتی متر که روی آن نوشته بود: «سید مجتبی میرلوحی» نصب نمودند... آقای گل‌سرخی از سنگ تراشان و حجاران، سنگ قبر بزرگی را به قیمتی گران خرید و پس از حکاری و حکاکی روی قبر، نصب نمود که هم اکنون نیز موجود است»^۲.

مبارز شجاع

شجاعت، روحیه بالا و اراده قوی را باید از جمله ویژگی‌های بارز آقای گل‌سرخی در دوران زندگی‌اش دانست. این روحیات با گذشت زمان و قرارگرفتن در کوران حوادث با طبیعت او عجین شده و او را چون فولاد آب دیده ساخته بود. آثار این صفات را در دوران مبارزه و خفقان رژیم شاهنشاهی و دفاع از نهضت و حرکت انقلابی امام خمینی ^{قدس سره} در شکل‌های مختلف می‌بینیم. آقای گل‌سرخی پس از شهادت نواب (۱۳۳۴ ش.) و سپری شدن دوره آوارگی و خانه به دوشی، مبارزه مخفی و علنی خود را در کنار درس و بحث‌های حوزوی شروع کرد. سال‌هایی که در حوزه علمیه قم فقط تعداد محدود و محدودی مبارزه سیاسی را يك وظیفه شرعی می‌دانستند، او پیشگام بود و در ادامه راهی که از پیش انتخاب کرده بود، تجربیات مبارزات دوران پیشین را به کار گرفت. وی در شهرهای مختلف به سخنرانی‌های آگاه کننده و افشاگرانه علیه رژیم شاه پرداخت. او از نخستین کسانی بود که تلگراف‌ها، بیانیه‌ها و اطلاعیه‌هایی^۳ را که از سوی بزرگان حوزه، فضلا و طلاب قم در حمایت از حرکت انقلابی امام یا علیه قوانین و مصوبات مجلس شورای ملی و هیئت دولت - که برخلاف اسلام و مصالح ملت ایران بود - صادر می‌شد، امضا کرد و در فرصت‌های مناسب با مذاکره، حضور و یا نوشتن نامه، مراجع دینی و حوزه‌های داخل و خارج از کشور را به سوی انقلاب و مبارزه علیه رژیم فراخواند و در همین راستا، بارها زندانی و تبعید گردید. نمونه‌هایی از مبارزات و مقاومت‌ها و نامه‌نگاری‌های وی بدین شرح است:

حجه‌الاسلام والمسلمین آقای حاج سید هادی خسروشاهی می‌نویسد:

«... در جریان اعدام انقلابی منصور خائن، آقای گل‌سرخی همراه دیگر برادران قم از جمله حضرت آقای هاشمی رفسنجانی، مرحوم آیه‌الله ربانی شیرازی، آقای صادق خلخالی، آقای یحیی انصاری شیرازی و... دستگیر و به زندان قزل قلعه انتقال یافت. در این جریان، این جانب نیز همراه آقایان بودم ولی پس از چند روز، آقای رفسنجانی و آقای گل‌سرخی را به بند انفرادی منتقل ساختند که با شکنجه‌های وحشیانه همراه بود؛ ولی استقامت و صبر این برادران بیشتر از آن بود که دشمن تصور می‌کرد...»^۴

حجه‌الاسلام گل‌سرخی پس از بازداشت امام خمینی و کشتار بی‌رحمانه رژیم در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ در نامه‌ای خطاب به آیه‌الله سید علی علامه فانی اصفهانی که از مدرسان حوزه نجف اشرف بود، چنین نوشت:

... با تقدیم عرض ارادت و اخلاص... نمی‌دانم از کجا شروع کنم، اجمالاً از ماه رمضان تاکنون من جا و مکان معینی ندارم. گاهی قم بوده‌ام مختصری کاشان، چند روزی اصفهان، مقدار بیشتری تهران و اکنون این نامه را از تهران می‌نگارم. در قم محدود بودم که به کاشان رفتم. در کاشان منیر رفتم محدود شدم. درب خانه‌ام را آتش زدند، محاصره‌ام کردند. خانقا پترقب به قم برگشتم. ایام سیزده، اصفهان رفتم. تولد حضرت ثامن الائمه ^{علیه السلام} مسجد میرهندی منیر رفتم... نزدیک محرم تهران آمدم. اوضاع قدری آرام شد. مجالس برقرار گردید. من هم مجالس بسیار بزرگ و مجلل و بی‌سابقه در حساس‌ترین نقاط پایتخت داشتم. مطالب را مانند سایرین بی‌پرده می‌گفتم تا اینکه روز دوازدهم شد. آنچه شد تهران بیش از ۸ هزار کشته داد. قم متجاوز از ۱۵۰۰ زن و ۵۰۰ مرد کشته داد. در کاشان عده‌ای کشته شده و رامین تهران متجاوز از

^۱ . تیرماه ۱۳۳۰ ش. در آمل.

^۲ . آقای فتح الله عرب‌زاده، مدیر کتابخانه حضرت آیه‌الله العظمی گلپایگانی.

^۳ . نامه سرگشاده جمعی از فضلاء حوزه علمیه قم به نخست وزیر هویدا راجع به زندانی بودن امام در ترکیه، و نامه سرگشاده به امام، در وقتی که از ترکیه به عتبات عالیات منتقل گردید و... (اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۱۷۴، ۱۸۸، ۲۳۰، ۲۵۱ و ۴۰۵ و ج ۴، ص ۱۳۲).

^۴ . هفته نامه بعثت، سال ۱۱، ش ۴۰، خاطره‌ای و یاد از گل‌سرخ... .

۵۰۰ نفر کشته داد. خلاصه، شاید ایران در این واقعه حدود ۲۰/۰۰۰ یا بیشتر کشته و چند برابر زخمی داده باشد. صدها نفر از طلاب، و غایب، علمای اعلام، پیشوایان و تجار در زندان‌ها به سر می‌بردند. سکوت مرگباری همه جا حکمفرماست. از دوازدهم، مجالس سوگواری به کلی تعطیل و حتی يك مجلس ۲۰ نفری نیز تشکیل نمی‌شود. حکومت با قدرت هرچه بیشتر، اسلام و قرآن و روحانیت را منکوب می‌کند و از هیچ گونه دروغ و تهمت و افترا در باره آنها خودداری نمی‌کند. از حوزه مقدسه علمیه قم اثری باقی نمانده. مدرسه فیضیه ویران و منهدم گشته. سایر مدارس، مصداق «مدارس آیات خلت من تلاوة» گردیده است.... دستگاه جبار حاکم مدت‌هاست تصمیم گرفته است به جهت سیاست نفتی و به واسطه نفوذ عمال اسرائیلی و فرقه ضالّه بهائیت، قم را منکوب نموده آثار اسلام را از کشور ایران برداشته به سرنوشت ترکیه مبتلاشان کند. خوشبختانه برخی از علمای قم که بیدار بودند به انجام وظیفه شرعی پرداخته و تا اندازهای ادای وظیفه نمودند و متأسفانه حوزه علمیه نجف ساکت نشستند و دم نزدند. نمی‌دانم در مقابل محکمه عدل الهی چه جواب خواهند گفت... ممکن است مرا تکفیر کنید ولی من باک ندارم، حق را می‌گویم، خواه به گوشتان برود و خواه نرود... به هر حال امید است کمی اندیشه کنید! اگر شما هم اقتدا به آنها خواهید کرد زود بنویسید تا من تلگرافی، ارادت را از شما قطع کنم، چنانچه از بزرگترها قطع کردم و در عین حال می‌دانم که حوزه علمیه قم و مراجع چوب سکوت گذشته را می‌خورند... گمان نکنید من فعلاً چون زیادی برای خودم ناراحتم، از این سخنان می‌نویسم، خیر! گرچه من الآن مدتی است از لانه و آشیانه‌ام سرگردانم؛ ولی به فضل خدا، دلی محکم و روحی قوی و ایمانی سرشار دارم و از این حوادث به خدا پناه می‌برم و هیچ خوف و هراسی در دل ندارم. اگر جایز بود، همین السّاعه خودم را به زندان معرفی می‌کردم، چه بهترین دوستان و رفیقان و مؤمنین با کشته شده‌اند و با الآن در زندان در زیر شکنجه مأمورین جهنم به سر می‌رند...»^۱

وقتی در سال ۱۳۵۵ ش. به مدت ۹ ماه در سقز تبعید بود، در شب عاشورای آن سال، یکی از روحانیان کم‌سواد از اهل سنت منطقه به حسینیه شیعیان آمد و از روی نوشته‌ای که در دست داشت، مطالبی را خواند و از آن جمله گفت: «شما شیعه‌ها کارتان همیشه مصیبت‌خوانی و گریه و زاری است...». وقتی سخنان او تمام شد، آقای گل‌سرخ‌ی از جا برخاست و ایستاد و در جواب برخی از گفته‌های آن روحانی (ماموستا) چنین گفت: ما به برکت شهادت امام حسین علیه‌السلام زبانمان گویاست و ساعت‌ها می‌توانیم بدون نوشته و متنی در دست سخن بگوییم. شما از روی نوشته خود چند کلمه را اشتباه خواندید. ما در طول يك ساعت سخنرانی یا منبر چند دقیقه آخر آن را به ذکر مصایب اهل‌بیت علیه‌السلام می‌پردازیم. سپس از آن روحانی (ماموستا) سؤال کرد: آیا امام حسین علیه‌السلام نوه پیامبر ما و شما نبود؟ اگر بود چطور شد که خود و یارانش مستحق کشتن گردیدند؟ پیامبر با اُمت چه بدی کرده بود که با نوازش چنین کردند...؟ (ماموستا) پاسخ نگفت و مجلس تعطیل شد. روز بعد رئیس شهربانی شهر سقز آقای گل‌سرخ‌ی را احضار و به او اعتراض کرد که چرا دیشب منبر رفتی و سخنرانی کردی؟ شما ممنوع المنبر و سخنرانی هستید! آقای گل‌سرخ‌ی در پاسخ رئیس شهربانی گفت: می‌دانم که ممنوع المنبر هستم؛ ولی از جای خود برخاسته و ایستاده سخن گفتم: رئیس گفت: صحبت کردن برای شما ممنوع است! آقای گل‌سرخ‌ی جواب داد: پس شما هم با من صحبت نکنید؛ زیرا مجبور می‌شوم جوابتان را بدهم. رئیس گفت: منظور ما را می‌دانی. آقای گل‌سرخ‌ی گفت: یکی از روحانی‌نماها آمده حسینیه و صحبت‌هایی کرده که من مجبور شدم جواب او را بدهم. پس از این جواب و سؤال، آقای گل‌سرخ‌ی با ناراحتی و قهر از شهربانی خارج شد و به اداره ساواک سقز رفت و در آنجا رئیس ساواک را مورد خطاب قرار داد و به او گفت:

حرف آخر را به شما بگویم: ما نه از سه سال تبعیدی می‌ترسیم و نه از زندان‌ها و تهدیدات شما! ما می‌دانیم که هرکس خریزه بخورد باید پای لرزش هم بایستد! ما کار خودمان را انجام می‌دهیم و شما هم هرکاری از دستتان برمی‌آید بکنید... این جملات را گفت و از ساختمان ساواک خارج شد...^۲

بیان و منبر

یکی از ویژگی‌های آقای گل‌سرخ‌ی این بود که در میدان سخن و سخنوری، زبانی گویا، بیانی فصیح، نوع آوری و ابتکار داشت. او با کسب مهارت‌ها و تجربیاتی که با گذشت زمان از سخنرانان و گویندگان بزرگ، معروف و نامی فراگرفته بود، توانست خود را در ردیف مبلغان مشهور قرار دهد.

او زمینه این هنر را در سال‌های نخستین طلبگی پیدا کرد. آن زمان در فرصت‌های مناسب و ایام تبلیغی برای همشهریان کاشانی منبر می‌رفت و آنچه را آموخته بود و یا در ذهن داشت باز می‌گفت. وی از سالی که برای ادامه تحصیل به قم آمد، در ضمن تحصیل و مبارزه مطالعات و معلومات اجتماعی و سیاسی خود را افزایش داد و با آمادگی‌ها و توانمندی‌های لازم، گام در عرصه تبلیغات نهاد. او در چند دهه، یعنی پس از شهادت نواب صفوی تا نهضت امام خمینی قسره و پس از آن در دوره خفقان تا قیام مردم قم در ۱۹ دی ۱۳۵۶ ش. و حضور مردم در تظاهرات و راهپیمایی‌ها که به پیروزی انقلاب اسلامی انجامید و پس از آن، در دوران دفاع مقدس و جنگ تحمیلی و پذیرفتن مسئولیت، به طور پیوسته، در هر مناسبت و فرصت، در شهرهای کوچک و بزرگ در داخل و خارج کشور سخنرانی می‌کرد. او برای افشار و اصناف مختلف مردم از مفاسد رژیم، جنایت‌ها و خیانت‌های طاغوت پهلوی سخن می‌گفت. وی از امام و حرکت او دفاع می‌نمود و از دیگر مصلحان و مبارزان و نقش آنان در بیداری توده‌ها سخن به میان می‌آورد. در گفتارها به نسل جوان توجه ویژه‌ای داشت و آنان را به معارف دینی، خوبی‌ها، جهاد با نفس و مبارزه با دشمن آشنا، ترغیب و تشویق می‌نمود. او فرقه‌ها، گروه‌ها و جناح‌های مختلف را به اتحاد و وحدت کلمه دعوت می‌کرد. خطابه‌ها و سخنرانی‌های او تأثیر گذار و نافذ بود و شنوندگان فراوانی داشت.

بجلی

حجه‌الاسلام گل‌سرخ‌ی در همدان منبر رفت و به استناد آیه حجاب^۳، از بی‌حجابی زنان و حمایت حکومت از آنان انتقاد شدید نمود. پس از سخنرانی، او را دستگیر کرده به اداره ساواک همدان بردند. رئیس ساواک آقای گل‌سرخ‌ی را مورد خطاب قرار داد و گفت: آقا شما بر خلاف مصالح و قوانین مملکت صحبت کرده‌اید! آقای گل‌سرخ‌ی بلافاصله گفت: خلاف به عرض شما رسانده‌اند! من هرچه گفته‌ام از همین قرآن شاهنشاهی استفاده کرده‌ام. شما بفرمایید این قرآن را بیاورند و من آیه‌ای را که خوانده و پیرامون آن سخن گفته‌ام، نشان

^۱. تاریخ فرهنگ معاصر، ش ۵، ص ۱۷۳.

^۲. نقل از صبیح بزرگ آقای گل‌سرخ‌ی.

^۳. نور / ۳۱.

بدھم. رئیس ساواک گفت: عجب! پس خلاف به من گزارش داده‌اند! آقای گل‌سرخي گفت: بله؛ خلاف گزارش داده‌اند. رئیس بلافاصله گفت: شما بفرمایید بروید، آزاد هستید!

کلام نافذ

در مجلس مهمی که در حسینیه اعظم اهواز برگزار شده بود، همه اقشار، از: روحانیان، اعیان و بزرگان، بازاریان، بازرگانان و... شرکت کرده و قرار بود در پایان این مجلس برای کار مهمی کمک‌ها و مساعدت‌های مردمی را جمع‌آوری کنند. آقای گل‌سرخي در آن مجلس بزرگ، سخنرانی مهمی پیرامون اهل‌قبر ایجاد نمود و با آوردن شواهد از خطبه‌ها و کلمات نهج البلاغه، همه شرکت‌کنندگان را تحت تأثیر قرار داد. در پایان مجلس بیش از آنچه قرار بود، مردم مساعدت کردند که این منبر و سخنرانی در میان معمرین اهواز مشهور است.

پس از پیروزی انقلاب و ورود امام خمینی به ایران در میان طرفداران انقلاب در شهر تبریز اختلافی پیش آمد. جمعی به طرفداری از امام و عده‌ای از آیه‌الله شریعتمداری حمایت کردند و این حرکت باعث شد تا در مقابل یکدیگر قرار گیرند. آقای گل‌سرخي برای رفع این اختلاف از سوی برخی مراجع مأموریت یافت تا به آن شهر عزیمت کند. او به تبریز رفت و در مجلسی که افراد دو گروه حضور داشتند، سخنرانی مبسوطی پیرامون وحدت و مضرات اختلاف و تفرقه ایراد نمود و در پایان، از همه حاضران درخواست کرد تا یکدل و یک زبان این شعار را سردهند. «شریعتمدار مرجعنا، خمینی قائدنا؛ شریعتمداری مرجع ماست، خمینی رهبر ماست» این شعار را همه حاضران سردادند و چندین بار تکرار کردند. پس از آن اختلاف و دو دستگی برطرف گردید.

نویسنده توانا

آقای گل‌سرخي همان طور که در ایراد سخنرانی و اداره منبر توانایی فوق العاده داشت، در عرصه نویسندگی نیز از قلمی شیوا و روان برخوردار بود. وی این علاقه را در سال‌هایی که مقدمات علوم حوزوی را تحصیل می‌کرد در قالب نوشتن مقالاتی کوتاه و ساده نشان می‌داد. او کار نویسندگی را پس از آمدنش به قم، در کنار تحصیل و به موازات خطابه و منبر پی‌گرفت. وی با مطالعه و بررسی آثار نویسندگان بزرگ و آشنایی با افکار و اندیشه‌های آنان و نوع و سبک نوشته‌ها به داستان نویسی و نگارش طنز روی آورد و کارهای زیبا و فوق‌العاده‌ای انجام داد.

این سبک نویسندگی در آن سال‌ها در میان طلاب بسیار نادر بود، به طوری که این تسلط و مهارت وی سبب شد تا از سوی صاحب امتیاز و مدیر نشریه مکتب اسلام، که تنها نشریه مذهبی حوزه در آن زمان بود، دعوت به همکاری شود. وی از سال هفتم انتشار این نشریه (آبان ۱۳۴۴ ش.) به گروه هیئت تحریریه و نویسندگان مجله پیوست و همکاری خود را با نوشتن سلسله داستان‌های اسلامی و مقالات مفید و ارزنده تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داد. مطالب طنز او در روزنامه «منشور برادری» با نام مستعار «امیرزا» چاپ می‌شد و تأثیر فراوانی بر خوانندگان این نشریه داشت.

آثار

آثار چاپ شده حجه‌الاسلام گل‌سرخي عبارتند از:

۱. بازیگران قرون، که در چند نوبت توسط انتشارات شفق چاپ شده و در قالب داستان تاریخی است.
۲. مرد آفرینان، که چندین نوبت به وسیله انتشارات شفق در موضوع «معرفی زنان شایسته» به چاپ رسیده است.
۳. مبارزه‌ای در قالب صلح، که در مورد صلح امام حسن مجتبی علیه‌السلام است و توسط انتشارات شفق به زیور چاپ آراسته گردیده است.
۴. مجموعه داستان.

آثار دیگری نیز از آقای گل‌سرخي هست که برای طبع مهیا شده است:

۱. روش حکومت؛ یا نامه و فرمان‌های امام علی علیه‌السلام.
۲. بانك بدون ربا، که ترجمه کتاب «البانك اللأربوی» شهید محمدباقر صدر است.
۳. تفسیر سوره قدر.
۴. تاریخ مکه، که به مناسبت کشتار حجاج ایرانی در سال ۱۳۶۶ ش. نوشته شده است.
۵. طنزهای آمیرزا، که مجموعه مقالات طنز در روزنامه منشور برادری است.
۶. ره‌آورد سقر، که گفت و گو و مناظره با یکی از مبلغان بهایی در زمان تبعید در شهر سقر است.
۷. اسناد و خاطرات، که مربوط به دوران مبارزات فداییان اسلام است.

ارتباط با امام خمینی

حجه‌الاسلام گل‌سرخي سال‌ها در درس خارج امام قسره که در مسجد سلماسی قم تشکیل می‌شد، شرکت کرد و به او علاقه‌ای خاص داشت. با آغاز نهضت و حرکت امام از قم، آقای گل‌سرخي از جمله کسانی بود که به مبارزان پیوست و در صف پیشتازان این حرکت قرار گرفت. او محور برخی از حرکت‌های انقلابی بود و در انجام وظایف هیچ تعلل و کوتاهی نمی‌کرد.^۱ او با همکاری گروهی از یاران امام، بیشتر اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها را در منزلش تایپ و تکثیر می‌کرد و پس از بسته بندی، توسط آقای

^۱ حجه‌الاسلام والمسلمین سید هادی خسروشاهی.

حلیمی به شهرها و بخش‌های سراسر کشور ارسال می‌نمود. وی به هنگام تبعید امام در نجف، برای دیدارش به آنجا سفر کرد و مورد توجه و عنایت ویژه امام قرار گرفت.^۱

آقای گل‌سرخ پس از پیروزی انقلاب از مدافعان راستین و بی‌ادعای انقلاب اسلامی و امام بود. وی از پذیرفتن هیچ کار و مسئولیتی در هیچ جبهه‌ای باکی نداشت. از جمله فعالیت‌های او در این دوره، سمّت رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دهلی‌نو و نمایندگی آیه‌الله منتظری در شبه قاره هند بود. در این مأموریت‌ها و سفرها، تبلیغات روشنگرانه‌اش برای افراد ناآگاه به اسلام و انقلاب اسلامی تأثیرات فراوان و بسیار مفیدی برجا گذاشت.^۲

وی در دوران جنگ تحمیلی، مسئولیت اداره بخشی از ستاد پشتیبانی در جبهه‌ها و نیز نمایندگی از سوی قائم مقام رهبری را عهده‌دار بود و اغلب اوقات، در جبهه‌ها و در کنار رزمندگان اسلام به سر می‌برد. او این حضور فعال و ارزنده را بدون کوچکترین تبلیغی از خود تا آخرین روزهای مسئولیتش، به عنوان ادای دین و تکلیف انجام داد. او در جبهه‌ها سخنرانی‌های بسیار جالبی برای رزمندگان نمود و در پشت جبهه نیز؛ چه در سخنرانی‌ها و چه در مصاحبه‌ها ماهیت آتش‌افروزان جنگ تحمیلی را بر ملا ساخت.^۳

خلق نیکو

آقای گل‌سرخ فرد جدّی، خوش اخلاق، شوخ و منیع الطبع بود. او در دوستی و رفاقت بسیار باوفا، صمیمی و در خوشی‌ها، همراه و در سختی‌ها و گرفتاری‌ها یاور بود و از هر کار و خدمتی که از دستش بر می‌آمد دریغ نمی‌کرد. او انسانی خیر و خدمتگزار بود و به فقرا و مستمندان؛ چه اهل علم و غیر آن کمک‌های شایان توجهی می‌نمود. وی سبب شد تا افراد زیادی صاحب خانه شوند و برای ازدواج عده‌ای نیز اقدام کرد. با وجود او، در سفرهای تبلیغی، تفریحی و زیارتی، به دوستان و همراهانش بسیار خوش می‌گذشت، به طوری که احساس خستگی و دلتنگی نمی‌کردند. او به شخص یا بیت خاصی وابسته نبود و به منازل و بیوت همه علما رفت و آمد داشت. وی از آنچه عقیده داشت، سخت دفاع می‌کرد و رک و صریح بود و کار خود و دیگران را توجیه نمی‌کرد. او اشتباه خود را می‌پذیرفت و اگر از دیگران خطایی سر می‌زد تذکر می‌داد و یا انتقاد می‌نمود. وی در خانه، نسبت به همسر و فرزندان بسیار مهربان بود و آنان را دوست می‌داشت. او به فرزندان توصیه می‌کرد، درس بخوانند و به امور دینی توجه داشته باشند و نسبت به ادای حقوق مردم هیچ کوتاهی نکنند...^۴

وفات

آقای گل‌سرخ به خاطر نورانیّتی که در باطن داشت، همان طور که پیش بینی کرده بود، مرگش اتفاق افتاد. زمانی که وی در بیمارستان جم تهران بستری بود، وقتی جمعی از دوستان - همراه فرزندش - با دیدن حال او ناراحت شدند، گفت: به خدا سوگند! هرگز برای خود شفا نخواسته‌ام! من از خدا خواسته بودم مرگ مرا ناگهانی قرار ندهد تا بتوانم با آمادگی، نزد او بروم! گویا خواسته‌ام برآورده شده است!^۵

آقای گل‌سرخ به سبب ناراحتی گوارشی - که سه ماه به طول انجامید و معالجات پزشکان داخل و خارج از کشور مؤثر واقع نشد - در ۱۳۶۹ / ۷ / ۲۱ ش. در یکی از بیمارستان‌های هامبورگ آلمان به دیار باقی شتافت.

پیکر این عالم فرهیخته، پس از انتقال به ایران، در قم با حضور علما، فضلا و دوستان و آشنایانش تشییع و پس از ادای نماز توسط آیه‌الله بهجت، در حجره شماره ۲۷ قسمت شرقی صحن بزرگ به خاک سپرده شد.

از یادگارهای فرهنگی و اجتماعی او هیئت بنی‌الزهرای کاشان، احیای حسینیه اعظم اهواز، نصب سنگ قبر نَوّاب صفوی در قم، بنای مدرسه و حمام در کرگیل هند و مناطق شیعه نشین کشمیر ... است. از وی ۶ فرزند صالح به یادگار مانده است که یکی از آنان در کسوت روحانی است و بقیه مشغول خدمت رسانی در جایگاه‌های مختلف‌اند.

^۱ . حجه‌الاسلام والمسلمین آقای حلیمی کاشانی.

^۲ . حجه‌السلام والمسلمین سیدهای خسروشاهی.

^۳ . همان.

^۴ . همسر و فرزندان و دوستان نزدیک از جمله حجج اسلام آقایان: حلیمی، مهدی پیشوایی، علی اکبر حسینی، سیدهای خسروشاهی، وافی و انصاریان.

^۵ . تاریخ و فرهنگ معاصر، ج ۵، ص ۱۷۸، به نقل از حجه‌الاسلام والمسلمین آقای علی حجتی کرمانی.

صدر العلماء نطنزی

«تندیس تلاش»

* * *

غلامرضا گلی‌زواره

زادگاه

شهرستان نطنز، با مساحت حدود ۳۲۰۰ کیلومتر مربع، در شمال استان اصفهان قرار دارد. این شهرستان از شمال به کاشان، از جنوب به اصفهان، از شرق به اردستان و کویر مرکزی و از غرب به میمه محدود شده است. مسجد جامع (تأسیس ۷۰۴ ق.)، محراب مسجد کوچه میر (احداث در عهد سلجوقیان)، مسجد دارالمحراب (در ابیانه واقع در ۳۸ کیلومتری نطنز) و زیارتگاه‌هایی چون امامزاده عبدالله، مزار بی‌بی‌رقیه و مقبره عون بن علی، میراث‌های فرهنگی، ارزشمند و مقدس این منطقه را تشکیل می‌دهند. گرچه این دیار در منطقه کویر، با داشتن ارتفاعات و مناظر طبیعی، از صفا و طراوت خاصی برخوردار است؛ اما زیبایی معنوی و معرفتی آن را باید در وجود شخصیت‌هایی برجسته، جست و جو کرد. شیخ نورالدین عبدالصمد نطنزی، کامل نطنزی، محمد بن هدایت الله افوشته‌ای، محمد رضی نطنزی، میرزا محمد شفیع، سید علی بن محمد رفیع حسینی نطنزی، ملا احمد نطنزی و دودمان دانشورش، میرزا عبدالوهاب نطنزی و حاج میرزا عبدالعزیز غروی ملقب به نظام العلماء از جمله شخصیت‌های برجسته این دیارند.^۱

دوران خردسالی

شیخ صادق در کوی علیای مرکز شهر نطنز زندگی آبرومندانه‌ای داشت. او به دلیل زُهد، ساده زیستی، انس با مردم و ارتباط با اهل علم و معرفت، در محل زندگی‌اش به صداقت و درستکاری مشهور بود. وی در برخی از امور شرعی و اجتماعی در حد توان، گره از کار مردم می‌گشود. سال ۱۲۴۶ ش. برای این انسان زاهد و خوش نام، سال بابرکتی بود. در این سال دیدگان این مرد دیندار با

^۱ لغت نامه دهخدا، چاپ جدید، ج ۱۴، ذیل نطنز و جغرافیای کامل ایران، گروهی از نویسندگان، ج ۱، ص ۳۳۷ و ۳۳۸.

تولد فرزندی با استعداد و شایسته روشن شد و او به شکرانه چنین نعمتی نام علی محمد را برایش برگزید. علی محمد در دامان مادری دیندار به رشد و شکوفایی رسید. مولود نطنز، دوران باطراوت عمر خویش را تا ۶ سالگی تحت پرورش‌های اخلاقی پدری پارسا و مادری نیکوسرشت سپری کرد.

وی با علاقه‌ای وافز، تحصیلات مقدماتی را در مکتب‌خانه‌های نطنز به نحو احسن فراگرفت. شدت اشتیاق علی محمد به تحصیل علوم حوزوی به حدی رسید که از پدر خواست تا او را روانه کاشان کند، تا در این شهر معارف دینی را فراگیرد. او اولین فرزند خانواده بود، پدر با وجود نیاز به کمک وی بنا به وظیفه دینی از منافع شخصی‌اش صرف نظر کرد و مصالح مهم‌تر را در اولویت قرار داد و با تحمل تنگناهای مالی، زمینه‌های مهاجرت فرزندش را به کاشان مهیا ساخت.

حوزه کاشان

علی محمد نوجوان با هیجانی وصف‌ناپذیر، نطنز را به قصد اقامت در کاشان ترک نمود. اگرچه جدایی از خانواده و دوری از وطن، غباری از غم را بر ذهن و دل وی می‌نشاند؛ اما شور و شوق آموختن و مشاهده محیط بحث و مناظره علمی تا حدودی از این ناگواری‌ها می‌کاست. او در حوزه علمیه این شهر از محضر دو استاد برجسته بهره‌مند شد که به اجمال به شرح حالشان می‌پردازیم:

۱. ملا محمدحسین نطنزی

حجه الاسلام مولانا حاج ملا محمدحسین نطنزی، از فقیهان بزرگ نیمه دوم قرن سیزده و اوایل قرن چهارده هجری است که نسبش از طریق اجداد مادری به ملا احمد نراقی می‌رسد. تولد این عالم فرزانه را در سال ۱۲۳۵ ق. نوشته‌اند. وی در کاشان نزد بزرگانی چون: پدر، برادرش (میرزا ابوتراب)، حاج سید محمدتقی پشت مشهدی و شاگردان جدّ مادری خود، علوم دینی را آموخت و در معقول و منقول به درجات عالی رسید و استادان برجسته و مُسَلِّم عصر خویش گردید. او به عنوان مدرّس مدرسه سلطانی کاشان به تربیت شاگردانی چون: آخوند ملا محمد جوشقانی کاشانی، میرزا محمد نطنزی آقای سید محمدحسین رضوی، میرسید نظام الدین آل یاسین، سید فخرالدین امامت، شیخ محمد سلیمانی و نوه دختری‌اش (شیخ یحیی کاشانی) پرداخت. گفته می‌شود ملا محمدحسین در حین تدریس در کاشان، برای تقویت مبانی فکری و علمی خود، به اصفهان رفت و مدت ۳ سال در مدارس علمیه این شهر تحصیلات خود را تکمیل کرد. وی سپس به کاشان بازگشت و به عنوان فقیهی بلند پایه و مرجع امور دینی به حل و فصل امور شرعی مردم روی آورد. با رحلت پدر و برادر او، منصب تدریس مدرسه علمیه کاشان به او رسید.^۱

محمدحسین‌خان اعتماد السلطنه از او به عنوان حاج مولا محمدحسین مجتهد ملقب به حجه الاسلام نام می‌برد و می‌گفت وی در فقهات و ریاضیات ید طولایی دارد.^۲

ملا محمدحسین نطنزی در سال ۱۲۹۷ ق. طی فرمانی از سوی حکومت وقت به مدرّسی مدرسه سلطانی کاشان منصوب شد.^۳ سید جمال الدین اسدآبادی در سفری که از بوشهر به تهران داشت، در کاشان با وی ملاقات کرد و در تهران از این دیدار چنین یاد نمود: در تمام خطّه جنوب ایران تا تهران يك عالم واقعی دیدم که آن هم حاجی ملا محمدحسین نطنزی در کاشان بود. من با علمای زیادی برخورد نمودم؛ اما از نظر علم و وسعت فکر و اندیشه کسی نظیر او را مشاهده نکردم.

عبدالرحیم ضرابی در تاریخ کاشان از او، به عنوان جامع منقول، منبع فروع و اصول و مجتهدی اهل فضیلت سخن می‌گوید و آیه‌الله سید محمدحسین رضوی کاشانی که محضر این دانشور را درک کرده، در وصف او می‌گوید: دانشمند فاضلی که در ریاضیات مهارت دارد، جامع فنون عقلی و شرعی است، خوب می‌نویسد و عالی سخن می‌گوید. در مباحث کلامی، حکمت، ستاره‌شناسی، لغت، ادبیات، اسطرلاب، هندسه، علوم غریبه، استاد است. وی اضافه می‌کند که: نگارنده، بخشی از حساب، هندسه، هیأت و حکمت را نزد او آموخته‌ام.^۴

حسن نراقی که با این شخصیت قرابت دارد از ملا محمدحسین نطنزی به عنوان یکی از دانشمندان مشهور و از استادان برجسته حوزه علمیه کاشان در دو قرن اخیر که آراسته به علوم عقلی و نقلی است یاد می‌کند.^۵

حاج ملا محمدحسین این افتخار را دارد که آخوند ملا محمدکاشی (عارف مشهور) از محضرش کسب فیض کرده و حاج میرزا محمد مفیدی، فرزند میرزا ابوتراب (فقیه، ادیب و شاعر معروف) تربیت شده مکتب اوست. همچنین وی پس از رحلت دایی‌اش حاج محمدنراقی (متوفای ۱۲۹۷ ق.) امر قضاوت و حکومت شرعی کاشان را به عهده گرفت. وی در اقامه جماعت، ارشاد مردم و برنامه‌های تبلیغی کوشا بود و در ضمن این امور از تألیف و تصنیف غافل نبود. رساله‌ای در ریاضی در شرح مقاله عاشره من حریر اقلیدس الصوری (به فارسی) و رساله عملیه‌ای در احکام فقه، از آثار اوست. او در رساله دوم به طریق علمی و با احاطه بر هیأت و علوم ریاضی، قبله شهرهای ایران را مشخص کرده است.

^۱. شرح احوال و آثار ملا مهدی نراقی و ملا احمد نراقی و خاندان ایشان، رضا استادی، ص ۲۴۲ و ۲۴۳.

^۲. الاثر و الآثار، محمدحسین‌خان اعتماد السلطنه، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، ص ۲۱۵.

^۳. اصل این حکم نزد آیه‌الله محمد غروی موجود است.

^۴. شرح احوال و آثار، ص ۴۴۳، ۴۴۴.

^۵. تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۲۸۳.

از حاج محمدحسین، ۳ فرزند به یادگار ماند؛ دو پسر به نام‌های مجددالدین - که در خردسالی درگذشت - و آیه‌الله محمد غروی که ساکن تهران بود. فرزند سوم وی دختری است که مادر آقا شیخ یحیی کاشانی، نویسنده و مبارز عصر مشروطه است. این فقیه فرزانه در ۸۷ سالگی در سال ۱۳۲۲ ق. در اثر ابتلا به بیماری وبا، درگذشت و پیکرش روبروی آرامگاه مولامحسن فیض کاشانی به خاک سپرده شد.^۱

۲. میرزا ابوالقاسم نراقی

وی فرزند مرحوم حاج ملامحمد نراقی و نوه حاج ملا احمد نراقی مشهور است که در سال ۱۲۵۲ ق. (۱۲۱۶ ش.) دیده به جهان گشود. او نزد پدر به تحصیل پرداخت و از او اجازه اجتهاد دریافت نمود. شیخ زین العابدین در اجازه‌ای که به تاریخ جمعه ۲۰ محرم ۱۲۸۷ ق. برای وی صادر کرده، او را چنین معرفی می‌کند: زبده اهل علم و ارشاد و برجسته در فضل و فضیلت است. عالم کامل پرهیزگار و مهدبی است، در حفظ آیات قرآن و معانی آن و اشعار همتی وافر داشته، در اصول فقه مهارتی مشهور به دست آورده است، همچون اجدادش در کاشان ریاست امور شرعی را عهده‌دار گردید.^۲

او در منابع رجالی به نجم الدین شهرت دارد. مؤلف لباب الاقبا و وی را به عنوان عالم فاضل و دارای اخلاق ملکوتی می‌داند که مؤلفاتی در فقه، معارف و اخلاق دارد.^۳

شیخ آقا بزرگ تهرانی می‌گوید او دانشمندی فقیه بوده که از نوادگان دختری میرزای قمی است.^۴ آثارش عبارتند از: تسهیل الدقیق علی سوا السبیل (در فقه)؛ رساله‌ای در ردّ قائلین به حجّیت ظنون خاصه؛ شعب المقال در درجات رجال.^۵ وفات این عالم فرهیخته را در سال ۱۳۱۹ ق. نوشته‌اند.

عزیمت به اصفهان

صدرالعلماء محضر دانشوران کاشان را مغتنم شمرد؛ ولی بدان اکتفا نکرد و برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت. وی در مدرسه صدر این شهر اقامت گزید. وی در آنجا با برخی دانشمندان گرانمایه انس گرفت؛ ولی بیش از همه از حوزه درسی عارف وارسته، آخوند ملا محمد کاشی استفاده کرد. سیمای ملکوتی آخوند کاشی و نیز مواظقت قبل از درسش بسیار موثر واقع می‌گردید. او عالمی عامل و حکیمی زاهد بود که با احاطه بر علوم اسلامی، با دهم‌سویایی خود در شاگردان چنان تحول ایجاد می‌نمود که آنان را وادار می‌کرد طریق سعادت و تعالی معنوی را بپیمایند. همین جاذبه موجب گردید که طلاب علوم دینی از دورترین نقاط، برای درک محضرش به اصفهان بشتابند. مرحوم صدرالعلماء علاوه بر این استاد با دانشوران و ستارگان درخشانی آشنا گردید که عبارتند از: حاج آقا رحیم ارباب، میرزا محمدحسن مدرّس طباطبایی زواری، آقا نجفی قوچانی (صاحب سیاحت شرق و غرب)، میرزا محمد رضا مهدوی قمشه‌ای، آقا سید فخرالدین خوانساری، حاج میرزا حسن خان جابر انصاری، آقا شیخ ابراهیم کرباسی، آقا میرزا یحیی مدرّس بیدآبادی، آیه‌الله بروجردی، آیه‌الله مشکان طبسی، آقا ضیاءالدین عراقی، میرزا ابوالقاسم محمد نصیر شیرازی، شهید آیه‌الله سید حسن مدرّس، حاج میرزا علی آقا شیرازی، آیه‌الله میرزا محمدحسین نایینی و شیخ مرتضی طالقانی. صدرالعلماء از پرتو اندیشه‌های علمی، معرفتی و سیاسی برخی از این نامداران بهره برد.^۶ آخوند کاشی معاصر و یار نزدیک مرحوم جهانگیرخان قشقایی بود و این دو، ارتباط قلبی ویژه‌ای با یکدیگر داشتند و هردو از شاگردان حکیم آقا محمد رضا قمشه‌ای بودند. کسانی که محضر آخوند کاشی را درک می‌کردند، از خرمن علم و تقوای جهانگیرخان نیز بهره می‌بردند و صدرالعلماء نیز چنین کرد.^۷

در تهران

صدرالعلماء که در حوزه‌های کاشان و اصفهان به درجاتی از دانش و اندیشه دست یافته بود در سال ۱۳۱۳ ق. به اتفاق یکی از دوستان نزدیک خود که (از عموزادگان آیه‌الله سید محمد بهبهانی و از رهبران مشروطه)، به تهران رفت و در مدرسه علمیه محمدیه واقع در بازار بین الحرمین تهران سکونت گزید. وی در فقه، اصول و حکمت به تدریس پرداخت و مدتی هم در مدرسه سپهسالار (شهید مطهری کنونی) به تربیت و پرورش شاگردان روی آورد. با تأسیس مدرسه شرف که ابتدا مدرسه «مجانیه» نامیده می‌شد، صدرالعلماء

^۱ میراث فرهنگی نطنز، سید حسین اعظم وافقی، ج ۲؛ انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۱۷۵ و ۱۷۴ و شرح احوال و آثار، ص ۴۴۵.

^۲ مکارم الآثار، میرزا محمدعلی معلم حبیب آبادی، ج ۴، ص ۱۴۰۸.

^۳ لباب الاقبا، ص ۱۰۴.

^۴ اعلام الشیعه، قرن ۱۵، ص ۷۴.

^۵ تراجم الرجال، ج ۱، ص ۸۰.

^۶ تذکرة القیور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، ص ۶؛ شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، ج ۳، ص ۲۸۴؛ تاریخ حکما و عرفا، صدوقی سها، ص ۸۳ - ۸۴؛ مجله نور علم، ش ۴۸، ص ۶۴ و میراث فرهنگی نطنز، ج ۲، ص ۲۲۹.

^۷ ر.ک: خورشید پنهان، مهدی قرقانی و سز دلبران، دبیرخانه دومین کنگره بین المللی بررسی اندیشه‌های حکیم جهانگیرخان قشقایی.

در آنجا نیز از طریق تدریس، مشغول فعالیت شد و همکاری او با این مرکز علمی و دینی تا سال ۱۳۲۱ ق. استمرار داشت.^۱

فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی

با اوج‌گیری قیام مردم ایران به رهبری علما علیه استبداد، صدرالعلما که از عوامل ظلم نفرت داشت و روحانی متعهد و پرشوری بود به صف مبارزان و نیروهای انقلابی پیوست. وی که در اوج‌گیری اعتراض‌های گسترده مردم نقش فعالی داشت و از خشونت‌های عین الدوله و درباریان و شکاف اجتماعی و رکود شدید اقتصادی بیش از گذشته به ستوه آمده بود، با آیات عظام: سید محمد طباطبایی، سید عبدالله بهبهانی و شیخ فضل الله نوری ارتباط نزدیک و صمیمی برقرار کرد و همراه با روحانیون و طلاب به سوی حرم حضرت عبدالعظیم حرکت نمود. وی در این اعتراض گسترده، با مهاجرین همکاری داشت.

نیز صدرالعلما در مهاجرت کبرا که در جریان آن، عده‌ای از علما و مردم تهران به قم رفتند، به تلاش‌های سیاسی خود ادامه داد. او امیدوار بود که با الهام از اندیشه‌های اسلامی، مردم در قیامی عمومی و فراگیر، دیو استبداد را به طور کامل محو کنند و ضمن نابودی طوفان ستم، قوانین اسلامی را به اجرا درآورند؛ اما عاملی که او را در موجی از ناراحتی و ناگواری فرو برد این بود که با نفوذ جریان‌های فرصت طلب و غرب‌گرا و بعضاً وابسته به بیگانه، نهضت مشروطه از راه اصلی خود دور شد و دچار انحراف گردید. چنین بود که وی از حمایت این قیام دست کشید و بدون مقاومت جدی کنار نشست.

آنچه که صدرالعلما را بیش از تمامی عوامل ناراحت نمود این بود که شیخ فضل الله نوری به نام انقلاب و دفاع از مشروطیت به شهادت رسید؛ همان عالم مبارزی که با همگامی با علمای تهران، ضربه بزرگی بر پیکر استبداد وارد ساخت. همان که همراه مهاجران به قم رفت و تا زمان پیروزی انقلاب مشروطه، همچنان به دفاع از آن پرداخت و در تدوین قانون اساسی و متمم آن نقش فعالی را بر عهده داشت. برای صدرالعلما ثابت گردید که این روحانی، صرفاً به جرم دفاع از شرع مقدس و خنثی نمودن توطئه روشنفکران غرب‌زده برای نفی فرهنگ اسلامی و جلوگیری از رواج فرهنگ مبتذل غربی، به اعدام محکوم شده است. صدرالعلما در جریان مشروطه مشاهده کرد فاتحان تهران که بر در تلاش مردم، استبداد محمدعلی شاه را از بین بردند، پس از پیروزی ماهیت خود را نشان دادند. آنان با عناصری که روی کار آوردند استبداد نوین و بدتر از آن نفوذ فرهنگ غربی که مقدمه سلطه استعماری بود، زمینه‌سازی نمودند. گرچه اوضاع مذکور، نگرانی‌هایی را برای صدرالعلما فراهم ساخت؛ اما او کوشید در عرصه‌های گوناگون سیاسی، مخالفت خویش را با استبداد و استعمار پی‌گیرد و به هیچ عنوان، حاکمیت ظالمانه و توأم با فساد را نپذیرد.^۲

تلاش‌های پارلمانی

با انتشار آگهی انتخابات دوره اول مجلس شورای ملی، علی محمد صدرالعلما خود را کاندیدای مجلس شورای ملی از نطنز کرد و مردم این سامان با تهیه طوماری که امضاء و مهمور شده بود او را به عنوان وکیل مجلس معرفی کردند که پس از تصویب اعتبارنامه‌اش به عنوان نماینده مردم نطنز، مشغول فعالیت گردید.^۳

وی در مجلس تلاش‌های فراوانی برای از بین بردن آثار استبداد و ایجاد عمران و آبادانی ایران، به عمل آورد که سخنرانی‌ها و اظهار نظرهایش شاهد این ادعاست. با توجه به حاکمیت بقایای استبداد و جو اختناق، بیان حقایق از زبان این روحانی مبارز، مؤید شجاعت و آزادی اوست.

وقتی شاهزاده سالار الدوله (برادر محمدعلی شاه) بعد از قتل و خونریزی و غارت و غصب اموال مردم نهاوند و سایر نقاط، از سوی دولت وقت تحت تعقیب قرار گرفت، اجباراً همراه يك نفر دیگر به کسنولگری انگلستان در کرمانشاه پناهنده شد. وزیر مختار دولت بریتانیا طی تلگرافی به وزیر امور خارجه نوشت: راجع به این مطلب به اتابک اعظم، وزیر داخله اخطار شده که بعد از مذاکره با مجلس شورا جواب بدهند. صدرالعلما نطنزی با استواری و مهابت اعلام کرد: چندی قبل، در مجلس مذاکره گردید که نباید مشاغل بزرگ دولتی و اداری را به شاهزادگان قاجار داد؛ زیرا اگر تخلفی از سوی آنان صورت گرفت، نمی‌توان به دلیل شرایط خاصی که هنوز از گذشته و به دلیل استبدادی قاجارها باقی است، برای مجازات و تنبیه آنان اقدامی به عمل آورد. ولی آن روز برخی پاسخ دادند که ایشان هم نظیر دیگر آحاد جامعه هستند و از نظر اجرای قانون با دیگران نباید تفاوتی داشته باشند، بنابراین هم باید مجازات این گونه اشخاص به طور جدی و طبق مقررات صورت گیرد و هیچ گونه اغماض روا نبوده و هرگونه مسامحه در این خصوص به امنیت کشور و آرامش مردم لطمه می‌زند و اگر این وابستگان قاجار می‌خواهند خود را از قوانین قضایی و جزایی معاف بدانند، باید از تفویض هرگونه شغلی به شاهزادگان این سلسله اجتناب نمود. يك بار در مجلس مطرح گردید که محاکمه تجار و امور بازرگانی باید با وزارت تجارت باشد، نه وزارت عدلیه. صدرالعلما با این نظر تبعیض‌گونه به مخالفت برخاست و گفت همه کارهای مربوط به محاکمات باید در انحصار وزارت عدلیه باشد. اگر بنا باشد صنف خاصی برنامه‌های قضایی ویژه‌ای داشته باشند و به شکل خاصی متخلفان محاکمه گردند از نظر شرع و عقل مورد پسند نبوده و به علاوه در این صورت اقشار دیگر هم چنین توقعی خواهند داشت. آن وقت به عنوان نمونه اطباء هم می‌خواهند محکمه‌ای برای خود داشته باشند. وزارت تجارت باید وظایف قانونی خویش را انجام دهد و امور قضایی، جزایی و جنایی را به وزارت عدلیه محول کند.

محمدعلی شاه قاجار که از گام نخست با مشروطه مخالف بود، هنگامی که در تبریز می‌برد و زمانی که به تهران آمد، هربار نقشه‌ای

^۱ میراث فرهنگی نطنز، ج ۲، ص ۲۲۹ و ۲۳۰.

^۲ تاریخ مشروطه ایران، کسروی، ص ۴۱۳-۴۱۷؛ تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، ۲۷۳-۲۹۶؛ مشروطه و جمهوری، علیرضا ملایی توانی، ص ۴۹-۵۳؛ ایران پس از جنبش مشروطیت، محمود حکیمی، ص ۱۰-۱۵ و میراث فرهنگی نطنز، ج ۲، ص ۲۳۰.

^۳ تاریخ معاصر ایران، محمود حکیمی، ص ۳۶؛ نوح هزار طوفان، دکتر باستانی پاریزی، ص ۱۷۱.

طراحی می‌کرد تا مرکز قانون گذاری و خانه ملت را براندازد. با توجه به اینکه روس‌ها با این فکر وی موافق بودند و آنان هم مجلس را سد راه خویش می‌دیدند، از دهه دوم خرداد ۱۲۷۸ ش. (جمادی الثانی ۱۳۲۶ ق.) این گفت و گو میان محمدعلی میرزا با سفارت روس و رئیس بریگاد قزاق (کلنل لیاخوف روسی) آغاز شد. پس از این مذاکره، محمدعلی شاه برای اجرای نقشه خود مصمم گردید و يك حادثه ساختگی آتش پردودی را شعله‌ور ساخت.

محمدعلی شاه که عازم دوشان تپه بود مورد سوء قصد قرار گرفت؛ اما آسیبی ندید. این نیرنگ که توسط شخص شاه ترتیب داده شده بود وسیله‌ای شد تا وی بهانه لازم برای مخالفت‌های صریح با مشروطه و مشروطه خواهان را به دست آورد و به سرکوبی آنان بپردازد. شاه که قصد اصلی‌اش از عزیمت به باغشاه فراهم آوردن تدارکات لازم برای سرکوب مجلس بود مدت بیست روز در آنجا توقف کرد. مشروطه‌خواهان زمانی متوجه نقشه شاه شدند که امکان خنثی نمودن آن وجود نداشت. بعد از آنکه قوای قزاق به فرماندهی لیاخوف روسی به سوی مجلس حرکت کرد و یورش به سوی نمایندگان و مردم آغاز شد، معدود مجاهدانی که مسلح بودند به تیراندازی متقابل دست زدند و درگیری جدی ادامه یافت. ساعتی بعد چون مشروطه خواهان قدرت مقاومت لازم را در خود ندیدند، عقب نشینی کرده، به سوی پارک امین الدوله و عده‌ای نیز به نقاط دیگر رفتند. بدین گونه مجلس شورای ملی به توپ بسته شد و منهدم گردید. عده‌ای از سران مشروطه تبعید و گروهی زندانی شدند و یا به قتل رسیدند. به این صورت ایام استبداد صغیر فرا رسید.

در جریان به توپ بستن مجلس، صدرالعلماء با وجود کسالت و رنجوری، در مجلس حضور داشت؛ ولی در اثر شدت عارضه ناگزیر از درب شرقی یا درب کتابخانه بیرون آمد و در یکی از کوچه‌های پشت مجلس که کوچه سرداری نام داشت، به خانه یکی از شاگردان خود رفت و در آنجا بستری گردید. یکی از افسران قزاق که از نقشه بمباران مجلس آگاه بود با مشاهده وی به مستخدمان خود دستور داد تا صدرالعلماء را با وجود بیماری، تحت نظر قرار دهند و مانع خروج او از خانه شوند. حال صدرالعلماء رو به وخامت گذاشت و تا حد بیهوشی، سلامتی‌اش در معرض تهدید قرار گرفت؛ به گونه‌ای که از حادثه به توپ بستن مجلس بی‌خبر ماند. وی پس از بهبودی و روشن شدن قضایا، به لواسان رفت و حدود يك ماه در آنجا مخفیانه روزگار گذرانید. مأموران به جست و جوی وی پرداختند و سرانجام به مخفی‌گاهش پی‌برده، او را دستگیر کردند. صدرالعلماء را به باغشاه بردند. محمدعلی شاه قاجار او را مورد عتاب قرار داد و گفت: به چه علت در مجلس پیشنهاد کردی نباید شاهزادگان مصادر امور مهم کشوری را عهده‌دار شوند؟ چرا اصرار کرده‌ای که باید حقوقی که دولت به وابستگان قاجار پرداخت می‌کند قطع شود؟

صدرالعلماء در حالی که در چنگ آنها گرفتار بود، با شهامت پاسخ داد: برای اینکه شاهزادگان قاجار هرکجا باشند نه تنها گره‌ای از مشکلات مردم نمی‌گشایند؛ بلکه در شهرهای گوناگون موجب زحمت و دردسر برای مردم می‌شوند. آنها بی‌جهت به افراد جامعه زور می‌گویند و به بهانه اجرای مقررات دولتی، مردم را تحت فشار قرار می‌دهند. آنان خواستار استبداد، ستم و تبااهی‌اند و هیچ کس به اندازه آنان نمی‌تواند برای اقتدار سیاسی ایران مزاحمت ایجاد کند. مجادله بین صدرالعلماء و محمدعلی شاه همچنان ادامه داشت و بین آنان در خصوص موضوعات گوناگون و رویدادهای ایام مشروطه گفت و گوهایی انجام شد. محمدعلی شاه در خاتمه به وی گفت: فرمان مشروطه را من به امضای پدرم رسانیدم پس با آن مخالف نبوده‌ام؛ پس چرا باید خطبا و وعظ در مجالس و منابر این قدر بر علیه من تبلیغ کنند و ملك المتكلمين مرا در محافل عمومی ام‌الخاقان خطاب کند؟

صدرالعلماء در جواب وی گفت: قرائن و شواهد نشان می‌دهد که شما با مشروطه و حرکت‌های ضد استبدادی علما و مردم، سازگار نبوده‌اید و اگر می‌خواهید زبان مخالفان را کوتاه کنید، باید در خدمت مردم باشید و اجازه ندهید به آنان تعدی شود! دست شاهزادگان را از تجاوز به حقوق افراد جامعه کوتاه کنید!

پس از این گفت و گوها، دستور داده شد صدرالعلماء محبوس گردد و سپس کشته شود؛ ولی از آنجا که با به قتل رسانیدن عده‌ای از آزادی خواهان تا حدودی خشم شاه کاهش یافته بود، با وساطت امام جمعه تهران، محمدعلی شاه از ریختن خون صدرالعلماء منصرف گردید و دستور آزادی او را صادر کرد.

اگرچه فاتحان تهران، در بهارستان به تشکیل شورایی مبادرت ورزیدند و این شورا محمدعلی شاه را از سلطنت خلع کرد و فرزند ۱۲ ساله‌اش احمد میرزا به سلطنت رسید؛ اما در این ایام، عناصر و جریان‌های روشنفکری و ضد اسلام و مخالفان سابق مشروطیت؛ فتوادل‌ها و افراد وابسته به بیگانه، به درون حرکت مشروطه نفوذ کردند و حتی تا سطح رهبری ارتقا یافتند. با این وجود در ۲۴ آبان ۱۲۸۸ ش. مجلس دوم با حضور احمدشاه قاجار افتتاح گردید؛ اما در این دوره، عده‌ای از خوانین نطنز با فشار سیاسی و تنگناهایی که برای اهالی این سامان به وجود آوردند و خود را برای ورود به مجلس کاندید نمودند، صدرالعلماء با مشاهده این وضع از کاندیدا شدن اجتناب کرد. در همین زمان در اثر برخی حوادث اجتماعی، وکیل منتخب نطنز به مجلس راه نیافت و وکلای کاشان کرسی وکالت نطنز را در اختیار گرفتند و در نتیجه این شهرستان به مدت نیم قرن به صورت بخشی از کاشان درآمد.^۱

مسند قضاوت و تولیت

پس از پایان نمایندگی دوره اول مجلس شورای ملی، صدرالعلماء در مدارس سپهسالار و محمدیه بار دیگر به تدریس و تربیت طلاب پرداخت و مدتی در دادگستری به شغل قضاوت روی آورد؛ اما باروی کارآمدن رضاخان به دلایلی از این شغل استعفا کرد. کارگزاران وابسته به دستگاه استبداد حکومت پهلوی تصمیم گرفتند قوانین و اصول حاکم بردادگستری را به گونه‌ای تغییر دهند که قوانین شرعی و موازین دینی در آن جایگاهی نداشته باشد و به قوانین عرفی برگرفته از اروپا تأکید شود. با روی کار آمدن علی اکبر داور در ۱۸ بهمن ۱۳۰۵ ش. عدلیه تعطیل شد و محاکم جنایی که يك دادگاه شرعی بود، منحل گردید. قضات جدید به جای روحانیان، برگزیده شدند و سیاست کنار گذاشتن قوانین اسلامی و محدود ساختن برنامه‌های علما در امور قضایی با بازگشت قضات اروپا دیده دنبال شد. نفوذ اسلام در آیین دادرسی کیفری کاهش یافت. تشخیص مالکیت از حاکم شرع سلب و به دادگاه محول گردید.

^۱ . تاریخ معاصر ایران، محمود حکیمی، ص ۱۵؛ تاریخ معاصر ایران، گروهی از نویسندگان، ص ۵۶ - ۵۷؛ تاریخ مشروطه، کسروی، گفتار یازدهم؛ میراث فرهنگی نطنز، ج ۲، ص ۲۳۳ - ۲۳۱؛ گفت و گو با استاد حاج سید عبدالعلی توحیدی زواره در تاریخ اول فروردین ۱۳۸۳.

پس از مدتی، زمینه برای نابود نمودن کامل نفوذ مذهب در امور دولتی فراهم گردید. طبیعی است با اعمال این شرایط و فاصله گرفتن از مقررات دینی دیگر در تشکیلات قضایی جایی برای روحانی متدینی چون صدرالعلما باقی نماند. از علت‌های دیگر کنارگیری صدرالعلما از منصب قضاوت این بود که از وی خواسته شد اگر می‌خواهند به فعالیت خود در دادگستری ادامه دهد، باید لباس روحانیت را کنار بگذارد. او در مقابل این حرکت مقاومت کرد و به هیچ عنوان به چنین کاری راضی نشد. او عقیده داشت دولت وابسته به دیکتاتوری رضاخان صلاحیت چنین کاری را ندارد. و چون بدان اصرار دارند از مقام قضاوت استعفا می‌دهم.^۱

البته از صدرالعلما خواسته بودند علاوه بر اینکه خود باید لباس متحدالشکل بپوشد، باید این قانون را در دادگستری به اجرا بگذارد که او امتناع کرد و به زادگاه خویش، نطنز، بازگشت و از طریق کشاورزی و باغداری (در املاک موروثی خویش) به زندگی ادامه داد. از سرنوشت رقبات موقوفه وقف نامه بقعه عبدالصمد نطنزی تا اواسط عصر قاجار آگاهی کافی در دسترس نیست. بنا به گفته آگاهان محلی، به استناد مشخص نبودن متولی در عصر ناصرالدین شاه قاجار، این موقوفات و چگونگی مصرف آنها به دست حاج میرزا محمدحسین نطنزی، استاد صدرالعلما افتاد. وی برادرزاده خود ملا عبدالعلی صدرالعلمای کاشانی، فرزند میرزا عبدالباقی را به عنوان متولی موقوفه مشخص کرد؛ ولی متأسفانه وی مصالح وقف را مورد توجه قرار نداد. علی محمد صدرالعلما که وضع را بدین گونه دید و احساس کرد مسیر موقوفات به سوی دیگری است و از اهداف اصلی و موارد مشخص شده، فاصله گرفته است، موضوع را به اطلاع علمای وقت رسانید و درخواست کرد متولی مذکور عزل گردد. پس از این مکاتبه، صدرالعلما به سمت تولیت بقعه شیخ عبدالصمد نطنزی برگزیده شد و عده‌ای از شخصیت‌های دینی، تولیت وی را مورد تأیید قرار دادند. حکم مورخه ۱۳۲۳ ق. که توسط امام جمعه تهران و آیه‌الله بهبهانی صادر شده از جمله همین تأییدهاست. از نامه مشیرالدوله خطاب به حسام السلطنه که در رجب سال ۱۳۲۴ ق. نوشته شده بر می‌آید که آیات گرام: سید عبدالله بهبهانی و شیخ فضل الله نوری به صورت مکتوب، تولیت برخی املاک قریه علیا و مزرعه خطیر، از توابع نطنز را به شیخ محمدعلی صدرالعلما واگذار نموده‌اند. در این گواهی آمده است: چون حفظ حدود و حقوق املاک موقوفه فوق از هر لحاظ لازم است، باید حکام نطنز کمال حمایت و همراهی را با صدرالعلما اعمال نمایند تا حاصل املاک موقوفه را همه ساله جمع‌آوری کرده و به مصارفی که در متن وقف نامه درج شده، مصرف کنند. همچنین در نامه شماره ۲۵۷۶ مورخ جمادی الاخر سال ۱۳۲۶ ق. وزارت معارف و اوقاف، خطاب به میرزا باقرخان انتخاب السلطان، حاکم وقت نطنز، تذکر داده شده است که به موجب احکام علمای تهران و کاشان که در دفتر اوقاف ثبت شده، تولیت املاک موقوفه صمدیه به آقای شیخ محمدعلی صدرالعلما محول گردد. همچنین در این نامه آمده است که: نهایت تقویت و همکاری را در پیشرفت امورات وقف نسبت به مشارالیه معمول دارید؛ زیرا وی برای انتظام، اصلاح و آبادانی موقوفات بقعه متبرکه صمدیه، اقدامات لازم را به عمل آورده و برای حفظ آنها کوشیده است.^۲

صدرالعلما در جوار بقعه صمدیه، چندین اتاق احداث نمود و آن را مدرسه صمدیه نامید. مدیریت این مدرسه دینی با شیخ احمد تازی، از شاگردان حاج میرزا محمدحسین افوخته‌ای بود. در این مدرسه ملا اسدالله و حاج ملا محمود ادیبی تدریس می‌کردند، خود صدرالعلما نیز در فرصت‌های به دست آمده گاهی دروس مقدماتی و سطح را تدریس می‌نمود. بودجه این مدرسه را صدرالعلما از حق تولیه خود از موقوفات صمدیه و درآمد شخصی تأمین می‌کرد. این مکان آموزشی تا زمان تأسیس مدارس دولتی به سبک جدید، به کار خود ادامه داد و در دوران فعالیت علمی و آموزشی کارنامه درخشانی از خود برجای نهاد.

در مقام علمی صدرالعلما همین بس که حضرات آیات: حاج شیخ عبدالکریم حائری، سید جمال افجه‌ای و کاشانی هرکدام جداگانه برای ایشان اجازه‌ای در امر فقهی و نقل روایت صادر کرده‌اند.^۳

همگام با حاج آقا نورالله نجفی

حاج آقا نورالله اصفهانی از عوامل مهم پیروزی بر استعمار و استبداد در رژیم رضاخان را وحدت نظر علما می‌دانست و تصمیم گرفت جبهه‌ای گسترده با حضور همه علما در برابر رضاخان و استعمار خارجی بازکند. وی با مکاتبه‌ها و ارسال پیک برای علمای قم، نجف و دیگر شهرها زمینه ورود مهاجران و استقبال از آنان و در يك کلام قیام قم را فراهم ساخت.

این حرکت بزرگ که اساسی‌ترین اعتراض روحانیت بر علیه حکومت پهلوی و با هدف سرنگون ساختن آن صورت گرفت، در تاریخ ۵ ربیع الاول ۱۳۴۶ ق. آغاز گردید. شخصیت‌های مهم علمی و دینی خود را برای این مهاجرت آماده کردند و به سوی قم رهسپار شدند. علمایی چون آیه‌الله حاج شیخ محمدرضا نجفی، حاج آقا مرتضی رشتی، آیه‌الله فشارکی، سیدالعرفین، سید علی نجف آبادی و سید محمدصادق مدرس احمد در این مهاجرت حضور داشتند.

مرحوم صدرالعلمای نطنزی این افتخار را داشت که فراخوانی حاج آقا نورالله را اجابت کند و همراه چند صد نفر از علما، طلاب و عده‌ای از مؤمنین به قم برود. خواست علما در اجتماع اعتراض‌آمیز قم، جلوگیری یا اصلاح و تعدیل نظام وظیفه، اعزام ۵ نفر از علما به مجلس، جلوگیری کامل از خلاف‌های شرعی، ابقا و تثبیت محاضر شرع، تعیین ناظر شرعی در وزارت فرهنگ، جلوگیری از نشر اوراق مضر و خطرناکی که با عناوین مختلف منتشر می‌گردید و تعطیلی مدارس بیگانگان بود.

رژیم استبدادی که از این تجمع و خواست‌های آنان ترسیده بود؛ اگر مفاد مذکور را اجرا می‌کرد سند نابودی خود و اقتدار مجدد روحانیت را امضا می‌نمود. بنابراین سرانجام، به توطئه‌های دست زد و رهبر این قیام را با نقشه‌ای مرموز مسموم ساخت. بدین گونه

^۱ ر.ک: خاطرات صدرالاشراف، ص ۲۸۸، مذاکرات مجلس، نوره ششم تقویمیه، جلسه ۱۱۵۱۶ خرداد ۱۳۰۶؛ خاطرات يك نخست وزیر (احمد متین دفتری، ص ۵۶ - ۵۸؛ سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت کمبریج، ص ۵۰.

^۲ اصل یا تصویر این اسناد وقفی در سازمان اوقاف کشور و نیز اداره اوقاف شهرستان نطنز موجود است.

^۳ میراث فرهنگی نطنز، ج ۲، ص ۲۳۳ - ۲۳۵.

حرکت مزبور در رسیدن به اهداف خود ناکام ماند. البته، این قیام چون آذرخشی، کویر ستم را روشن ساخت و جوّ اربعایی را که رضاخان پدیدآورده بود، در هم شکست. حرکت‌های خودجوش و بیدارگرانه مردم نیز از گوشه و کنار به صورت اعتراض به دستگاه ستم بلند شد و این مسئله‌ای بود که نظام استبدادی را به سوی باتلاق سقوط، سوق می‌داد. اقلیت مجلس به رهبری مدرس، هیأت علمی روحانیت مرکز، اصناف آزادی خواه و روزنامه‌نگاران، در اثر فعالیت علمای مهاجر به قم، محیط جدیدی را مشاهده کردند و شرایطی را پیش روی خویش دیدند که در پرتو آن بهتر می‌توانستند به مبارزات و مخالفت‌های خود بر علیه استبداد و استعمار ادامه دهند و از اختناق قبلی کاسته شده و ضعف رژیم رضاخانی به مرور شدت یافت.^۱

بازماندگان

شیخ علی محمد صدرالعلما دو همسر اختیار کرد؛ یکی صغراسلطان که از او صاحب دو فرزند پسر به نام‌های: صدرالدین علیایی و ابوالحسن پادفر و دو فرزند دختر به نام‌های فاطمه و نصرت گردید. یکی از دخترانش به ازدواج سید محمدباقر مرتضوی، امام جمعه نطنز در آمد. همسر دیگر صدرالعلما مرضیه خانم است که از او فرزندی به نام محمد علیایی داشت.^۲

رحلت

صدرالعلما پس از عمری با برکت، در ۹۴ سالگی، یکشنبه اول بهمن ماه سال ۱۳۴۰ ش. (چهاردهم شعبان المعظم ۱۳۸۰ ق.) در تهران و در منزل فرزندش ابوالحسن، دیده از جهان فرو بست. پیکر این عالم فرهیخته پس از انجام تشریفات لازم با حضور جمع کثیری از علماء، طلاب و مردم مؤمن، در تهران به طرز باشکوهی تشییع گردید. پیکر پاکش پس از تشییع به قم انتقال داده شد و پس از طواف به دور از حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، در صحن مزار امامزاده علی بن جعفر (در مجاورت گلزار شهدای کنونی قم) به خاک سپرده شد.^۳

در برخی منابع به دلیل شباهت اسمی، صدرالعلما با بعضی از شخصیت‌ها، اشتباه گردیده است. یکی از آنها سید محمد جعفر صدرالعلماست که در مبارزه با استبداد قاجار، همدوش عالمان مشروطیت همکاری داشت.^۴ سید محمدباقر صدرالعلما نیز پدر وی است.^۵

شیخ عبدالعلی نطنزی (۱۲۶۲ - ۱۳۴۴ ق.) نیز به صدرالعلما شهوت دارد. وی فرزند ملا عبدالباقی و نواده ملااحمد نطنزی است که در کاشان تحصیلات مقدماتی و سطح را سپری کرد و به درجات بالای علمی ارتقا یافت. نقش وی در نهضت تنباکو به رهبری میرزای شیرازی و قیام مشروطه در تهران و کاشان فراموش نشدنی است. ولی در سال ۱۳۴۴ ق. مطابق آذر ۱۳۰۴ ش. در تهران رحلت نمود و پیکرش در قبرستان شیخان قم مدفون است.^۶ آقا سید علی اصغر صدرالعلما فرزند مرحوم حاج میرزا مهدی از مشاهیر علمای سمنان بود که امامت مسجد جامع سمنان را عهده‌دار بود نیز از همانان صدرالعلمای نطنزی است.^۷

^۱ اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت بیدارگرانه حاج آقا نورالله اصفهانی، موسی نجفی، ص ۳۷۸ - ۳۹۰ و علما و رژیم رضاخان، حمید بصیرت منش، ص ۲۹۷ - ۲۹۹.

^۲ همان، و نیز گفت گو با برادر محیط طباطبایی (حاج سید عبدالعلی فناء توحیدی) در تاریخ فروردین ۱۳۸۲.

^۳ میراث فرهنگی نطنز، ج ۲، ص ۲۳۱.

^۴ تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۲۵۷ - ۲۷۸ و ۴۰۴.

^۵ همان، ص ۲۷۸.

^۶ مشاهیر کاشان، ص ۱۸۱ و تربت پاکان قم، ص ۹۵۲.

^۷ جندق وقومس در اواخر دوره قاجار، ص ۱۴۳.

آیه‌الله محمدعلی احمدیان

«؟؟؟»

* * *

ولی عباس‌زاده

ولادت

آیه‌الله محمدعلی احمدیان در سال ۱۳۰۰ ش. (۱۳۴۰ ق.) در نجف آباد اصفهان، در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود. پدر وی که مردی متدین و بازاری بود، در کسب و تجارتش نهایت دقت را به کار می‌برد. او به اوقات نماز بسیار اهمیت می‌داد؛ به طوری که همیشه قبل از اذان، مغازه را تعطیل می‌کرد و برای نماز آماده می‌شد. آقای احمدیان در چنین خانواده‌ای همراه یک برادر و دو خواهرش، دوران کودکی را سپری کرد.^۱

تحصیل

محمدعلی پس از پشت سر گذاشتن دوران کودکی، به دلیل علاقه فراوان به یادگیری، به مدرسه رفت و تحصیلاتش را آغاز نمود. وی به علت هوش سرشار و حافظه قوی‌ای که داشت، درسش را حفظ می‌کرد و هنگام بازگشت به خانه، آن را تکرار می‌نمود. او در این دوران، همراه درس، شروع به فراگیری کلام الله مجید نمود و توانست قرآن را به خوبی بخواند و حفظ نماید. وی در این دوران علاقه وافری به آموختن داشت؛ لذا توانست این مرحله را نیز با موفقیت به پایان برساند.^۲

تحصیل حوزوی

علاقه فراوان محمدعلی به فراگیری علوم دینی، سرانجام او را واداشت تا وارد حوزه علمیه گردد. او در ۱۵ سالگی، یعنی در سال ۱۳۱۵ ش. به حوزه علمیه اصفهان هجرت کرد و از محضر استادان بزرگوار آن حوزه استفاده نمود. وی با استعداد و نبوغ خاصی که داشت، توانست در عرض یک سال ادبیات (سیوطی، مغنی، مطول، حاشیه و معالم) را به نحو احسن تحصیل کند و با موفقیت به اتمام برساند. او سپس برای ادامه تحصیل راهی حوزه علمیه قم گردید.^۳

^۱. مصاحبه با حجة الاسلام مرتضی احمدیان، آئینه پژوهش، ج ۳، ۴ و گنجینه دانشمندان اصفهان.

^۲. همان.

^۳. مقدمه کتاب اربعون حدیثاً، آیه‌الله احمدیان؛ آئینه پژوهش، ش ۴۳؛ گنج سخن، ترجمه آقای مرتضی احمدیان؛ گنجینه دانشمندان اصفهان.

حوزه علمیه قم

احمدیان در سال ۱۳۱۶ ش. وارد حوزه علمیه قم شد و در مدت ۴ سال، سطوح حوزه را نزد آیات: شیخ عبدالرزاق قاینی (قوانین) مرعشی نجفی، میرزا محمدعلی ادیب تهرانی، حاج سید مرتضی علوی (شرح لمعه) گلپایگانی و حاج سید محمدباقر قزوینی (مکاسب و تفسیر) فراگرفت.^۱

در حوزه نجف

آیه‌الله احمدیان در سال ۱۳۲۰ ش. عازم زیارت بیت الله الحرام شد و پس از آن به زیارت عتبات عالیات نائل گشت و هنگام بازگشت، در نجف اشرف اقامت گزید. وی ادامه دروس مکاسب، رسائل و کفایه‌الاصول را نزد مرحوم آیه‌الله شیخ عبدالحسین رشتی به پایان رساند. او سپس در درس خارج آیات: شیخ عبدالهادی شیرازی (فقه و اصول)، میرزا باقر زنجان، سید ابوالقاسم خویی (اصول) و سید جمال الدین گلپایگانی (فقه) شرکت نمود.

وی در درس آیه‌الله حکیم نیز حاضر و از محضر پرفیض این بزرگوار توشه برداشت. ایشان در کنار تحصیل، به تدریس سطح، تألیف کتاب و تحقیق نیز پرداخت و در این راه موفقیت‌های ارزشمندی به دست آورد. وی در زمانی که در نجف اشرف بود، از طرف آیه‌الله خویی مسئول استفتائات ایشان شد و در جمع‌آوری کتاب رجال ایشان نقش عمده‌ای ایفا نمود.^۲

بازگشت به شهر علم

آیه‌الله احمدیان پس از کسب فیض از محضر استادان بزرگوار نجف و بهرمندی از فیوضات ائمه اطهار علیهم‌السلام، سرانجام در سال ۱۳۹۳ ق. به ایران بازگشت و در قم اقامت گزید و به تدریس درس خارج پرداخت. ایشان همچنین در ایام تعطیلات تابستان وقتی به زادگاه خود باز می‌گشت در حوزه علمیه نجف آباد به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت و عالمان زیادی از منطقه و اطراف در درس خارج ایشان حاضر می‌شدند.^۳

ازدواج

استاد بزرگوار حاج شیخ محمدعلی احمدیان، دختر عمویش را که از خانواده‌ای مذهبی و متدین بود، به همسری برگزید. همسر ایشان بانویی باسواد و تحصیل کرده بود و بر ادبیات عرب و ترجمه قرآن کریم، تسلط کامل داشت. وی در بسیاری از تحقیقات و تألیفات مرحوم احمدیان نقش عمده‌ای ایفا نمود.^۴

تألیفات

حاج شیخ محمدعلی احمدیان به دلیل برخورداری از معلومات گسترده و روحیه تحقیق و تتبع، ذوق و حافظه سرشار و قلم شیوا و توانمندش، توانست آثار نفیس و گرانبه‌ای از خود به یادگار بگذارد. آثار وی عبارتند از:

۱. رساله فی‌المکاسب المحرمه

۲. رساله فی الاستصحاب (شماره ۱ و ۲ از تقریرات درس آیه‌الله عبدالهادی شیرازی‌اند).

۳. قاعده لاضرر

۴. الصحابه‌الکرام، جلد عربی که در حالات یاوران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌السلام است.

۵. رساله فی الخمس

۶. رساله فی القضاء

۷. رساله فی‌الدیات

۸. المعمرون، مشتمل بر زندگانی ۵۵۰ نفر از کسانی که دارای عمر طولانی بوده‌اند.

۹. الاربعون حدیثاً (چهل حدیث)، که درباره موضوعات گوناگون نگاشته شده است.

۱۰. شرح کتاب تقدالرجال میرمصطفی تفرشی.

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. مصاحبه با حجه‌الاسلام مرتضی احمدیان.

۵. همان؛ مقدمه کتاب اربعون حدیثاً؛ آیین پژوهش، ش ۴۳ و مقدمه کتاب گنج سخن، مرتضی احمدیان، انتشارات گل‌های بهشت.

۱۱. طبقات مفسرين شيعه از صدر اسلام تا عصر حاضر، که تقريباً در ۸۰ صفحه است.
۱۲. کشکول، کتابی است بسيار مفصل و شامل مطالب گوناگون، (تفسير، منتخب اشعار فارسی و عربی، حديث، تاريخ و...) در ۱۵۰۰ صفحه.
۱۳. حاشیه بر کتاب مجمع البحرين و تعيين احاديث مندرج در آن.
۱۴. تحقيق و پاورقي بر کتاب مسالك الافهام شهيد ثانی.
۱۵. حاشیه بر زبدة التفاسير ملافتح الله کاشانی، صاحب تفسير منهج الصادقين (۵۰۰۰ صفحه).
۱۶. تعليقه بر کتابهاي شيخ صدوق.
۱۷. فهرست امالی شيخ طوسي.
۱۸. فهرست حاشیه کاسب مرحوم کمپانی.
۱۹. فهرست اصول ستّة عشر.

لازم به ذکر است که این عالم بزرگوار، در جمع آوری تألیفات فوق زحمات فراوانی کشید؛ ولی با تأسف باید گفت تمام آثار ایشان به دليل مشکلات و ناراحتی قلبی معظم له به صورت خطی در کتابخانه شخصی برادرزاده ایشان، آقای مرتضی احمدیان باقی مانده است. از میان آثار وی فقط کتاب اربعون حديثاً به فارسی و توسط برادرزاده اش ترجمه شده و به نام گنج سخن (چهل حديث) توسط انتشارات گل‌های بهشت در بهار سال ۱۳۸۲ ش. به چاپ رسیده است.

ویژگی‌های اخلاقی

از آنجا که قدر و منزلت شخصیت انسان وابسته به درجات و ملکات اخلاقی است؛ علم و دانش هنگامی ثمربخش و موجب نورانیت است که آمیخته با تهذیب و رشد معنوی و اخلاقی باشد؛ و گر نه حجاب خواهد شد. این عالم وارسته، انسانی متقی و مقید به آداب اسلامی بود که اکثر علما، ایشان را به این خصوصیات می‌شناسند. نمونه‌هایی از فضایل اخلاقی ایشان بدین شرح است:^۱

ساده زیستی

از خصوصیات بارز ایشان ساده زیستی و قناعت است. وی با اینکه می‌توانست مانند ثروتمندان زندگی کند، به کمترین، قانع بود. به عنوان مثال ایشان به رغم برخورداری از موقعیت مالی خوب، در خانه‌ای بسیار کوچک زندگی می‌کرد. وی در نهایت سادگی زندگی می‌کرد. او هیچ وقت میوه گران قیمت نمی‌خريد و به میوه ارزان قناعت می‌کرد و همانند خانواده‌های کم بضاعت، از میوه درجه دو استفاده می‌کرد. در این مورد، نقل خاطره‌ای از برادرزاده ایشان در معرفی شخصیت والای وی خالی از لطف نیست.^۲

آقای مرتضی احمدیان نقل می‌کند:

در نجف اشرف در صحن مطهر يك اتاق گرفتیم. زندگی بسیار سختی داشتیم. آن زمان مثل حالا نبود که شهریه پرداخت شود؛ بلکه وجوهاتی را می‌آوردند و به طلبه می‌گفتند هرچه نیاز داری بردار. بادم نمی‌رود مرحوم مامقانی «صاحب رجال» که به حجره ما آمده و وجوهاتی از کشور آذربایجان از مناطق شیعی‌نشین آورده بود،

گفت: وجوهاتی که می‌بینید برایم آورده‌اند، هرچه نیاز دارید بردارید. عموم با مناعت طبع گفت: ما نیاز نداریم! مرحوم مامقانی از حجره ما رفت؛ اما پس از پرس و جو از طلبه‌ها فهمیده بود که خط عموم خوب است؛ لذا بار دیگر به اتاق ما آمد و فرمود: حالا که از وجوهات بر نمی‌داری کتاب مرا خطاطی کن. عموم کتاب مرحوم مامقانی را خطاطی کرد و از این طریق اجرت گرفت. این رفتار همراه با قناعت ایشان برای من درس بزرگی شد تا در صورت امکان، از دسترنج خودم استفاده کنم و به همان قانع باشم.^۳

اهمیت به وقت

آیه‌الله احمدیان از اوقاتش بیشترین استفاده را می‌برد. وی گاهی به بنده (مرتضی احمدیان) می‌گفت: قدر اوقاتت را بدان؛ چرا که اگر از دستت رفت و نتوانستی کاری بکنی، دیگر فرصت جبران نداری. او حتی يك دقیقه از وقتش را بیهوده هدر نمی‌داد. همین که به خانه می‌آمد، رو به قبله در کنار کرسی می‌نشست و مطالعه می‌کرد. گاهی که وارد اتاق ایشان می‌شدم، می‌دیدم با نور يك چراغ مطالعه می‌کند و اتاق تاریک است؛ وقتی چراغ دیگری روشن می‌کردم، ایشان ناراحت می‌شد و می‌گفت: همین يك چراغ برای مطالعه بس است.^۴

تواضع و وقار

با همه عظمت و بزرگی که آیه‌الله احمدیان در اثر علم و تقوا داشت، وقتی به دیدن او می‌آمدند، در نهایت تواضع، خودش از میهمانان

^۱. مصاحبه با حجة الاسلام مرتضی احمدیان.

^۲. همان.

^۳. همان.

^۴. همان.

پذیرایی می‌کرد. این‌جانب (مرتضی احمدیان) هیچ وقت یادم نمی‌رود. روزی با پسر عمه‌هایم برای دیدن ایشان به خانه‌اش رفتیم. ایشان با بشاشیت خاصی که همیشه برگونه‌هایش نمایان بود، از ما به گرمی استقبال کرد و با تواضع خاصی برایمان چایی درست کرد و از ما پذیرایی نمود.^۱

احترام و کمک به دیگران

ایشان فوق العاده به اطرافیان و کسانی که به دیدنش می‌آمدند، احترام می‌کرد. همیشه سعی می‌کرد کسی را از خود نرنجاند و اگر کسی مشکلی را با وی در میان می‌گذاشت، تا جایی که امکان داشت سعی می‌کرد کمک کند و در این راه نهایت تلاشش در را به کار می‌بست. من یادم هست که روزی یکی از طلبه‌ها به من گفت: فلانی! آیا عمویت به من پول قرض می‌دهد؟ بسیار گرفتارم و نیاز به کمک دارم! او خودش نیز سید بود. به او گفتم: یکی از روزها بیا با هم برویم خانه عمویم. روز موعود فرا رسید. وقتی به منزل ایشان رفتیم، به سید گفت: چقدر نیاز داری؟ سید گفت: ۴۵۰ تومان. آقای احمدیان گفت: کی می‌خواهی پس بدهی؟ سید گفت: یکساله پس می‌دهم. عمویم پول را به ایشان داد و پس از یکسال سید پول را همراه با یک جعبه پولک برای ایشان آورد. آقای احمدیان پول را برداشت و گفت این جعبه چیست؟ چرا این را آوردی؟ سید گفت: آقا به مستحب عمل کردم، هدیه است و آقا قبول کرد.^۲

تودار

آیه‌الله احمدیان مردی بسیار بزرگوار و تودار بود و اگر مشکلی داشت سعی می‌کرد از دیگران پوشیده بماند. آقای مرتضی احمدیان می‌گوید:

ما هیچ وقت گرفتاری‌های او را نمی‌فهمیدیم. او طوری برخورد می‌کرد که انگار هیچ گرفتاری در زندگی ندارد و سعی می‌کرد تا حد امکان کسی را نرنجاند. او به آیه «قُولُوا لِلنَّاسِ حَسَنًا» عمل می‌نمود. وی در صحبت با مردم طوری حرف می‌زد تا آنان را بخنداند. ما بعداً فهمیدیم که ایشان ناراحتی قلبی دارد. یادم نمی‌رود، یک شب ساعت ۱۰/۳۰ شب دیدم او داخل کوچه، دست‌ها را روی شانه گذاشته و از درد به خود می‌پیچد. چون فرزندی نداشت او را به دکتر بردم. دکتر بعد از معاینه گفت: دوایش همین است که گفتم و نوشتم. ایشان، سرخک آثورتش پاره شده بود و مدتی پس با همان درد، دنیا را وداع گفت و ما تازه فهمیدیم که ایشان چه دردی را تحمل می‌کرد. این عالم بزرگوار نمونه بارز کلام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بود که فرمود: الْمُؤْمِنُ بُشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حَزْنُهُ فِي قَلْبِهِ.^۳

ارادت به ائمه اطهار علیهم‌السلام

ایشان ارادت خاصی به ائمه معصومین علیهم‌السلام داشت. وی به مناسبت ایام سوگواری، در منزل، مجلس روضه برگزار می‌کرد و وقتی روضه خوانده می‌شد، قطرات اشک از گونه‌هایش جاری می‌گردید؛ بویژه روضه خانم فاطمه زهرا علیها‌السلام.^۴

فعالیت‌های فرهنگی

آیه‌الله حاج شیخ محمدعلی احمدیان در کنار تحصیل، برای مسائل فرهنگی و اعتقادی اهتمام خاصی قائل بود؛ لذا در این باره می‌گفت: فرهنگ یک ملت، نشانه قداست و اقتدار آن است و خودش از هیچ کوششی در این زمینه فروگذاری نمی‌کرد. نمونه‌هایی از فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی ایشان در زمینه‌های مختلف بدین شرح است:

۱. تأسیس پایگاه در مسجد جامع حاج شیخ احمد حججی در نجف آباد.
۲. برگزاری کلاس‌های احکام، آموزش قرآن و موعظه در مساجد و اماکن مختلف نجف آباد اصفهان.
۳. اهدای زمین برای احداث مسجدی در نجف آباد. وقتی حاج آقا زمین مسجد را اهدا کردند، مردم از او درخواست نمودند که پول ساختنش را نیز بدهد که ایشان گفت: من زمین مسجد را می‌دهم، پول ساختنش را اهالی محل همت کنند و مسجد را بنا نمایند.
۴. ایشان سالیان متمادی در حسینیه اعظم مسجد حاج شیخ احمد حججی منبر می‌رفت و چندین سال امام جماعت این مسجد بود.
۵. برگزاری مراسم مخصوص اعیاد و وفیات در نجف آباد که در این اعیاد از اکثریت مردم برای شرکت دعوت می‌کرد. وی در ایام سوگواری امامان معصوم علیهم‌السلام نیز چنین مراسمی برگزار می‌کرد و از مردم دعوت می‌نمود شرکت کنند.
۶. برگزاری کلاس‌های درس در ایام تعطیلات تابستانی در حوزه علمیه نجف آباد.
۷. برگزاری کلاس تفسیر قرآن، برای اقشار مختلف مردم و...

فعالیت‌های سیاسی

آقای احمدیان همگام با عالمان بزرگوار، در اکثر صحنه‌های انقلاب شرکت داشت و در جریان این فعالیت‌ها و سخنرانی - که از طرف آقایان علما در برخی اماکن برگزار می‌شد - چندین بار دستگیر و روانه زندان شد. وی در جریان انجمن‌های ایالتی و ولایتی،

^۱. همان.

^۲. همان.

^۳. همان.

^۴. همان.

^۵. همان و استفاده از مقدمه کتاب اربعون حدیثاً، آیه‌الله احمدیان.

از طرف آقایان در مجلس باشکوهی سخنرانی کرد که همین امر موجب دستگیری و زندانی شدن ایشان توسط رژیم شاهنشاهی گردید. پس از آزادی از زندان عده بسیاری از علما و دستداران انقلاب برای دیدن ایشان به منزلش رفته و با ایشان ملاقات کردند. وی وقتی اشتیاق مردم را می‌دید، از عملکرد خویش بسیار شادمان می‌شد و روحیه‌اش برای مبارزه تقویت می‌گردید. در زمان شاه، ایشان ۶ ماه به مشهد مقدس تبعید شد و دستگیری و تبعید ایشان به خاطر حمایت وی از آقای پاینده^۱ بود. در این جریان افرادی در دستگاه رژیم به خاطر حمایت ایشان از آقای پاینده از وی راییزنی کرده بودند که به خاطر همین راییزنی‌ها، ایشان ۶ ماه به مشهد مقدس تبعید گردید. البته ایشان به رغم چنین محدودیت‌هایی از سوی رژیم در دفاع از کلام ملت و انقلاب از تلاش خود دست برنداشت و در جریان این تلاش‌ها چندین بار دستگیر و زندانی گردید.^۲

وفات

آیه‌الله احمدیان پس از عمری تلاش شبانه روزی، در اثر عارضه سکته قلبی، در روز یکشنبه ۱۹ / ۱ / ۱۳۷۶ ش. در بیمارستان شهید منتظری نجف آباد دارفانی را وداع گفت. پیکر پاک این عالم بزرگوار پس از تشییع باشکوه به قم منتقل و پس از تشییع در قم و اقامه نماز توسط عالم بزرگوار آیه‌الله دشتی نجف آبادی در قبرستان شیخان قم دفن گردید. روحش شاد و راهش پررهرو باد!

حسین بن حسن بن ابان قمی

«میزبان محدثان»

* * *

ابوالحسن ربّانی سبزواری

^۱ که طلبه بود و برای نمایندگی مردم نجف آباد کاندید شده بود.

^۲ مصاحبه با آقای مرتضی احمدیان؛ آئینه پژوهش، ج ۴۳؛ گنجینه دانشمندان، علمای اصفهان.

یکی از دانش‌های گرانسنگ دینی که در دامن دین آسمانی اسلام پدیدار و در رهگذر زمان به رشد و شکوفایی خیره‌کننده‌ای دست یازید، دانش حدیث بود. البته بخش بزرگی از آموزه‌های دینی مسلمانان، در روایات رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، تجلی و تبلور یافته است. از دیرباز نیز گروه چشمگیری از انسان‌های دین‌باور و ولایت‌محور، در حوزه نشر حدیث، گام‌های بلندی برداشته‌اند و میراث بسیار گرانبهایی از مایه‌های اصیل هدایت انسان را از خود به یادگار نهاده‌اند. جایگاه محدثان قمی در این راستا، کم‌نظیر بوده است.

در این مقاله به معرفی یکی دیگر از چهره‌های حدیثی از روایان قمی پرداخته می‌شود.

نام و لقب

در نیمه اول سده سوم هجری در خانه یکی از دانش‌وران قم به نام حسن بن ابان قمی، فرزندی دیده به جهان گشود که حسین نامیده شد. چه کسی گمان می‌برد که در آینده، از این کودک به عنوان یکی از روایان پرآوازه حدیث شیعی نام برده می‌شود؟ حسین در خانه‌ای ولادت یافت که تلاوت آیات قرآن از آن به گوش می‌رسید و به نور مهر ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام منور بود. او از نوباوگی پدرش را در کسوت دانشمند شهر نگریسته بود که روایات امامان معصوم علیهم‌السلام را به جویندگان دانش حدیث می‌آموخت. این نقطه‌ای بود که حسین بن حسن بن ابان از آنجا در مسیر کسب حدیث گام نهاد و با موفقیت در این راه به قله‌های حدیث صعود کرد. البته از تاریخ قطعی و دقیق ولادت این محدث، اطلاع چندانی در دست نیست و در زندگینامه محدثان به آن پرداخته نشده است.^۱ برای او کنیه‌ای گفته نشده؛ اما به قمی بودن معروف است.^۲

خاندان

در شأن و منزلت پدر این محدث بزرگوار، حسن بن ابان همین بس که پرآوازه‌ترین و برجسته‌ترین محدث شیعی یعنی حسین بن سعید اهوازی پس از هجرت از اهواز به قم، در میان آن همه دانشمند و محدثی که در قم زندگی می‌کردند، به خانه حسن بن ابان قمی وارد شد. او مدت‌ها، میهمان حسن بن ابان بود و در همان جا دیده از جهان فروبست. از همین رو دیدگاه شهید ثانی در باره حسن بن ابان، بسیار مثبت بوده و از او به عنوان يك محدث فرزانه و والامقام یاد نموده و به او ارج نهاده است.^۳

در حضور معصوم علیه‌السلام

آیا حسین بن حسن به محضر حجت خدا امام حسن عسکری علیه‌السلام مشرف شده است یا نه؟

آیا او از یاران امام علیه‌السلام به شمار می‌رود؟

از سخنان شیخ طوسی، چنین برداشت می‌شود که این محدث گرانقدر از زادگاهش، قم به سامراء هجرت نموده و در محضر پاک حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام حاضر شده است؛ اما معلوم نیست روایتی از آن بزرگوار، نقل کرده است یا نه؟

شیخ طوسی می‌نویسد: «ادركه عليه‌السلام و لم نعلم أنه روي عنه»؛ امام عسکری علیه‌السلام را درك نموده؛ اما نمی‌دانیم که حدیثی هم از آن امام معصوم علیه‌السلام نقل کرده است یا خیر. شیخ طوسی به دلیل این تشرف، حسین را در گروه یاران امام عسکری علیه‌السلام قرار داده است.^۴

قمی

از آنجا که پدر حسین از روایان قم بوده و به قمی مشهور است، خود حسین نیز طبعاً قمی خواهد بود. گروه زیادی از زندگینامه نویسان، بدین نسبت اشارت دارند. یکی از آنان، رجال‌شناس بزرگ شیعی، نجاشی است. این بزرگوار در اثر گرانمایه خود می‌نویسد:

به استادام احمد بن علی سیرانی نوشتم که پیرامون سند خویش به کتاب‌های حسین بن سعید اهوازی، مرا آگاه کند. استادام در پاسخ چنین نگاشت: اما حسین بن حسن بن ابان قمی، یکی از روایان این کتاب‌هاست.^۵

استادان

^۱. رجال شیخ طوسی، ص ۴۳۰ و ۴۶۹؛ رجال نجاشی، جامعه مدرسین، ص ۵۹ و ۶۰؛ رجال ابن داود، ص ۸۰، ش ۴۷۶؛ مجمع الرجال، ج ۲، ص ۱۷۰؛ نقذالرجال، فاضل تفرشی، ص ۱۰۳؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۱۱؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۳۵؛ الجامع فی‌الرجال، ص ۴۶۳؛ لسان‌المیزان، ج ۲، ص ۲۶۱، ش ۱۰۹۷؛ معجم الرجال، ج ۵، ص ۲۱۲ و منابع دیگر.

^۲. رجال نجاشی، ص ۵۹.

^۳. فهرست شیخ طوسی، ص ۵۹، ش ۲۲۰؛ خلاصه‌الاقوال، ص ۴۹؛ تنقیح‌المقال، مامقانی، ج ۱، ص ۲۶۵.

^۴. رجال شیخ طوسی، ص ۴۳۰.

^۵. رجال نجاشی، ص ۵۹ و الجامع فی‌الرجال، ص ۴۶۲.

حسین بن حسن ابان قمی، این محدث بلندمرتبه برای آموختن سخنان و روایات پیشوایان معصوم شیعه به محضر استادان حدیث شتافت و از خرمن دانش و فضل آنان به خوبی بهره‌مند شد و دانش فراوانی اندوخت.

یکی از عوامل موفقیت او در کسب حدیث، ورود حسین بن سعید اهوازی به خانه پدرش بود. و حسین بن حسن، این موقعیت بی‌نظیر را غنیمت شمرد و از فرصت‌های به دست آمده، به خوبی بهره برد. او نزد آن میهمان عالیقدر و محدث بزرگ، زانوی ادب بر زمین زد و اخبار فراوانی از وی فرا گرفت و آنها را بر صفحه دل و جان خود حک نمود. در برخی از گزارش‌ها گفته شده:

حسین بن سعید در هنگامی که نشانه‌های مرگ را در خود مشاهده کرد تمام آثار و کتاب‌هایش را به حسین بن حسن سپرد و او را وصی خویش قرار داد.^۱ به همین دلیل است که نجاشی می‌نویسد:

ابن بطة قمی گفته است: روزی حسین بن حسن بن ابان قمی، همه کتاب‌های حسین بن سعید را از صندوقی در آورد و به دیگران نشان داد و دیده شد که تمام آن کتاب‌ها، به دست خود حسین بن سعید، نگاشته شده است.^۲ بدین سبب است که حسین بن سعید یکی از استادان معروف این محدث است و بیشترین روایاتی که از حسین بن حسن بن ابان به یادگار مانده از طریق حسین بن سعید است. محمد بن ارومیه قمی^۳ نیز استاد حسین بن حسن بن ابان قمی بوده است.

با بررسی و پژوهشی که در کتاب‌های دانش رجال و کتاب‌های حدیث، انجام شد، استاد دیگری برای این راوی نیافتیم؛ گرچه بسیار بعید و دور از انتظار است که او بیشتر از دو، استاد نداشته باشد.

شاگردان

حسین بن حسن بن ابان که در حوزه فراگیری اخبار امامان شیعه علیهم‌السلام بی‌دریغ تلاش نمود، گنجینه ارزشمندی از حدیث را در دل و جانش ذخیره کرد. بدین سان جمعی از شیفته‌گان حدیث در محضرش حاضر شدند و از ذخیره گرانبهای دانش او، بهره‌مند گردیدند. برخی از دانش آموخته‌گان حوزه درس او عبارتند از:

۱. محمد بن حسن بن ولید قمی
۲. احمد بن محمد بن عیسی قمی
۳. محمد بن ارومیه قمی
۴. علین ابراهیم قمی
۵. احمد بن ادريس قمی
۶. محمد بن یحیی قمی
۷. محمد بن قولویه قمی
۸. سعد بن عبدالله اشعری قمی

وجاهت

ابن راوی شیعی که در یکی از خاندان‌های دانش پرور و با رویکردی به سوی آرمان‌ها و آموزه‌های اسلام ناب، پرورش یافت، در گستره حیات فرهنگی خویش به این گرایش پای فشرد و در این راه هرگز دچار انحراف و لغزش نشد. محدث شناسان بزرگ شیعه نیز از دیرباز، با نگرش مثبت و سازنده به این محدث بزرگ نگرسته و به والایی و جایگاه بلند او در حوزه حدیث حرمت نهاده‌اند. ابن داود حلی به صراحت، به وجاهت او اشاره نموده و او را ستوده است.^۴ اینک شخصیت بزرگی مانند محمد بن حسن بن ولید، از این استاد روایات زیادی را نقل کند، نشان دیگری است که از ارزش‌های این راوی.

آیه‌الله خویی نیز او را از چهره‌های موجه شیعی به شمار آورده است. استاد جعفر سبحانی هم به ستایش از این راوی پرداخته و او را در گروه فقیهان محدث شیعه قرار داده است.^۵

البته نه تنها عالمان شیعه؛ بلکه برخی از دانشمندان اهل سنت نیز به تکریم از او پرداخته و او را ستوده‌اند. ابن حجر عسقلانی در وصف او می‌گوید:

حسین بن حسن بن ابان قمی، یکی از بزرگان شیعه است که کتابی در مناقب و فضائل حضرت علی بن ابیطالب علیه‌السلام تألیف نموده و او بی‌تردید از عالمان فاضل، برجسته و بلند مرتبه شیعه است.^۶

^۱ . فهرست شیخ طوسی، ص ۵۹ و حاشیه رجال شیخ طوسی، ص ۴۳۰.

^۲ . رجال نجاشی، ص ۵۹.

^۳ . رجال شیخ طوسی، ص ۴۶۹ و الجامع فی الرجال، ص ۵۸۸.

^۴ . رجال شیخ طوسی، ص ۴۶۹؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۶۵؛ الجامع فی الرجال، ص ۵۸۸.

^۵ . رجال ابن داود، ص ۸۰.

^۶ . معجم الرجال، ج ۵، ص ۲۱۲ و موسوعه الفقهاء، ج ۳، ص ۲۱۷.

آثار

تألیف و پدید آوردن میراث مکتوب، یکی از راهکارهای بنیادین، محدثان شیعی بوده است. آنان آنچه را از اخبار، از محضر امامان علیهم السلام یا دیگر استادان حدیث می‌آموختند در قالب کتاب به یادگار می‌نهادند.

البته حسین بن حسن بن ابان، فقط به نقل کتاب‌های حسین بن سعید، بسنده کرده و تألیف ویژه‌ای برایش به ثبت نرسیده است؛ گرچه از سخن ابن حجر عسقلانی برداشت می‌شود که این راوی گرانقدر، کتابی در زمینه فضیلت‌های حضرت علی علیهم السلام تألیف نموده است.^۱ و متأسفانه این اثر ارزشمند در رهگذر زمان از میان رفته و به دست دانشوران عصرهای اخیر نرسیده است. برخی از پژوهشگران بر این باورند که این محدث، فرزندی به نام احمد داشته است که ظاهراً در گروه راویان قرار داشته؛ اگرچه از سرنوشت او اطلاع دقیقی در دست نیست.

رحلت

از حسین بن حسن که در راه نشر اخبار اهل بیت عظمی و طهارت علیهم السلام کوشش زیادی مبذول داشت. در حدود ۲۲۶ حدیث در کتاب‌های حدیثی شیعه وجود دارد.^۲

سرانجام این راوی برجسته شیعی به جوار رحمت حق پرکشید و با اندوه باید گفت که: تاریخ و مکان دقیق رحلتش و نیز مکان دفنش در حاله‌ای از ابهام قرار دارد. گرچه از واقعیت دور نیست که این بزرگ محدث، در اواخر سده سوم هجری در جوار مرقد مطهر دخت بزرگوار حضرت موسی بن جعفر علیهم السلام حضرت فاطمه معصومه علیها السلام آرمیده باشد.

گزیده‌ای از اخبار

پیوند مؤمنان

حسن بن حسن با واسطه از حضرت امام محمد باقر علیهم السلام روایت می‌کند: مؤمن برادر پدری و مادری مؤمن است؛ چون خداوند تبارک و تعالی همه مؤمنان را از سرنوشت بهشت آفریده و در جان، باطن و ظاهر آنان بوی بهشت را دمیده است. بدین سبب است که آنان برادران دینی یکدیگرند.^۳

حقوق مؤمن

حسین با واسطه از معلی بن خنیس نقل می‌کند: از امام جعفر صادق علیهم السلام در رابطه با حقوق مؤمنان بر یکدیگر پرکشیدم؟ حضرت در جواب فرمود: حقوق مؤمنان بر یکدیگر ۷۰ تاست؛ ولی برای نگرانم که تحمل این حقوق را نداشته باشی، فقط ۷ حق از آن حقوق را برایت بازگو می‌کنم. من به امام عرض کردم: ان شاء الله بتوانم این حقوق را در رابطه با آنان عمل کنم. آنگاه امام فرمود: چنین نباشد که تو سیربازی و او گرسنه، تو لباس داشته باشی؛ ولی او نداشته باشد. تو باید راهنمای او باشی و محرم اسرار او. زبان او باشی که با آن سخن می‌گوید و آنچه را برای خود دوست دار، برای برادر مؤمنت، نیز دوست‌داری! اگر احیاناً در خانه، خدمتکاری داری، بهن زد او بفرستی تا کارهای خانه‌اش را سر و سامان دهد و نیازهای او را در شب و روز برآورد! اگر چنانچه اینها را که به تو گفتیم انجام دهی، ولایت و پیوند خود را با ولایت اهل بیت علیهم السلام برقرار کرده‌ای و این را بدان که ولایت ما خاندان، همان ولایت خداست.^۴

منزلت شیعه

حسین با واسطه از امام صادق علیهم السلام روایت می‌نماید که فرمود: من و پدرم به زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه و آله رفتیم. بین قبر و منبر آن بزرگوار ایستاده بودیم. در این هنگام به گروهی از شیعیان برخورد کردیم. پدرم بر آنان سلام کرد و آنان جواب سلام پدرم را دادند. آنگاه پدرم فرمود: به خدا سوگند! من بود و جان‌های شما را دوست دارم! مرا به سبب پرهیزگاری و سعی و کوشش در پرستش خدا و انجام کارهای نیکو یاری نمایید. و این را بدانید که کسی به بلندای ولایت ما خاندان نمی‌رسد؛ مگر از رهگذر عمل و تلاش فراوان در راه کسب فضیلت‌ها. هرکس به شخصی، اقتدا می‌کند باید در مسیر او گام نهد و رفتارهای او را انجام دهد. شما پیروان راستین خدا و یاران پروردگار هستید و شما هستید که به سوی ولایت ما بر دیگران پیشی گرفتید. ما برای شما در پیشگاه خدا و رسولش ضمانت بهشت نموده‌ایم. پس در فضیلت‌ها و درجات بهشت، راغب شوید!

^۱ .له تصنیف فی مناقب علی علیه السلام، لسان المیزان، ج ۲، ص ۲۶۱.

^۲ . همان.

^۳ . معجم الرجال، ج ۵، ص ۲۱۲ و نیز رک: اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۴۶۹.

^۴ . اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۶.

^۵ . انّی لأجیبُ ریحکم و ارواحکم.

آنگاه امام محمدباقر علیه السلام فرمود: روزی آقا امیرالمؤمنین علیه السلام به جناب قنبر فرمود: ای قنبر! بر تو بشارت باد! به تو مژده دهم! هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رحلت کرد؛ بر جمع زیادی از مردم خشمگین بود؛ مگر از شیعه! برای هر چیز دستگیره‌ای است و دستگیره دین‌داری تشیع است. برای هر چیز بنیانی است و بنیان اسلام، تشیع است. برای هر چیز ظرف و بزرگی است و بزرگی اسلام در تشیع نهفته است. برای هر چیز رهبر و پیشوایی است. امام زمین، جایی است که ساکنان آنجا شیعه باشند. اگر شیعیان نبودند، خداوند تبارک و تعالی بر مخالفان شما نعمت نمی‌داد. هرکس هر قدر در عبادت رنج کشد؛ ولی از رهپویان راه ولایت ما خاندان نباشد، عبادات او باطل و بی‌ثمر است. پیروان راستین ما، به نور خدا می‌نگرند... این را بدانید که حاجیان و عمره‌گذاران شما، بندگان ویژه خداوند، فقیران شما در حقیقت اغنیاء امتند و ثروتمندان شما، صاحب اقتصاد و قناعت، شما باید که دعا می‌کنید و خدا را اجابت می‌کند.^۱

موعظه عیسوی

حسن با واسطه از حضرت امام رضا علیه السلام روایت که: روزی حضرت مسیح، به حواریون و یاران خود فرمود: ای بنی اسرائیل! اگر دنیا از دست شما رفت، اندوهگین و ناراحت نباشید، در هنگامی که دین و دین‌داری شما، از خطر نا اهلان، به دور است. همان گونه که دنیاداران تا وقتی دنیای آنان با خطری مواجه نیست بر آنچه از دین‌شان از دست آنان می‌رود اندوهگین نیست. از ناحیه دنیا و زرق و برق آن، در سلامت هستند.^۲

زشتی کشتن بی‌گناه

حسین با واسطه از حضرت رضا علیه السلام نقل می‌کند که: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدا لعنت کند و از رحمت خدا دور باشد کسی که کار زشتی انجام دهد و یا به بدکار پناه دهد! برخی از یاران حضرت عرضه داشتند آن کار بسیار زشت و ناپسند چیست؟ حضرت فرمود: کشتن انسان بی‌گناه!^۳ - ^۴

آیه الله حاج میرزا محمدحسین مسجد جامعی

«؟؟؟»

* * *

سید محمدحسین حسینی ضیغمیان

^۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۴.

^۲. امالی، صدوق، مجلس ۹۱، ح ۴.

^۳. همان، مجلس ۷۵، ح ۲.

^۴. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۹، ترجمه مرحوم علی اکبر غفاری.

مقدمه

عده‌ای از انسان‌ها پس از پیامبر و جانشینانش برای دیگران اسوه‌اند و عالمان شیعه از مصادیق بارز این خیل عظیم‌اند. در این مقاله با بررسی اجمالی به معرف‌ی الگویی عملی و علمی خواهیم پرداخت. و اما شخصیت مورد نظر ما کسی جز حافظ کل قرآن مجید حضرت آیه‌الله حاج میرزا محمد حسین مسجد جامعی است.

ولادت

تهران سال ۱۲۹۹ ش. (محرم ۱۳۲۹ ق.) در خانواده روحانی و اصیل آیه‌الله حاج میرزا محمود مسجدجامعی، کودکی دیده به جهان گشود. پدر که طبق سنوات گذشته غرق در عزاداری سرور و سالار شهیدان حسین بن علی علیه‌السلام بود، با عشق و علاقه‌ای که به آن امام همام داشت نام فرزندش را محمدحسین نامید که بعدها به واسطه عالم شدنش به میرزا محمد حسین معروف شد. محمد حسین با تربیت اسلامی و علوی رشد نموده و پس از آشنایی با آداب تحصیل دانش نهال وجودش را با معارف اسلامی شیعی سیراب نمود تا آماده تحصیل گردد. وی با این آمادگی، وارد مکتب خانه شد و به تحصیل دروس ابتدایی پرداخت.

پدر و مادر

حاج میرزا محمود مسجد جامعی^۱ (پدر میرزا محمدحسین) از بزرگان ائمه جماعات تهران بود که در چهل‌ستون مسجد جامع تهران سالیان متمادی اقامه جماعت می‌نمود. وی در ارشاد و هدایت مردم سعی وافر و تلاش بی‌وقفه داشت و پناهگاه محرومان بود و پاسخگوی مسائل شرعی و مشکلات اجتماعی عموم مؤمنین به حساب می‌آمد.

ایشان دوران تحصیلات خود را در تهران گذراند و از استادان مبرز می‌مانند آیات: حاج میرزا محمد آملی و عبدالنبی نوری و محمد عصار بهره برد و از سوی علما اجازاتی هم دریافت نمود.

وی در سال ۱۳۶۲ ق. در تهران دعوت حق را لبیک گفت و به جوار حق شتافت.

مادر میرزا محسن حسین؛ مرحومه هاجر خانم، دختر مرحوم آیه‌الله آقامیرزا غلامحسین تهرانی شهید کلمری است. میرزا غلامحسین در جریان مبارزات مشروطه به دست مستبدین در حرم حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام به شهادت رسید و در شهر ری، در حرم مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی علیه‌السلام دفون گردید.^۲

مادر میرزا محمدحسین بانویی با فضیلت بود. او در خانواده‌ای عالم و مبارز رشد یافت و توانست سه فرزند پسر - که همگی مجتهد شدند - تربیت نماید که یکی از آنها میرزا محمدحسین است.

میرزا مسیح مجتهد تهرانی (جدّ اعلا)

زمانی که روس‌ها در سال‌های ۱۲۴۶ ق. به ایران حمله کرده و وارد چند شهر ایران از جمله تهران شده بودند، از جمله فشارهای مختلفی که بر مردم وارد کردند این بود که اگر زنهای روس با یک مرد از مردهای ایرانی ازدواج کرده بود او را به زور به روس بر می‌گردانند. با تجاوز روس‌ها به خاک ایران دیار و بلاد مسلمانان و نوامیس مردم امنیت نداشت. مردم در این حال و هوا به دادخواهی نزد میرزا مسیح می‌روند. در این میان که سفیر مختار روسیه^۳ عامل جنایات زیادی در ایران بود، با فتوای مرحوم میرزا مسیح مجتهد تهرانی مسجد جامعی به قتل رسید. این حکم تسط مردم اجرا شد و قتل گریبایدوف؛ نقطه عطفی در مبارزات ضد اشغال و ضد استعمار روس گردید. با رخداد چنین واقعه‌ای با فشار زیادی میرزا را به قم و نجف تبعید کردند.^۴ تبعید ایشان با حضور

^۱ آیه‌الله میرزا محمود مسجدجامعی، فرزند آیه‌الله حاج شیخ محمدحسین، فرزند آیه‌الله حاج میرزا ابوالحسن و فرزند آیه‌الله میرزا مسیح مجتهد تهرانی بوده است.

^۲ قبر وی همراه آیه‌الله آشتیانی و عده‌ای دیگر در دفتر انتظامات حرم حضرت عبدالعظیم واقع است.

^۳ گریبایدوف.

^۴ تارسیخ سیاسی ایران، ج ۱، ص ۴۰.

میرزای قمی در قم هم زمان بوده است که میرزای قمی با شنیدن ورود ایشان به قم همراه عده‌ای از علما به خاطر همان حکم تاریخی ایشان و علاقه‌ای که به ایشان داشته‌اند تا کوشش نصرت - که در نزدیکی‌های قم است - به استقبال آیه‌الله حاج میرزا مجتهد تهرانی می‌روند. پس از مدتی اقامت در قم - در زمان فتح‌علی‌شاه - به میرزا گفته می‌شود صلاح نیست شما در ایران بمانید. بنابراین وی نجف اشرف را برای زندگی اختیار می‌کند.^۱

البته در حقیقت حاج میرزا مسیح به دستور فتح‌علی‌شاه به نجف تبعید می‌شود، منتها این تبعید به نحو تقاضا بوده و به عنوان اینکه مصلحت کشور اسلامی چنین اقتضا می‌کند که ایشان از راه قم عازم نجف گردید.

برادران

میرزا محمدحسین دو برادر داشت. آیه‌الله حاج مصطفی مسجدجامعی یکی از آنهاست که پدر وزیر محترم ارشاد اسلامی در دولت آقای خاتمی است. حاج مصطفی چندین سال در تهران، در مدرسه خان مروی به تحصیل پرداخت و مقدمات و سطح را در آنجا گذراند. وی در درس خارج آیه‌الله حاج شیخ محمدتقی آملی حضور مستمر داشت و جزء شاگردان خاصی آن مرحوم به حساب می‌آمد. وی از محضر استادانی چون آیات: آشتیانی، رفیعی، شعرانی و معزّی دزفولی بهره برده است. مرحوم حاج مصطفی روحانی مبارزی بود که حضور مؤثری در صحنه انقلاب داشته است. نام ایشان در اسناد انقلاب اسلامی به عنوان کس که پای اعلامیه‌های قبل از انقلاب را امضاء کرده، رقم خورده است. امضای نامه اعتراض به اهانت به امام در روزنامه اطلاعات^۲ از آن جمله است که این حرکت علماء قم باعث حرکت‌های انقلابی دیگر اقشار ملت ایران گردید و در واقع جرقه انقلاب زده شد. آثار علمی به جای مانده از حاج مصطفی مسجدجامعی عبارتند از:

۱. تفسیر قرآن کریم از ابتدا تا سوره انعام.

۲. چهل حدیث از امیرالمؤمنین علیه‌السلام.

۳. زندگانی فاطمه زهرا علیه‌السلام.

۴. کتاب «خانواده خدا، در خانه خدا در ماه خدا را کشتند» نیز از آثار اوست. این کتاب در مورد شخصیت حضرت علی علیه‌السلام است.

وی پس از سال‌ها خدمت به دین و ملت در سال ۱۳۶۰ ش. دارفانی را وداع گفت و در حرم حضرت معصومه علیه‌السلام به خاک سپرده شد.

برادر دیگر میرزا محمدحسین آیه‌الله حاج میرزا مسیح مسجدجامعی است. وی از عالمان و از ائمه جماعات معروف تهران بود. او حدوداً یک هفته پس از رحلت میرزا محمدحسین دارفانی را وداع گفت. او که پس از اقامه نماز جماعت از مسجد عازم منزل بود با یکدستگاه موتور سیکلت تصادف نمود که پس از انتقال به بیمارستان به علت شدت ضربه وارده در ۶۷ سالگی به لقاءالله پیوست. آیه‌الله حاج میرزا مسیح مسجدجامعی در سال ۱۳۱۵ ش. در بیت علم و تقوا در تهران به دنیا آمد. وی دوران طفولیت را در محضر پدر بزرگوارش آیه‌الله میرزا محمود مسجدجامعی سپری کرد. او در ۵ سالگی پدرش را از دست داد و تحت تکفل برادر دانشمندش حاج میرزا محمدحسین پرورش یافت و به مقامات علمی شایسته‌ای رسید. وی مقدمات و سطح را در تهران و در مدرسه خان مروی و مدرسه حاج ابوالفتح به پایان رساند و برای ادامه تحصیلات حوزوی راهی قم شد. او حدود ۱۰ سال در درس خارج بزرگانی چون آیات: وحید خراسانی، حاج میرزا هاشم آملی، حسن‌زاده آملی، حاج آقا مرتضی حائری یزدی، گلپایگانی، اراکی و حاج شیخ محمدحسین مسجدجامعی شرکت کرد. وی سپس به دعوت عده بسیاری از مؤمنین، برای اقامه نماز جماعت و ارشاد مردم به تهران رفت و در مسجد امام حسن مجتبی علیه‌السلام در خیابان پیروزی و نیز مسجد چهار سوق بازار تهران به امامت جماعت و تبلیغ دین پرداخت. میرزا مسیح با صبیّه آیه‌الله حاج سید احمد هاشمی گلپایگانی ازدواج کرد. از ایشان پنج پسر به جای مانده که همگی فرهنگی و محصل‌اند. داماد وی آقای رضا طاهری خرم آبادی فرزند آیه‌الله سید عبدالصالح طاهری خرم آبادی است. ایشان نیز از روحانیون آگاه و مبارزی است که در صحنه انقلاب حضور داشت. امضای ایشان در پای اعلامیه انتقادآمیزی که علیه حکومت وقت نوشته شده نسبت به انتقال امام از ترکیه به نجف و... دیده می‌شود.^۳

میرزا مسیح از منظر نزدیکان

ایشان متواضع، خدوم، مردم‌دار و مقید به نماز جماعت و زیارت عاشورا و خدمت‌گزار به دین و اهل‌بیت عصمت و طهارت بود. وی برخوردار از اخلاق و رفتار و منش طلبگی و روحانی به تمام معنا بود. وی از اکثر مراجع عظام تقلید صاحب اجازه در امور حسبیه بود.

تحصیلات

میرزا محمدحسین در ۹ سالگی به همراه والدین و عموی گرامی‌شان، اعتماد الواعظین، عازم نجف اشرف گردید. وی در نجف اشرف تحت قبه منوره حضرت امیر علیه‌السلام به دست آیه‌الله سید محمد خامنه‌ای (معروف به پیغمبر) ملّس به لباس مقدّس روحانیت شد

^۱. گفت و گو با حجه الاسلام والمسلمین حاج مهدی مسجد جامعی.

^۲. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۲۰۷ - ۲۰۹.

^۳. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۷۷.

و سپس به تهران بازگشت. دوران تحصیلات وی را می‌توان چنین تقسیم‌بندی کرد:

۱. تحصیلات مقدماتی

دروس جامع المقدمات، شرح شمسیه، حاشیه، سیوطی، معالم، مغنی، مطول در مدرسه‌خان مروی که از مدارس (حوزه‌های) معتبر آن روزگار تهران بوده و هست.

۲. تحصیلات سطح

وی بحث‌های لمعتین و مقداری از فرائد الاصول و قسمتی از اصول را در مدرسه خان گذراند.

۳. مدرسه علی شهید مطهری (سپه سالار سلیق)

وی پس از پشت سر گذاشتن قسمتی از تحصیلات سطح در دانشکده معقول و منقول پذیرفته شد و در مدرسه عالی سپه سالار (مدرسه عالی شهید مطهری) به تحصیل پرداخت. او پس از ۳ سال تحصیل موفق به دریافت لیسانس از این دانشکده گردید.

۴. تکمیل تحصیلات سطح

میرزا محمدحسین برای ادامه تحصیلات حوزوی عازم قم گردید. وی در یکی از حجرات مدرسه فیضیه اقامت گزید و به ادامه تحصیل دروس سطح یعنی فرائد الاصول، مکاسب و کفایه پرداخت. وی در مدت ۴ سال این مقطع را به طور کامل گذراند. سپس وی به علت رحلت پدر بزرگوارش عازم تهران شد و به درخواست مردم مؤمن تهران، در چهلستون مسجد جامع اقامه نماز جماعت نمود. او در این ایام هم از تحصیل جدا نبود و از استادان معروف تهران بهره‌های علمی فراوان برد.

استادان

مقدمات (تهران)

مسجدجامعی ادبیات را نزد حاج آقا حسین امام جمارانی و میرزا محمود شهابی گذراند و شرح لمعه را از آیه‌الله حاج شیخ حسین کنی فراگرفت. ضمناً وی از استاد فاضل تونی نیز بهره‌مند گردید.

سطح (تهران)

میرزا محمدحسین قسمتی از فرائد الاصول را نزد آیه‌الله حاج شیخ اسماعیل جابلقی (از هم بحث‌های آیه‌الله اراکی) فراگرفت. البته وی در تهران از استادان دیگری چون آیات: حاج میرزا ابوالحسن شعرانی، سید عباس آیه‌الله‌زاده (فرزند آیه‌الله سید محمود فشارکی) و میرزا محمود شهابی نیز استفاده برده است.

ادامه سطح (قم)

وی قسمت پایانی فرائد الاصول را نزد آیه‌الله شیخ محمد علی کرمانی و همچنین دروس هم پایه مکاسب و کفایه را نزد استادان دیگر تحصیل نمود.

خارج فقه و اصول

میرزا محمدحسین در نجف از درس خارج فقه آیه‌الله حکیم و خارج اصول آیه‌الله خویی بهره برد. وی مدت ۸ سال نیز در قم در درس خارج فقه آیات: حاج آقا حسین بروجردی و محقق داماد شرکت نمود و حدود ۲۰ سال از درس خارج فقه و اصول آیه‌الله حاج شیخ محمدعلی اراکی بهره‌برد.

هجرت دوم به نجف اشرف

میرزا محمدحسین پس از ۶ سال فعالیت تبلیغی در مسجد جامع تهران، عازم نجف اشرف گردید. در این سفر که یکسال طول کشید در درس خارج آیات: حکیم، خویی و شیخ حسین حلی شرکت جست؛ ولی متأسفانه به علت عدم سازگاری مزاجی با آب و هوای نجف، دوباره به ایران بازگشت و در حوزه علمیه قم به ادامه تحصیل پرداخت. وی در قم در درس خارج آیات: بروجردی، داماد و اراکی حضور فعال داشت. تقریرات و جزواتی که آن فقید سعید از دروس خارج یاد داشت نموده گواه این مطلب است.

آثار

با توجه به اینکه آیه‌الله مسجدجامعی بیشتر در بُعد تربیت شاگرد و تبلیغ فعالیت داشته کمتر به چاپ آثار علمی خود پرداخته است. آثاری که از وی به جا مانده عبارتند از:

۱. تقریرات درس فقه آیات: بروجردی و محقق داماد.

۲. تقریرات درس فقه آیه‌الله اراکی (نکاح، طلاق، بیع و خیارات).

۳. تقریرات درس خارج اصول آیه‌الله اراکی (سه دوره کامل).

۴. دفاتر گردآوری شده احادیث ائمه علیهم السلام در موضوعات مختلف.

۵. دفاتر گردآوری شده اشعار.

۶. تفسیر برخی از سوره‌های قرآن.

البته این آثار به چاپ نرسیده است؛ اما برخی از آنها مراحل مقدماتی را پشت سر می‌گذارد تا در آینده به زیور چاپ آراسته گردد. مسجدجامعی با ذوق سرشاری که داشت با جدیت کامل، تمام تقریرات استادان دروس خارج خود را نوشت. این پشتکار وی باعث شد تا وی از عالمان موفق باشد. وی با آیه‌الله اراکی بسیار صمیمی بود و از شاگردان خصوصی او به حساب می‌آمد. صمیمیت وی با این استادش به حدی بود که هر کدام از شاگردان مشکل درس و یا... داشتند برای رفع آن به ایشان مراجعه می‌کردند و یا به واسطه ایشان مشکلشان را به آیه‌الله اراکی منتقل می‌نمودند. شهره همین ارتباط صمیمی با استاد باعث شد که به وصلت فامیلی بیانجامد و آیه‌الله مصلحی، فرزند آیه‌الله اراکی داماد آیه‌الله مسجدجامعی شود.

توکل و اراده

مسجدجامعی در ۴۰ سالگی با تفکر و دقت در وضعیت شخصیتی خود و مسؤولیت هدایت دیگران و سیره عالمانه متوجه شد که باید به طور جدی به سلاح نیرومند تسخیر کننده قلب‌ها یعنی قرآن، مسلح شود. وی با این انگیزه که هر عالم روحانی، اصیل کار و تخصصش بایستی بر قرآن متمرکز باشد، در ۴۰ سالگی به حفظ قرآن پرداخت و پس از مدتی پشتکار موفق شد حافظ کل قرآن گردد.

اجازات

مسجدجامعی به علت تلاش بی‌وقفه و اخلاصی که داشت پس از تحمل سختی سال‌های تحصیل موفق به دریافت اجازه اجتهاد از مرحوم آیه‌الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی گردید. در ضمن، وی در امور حسبه و روایت از آیه‌الله اراکی و دیگران اجازه دریافت نموده است.

حافظه قوی

میرزا از هوش و زکاوت سرشاری برخوردار بود. او در ادبیات بسیار قوی بود و بر دروس کلاسیک تسلط عجیبی داشت. ایشان از دانشگاه نیز مدرک کارشناسی دریافت کرده است. میرزا، کل ادبیات، الفیه ابن مالک در صرف و نحو و اشعار منظومه ملاحادی سبزواری در منطق و فلسفه و مقدار زیادی از اشعار سعدی و حافظ را از حفظ بود. وی تسلط عجیبی بر روایات و نهج البلاغه داشت. از فضایل دیگر این عالم بزرگوار برخورداری از بیان شیوا، زیبا و علمی بود. او به راحتی يك ساعت الی يك ساعت و نیم مطالب علمی‌ای که مستمع را متوجه خود می‌کرد بیان می‌نمود.

فرزندان

از آیه‌الله مسجدجامعی چهار فرزند دختر و دو فرزند پسر به یادگار مانده است. از فرزندان پسر ایشان آقا ضیاءالدین مسجدجامعی است که از استادان حوزه علمیه قم و از ممتحنین شورای مدیریت است. وی پس از دریافت دیپلم از دبیرستان دین و دانش - که قبل از انقلاب با مدیریت شهید آیه‌الله بهشتی اداره می‌شد - وارد حوزه علمیه قم گردید. او مقدمات و سطح را در قم گذراند و سپس در درس خارج آیات: میرزا جواد آقا تبریزی و وحید خراسانی حضور یافت. او مدتی هم فلسفه را نزد آیه‌الله جوادی آملی آموخت. این استاد فرزانه هم اکنون مشغول تدریس درس خارج فقه و اصول در یکی از حجرات صحن بزرگ حضرت معصومه علیها السلام است. وی چند سال نیز فلسفه را تدریس نموده است. او دو اجازه اجتهاد از آیات: اراکی و گلپایگانی دریافت نموده است.

فرزند فاضل روحانی دیگر آیه‌الله میرزا محمدحسین مسجدجامعی حجه‌الاسلام مهدی مسجدجامعی است. ایشان هم در سال ۱۳۶۲ ش. پس از اخذ دیپلم وارد حوزه علمیه قم شد و هم اکنون ۲۱ سال است که مشغول تحصیل است. وی از سال ۱۳۷۰ ش. در درس ۲ سال درس خارج آیه‌الله مکارم شیرازی، ۲ سال درس خارج آیه‌الله شبیری زنجانی و ۱۰ سال درس خارج آیه‌الله میرزا جواد آقا تبریزی و ۱۰ سال درس خارج آیه‌الله وحید خراسانی، خارج فقه و اصول آیه‌الله وحید خراسانی شرکت مستمر دارد. مقدمات و سطح را (تا رسائل و مکاسب) در مدرسه حقانی تدریس نموده است.

فرزندان دختر ایشان عبارتند از:

۱. همسر مرحوم آیه‌الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند، نماینده مجلس خبرگان رهبری و نماینده امام و مقام معظم رهبری در حوزه علمیه و استان کرمان است.^۱

۲. همسر آیه‌الله حاج آقا میرزا ابوالحسن مصلحی اراکی فرزند آیه‌الله اراکی.

۳. همسر حجه‌الاسلام حاج سیدی مهدی موسوی از اساتید سطوح عالی حوزه علمیه قم.

۴. همسر آقای محمدرضا بدلا فرزند آیه‌الله بدلا (مدیر کل بهزیستی شهرستان قم).

همه دامادهای میرزا اهل علم و یا از خانواده اهل علم‌اند. میرزا در مورد طلبه بودن دامادهایش دقت خاصی داشت و شرط می‌کرد که هرگز از طلبگی بیرون نیایند. ایشان نوه غیر روحانین ندارد.

شاگرد امام خمینی، دوست شهید سید مصطفی

حضرت آیه‌الله مسجدجامعی بسیار مجذوب امام بود. وی قسمتی از مکاسب محرمه را نزد ایشان تحصیل نمود. او به فرزندش می‌گوید: ای کاش هان طور که در مکاسب، شاگرد امام بودم، در تمام مراحل از امام استفاده می‌کردم؛ از نظر اخلاقی، عرفانی، رفتاری و معنوی، چون از نظر روحیه با امام بسیار تفاهم داشتم. میرزا با سید مصطفی خمینی بسار رفت و آمد داشت و دوستی صمیمی‌ای بینشان برقرار بود. در این رابطه امام یکبار فرمود: هر وقت آقا مصطفی با شماست من خیالم راحت است.

عبادت به یادماندنی

حضرت امام با عنایت الهی و توجهات حضرت ولی عصر علیهم السلام بعد از ۱۵ سال تبعید، با سرافرازی به میهن بازگشت. و بعد از پیروزی انقلاب، قم را برای استقرار خود انتخاب نمود. در آن ایام علما به دیدار امام می‌شتافتند. بعد از چند روز، امام خطاب به مرحوم حجه‌الاسلام حاج آقا شهاب اشراقی می‌فرماید: همه آقایان را دیدیم؛ ولی آقا میرزا محمدحسین مسجدجامعی تشریف نیاوردند. آقای اشراقی در جواب می‌گوید: ایشان مریض هستند و در منزل بستری‌اند. امام می‌فرمایند: پس واجب است (شد) که ما به دیدار ایشان برویم. در وصف این دیدار، فرزند میرزا (حاج آقا ضیاء) می‌گوید: من منتظر بودم. امام که آمدند، می‌خواستم زودتر سلام بگویم؛ اما ایشان مانند جَدَّشان زودتر سلام گفتند. امام با آقای اشراقی و چند نفر همراه وارد اتاق پدرم شدند. امام پس از احوال‌پرسی از نحوه درمان سؤال کردند و مرحوم پدرم به طور کالم توضیح داد. مرحوم پدرم چون مدتها امام را ندیده بود، بسیار سخن گفتند. آقای اشراقی به شوخی گفتند: میرزا مدتی است در منزل بوده مطالبش برف انبار شده و در پی مستمع می‌گشتت و الان پیدا کرده. امام هم با صبر و بردباری تمام مطالب را شنیدند و پس از عیادت و سفارشات لازم برای درمان، خدا حافظی نمودند.

^۱ زندگی‌نامه ایشان در مجموعه ستارگان حرم، شماره موجود است.

هجرت دوست

یکی از وقایع فراموش نشدنی زندگی میرزا دوران باصفای دوستی وی با شهید حاج آقا مصطفی خمینی بود. وقتی که خبر شهادت حاج آقا مصطفی به میرزا رسید، بسیار غمگین شد و بسیار اشک ریختند؛ تا جایی که آن شب تا صبح به قدری گریست که بالش زیر سرش خیس شد. میرزا دوستان دیگری نیز داشت که عبارت بودند از آیات: حاج مرتضی حائری، حاج آقا موسی زنجانی، حاج شیخ عبدالله نظری، حاج شیخ ابوالقاسم محجوب شیرازی، حاج سید محمدباقر موحد ابطحی اصفهانی، صلواتی و ستوده. میرزا شاگردانی نیز تربیت کرد که اکنون در عرصه‌های مختلف کشور مشغول خدمتگزاری اند. حجه‌الاسلام حاج سید محمدرضا لواسانی فرزند آیه‌الله حاج سید محمدصادق لواسانی از جمله شاگردان میرزا است.

مبارزات

میرزا محمدحسین پیری مبارز بود. او دوران خفقان را گذراند و برگ‌های زرینی را در مبارزه با رژیم منحط شاهنشاهی برای خود در تاریخ شکوهمند انقلاب اسلامی ثبت کرد. در زمانی که رضاخان پوشیدن لباس روحانیت را ممنوع کرد، ایشان با تمام توان، این لباس را با افتخار و سختی آن روزگار بر تن داشت. روشنگری و آگاهی دادن به دیگران نیز از روش‌های مبارزاتی ایشان بود. از حرکت‌های دیگر ایشان امضاهای متعدد اعلامیه‌هایی است که از طرف علمای قم بر علیه رژیم شاهنشاهی صادر می‌شد. آیه‌الله گیلانی از نزدیکان میرزا، می‌گوید: از جمله فعالیت‌های مبارزاتی میرزا جمع آوری امضای علما برای اعلامیه‌های مبارزاتی بود. بالغ بر ۲۰ بار اعلامیه‌ها به میرزا رسیده بود و میرزا شجاعانه آن اعلامیه را که دفاع از امام و علیه رژیم بود امضا می‌نمود. در اینجا به عنوان نمونه به چند مورد از آنها اشاره می‌شود:

۱. اعلامیه برای کسب تکلیف در مورد تبلیغ در ماه رمضان و دفاع از امام خمینی و بردن نام ایشان از آیه‌الله میلانی.^۱
۲. متن تلگراف آقای حاج شیخ عبدالله مجتهد تهرانی به آیات عظام درباره بازداشت امام و فاجعه ۱۵ خرداد (یکی از مخاطبین، آیه‌الله میرزا محمدحسین مسجدجامعی بوده است).^۲
۳. متن نامه جمعی از علما و استادان حوزه علمیه قم درباره حمله مزدوران رژیم شاه به منزل برخی از مراجع.^۳
۴. نامه اعتراض به هجوم مأموران رژیم شاه به حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام.^۴
۵. نامه خطاب به هویدا، نخست وزیر وقت، مبنی بر اطلاع پیدا کردن از حال امام خمینی.^۵
۶. متن تلگراف به امام خمینی در مورد انتقال از ترکیه به عراق.^۶
۷. اعلامیه درباره فاجعه خونین ۱۹ دی^۷ و اعلامیه درباره فاجعه ۲۹ بهمن تبریز.^۸
۸. اعلامیه در مورد خلع محمدرضا شاه از مقام سلطنت.^۹

با مبارزان

آیه‌الله مسجدجامعی می‌گوید: قبل از انقلاب در یکی از شب‌ها آیه‌الله لواسانی به منزل ما آمد. چون شام آماده نبود به آقا ضیاء گفت: بروید غذایی تهیه کنید. پس از شام قسمتی از وقتتمان را در مورد موضوعات مختلف روز صحبت کردیم. آیه‌الله لواسانی آن شب را در منزل ما گذراند و فردا صبح رفت. ساعت حدوداً ۹ صبح بود که در منزل به صدا در آمد. در را باز کردم، مردی بود که مقداری هم محاسن داشت. این مرد از ساواک آمده بود و تند، تند می‌گفت: خجالت می‌کشم؛ اما شما باید به ساواک تشریف بیاورید. من با او به شدت پرخاش کردم و گفتم: تو! بدجایی آمدی! من از آنهایی نیستم که بیایم آنجا، مگر به زور مرا ببرید! آن مأمور ساواک عقب عقب رفت و دیگر برنگشت. البته در آن برهه از زمان هرکس را به ساواک می‌بردند، از او به زور تعهد می‌گرفتند تا با رژیم مبارزه

^۱. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۲۷۹ و ۲۸۱.

^۲. همان، ج ۲، ص ۸۳ و ۸۴.

^۳. همان، ج ۳، ص ۲۳.

^۴. همان، ج ۳، ص ۱۶۱.

^۵. همان، ص ۱۶۴.

^۶. همان، ص ۱۷۲.

^۷. همان، ص ۱۷۲.

^۸. همان، ص ۲۳۸.

^۹. همان، ج ۳، ص ۵۰۶ و ۵۰۷.

پدر از زبان فرزند

مرحوم والد از مقربین درس و بحث خارج فقه و اصول مرحوم ایه الله اراکی بوده و تقریرات ایشان را به خوبی یادداشت می کرد. این ایام را می بایست ایام شکوفایی علمی ایشان دانست؛ یعنی چیزی حدود ۲۰ سال. پدر يك جمله ای را همیشه به ما گوشزد می کرد و آن این بود که: هیچگاه با خستگی سراغ درس و بحث نروید و بهترین اوقات را به درس اختصاص دهید؛ تا بهتر به نتیجه برسید! انصافاً پدر خودش اینچنین بود. بسیار در درس و بحث کوشا بودند. مشکلات درس دیگران را هم بر طرف می کرد. از نظر اخلاقی بسیار جدّاب و خوش اخلاق بود. او صفای باطن داشت و از چنان جاذبه ای برخوردار بود که هر طلبه ای نزد ایشان می آمد به سرعت مجذوبش می شد. در سال های اخیر چیزی حدود ۲۰ سال کسالت ایشان طول کشید. او بسیار صبور و آرام بود و تحمل می نمود. برای معالجه بیماری مدت طولانی تحت معالجات پزشکان مختلف قرار گرفت. قبل از بیماری منبع فیض و استفاده بود. شاگردانی داشت که برای تحصیل در منزل به خدمت ایشان می رسیدند.

مرحوم آیه‌الله آقامیرزا محمدحسین مسجدجامعی ویژگی‌هایی داشت که مجموعه آن خصوصیات در دیگران کمتر می‌توان پیدا کرد و این ویژگی‌ها به او جاذبه‌ای بخشیده بود که هرکس با او مانوس می‌شد به این زودی‌ها از او دل نمی‌گند. روزگاری که بنده با ایشان آشنایی و ارتباط و رفت و آمد پیدا نمودم از جهت سنّ مانند فرزند ایشان بودم. زیرا آن بزرگوار پنجاه ساله و حقیر سی ساله بودم و در آن تاریخ به قدری شیفته ایشان بودم که کمتر هفته‌ای بود که به خانه ایشان نروم و از محفل گرم و سودمند او بهره‌مند نشوم. این ارادت از جانب من و اظهار لطف و بزرگواری از جانب ایشان بیش از سی سال به طول انجامید. آنچه ما از ایشان دیدیم به این شرح است:

۱. عنایت فراوان به درس و بحث و گفتگوهای علمی و تشویق دیگران به این امر.
۲. اطلاعات متفرقه در مسائل گوناگون بخصوص قرآن و ادبیات و شعر که از محافل خصوصی ایشان همگان می‌توانستند بهره‌ای داشته باشند.
۳. احترام فراوان به اهل علم و بخصوص برای کسانی که به جدّی بودن آنان در تحصیل پی می‌برد.
۴. ارادت عجیب به اهل بیت و حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام و در این راه اشکی ریزان و دلی غرق محبت داشت.
۵. در دوستی و رفاقت و صداقت مؤدب به آداب و همواره بنای دوستی و محبت او خلل‌ناپذیر بود.
۶. خاندان رفیع ایشان با سابقه حدود دویست سال موجب افتخار و سربلندی ایشان بود. آشنایی با تاریخچه این خاندان و نیز آشنایی با بسیاری از علما و اطلاع از احوالات آنها و نقل داستان‌های آموزنده و شگفت و بکر از ویژگی‌های انحصاری ایشان بود.
۷. ایما، لطافت روح و توجه به خدا و اهل بیت علیهم‌السلام چنان انسانی ساخته بود که با بیماری ده‌ها ساله هیچگاه از او شکایتی نشنیدیم و امید است این صبروری اجر بسیار فراوانی برای او ایجاد کرده باشد.
۸. زندگی بی‌پیرایه و ساه او برای هر روحانی می‌توانست اسوه و الگو باشد. البته تا کسی آن خانه و زندگی را ندیده باشد شاید متوجه نشود که چه می‌گویم؟
۹. فرزندان آن بزرگوار را می‌توان از مصادیق این شعر دانست که:

بَا بِهِ اقْتَدَى عَدَى فِي الْكُرْمِ

وَمِنْ أَهْلِ بَيْتِ أَبِيهِ ابْنُ أَبِي هَاشِمٍ

0.

و خدای مَنان بهاو این لطف را کرده بود که دامادهای عزیز و گرانقدری نصیب او شد.

۱۰. امید است با همتِ بازماندگان برخی از آثار ایشان چاپ و

از چشم‌انداز دیگران

آیه‌الله حاج سید محمد باقر ابطحی می‌گوید: من مرحوم آیه‌الله میرزا محمدحسین مسجدجامعی را در زمان مرحوم آیه‌الله بروجردی می‌شناسم. ایشان موقعیت اجتماعی و امامت جماعت تهران را ترک کرد و به قم آمد. ما در کوچه آبشار باهم ارتباط درس و... داشتیم. ایشان از آیه‌الله بروجردی و آیه‌الله حاج شیخ محمدعلی اراکی بهره‌برد. علاوه بر سلامت نفس دارای محبت ذاتی به ائمه اطهار، خاندان عصمت و طهارت بود. وی علاقه وافری به قرآن داشت و شاهد این مطلب این است که در ۴۰ سالگی قرآن را حفظ نمود. او به نحو ویژه‌ای امتیاز قرآنی داشت. من کوچکترین انحراف عقیدتی در او نیافتم؛ بلکه سلامت کامل داشت. وقتی در نماز میت ایشان شرکت کردم، جمله «اللهم لانعلم منه الا خيراً» را با

تمام وجود و اعتقاد بیان کردم.

در يك جمله باید بگویم: خودش را ساخته بود برای اینکه در مکتب اهل بیت علیهم السلام يك عالمی باشد در حدّ خودش. اگر با مردم می‌نشست يك نمودار قرآنی بود. عاش سیداً مات سیداً.

و اما آنچه می‌خواهم به عنوان خاطره نقل کنم که باعث شگفتی خوانندگان بشود این است که در یکی از سال‌ها که می‌خواستم به حجّ مشرف شوم، روزی که قصد سفر داشتم از منزل بیرون آمدم. آقای مسجدجامعی دعایی را به من دادند و گفتند: آیه‌الله اراکی فرموده‌اند در این سفر بخوانید! دعای عافیت و سلامت است. من دعا را یا نوشتم و یا حفظ کردم و تا آن موقع آن دعا را نشنیده بودم. در سفر، برآن دعا مداومت می‌کردم. در همان سفر، دو مرتبه جان سالم از خطر بدر بردم که به برکت همان دعا بود.

پس از بازگشت از سفر، آقای مسجدجامعی را دیدم، گفتم: ممنون از آن دعایی فرمودید. ایشان با کمال تعجب منکر شد و گفت: اصلاً چنین دعایی را به خاطر ندارم. بعد متوجه شدم خداوند از ملائک به صورت آقای مسجدجامعی این را برای اینجانب حواله کرده که این خود دلالت دارد بر عظمت سیرت و صورت آیه‌الله مسجدجامعی.

آیه‌الله سید محسن خَرازی نیز می‌نویسد:

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

مرحوم آیه‌الله آقای حاج شیخ محمدحسین مسجدجامعی قدس سره از مفاخر علماء تهران بودند و به خاطر کثرت اشتیاق به فراگیری بیشتر علوم الهی و حوزوی به قم هجرت نمودند و در درس شیخنا الاستاذ آیه‌الله العظمی آقای اراکی قدس سره شرکت فعال داشتند و از کسانی بودند که موقع درس با کمال انفات به فرمایشات استاد اشکال و سؤال‌های خود را مطرح می‌کردند و مرحوم استاد با احترام خاصی به سؤالات ایشان پاسخ می‌دادند.

صفات حمیده و شیوه‌های عملی ایشان قابل توجّه و اقتباس است و این بنده ناچیز به گوشه‌هایی از آنها اشاره می‌کنم تا بلکه خودم و یا مثل خودم آنها را سرمشق زندگی قرار دهیم.

۱. اهتمام به درس و بحث و پشتکار در آن.

۲. ادب دینی و اجتماعی نسبت به عموم افراد.

۳. ساده زیستی مناسب با شأن روحانی.

۴. اشتغال اوقات به درس و بحث و حفظ قرآن و مذاکرات.

۵. انصاف در بحث با دیگران و آمادگی برای پذیرش حرف صحیح از طرف مقابل.

۶. تفقّد از دوستان.

۷. متعبد به دین و تقوای کامل و غیره از صفات و کمالات و

منتشر گردد که:

ان آثارنا تدلّ علینا

فانظروا بعددنا الی الآثار

شیوه‌های حسنه.

عالمی بود برجسته و مشمول عنایت الهی خداوند ایشان را رحمت نماید و او را با اولیاء دین محشور بفرماید و به ما هم توفیق عنایت کند که راه ایشان و بندگان صالح را انتخاب نماییم و نیز به فرزندان با فضیلت ایشان توفیق دهد که راه پدرشان را طی نمایند. والسلام

سید محسن خَرازی، قم المقدسه، ربیع الاول سال ۱۴۲۶ ه. ق. آیه‌الله مصلحی فرزند آیه‌الله اراکی در وصف آیه‌الله مسجدجامعی می‌آورد: مدت ۴۰ سال است که از طریق درس و بحث و سپس افتخار دامادی ایشان، با وی آشنایی دارم. آقای مسجدجامعی يك مجموعه کم‌نظیر بود، اگر نگویم بی‌نظیر. از نبوغ و حافظه سرشار برخوردار بود. وی دارای برجستگی‌های اخلاقی‌ای بود که می‌توانست الگویی برای طلبه‌ها باشد. مجالس ایشان سودمند بود و مطالب متنوع بیان می‌کرد. از بیت علم بود و پدرانش هم عالم بودند. ایشان دارای ویژگی‌های خاصی بود؛ مردی با صدق، صفا و اخلاق بود. وقتی که می‌خواستند ایشان را با اصرار به تهران ببرند، در جلسه تودיעی مرحوم آیه‌الله حاج شیخ مرتضی حائری فرمود: يك دریا، يك پارچه اخلاص رفت تهران. البته ایشان پس از مدتی طاقت نیاورد و معتقد بود تا وقتی قابلیت و توان دارد باید در قم کسب علم نماید.

خصوصیت دیگر ایشان علم دوستی بود و طلبه‌ها را دوست داشت و آنها را تشویق می‌کرد. نهایت احترام را برای طلبه‌ها داشت حتی برای طلبه‌های جوان هم احترام قائل بود. در انتخاب داماد هم ملاک ایشان ثروت و مسائل این قبیل نبود. بی‌اعتنا به ثروت و ثروت اندوزها و اولویت برایش طلبه بود. زهد به معنای واقعی کلمه - که يك امر نفسانی است که نفس انسان بی‌رغبت باشد و دل آدم را نبرده باشد - در وجود ایشان بود. تشنه یادگیری بود. از هرکس يك کلمه، یا يك روایت می‌شنید، فوراً یاد داشت می‌کرد، که اکنون نیز دفاتر یاد داشت (ایشان) موجود است.

حجه‌الاسلام سید مهدی موسوی می‌گوید:

آیه‌الله مسجدجامعی که بنده افتخار دامادی ایشان را داشتم، يك عالم روحانی بسیار خوش نفس بود. وی علاقه خاصی به روحانیت داشت و مؤید این مطلب این است که دامادهای ایشان اکثراً روحانی‌اند. همین اخلاق ایشان باعث شد که تمام نوه‌های دختری ایشان همه اهل علم و طلبه باشند. وی به سادات علاقه خاصی داشت. بسیار ولایتی بود. زمانی که بنده برای امر خیر به خدمت ایشان رفتم، شرط نمود که اصلاً از لباس روحانیت بیرون نیایم. به طور کلی ایشان اهل هوای نفس نبود و با همه بسیار صمیمی بود.

آقای محمدرضا بُدْلا آیه‌الله مسجدجامعی را چنین توصیف می‌کند: می‌توان گفت: ایشان از نظر زهد و تقوا منحصر به فرد بود. هیچگاه برای کسب مادیات تلاش نکرد. در حالی که زمینه‌های آن فراهم بود و چه بسا به همین خاطر مورد سرزنش بعضی از دوستان و بستگان نزدیک قرار می‌گرفتند. مرحوم میرزا احترام خاصّ به استادان خود می‌گذاشت و نام آنها را با نهایت ادب و احترام بیان می‌کرد. همچنین نسبت به طلاب و روحانیون؛ به ویژه طلبه‌های علاقه‌مندتر به تحصیل، احترام قائل بوده و آنان را تشویق می‌نمود. وی در بُعد اجتماعی روحیه بسیار خوبی داشت و با همه اقشار جامعه صمیمی بود؛ حتی در ایام کسالت... در مجالس به علت علمی بودن و شیوا بودن سخنانش، متکلم وحده بود و همه مستمع سخنان ایشان بودند. وی تسلط خاصی بر آیات و روایات

داشت و با سند معتبر صحبت می‌نمود. آیه‌الله مسجدجامعی ارادت و علاقه وافری به ائمه علیهم‌السلام داشت و اسامی آنها را با القاب و صفات طولانی و احترام بیان می‌کرد. همه ساله در بیت ایشان مراسم عزاداری برای امام حسین علیه‌السلام برقرار بود و خودش در طول مجلس اشک می‌ریخت.

آیه‌الله صلواتی^۱ نیز آورده است:

وقتی که باهم در درس آیه‌الله اراکی شرکت می‌کردیم ایشان خیلی مراقب حضور در درس بود. از نظر علاقه و تشویق به علم بی‌نظر بنده در درجه اعلی بود. به طور خلاصه ایشان از مصادیق «یذكر کم الله رؤيته و يزيدكم علمه» بود. او از دوستان همان شدید اهل علم بود. بینی و بین‌الله ایشان از مصادیق همان حدیثی است که گفتیم. دیدن ایشان، انسان را به یاد خدا می‌انداخت و به علم انسان اضافه می‌کرد. ان‌شاءالله خداوند درجانشان را عالی کند.

پرواز

پیر نستوه ما ۲۰ سال در بستر بیماری بود؛ اما هیچگاه لب به شکایت نگشود. او تحمل می‌کرد و هر لحظه شکر گذار خدای متعال بود. وی که وجودش با قرآن عجین شده بود، خوب می‌دانست صابران از چه مکانی در درگاه الهی برخوردارند؛ چرا که سال‌ها بشر الصابرين را زمزمه کرده بود. سرانجام این عالم فرهیخته در پنجم شهریور سال ۱۳۸۳ ش. (دهم رجب) و در شب ولادت جوادالائمه علیه‌السلام در اثر سکتة قلبی چشم از جهان فرو بست.

پیکر پاک او با قلب مملو از غم و اندوه دوستانانش به دور حرم کریمه اهل‌بیت حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام طواف داده شد و پس از ادای نماز توسط آیه‌الله صافی گلپایگانی در حالی که با جمعیتی عظیم از علما و طلاب تشییع می‌شد در هفتم شهریور در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد. روحش در عالم برزخ در جوار علما، شهدا و صدیقین محشور گردد. مات سعیداً عاش سعیداً.

بزرگداشت

پس از رحلت جانگداز این عالم جلیل‌القدر مراسم متعددی در قم، تهران و کرمانشاه که مزین به حضور مراجع تقلید و علما و طلاب و شاگردان آن مرحوم بود برگزار گردید، پیام‌های تسلیت زیادی نیز به همین مناسبت صادر شد.

۱. پیام تسلیت مقام معظم رهبری

بسم الله الرحمن الرحيم، حجه‌الاسلام آقای حاج آقا ضیاءالدین مسجدجامعی دامة افاضات در گذشت والد مکرم مرحوم آیه‌الله آقای حاج میرزا محمدحسین مسجدجامعی را به جنابعالی و دیگر فرزندان گرامی آن مرحوم و سایر بازماندگان بویژه وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی تسلیت می‌گویم. و علو درجات آن بزرگوار را از خداوند متعال مسئلت می‌کنم. والسلام علیکم ورحمة‌الله.

سید علی خامنه‌ای، ۱۰ / ۶ / ۱۳۸۳

۲. پیام آیه‌الله هاشمی رفسنجانی

جناب آقای مسجدجامعی! خبر درگذشت عموی گرامیتان آیه‌الله

حاج میرزا محمدحسین مسجدجامعی موجب تأسف و تأثر خاطر گردید. از درگاه خداوند متعال برای آن مرحوم غفران و رحمت واسعه و برای بازماندگان محترم بویژه جناب عالی صبر و اجر مسألت می‌نمایم.^۲

۳. پیام ریاست جمهوری

بسم الله الرحمن الرحيم، رحلت عالم ربّانی حضرت آیه‌الله حاج میرزا محمدحسین مسجدجامعی را به خاندان معظم، استوار و دین‌پرور مسجدجامعی بخصوص به برادران عزیزم حجه‌الاسلام والمسلمین آقای محمد مسجدجامعی و جناب آقای احمد مسجدجامعی وزیر فرهنگ پرور فرهنگ و ارشاد اسلامی تسلیت عرض می‌کنم و برای آن فقید سعید علو درجات و برای بازماندگان معزز صبر و اجر از درگاه خداوند مسألت می‌کنم.

سید محمد خاتمی، رئیس جمهوری اسلامی ایران^۴

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اسناد انقلاب اسلامی، ج سوم.
۳. تاریخ مبارزات ایران (در زمان حمله روسها به ایران).
۴. کتاب خاندان خدا...
۵. آینه پژوهش، سال پانزدهم، ش سوم، شهریور ۸۳.
۶. روزنامه اطلاعات، پنج شنبه ۱۹ / ۶ / ۸۳، ص ۷.
۷. روزنامه جمهوری، ۸ و ۱۰ / ۶ / ۸۳، ص ۱.
۸. مجله گلستان قرآن.
۹. مصاحبه با آیات: استادی، خرّازی، مؤمن، شبیری زنجانی، ابطی، مصلحی، صلواتی و حجج السلام: موسوی آقا ضیاء مسجدجامعی، مهدی مسجدجامعی و محمدرضا بدلا.

اعتماد الواعظین گیلانی

و فرزندش

حاج شیخ حسن شمس گیلانی

^۱ وی در ۱۳۰۷ ش. در شهر اراک متولد شد. در سال ۱۳۲۰ ش. وارد حوزه شد. در مدرسه مرحوم حاج محمد ابراهیم خونساری مدرسه حاجی، (پدر عیال مرحوم آیه‌الله اراکی). بعد از تحصیلات مقدمات در سال ۱۳۲۶ ش. به حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه مشغول شد. سطح را نزد مرحوم آیه‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، حاج شیخ عبدالجواد صدای اصفهانی و مرحوم آیه‌الله مجاهدی اساتید درس خارج وی مرحوم آیه‌الله العظمی بروجردی در سال ۱۳۳۲ ش. تا رحلت ایشان هم خارج فقه و اصول را گذراند. مرحوم آیه‌الله العظمی گلپایگانی فقه مرحوم آیه‌الله سید محمد داماد اصول، مرحوم آیه‌الله اراکی اصول، حضرت امام مقداری از اصول، درس کلام را نزد آیه‌الله العظمی خوانساری و آیه‌الله سید عبدالرزاق قائینی و اصول نیز (تقریرات... مخطوط). (مشغول تدریس درس خارج فقه و اصول. وی اقامه نماز صبح از ابتدا تدریس از سطح تا خارج ادامه داشت.

^۳ روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۰ / ۶ / ۱۳۸۳، ص ۱.

^۴ همان، ۸ / ۶ / ۸۳، ص ۱.

^۲ روزنامه اطلاعات، پنج شنبه، ۱۹ / ۶ / ۸۳، ص ۷.

در شهر رشت طواف داده شد تا همه مردم آن سامان موفق به تشییع این عالم بزرگوار شوند. سپس پیکر پاکش به نجف اشرف منتقل شد و در وادی السلام مدفون گردید.^۲

ظاهراً بیشتر تحصیلات ملاّ آقاجان شمس در رشت بوده و مدت دو سال هم از علمای بزرگ نجف اشرف؛ بویژه محضر میرزای رشتی (متوفای ۱۳۱۲ ق.) بهره برده است.

حاج ملاّ آقاجان در میان مردم گیلان به زهد و تقوا ضرب المثل بود و به دلیل صفای باطن، تأثیر نفس، تقوا و زهد فوق العاده از بزرگان او تاد به شمار می‌رفت و در میان علمای رشت به «سلمان عصر» مشهور بود. وی بی‌نهایت از مادیات و زخارف دنیوی دور و بدان بی‌اعتنا بود و سراسر عمرش را به تبلیغ و منیر پرداخت. وی در اخبار و احادیث به قدری مهارت داشت که مورد پسند فقیهان زمانش بود. کرامات زیادی در مورد او نقل شده و در میان اهل‌منبر معروف است. به عنوان مثال گفته شده که وی ۳۰ سال هر وقت منبر می‌رفت «السلام عليك یا ابا عبدالله الحسین» می‌گفت، جواب می‌شنید! نگارنده کتاب تاریخ علما و شعرای گیلان ضمن

تأیید این مطلب می‌نویسد:

«این قضیه را حقیر از اشخاص متعدد؛ بویژه از اوتاد اهل منبر شنیدم از جمله از والد خودم (حاج اعتماد الواعظین) به صورت مکرر شنیدم».

حاج آقاجان شمس مورد اعتماد عالمان بزرگ رشت بود و هر وقت به عتبات عالیات مشرف می‌شد به توصیه بزرگان نجف و با تجلیل و احترام فراوان، منبر می‌رفت و گفتارش بسیار مورد پسند خواص اهل‌علم واقع می‌شد. تألیفات خطی فراوانی از آن مرحوم در اصول دین و اعتقادات و نیز مجموعه‌ای در منبر و دیوان شعر به یادگار مانده است. حاج ملاّ آقاجان اشعار خوبی با تخلص «دخیلی» سروده است که نمونه آن در تولد امام عصر عجل‌الله تعالی فرجه الشریف در کتاب تاریخ علما و شعرای گیلان آمده است.

این واعظ عارف در ۱۰۰ سالگی و در سال ۱۳۵۳ ق. در رشت، جهان خاکی را بدرود گفت و در بقعه دو برادران، واقع در میدان دو برادران رشت مدفون گردید. وی ۲۲ فرزند پسر و دختر داشت که فرزند کوچکش مرحوم حاج اعتماد الواعظین گیلانی، پدر گرامی حاج شیخ حسن شمس گیلانی است.^۳

ب) حاج شیخ علی اعتماد الواعظین گیلانی (حاج اعتماد)

این خطیب شهیر که از بزرگان اهل تحقیق، بیان و به زیور کمالات نفسانی آراسته و علم را با عمل آمیخته بود، در فقه، عرفان و فلسفه ید طولایی داشت. وی در سال ۱۳۱۳ ق. در شهرستان رشت و در خانواده‌ای اهل علم و تقوا دیده به جهان گشود. او قرائت، تجوید قرآن و خوشنویسی را نزد پدر پارسای خویش به خوبی آموخت و آن گاه برای تحصیل علوم دینی رهسپار مدرسه علمیه حاج سمعی گیلانی (حاج سمیع) رشت که از آبادترین و پرونق‌ترین مدارس آن زمان به شمار می‌رفت، گردید. وی مقدمات علوم اسلامی چون: صرف، نحو، منطق، معانی، بیان، بدیع، عروض و اشعار گلستان و بوستان سعدی و نیز بسیاری از کتب متداول آن عصر را در همین مدرسه فرا گرفت. از مهم‌ترین برجسته‌ترین استادان این دوره حاج اعتماد می‌توان به دو شخصیت نامدار و فرزانه رشت اشاره کرد:

یکی از علمداران پرخروش تبلیغ، واعظ شهیر، روحانی خنوم و نویسنده گران قدر، حجه‌السلام حاج شیخ حسن شمس گیلانی واعظ، فرزند خطیب نامدار آیه‌الله حاج شیخ علی اعتماد (ملقب به اعتماد الواعظین گیلانی) فرزند واعظ نامی و عارف بلندآوازه خطبه سرسبز گیلان، حاج ملاّ آقاجان شمس گیلانی (متوفای ۱۳۵۳ ق.) است. وی ۲۹ صفر المظفر سال ۱۳۴۳ ق. در رشت و در خانواده‌ای بافضیلت و خدمتگزار به اسلام دیده به جهان گشود.

تبار

پدر و جدّ گرامی این واعظ شیرین سخن، در کسوت روحانیت و نیز به شغل مقدّس گویندگی دینی اشتغال داشت. شرح حال این ستارگان، در کتاب ارزشمند تاریخ علما و شعرای گیلان این واعظ نامدار آمده است که تلخیص هرکدام از این فرزندانگن را ذیلاً می‌آوریم.

الف) حاج ملاّ آقاجان (شمس)

جدّ بزرگوار این واعظ گرانمایه، حاج ملاّ آقاجان شمس، واعظی شیرین سخن و عارفی متعهد در سال ۱۲۵۳ ق. در یکی از قرای اطراف رشت به نام «گراب سر» در خانواده‌ای مذهبی و کشاورز به دنیا آمد. این روحانی متعهد به رشت مهاجرت نمود و تحصیلاتش را در مدارس دینی این شهر به اتمام رساند. از مهم‌ترین استادان ایشان می‌توان به آیات: حاج ملاّ علی محمد مجتهد رشتی و حاج شیخ عیسی مجتهد رشتی (متوفای ۱۳۱۷ ق.) اشاره کرد. شیخ عیسی مجتهد رشتی که از شاگردان مبرز شیخ مرتضی انصاری و شیخ راضی نجفی در نجف و شیخ زین العابدین مازندرانی بود، با دریافت اجازات کم‌نظیر در سال ۱۲۹۶ ق. از نجف اشرف به رشت بازگشت و به وظایف شرعی و تدریس و تربیت طلاب همت گماشت. وی در محرم الحرام ۱۳۱۷ ق. دارفانی را وداع گفت و به خاطر محبوبیتی که در نزد خاص و عام داشت، سه روز

^۲ دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، صادق احسان بخش، ص ۲۸۵.

^۳ تاریخ علما و شعرای گیلان، حسن شمس گیلانی، ص ۶۶ و ۶۷.

^۱ نمونه‌ای از سفرنامه حاج شیخ حسن شمس گیلانی تحت عنوان «فلسه قیام حضرت امام حسین علیه‌السلام» در مجموعه گفتار و غاظ تألیف محمدمهدی تاج لنگرودی واعظ، ج ۱، ص ۲۴۶ - ۲۵۲ آمده است.

۱. آقا شیخ حسن مخدوم گیلانی که از شاگردان میرز شیخ

انصاری و میرزای رشتی بود.

۲. آقا شیخ حسن کوچصفهانی، که از اساتید و عالمان معاصر در

حوزه ادبیات به شمار می‌رفت.

حوزه علمیه مشهد مقدس

حاج اعتماد گیلانی به جهت بهره‌گیری از فضای معنوی و ملکوتی و انوار تابناک وجود هشتمین خورشید آسمان امامت، وارد حوزه علمیه مشهد مقدس گردید و در مدرسه آقا میرزا جعفر به مدت ۲ سال از محضر استادان بزرگوار این حوزه مبارکه؛ بویژه از دانش بیکران ادیب نامدار و شهیر، ادیب نیشابوری بهره‌های بسیار برد.

اقامت در تهران

حاج اعتماد گیلانی پس از ۲ سال اقامت و تحصیل در مشهد مقدس، راهی گیلان شد و این بار تصمیم گرفت برای تکمیل آموخته‌های دینی، رهسپار نجف اشرف گردد و از استوانه‌های کم نظیر علم و فضل آن دیار، کسب علم نماید. پدرش سخت او را ترغیب می‌نمود، لذا با کسب اجازه از او، گیلان را به قصد نجف اشرف ترک گفت. وی در طی این سفر، به همدان رسید و در این شهر پس از مطلع شدن از مهاجرت آیات عظام^۱ نجف اشرف به ایران، از رفتن به نجف منصرف گردید و به ناچار به تهران مهاجرت نمود. او فقه، اصول و حکمت را از محضر استادان بزرگوار تهران؛ بویژه حکیم متاله و فیلسوف نامدار تهران آیه‌الله میرزا مهدی آشتیانی - که در اکثر علوم عقلی و نقلی ید طولایی داشت - فراگرفت. وی در کنار تحصیلات، به تبلیغ نیز اشتغال داشت.

در قم

حاج اعتماد گیلانی از مدت‌ها قبل آوازه تأسیس حوزه علمیه قم را شنیده بود و آرزو داشت برای استفاده از فضای علمی و معنوی آن؛ بویژه از محضر گران‌قدر مؤسس این حوزه به قم مهاجرت نماید؛ ولی به دلایل گوناگونی که معلوم نیست، این آرزوی وی به تحقق نمی‌پیوست. این جریان ادامه داشت تا اینکه وی متوجه شد استاد گران‌قدرش، آیه‌الله میرزا مهدی آشتیانی، آهنگ عزیمت به قم دارد؛ لذا فرصت را غنیمت شمرد و به همراه استادش برای تحصیل و کسب علوم و معارف الهی رهسپار قم گردید. حاج اعتماد گیلانی ۱۴ سال تمام در تهران و قم از محضر علمی آیه‌الله میرزا مهدی آشتیانی بهره برده است. وی علاوه بر حضور در درس این استاد فرهیخته، درس خارج فقه و اصول دو استاد و مدرّس رسمی حوزه علمیه قم یعنی آیات: حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه مبارکه علمیه قم (متوفای ۱۳۵۵ ق.) و حاج سید علی یثربی کاشانی (متوفای ۱۳۷۹ ق.) را نیز درک نموده است.

یثربی که از شاگردان برجسته سید محمدکاظم یزدی، صاحب کتاب ارزشمند عروه‌الوثقی به شمار می‌رود، در سال ۱۳۴۱ ق.

به قم هجرت نمود و ضمن شرکت در درس مرحوم آیه‌الله حائری، خود نیز حوزه مستقلی تشکیل داد. وی حدود ۷ سال ضمن تدریس فقه و اصول، به تربیت طلاب مستعد پرداخت و شاگردان بزرگی تربیت نمود. امام خمینی ^{قدس سره} از جمله شاگردان برجسته اوست.

حاج اعتماد ۲ سال در درس سید شرکت کرد و به علت هوش سرشار و حافظه قوی، توانایی فردی و قدرت سریع در

فراگیری، سخت مورد توجه استاد قرار گرفت. این در حالی بود که سید در پذیرش شاگرد سخت‌گیر بود. عشق و علاقه و صف‌ناشدنی بین این استاد و شاگرد حکمفرما گردید؛ به گونه‌ای که وقتی مرحوم کاشی در سال ۱۳۴۷ ق. به کاشان بازگشت، مرحوم حاجی اعتماد علی‌رغم میل باطنی، حوزه قم را ترک گفت و مجدداً به تهران رفت و از محضر مرحوم آشتیانی بهره‌مند گردید. وی به دلیل علاقه‌ای که به تبلیغ داشت، به صورت جدی وارد این عرصه گردید و به خاطر برخورداری از بیان رسا و آهنگ گرم و شیرین و استفاده از روایات و احادیث (متون و منابع معتبر شیعه) در میان عالمان و واعظان تهران، به «اعتماد الواعظین» شهرت یافت. گفتار شیرین و متین وی طرفداران فراوانی پیدا کرد و نیز در مدرسه مروی به امر تدریس اشتغال ورزید و به امر استادش، طلاب و فضلاء مدرسه را از نصایح و مواعظ سودمند خود بهره‌مند ساخت. البته اقامت وی در تهران دوام نیافت و به گیلان بازگشت و تا پایان عمر شریف در رشت اقامت گزید.

دیار نیاکان

اعتماد الواعظین علت بازگشت به گیلان و ماندگاری‌اش در رشت را این گونه بیان می‌کند:

«علت مراجعت و اقامت من در شهر رشت بدان جهت بود که پدرم زنده بود و آرزوی دیدن مرا کرده بود. حسب الامر به دیدار او آمدم. در بدو ورود من به شهر، مردم، تجار و بازرگانان رشت استقبال شایانی از من نمودند و درخواست‌ها و دعوت‌های فراوانی مبنی بر اینکه در رشت بمانم از من شد و برای رسیدن به مقصود خود علماء و پدرم را تحت فشار گذاشتند. من هم به درخواست عالمان و مؤمنان جواب مثبت داده و در رشت ماندگار شدم».^۲

مردم گیلان؛ بویژه مردم رشت، پس از گذشت سال‌ها از رحلت آن واعظ شیرین سخن، خاطرات فراوانی از بیانات و روضه‌های سوزناک و خالصانه، رفتار متواضعانه، اخلاق کریمانه، میهمان‌نوازی، سخاوت، غیرت و شجاعت این مرزبان حریم تشییع نقل نموده و از او به نیک نامی یاد می‌کنند.

اوضاع سیاسی زمان

حاج اعتماد گیلانی مانند بسیاری از عالمان و فرزندگان این مرز و بوم، در زمان دیکتاتوری رضاشاه در خصوص غائله کشف حجاب و... دچار محنت‌های فراوانی گردید. عوامل رضاخان همواره از این خطیب محبوب گیلان خوف داشتند. حاج اعتماد با شجاعت کامل در مقابل رضاخان ایستادگی کرد؛ لذا وی را به جرم مخالفت با دولت، دستگیر و زندانی نمودند. شمس گیلانی در این باره می‌نویسد:

در سال ۱۳۱۴ ش. در زمان دیکتاتوری رضاشاه و غائله رفع حجاب، چون دولت از والد، وحشت داشت، به جرم مخالفت با دولت، ایشان را در شب دوشنبه ایام فاطمیه دستگیر و به مدت ۵۰ روز زندانی کردند و مکرر صدمات از این گونه به ایشان وارد آمد. به یاد دارم در آن ایام که آقای والد در حبس بود متکفل خوراک شبانه روزی او من بودم و در محبس برای آن جناب غذا می‌پردم. هر وقت به اتاق محبس می‌رسیدم، ایشان مشغول ذکر و خواندن ادعیه بود. پس از نجات از حبس، فوق العاده در نزد تمام اهالی شهر از عوام و خواص و حتی ارکان دولتی محبوب گردید. وی در همان ایام اراده رفتن به عتبات را کرد و موفق شد و در آن سفر به حج بیت الله مشرف گردد. من در خدمت والد بودم که پس از مراجعت از حج، علما و بزرگان، تجلیل زیادی از ایشان کردند؛ از جمله آیه‌الله اصفهانی که به والد، لطف زیادی داشت. پدرم به درخواست ایشان و سایر بزرگان چند روزی در نجف منبر رفت و آنگاه به درخواست تجار کربلا و حضرت آیه‌الله حاج آقا حسین قمی محرم و صفر را در کربلا و در منزل معظم له مردم را به فیض رساند و بعد از ۸ ماه توقف در عتبات به ایران مهاجرت و وارد شهر رشت شد.

تألیفات

حاج اعتماد گیلانی علاوه بر حل مشکلات محرومان و تأسیس مؤسسات دینی و عام المنفعه، اهل قلم بود و تألیفاتی نیز از خود به یادگار گذاشت که عبارتند از:

^۱ این عده از علما در اعتراض به تبعید آیه‌الله خالصی، توسط حکومت عراق، به ایران مهاجرت کردند.

^۲ تاریخ علما و شعرا گیلان، ص ۷۰.

۲. رساله در شق القمر که این دو اثر به زیور چاپ آراسته شده است.

۳. رساله در توحید، نبوت و امامت که مجموع آن به ۴۰۰ صفحه می‌رسد و یاد داشت‌های فراوان در فن منبر نگاشته که فوق العاده نیکوست. بخشی از عمر گران‌قدر این واعظ نامدار در مسافرت‌های تبلیغی پسری شده است. وی برای ارشاد و هدایت مردم و تبلیغ و ترویج احکام الهی به شهرهای مختلف، تهران، اصفهان، کرمانشاهان، تبریز، همدان، قم، خوزستان، خراسان و مازندران سفرکرد و مورد استقبال علما و فضلاء آن نواحی قرار گرفت. مردم آن سامان نیز از منبرهای وی استقبال شایانی نموده‌اند که تفصیل آن در کتاب تاریخ علما و شعراي گیلان آمده است.

رحلت

سرانجام، این واعظ نامدار و پاسدار شریعت و مرزبان حریم تشیع در دوم جمادی الثانی سال ۱۳۸۹ ق. بدرود حیات گفت و پیکر پاکش در قبرستان ابوحنسین قم به خاک سپرده شد.^۱

حاج شیخ حسن شمس گیلانی تولد

حاج شیخ حسن شمس گیلانی فرزند حاج شیخ علی اعتماد الواعظین در ۲۹ صفر سال ۱۳۴۳ ق. در شهرستان رشت دیده به جهان گشود.

وی قرآن را نزد پدر آموخت و در ۷ سالگی وارد مدرسه کلاسیک گردید و پس از اتمام دوره، ۶ سال در مدرسه مهدیه رشت - که زیر نظر آیه‌الله حاج شیخ مهدی لاکانی اداره می‌شد - مقدمات و علوم ادبی را در محضر بزرگوارانی چون: والد بزرگوارش و آیات: شیخ مهدی لاکانی، سید مهدی رودباری، شیخ علی علم الهدی حجه الاسلام شیخ علی بیانی - که مردی خوش ذوق و در ادبیات در شهر رشت کم نظیر بود - فراگرفت.

پدرش بعد از آن آزاد شدن از زندان رضاخانی سفری به عتبات عالیات داشت که شیخ حسن، فرزند دلبنش را نیز خود به این سفر معنوی برد. وی ضمن زیارت آن اماکن متبرک، به دیدار بسیاری از بزرگان شیعه نائل گردید. این سفر برای شیخ حسن، مفید بود؛ زیرا شوق وی را در تحصیل علوم اسلامی دو چندان نمود و موجب تقویت روحیه علم آموزی و دانش اندوزی وی گردید. وی پس از بازگشت به رشت، برای فراگیری دانش، آرام و قرار نداشت؛ اما شرایط دوره حکومت رضاخان این فرصت را به وی نمی‌داد. وی مانند بسیاری از دانش آموختگان مکتب جعفری، دچار محدودیت‌های حکومت رضاخانی بود. اما او در همان ایام، ضمن تحصیل نزد پدر بزرگوارش، اقدام به نوشتن مقالات و چاپ آن در روزنامه‌های گیلان نمود. وی در سال ۱۳۱۹ ش. با شوق بسیاری برای ادامه تحصیل و کسب علم عازم حوزه علمیه قم گردید و در مدت ۲ سال موفق شد: قوانین، لمعه و شرایع را به اتمام رساند. وی سپس به اتفاق دونفر از دوستانش، یعنی: آیه‌الله دکتر سید عبدالله ضیایی و شیخ حسن حجتی واعظ با مشقت فراوان از راه خرمشهر عازم کربلای معلا گردید.

در عتبات

شیخ حسن شمس گیلانی درباره چگونگی ورود به عتبات عالیات این گونه می‌نویسد:

سال ورود مان به کربلای حسینی ۱۳۲۱ ش. بود. ما از قم به اهواز آمدم و در اهواز به دیدار بزرگانی مانند: شیخ انصاری (از اسباط شیخ مرتضی انصاری) و ناظم الشعرا شیرازی رفتیم و آنگاه به خرمشهر رفته و موفق به ملاقات عارف بزرگ سید ابوالحسن کشمیری - که از اوتاد و مردی خوش ذوق و خوش اخلاق در شهر خرمشهر بود - شدیم. نیز به دستور شیخ مهدی مظفر که از عالمان برجسته خرمشهر بود - و اینان با مرحوم والد، الفتی تام داشتند - دستور خروج از ایران به عتبات داده شد.

استادان در کربلا

مهم‌ترین استادان شمس گیلانی در کربلای حسینی عبارتند از:

۱. سید عبدالحسین حجت

۲. آقا سید میرزاهادی بجستانی خراسانی

۳. سید حسین قزوینی

این روحانی والامقام که از دوستان صمیمی پدرم بود به علت مخالفت با برنامه‌های ضد دینی، از سوی حکومت رضاشاه به عتبات عالیات تبعید شده بود.

استادان نجف اشرف

شمس گیلانی پس از مدتی تحصیل در کربلای معلا، برای تکمیل معلومات خود به نجف اشرف مهاجرت نمود و در مدرسه سید کاظم طباطبایی یزدی، معروف به «مدرسه سید» ساکن شد. وی سطوح عالی را از محضر فرزندان علمی این حوزه که‌نسال به خوبی فراگرفت که اسامی آنان عبارتند از آیات:

۱. سید احمد اشکوری (استاد قوانین و رسائل).

۲. علامه سید علی نوری (استاد مکاسب).

۳. شیخ عبدالحسین رشتی (۱۲۹۲ - ۱۳۷۳ ق.) (استاد کفایه).

شیخ عبدالحسین رشتی که از شاگردان برجسته آخوند خراسانی به شمار می‌آید. در زمان حیات استادش شرحی بر کفایه نوشت و متصدی تدریس در حوزه نجف شد و طلاب، پروانه‌وار دروش جمع شدند. وی در تدریس، تعابیر لطیف و زیبایی داشت. شاگردانش از عرب، عجم، ترک و... در سراسر عالم منتشر شدند و امروز بعضی از آنان از مراجع تقلید به شمار می‌آیند. او دهها سال، فقه، اصول و فلسفه تدریس نمود. وی با وجود برخورداری از مقامات علمی، در فروتنی، حسن خلق و نظم در تدریس، نمونه بود. او در عین برخورداری از ملکات نفسانی جزء عالمان اصلاح طلب بود. شیخ آقا بزرگ یکی از شاگردان ایشان است.

استادان درس خارج

۱. آقا سید میرزا آقا اصطهباناتی

۲. حاج شیخ محمدعلی کاظمینی

شمس واعظ می‌گوید: از محضر این فقیه فرزانه استفاده می‌کردم تا اینکه بعد از مدتی مبتلا به عارضه سکتة شد. او را به کوفه بردند و پس از يك هفته، در کوفه رحلت فرمود. جنازه شریف آن عالم ربانی و استاد فرزانه را در شط فرات غسل دادند که متصدی غسل آن جناب من و سید محمدعلی طالقانی بودیم.

۳. شیخ عبدالنبی عراقی (متوفای ۱۳۸۵ ق.)

شمس گیلانی درباره این استادش می‌نویسد: وی از اکابر علما و نیز مردی خوش ذوق بود و در تعبیر خواب ید طولایی داشت. او صاحب تألیفات زیادی از جمله کتاب ارزشمند روح

الایمان فی حقیقه الانسان است که به فارسی نگاشته شده و در نجف به طبع رسیده است.

^۱ مؤلف، شرح حال پدر بزرگوارش را به طور مفصل در کتاب تاریخ علما و شعراي گیلان آورده است. علاوه بر آن، بیوگرافی این عالم فرزانه در گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۱۲۸ و دانشوران گیل و دیلم، ص ۸۷ آمده است.

استادان مشهد مقدس

این روحانی والامقام در سال ۱۳۲۳ ش. به قصد زیارت ثامن الائمه حضرت رضا علیه السلام به سوی ایران حرکت کرد و به مشهد مقدس مشرف شد. او مدتی از محضر عالمان برجسته این دیار بهره برد. این استادان عبارتند از آیات عظام:

۱. حاج شیخ مرتضی آشتیانی (متوفای ۱۳۶۵ ق.)

۲. حاج میرزا احمد کفای، این آخوند خراسانی

۳. حاج شیخ علی اکبر نهاوندی (متوفای ۱۳۶۹ ق.)

اولین تجربه منبر

حاج شیخ حسن شمس گیلانی واعظ، از مشهد مقدس به قصد بازگشت به گیلان وارد شهرستان گرگان شد و به زیارت عمویش - که به مدت ۱۲ سال او را ندیده بود - نائل گردید. وی به درخواست آیه الله شیخ محمدرضا مدرّس گرگانی (از شاگردان آخوند خراسانی) و آقا سید محمود بهبهانی، برای اولین بار در مسجد جامع گرگان به صورت رسمی منبر رفت. بیانات وی بسیار مورد توجه مردم مسلمان گرگان قرار گرفت، به طوری که تجار و اعیان و بازاریان متدین از وی برای سخنرانی دعوت کرده و همین امر باعث گردید که وی مدت ۲ ماه در این شهرستان به ترویج شریعت مقدس اسلامی بپردازد. وی به امر پدر بزرگوارش به رشت بازگشت و ۲ ماه به منظور صله ارحام و دیدن دوستان در شهر اقامت گردید. وی در اربعین سال ۱۳۲۴ ش. مجدداً به کربلا مشرف شد و مدت کوتاهی از درس آیه الله حاج آقا حسین قمی بهره‌مند شد و حضورش در این درس تا زمان رحلت آن بزرگوار، تا سال ۱۳۲۵ ش. ادامه یافت. وی در این مدت شاهد رحلت آیات: سید ابوالحسن اصفهانی و حاج آقا حسین طباطبایی قمی بود. او تشییع پیکر این دو عالم وارسته را کم نظیر توصیف می‌نماید.

مهاجرت به قم

شمس گیلانی در فروردین سال ۱۳۲۶ ش. دوباره به حوزه علمیه قم بازگشت و از دروس خارج استوانه‌های علمی این حوزه مبارکه استفاده‌های فراوانی برد. استادان وی در قم عبارتند از آیات:

۱. سید محمدتقی خوانساری

۲. سید صدرالدین صدر

۳. سید محمد حجت کوه‌کمری

۴. آقای میرزا مهدی آشتیانی (متوفای ۱۳۷۲ ق.)

وی درباره این استاد فرزانه می‌نویسد: بنده به مدت ۲ ماه در درس معظم له شرکت کردم که ایشان به علت کسالت مزاج از قم به تهران رفت؛ ولی پدر گرامی من به مدت ۱۴ سال تمام از محضر این استاد فرزانه استفاده برده است.

۵. سید علی اکبر برقی قمی

۶. میرزا محمد فیض قمی

وی در قم علاوه بر تحصیل، در مساجد مختلف شهر مقدس قم به تبلیغ همت گماشت.

اقامت در تهران

شیخ حسن شمس گیلانی در ردیف عالمان منقی و زمان‌شناس بود. وی دانشمند درآشنایی بود که بعد از اتمام تحصیلات و کسب مراحل عالیه علمی و معنوی، در سال ۱۳۲۹ ش. به تهران مهاجرت و تا آخر عمر شریف در این شهر اقامت

گزید. او به عنوان سخنگوی «اتحادیه مسلمین» با حاج شیخ مهدی سراج انصاری واعظ به همکاری و فعالیت سیاسی پرداخت.

سخنگوی اتحادیه مسلمین

پس از شهریور سال ۱۳۲۰ ش. و تبعید رضاخان و ضعف دولت مرکزی، مکاتب الحادی و مادی شرق و غرب در قالب احزاب سیاسی و گروهی و در طیف‌های مختلف، مبارزات بی‌امانی را بر علیه اسلام و مقدسات اسلامی آغاز کردند. در مقابل، دانشمندان و عالمان زمان‌شناس، نو اندیش و ژرف‌نگر دینی به فعالیت‌های ارزشمند گوناگونی پرداختند. سخنرانی‌های پرشور و خروش، نگارش مقالات متین و مستدل، پاسخ به شبهات گوناگون جوانان و تأسیس تشکلهای علمی، فرهنگی و دینی برای مبارزه با دگراندیشان و سرسپردگان فرهنگی استعمار از جمله فعالیت‌های این عالمان وارسته بود که از این راه، خدمات سودمندی به جامعه مسلمانان ارائه دادند.

پس از اعدام انقلابی کسروی (عامل خود فروخته استعمار) عده‌ای از دانشمندان آگاه، تشکل «اتحادیه مسلمین ایران»^۱ را با محوریت دانشمند فرزانه حاج شیخ مهدی سراج الواعظین^۲ پایه‌گذاری نمودند. این گروه، به طور رسمی از استقلال و آزادی الجزایر، کشمیر و فلسطین پشتیبانی می‌کرد. این در حالی بود که در آن سال‌ها بیشتر مردم از وضع مسلمانان این کشورها آگاه نبودند.

شیخ حسن شمس گیلانی به عنوان سخنگوی این جمعیت فعال و مبارز، جهت روشنگری و آگاهی افکار عمومی مردم و نخبگان علمی و فرهنگی، به شهرهای مختلف ایران مسافرت نمود. روشنگری‌های او و سایر دوستان و همکاران دانشمند این اتحادیه بسیار تأثیر گذار بود؛ چنانکه هزاران نفر برای شرکت در جنگ فلسطین، ثبت نام کردند که البته دولت، اجازه خروج از ایران را به آنان نداد.

فعالیت مهم سیاسی شیخ حسن تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش. که اوضاع سیاسی دگرگون گردید، ادامه داشت. وی پس از آن، دست از فعالیت سیاسی برداشت و یکسره به تألیف و تبلیغ دینی پرداخت.

فعالیت سیاسی در نهضت امام خمینی

قدس سره

این روحانی آگاه، در دوران حیات، در مسایل جاری مملکت ایران؛ بویژه در مقابله با جریانات انحرافی و ضد دینی بسیار فعال بود. خدمات فکری، فرهنگی و سیاسی آن بزرگوار در قالب «جمعیت اتحادیه مسلمین» انکارناپذیر است. این عالم خدمتگزار با روحیه سلحشورانه و شجاعانه‌ای که داشت در مقابل جریانات فکری، فرهنگی و سیاسی مرموز و دسیسه‌های خائنانه دشمنان دین و ملت بی‌تفاوت نبود. وی پس از نهضت حضرت امام خمینی در سال ۱۳۴۲ ش. همراه وعاظ و گویندگان مذهبی تهران دستگیر شد و چند ماه در زندان قزل قلعه به سر برد. اعلامیه جامعه وعاظ تهران^۳ علیه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، خطاب به دولت وقت اسدالله علم (نخست وزیر) اولین اعلامیه‌ای است که به امضای جمعی از بزرگان مشایخ وعاظ و خطابه، از جمله حاج شیخ حسن شمس

^۱ ر.ک: شیعه چه می‌گوید، حاج شیخ مهدی سراج انصاری، با مقدمه آقای سید هادی خسروشاهی.

^۲ ر.ک: مجموعه سترگان حرم، دفتر ۱۳، ص ۱۶۳ - ۱۸۳.

^۳ به عنوان نمونه، امضای ایشان در اعلامیه وعاظ تهران، در اعتراض به دولت اسدالله علم در کتاب نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، ج ۳ و ۴، ص ۵۹ آمده است.

گیلانی واعظ رسیده است. جامعه واعظ و گویندگان مشهور مذهبی برای حمایت از امام خمینی و دفاع از کیان اسلامی، وارد میدان شده و همگام با مراجع، علما، مدرسان و فضلا در نهضت مقدس اسلامی نقش به‌سزایی داشتند. حاج حسن شمس گیلانی که از مشایخ اهل‌منبر در تهران بود که با بزرگان اهل‌منبر مانند: آقایان سلطان الواعظین شیرازی، معتمد خراسانی، جعفر خندق‌آبادی، محقق خراسانی، جلال الدین فانی واعظ، عباسعلی اسلامی سبزواری، سید مصطفی طباطبایی قمی، اعتماد تهرانی، سید جواد سدهی و... جلسات مشترک برگزار کرد و در مورد اوضاع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تبادل نظر نمود. البته بسیاری از بزرگان یاد شده در طایفه نهضت اسلامی دستگیر شدند.

حاج شیخ جعفر شجونی واعظ شهیر تهران در این باره می‌گوید:

«سوم بهمن ۱۳۴۱ ش. در آستانه برگزاری رفراندوم شاهانه، به خاطر سفرانی پرشوری که در خیابان بوذر جمهوری مقابل بازار آهن‌گرا داشتیم، مأموران، شبانه به منزل هجوم آوردند و بنده را گرفتند و به زندان قزل قلعه آوردند. من دیدم حدود شصت - هفتاد نفر از علمای پیر و مسن در زندان قزل قلعه هستند، افرادی مثل آقا شیخ جعفر خندق‌آبادی، مرحوم شیخ محمدحسین طالقانی، سید فضل‌الله روحانی، شیخ محمدرازی (صاحب گنجینه دانشمندان)، شیخ حسن شمس گیلانی، سید محمد موسوی، شیخ مهدی هسته‌ای واعظ، شیخ محمد نوقاتی، واعظ طبسی و آیات: طالقانی، شیخ محمدغروی کاشانی، بحر العلوم رشتی، سید محمود ضیابری رشتی که از رشت می‌آمدند در قزوین دستگیر شده بودند.»^۱

حاج شیخ حسن شمس گیلانی در ضمن، داماد عالم مبارز آیه‌الله حاج شیخ یوسف جیلانی است. آیه‌الله جیلانی از شاگردان میرزا میرزای رشتی و آخوند خراسانی است که به مدت ۴۰ سال در گیلان اقامت داشت و از مخالفان سرسخت رضاخان به شمار می‌رفت. او در زمانی که غائله کشف حجاب مطرح بود، علاوه بر بیانات تند بر علیه این اقدامات ضد دینی رضاخان، اقدام به نوشتن کتاب طومار عفت نمود که همین امر باعث گردید تا مورد غضب رضاخان قرار گیرد. وی توسط ژنرال زاهدی معروف دستگیر شد و ضمن ضرب و شتم صدمات فراوان، ریش او را تراشیده و از رشت به ماسوله تبعید و زندانی نمودند. اقدامات پدر، پدر خانم و دوستان این عالم مبارز، در مبارزه با ظلم و ستم، نقش به‌سزایی در مبارزات وی داشته است.^۲

مسافرت‌های تبلیغی

این مدافع حریم تشیع، خادم مخلص و عاشق پاکبخته مرام اهل‌بیت علیهم‌السلام در طول عمر پربرکت خود، با جدیت و اخلاص تمام، دمی از تبلیغ و ترویج مذهب پویای جعفری نیاسود و همه توان خود را در راه این آیین پاک صرف کرد. شمس گیلانی سفرهای متعددی به اغلب شهرهای ایران و سایر کشورهای اسلامی و غیر اسلامی چون: انگلیس، فرانسه و آمریکا نمود و به تبلیغ دین پرداخت. وی با بزرگان و عالمان شهرهای مختلف دوستی و رفاقت فراوان داشت.

ویژگی‌ها

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مرحوم حاج شیخ حسن شمس گیلانی، حسن معاشرت و اخلاق نیکوی وی بود. با این ویژگی وی وارد هر شهری می‌شد، با بزرگان و علما و روحانیان آن شهر ارتباط صمیمی برقرار می‌نمود و این

ارتباط به علت اوصافی مانند: اخلاق نیکو، خوش‌محضری، خوش بیانی، صفا و یک‌رنگی و... تا پایان عمرش برقرار بود. یکی از ویژگی‌های این بزرگوار، دقت و توجه به اوصاف عالمان برجسته شهرها بود. وی در خلال حشر و نشر با علما، چکیده و خلاصه‌ای از اوصاف آنان را یادداشت و از آنان تعبیر به مولانا نموده است. از ویژگی‌های دیگر معظم له داشتن اطلاعات گسترده، همراه با بیان روان و شیرین است. حاج شیخ محمد مهدی تاج لنگرودی، واعظ شهیر تهران در این باره می‌گوید:

مرحوم حاج شیخ حسن شمس گیلانی به قدری در بیان مطلب مهارت داشت و به قدری آن مطالب را شیرین بیان می‌کرد که قابل توصیف نیست. او در این فن، یک هنرمند ماهر بود. یادم هست بازاریان تهران مشتاق و شیفته منابع سودمند و واقعاً شیرین ایشان بودند.^۳

تألیفات

شمس گیلانی در عین برخورداری از بیان شیوا و آهنگ گرم، با قلم روان خویش نیز خدمات سودمندی به فرهنگ دوستان و علاقمندان به علم و دانش نمود. تألیفات آن واعظ نامدار عبارتند از:

۱. تاریخ علما و شعرای گیلان

این اثر حاج شیخ حسن شمس گیلانی که در سال ۱۳۲۷ ش. به طبع رسیده است، در ۱۵۲ صفحه، شامل سه فصل و یک خاتمه بدین شرح است:

فصل اول: شرح حال نگارنده، تحصیلات، مسافرت‌ها و ملاقات‌های وی با بزرگان در اقصی نقاط ایران و توصیف ابعاد علمی و اخلاقی برخی از برجستگان دینی و دوستان بزرگوارش.

فصل دوم: شرح اجمالی شهرها، بخش‌ها، روستاها و بقاع متبرک گیلان.

فصل سوم: شرح اجمالی علما و شعرای گیلان شامل: شرح

حال، اشعار، اوصاف برجسته و تصاویر برخی از رجال شهیر دینی استان گیلان. شرح حال پدر و جدش نیز در این قسمت آمده است. مؤلف می‌نویسد: در هنگام نگارش و چاپ این کتاب در سال ۱۳۶۶ ق. پدرم ۵۴ سال داشته و در قید حیات است.

خاتمه: بخش پایانی این کتاب شامل چند صفحه اختصاص به شعرای قمی دارد که به صورت کوتاه و مختصر آمده است.

۲. ترجمه مکالمات امام رضا علیه‌السلام با ملل و مذاهب مختلفه که ظاهراً اولین اثر چاپی مؤلف است.

۳. کشکول شمس.

۴. اوراق سیاه یا گوشه‌ای از جنایات بنی‌امیه.

۵. شرح و ترجمه ۲۰۱ حدیث اخلاقی و اجتماعی.

۶. باغ وحش؛ دورنمای دینای امروز.

۷. ترجمه قصیده تائیه دعبل خزاعی.

۸. شعله‌های آتش؛ سخنان حسین علیه‌السلام و یارانش.

۹. نامه‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام به دوستان و دشمنان در نهج البلاغه.

۱۰. شرح زیارت عاشورا.

۱۱. حکومت منهای دین، ترجمه العلمانیه، نوشته محمد مهدی شمس الدین.

^۱. خاطرات جعفر شجونی فومنی واعظ، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۷۰، ۲۲۳ و ۲۴۶.

^۲. شرح حال این روحانی والای مقام در تاریخ علما و شعرای گیلان و دانشوران گیل و دیلم و مقدمه کتاب طومار عفت آمده است.

^۳. همان.

۱۲. اندیشه‌های مادی و معنوی، ترجمه مطارحات فی‌الفکر المادی و المعنوی.
۱۳. خیام ریاضی‌دان، خیام لا ابالی نیست.
۱۴. نامه آدمیت، شرح و تفصیل نامه ۳۱ نهج البلاغه در ۲ جلد.
۱۵. آفت اجتماع، زندگی خود نوشت.

ارتحال

این واعظ نامدار و کهنسال بعد از سال‌ها خدمت به اسلام و ارشاد و هدایت مؤمنین، سرانجام در ۲۷ جمادی الثانی ۱۴۲۴ ق. مطابق با ۴ شهریور ۱۳۸۲ ش. دارفانی را وداع گفت و پیکر پاکش پس از تشییع در تهران، به قم انتقال یافت و در جوار حرم حضرت معصومه علیها السلام در قبرستان ابوحنسین در کنار قبر پدر بزرگوارش به خاک سپرده شد.^۱

آیه‌الله سید محمد شیرازی

«مرجع مجاهد»

* * *

سید حسن احمدی‌نژاد بلخابی

طلیعه

نام بلند شیراز و شیرمردان این خطّه بر تارک آسمان فرهنگ

^۱ مصاحبه با حاج شیخ محمد مهدی تاج واعظ لنگرودی.

و ادب ایران زمین می‌درخشد و از جایگاه بلند و بس ارجمندی برخوردار است. عالمان این سرزمین، از سلسله جنبانان نهضت و مبارزه علیه پیداد و استکبار جهانی بوده‌اند و اینک نگاهی به دفتر خاطرات یکی از ستارگان معاصر دیار می‌اندازیم:

خاندان شیرازی

آفتاب فقاقت، آیت حقّ آیه‌الله سید محمدحسین شیرازی قدس سره از خاندانی اصیل و از سلسله جنبانان بزرگ دین و دانش در جهان تشیع است. نسب این دودمان علوی به زید به علی بن الحسین بن علی علیهما السلام می‌رسد.

علت انتساب این خاندان به شیراز اقامت جدّ اعلای آنان میرزا محمدحسن شیرازی قدس سره در آن است که به اجمال این عده از تبار فاطمی عبارتند از آیات:

۱. میرزا محمدحسن شیرازی (۱۳۲۰ - ۱۳۱۲ ق.)
وی از رهبران نهضت تنباکو در عصر ناصرالدین شاه قاجار بود که با فتوای تاریخی خود، طعم تلخ شکست و زبونی را بر کام استعمار پیر چشاند و اسلام و مسلمانان را از غربت رهانید.

۲. آیه‌الله میرزا محمدعلی شیرازی، برادر ارشد میرزا محمدتقی شیرازی، رهبر انقلاب ۱۲۹۸ ق. عراق و از شاگردان شیخ انصاری است.

۳. میرزا اسماعیل شیرازی، پدر آیه‌الله میرزا عبدالهادی که از مراجع بنام شیعه است.

۴. میرزا محمد شیرازی، فرزند ارشد مجدد شیرازی.

۵. میرزا علی آقای شیرازی، فرزند دوم مجدد بزرگ شیرازی.

۶. میرزا آقا شیرازی، فرزند سید احمد مستوفی، برادر مجدد شیرازی.

۷. میرزا عبدالهادی شیرازی، از شاگردان میرزا محمدتقی شیرازی و آخوند هروی خراسانی و شیخ الشیعه اصفهانی، سید علی شیرازی و میرزای نایینی.

۸. میرزا محمدحسن، نوه پسری مجدد شیرازی (پدر زن آیه‌الله سید علی سیستانی مرجع و رهبر فعلی شیعیان عراق).

۹. میرزا محمدحسین، نوه مجدد شیرازی، از بزرگان عراق و...

۱۰. میرزا مهدی شیرازی پدر آیه‌الله سید محمدحسن شیرازی که از شاگردان برجسته آخوند خراسانی، سید محمدکاظم یزدی، حاج آقا رضا همدانی و شیخ محمدتقی شیرازی بوده است.

۱۱. سید رضی شیرازی از مشاهیر فضلالی تهران و نواده مجدد شیرازی.

۱۲. سید حسن شیرازی برادر مرحوم آیه‌الله سید محمد شیرازی.

۱۳. سید کاظم و سید مهدی مرعشی شیرازی از مشاهیر حوزه علمیه قم و مشهد مقدس.

۱۴. سید مجتبی شیرازی برادر مرحوم مغفور سید محمدشیرازی.

۱۵. سید محمدعلی شیرازی فرزند آیه‌الله سید عبدالهادی شیرازی.

۱۶. سید محمد ابراهیم شیرازی فرزند آیه‌الله سید عبدالهادی شیرازی.

۱۷. میرزا محمدتقی شیرازی که وی نیز از رهبران قیام سال‌های ۱۳۳۸ ق. و ۱۹۲۰ م علیه استعمار در عراق است.

۱۸. حجه الاسلام سید موسی شیرازی فرزند ارشد آیه‌الله سید عبدالهادی شیرازی.

از ولادت تا مرجعیت

آیه‌الله سید محمد شیرازی، فرزند مرحوم آیه‌الله سید مهدی

شیرازی، فرزند میرزا حبیب الله شیرازی، فرزند آغابزرگ، برادر مجدد شیرازی در سال ۱۳۴۷ ق. به دنیا آمد و در عراق به کمال رسید. مادر وی علویه فاضله دختر میرزا عبدالصاحب شیرازی است.

دوران تحصیل

سید محمد شیرازی از آغاز کودکی از نبوغ و استعداد سرشاری برخوردار بود، لذا خیلی زود دروس مقدماتی را در کربلا نزد پدر و استادان دیگر فراگرفت. او کفایه‌الاصول آخوند هروی را تدریس می‌کرد و از محضر آیات: میرزا مهدی شیرازی (پدرش)، سید هادی میلانی، شیخ محمدرضا اصفهانی، سید زین العابدین و شیخ جعفر رشتی سطوح عالی‌ه را فراگرفت.

مدیر حوزه

وی در ۱۸ سالگی به درجه اجتهاد رسید و در آوان بلوغ علمی و جوانی، یعنی در سال ۱۳۸۰ ق. از طرف مراجع وقت به ریاست و مدیریت حوزه علمیه کربلا برگزیده شد. آیات: سید محسن حکیم، سید عبدالهادی شیرازی و سید احمد خوانساری ایشان را به عنوان وکیل عام و تام و مورد وثوق خویش به شیعیان معرفی نمودند.

مشایخ اجازه

در گذشته نه چندان دور در حوزه‌های علمیه، یکی از معیارهای تشخیص علمی طلاب و فضلا، دانشش اجازه روایت و یا اجتهاد از ناحیه مراجع مشهور حوزه‌ها بود که در حقیقت معادل و بلکه بالاتر از مدارک امروزی بود. امروزه هم کم و بیش چنین شیوه‌ای وجود دارد. البته بسیار اندک. در هر صورت آیه‌الله شیرازی نیز اجازاتی از محضر برخی از بزرگان حوزه نجف دریافت نمود که عبارتند از آیات:

سید محسن حکیم، سید عبدالهادی شیرازی، سید احمد خوانساری، سید محمدهادی میلانی، میرزا مهدی شیرازی، سید علی بخصیهانی، سید اسدالله اصفهانی، سید احمد فالی، شیخ جعفر رشتی، آغا بزرگ تهرانی و علامه شیخ عبدالحسین امینی صاحب الغدیر رحمهم الله.

برخی از اجازات

آیه‌الله سید محمد شیرازی که به حق از نخبگان و ستارگان نامدار تشیع بود، حدود نیم قرن در حوزه‌های نجف و قم به تحصیل، تدریس و تألیف پرداخت و هیچگاه از مبارزه با مفاسد اجتماعی که در جهان اسلامی می‌گذشت غافل نماند. وی همواره در پیشگاه ستارگان حوزه از مقام و منزلت خاص برخوردار بود. به دو اجازه روایی وی اشاره می‌کنیم:

آیه‌الله میرزا مهدی شیرازی می‌نویسد: «... اما بعد اجزائی از کتاب الفقه در شرح عروه‌الوثقی فرزندم آقای حاج سید محمد حسینی شیرازی را مطالعه کردیم و آن را مطابق با آنچه سزاوار و شایسته بود... یافتیم. آن کتاب در برهان قوی و در استدلال تمام است که این خود دلالت بر بلوغ به درجه اجتهاد مؤلفش دارد... کربلا، تاریخ: ربیع الاول ۱۳۷۹ ه. ق. الاحقر سید میرزامهدی شیرازی»

آیه‌الله سید علی موسوی بهبهانی نیز می‌نویسد: «... من بنا به طلب اجازه‌ی که جناب حجه‌الاسلام والمسلمین آیه‌الله فی‌الارضین السید السند والحریر المعتمد الحاج سید محمد شیرازی دامت برکاته از من نمودند، اجازه می‌دهم روایت‌های که از نظر ما صحیح است را از بنده نقل نمایند و به تحقیق به مرتبه عالی‌ه اجتهاد رسیده‌اند... الاحقر علی‌الموسوی‌البهبهانی، ۲۹ صفر ۱۳۹۲ ق.»

شاگردان مکتب شیرازی

نابغه قلم سید محمد شیرازی اهتمام زیادی نسبت به تربیت

نیروه‌های فکری و فرهنگی در کشورهای اسلامی داشت و بیشترین توجه خویش را به این نقطه متمرکز نموده بود. وی درصدد بود تا در موضوعات مختلف و مهم عرصه فرهنگی نیروهای شایسته‌ای تربیت نماید تا در آینده در کشور خود در صدر خدمت به مسلمانان قرار گیرند. وی به همین منظور بیش از ۳۰۰۰ طلبه از کشورهای اسلامی در حوزه علمیه کربلا، کویت، لبنان، بحرین، عربستان، افغانستان، هندوستان، پاکستان، اروپا و امریکا تربیت نمود و به دیارشان گسیل داشت. امروزه بسیاری از شاگردان وی در بلاد اسلامی از مسئولیت‌های دینی، سیاسی و اجتماعی برخوردارند. تعدادی از نخبگان حوزه تدریس سید محمد شیرازی در مدت نیم قرن عبارتند از:

۱. آیه‌الله شهید سید حسن شیرازی، برادر متفکر و مبارز ایشان.
۲. آیه‌الله سید صادق شیرازی مرجع فعلی خاندان شیرازی.
۳. حجه‌الاسلام سید مجتبی شیرازی از محققان و مؤلفان بنام حوزه.
۴. حجه‌الاسلام سید تقی مدرسی.
۵. حجه‌الاسلام سید هادی مدرسی همشیره‌زاده‌های ایشان و از فضلاء و پژوهشگران موفق حوزه فرهنگ و اندیشه.

مبارزات سیاسی

شیرازی با اینکه تربیت شده دامن پر مهر حوزه بود، هرگز خود را در قلمرو حوزه و علوم حوزوی محصور نکرد. او هم، چون سلف صالح خود به فکر اصلاح و تعالی امت اسلامی بود و وحدت جهان اسلام را یکی از عناصر پیشرفت و حاکمیت مسلمانان می‌دانست. وی هرگز در صدد نبود تا خود را وابسته به یک ملت و نژاد مخصوص نماید و سعیش بر این بود تا با تمام اقشار جامعه اسلامی رابطه داشته باشد و حتی از اقلیت‌های مذهبی نیز غافل نماند. به همین دلیل است که بیشتر مقلدان ایشان را مسلمانان خارج از ایران تشکیل می‌دهند. مبارزات فرهنگی ایشان بحق گسترده‌تر از آن است که بتوان آن را در یک مقاله گردآورد. وی در موضوعات گوناگون عالم اسلام، از قضیه فلسطین گرفته تا لبنان، عراق، افغانستان، کشمیر و... آثار ویژه‌ای دارد و در کتب ارزشمند خویش وظایف و مسئولیت‌های آنان و مشکلات فرا روی ملت‌ها را به تصویر کشیده و دستورات عملی که در نوع خود کم نظیر است ارائه کرده است شاهد بر مدعا کارنامه‌ای است که در بخش‌های از این مقاله بدان اشاره خواهیم داشت:

الف) مبارزه با حکام عراق.

سید در چند دهه اخیر همواره با حکام جور عراق و سردمداران خود سر بغداد درگیر بوده است. وی در این راستا از هیچگونه تلاش؛ اعم از مادی و معنوی دریغ نکرد، به طوری که بارها از سوی سردمداران عراق مورد تهدید و فشار قرار گرفت و فرمان دستگیری وی و برادرش سید حسن صادر شد. سید حسن شیرازی مدت‌ها در زندان بهسر برد. وی پس از به قدرت رسیدن عبدالکریم قاسم، به صورت جدی به مبارزه برخاست و مجلاتی را در پاسخ به شبهات کودتاگران نوشت که حوار حول تطبیق اسلام از

جمله آنهاست. وی در زمان حکومت عبدالسلام عارف نیز کماکان دست از مبارزه با رژیم‌های فاسد بغداد برنداشت. وی هیأتی را به سرپرستی عالمان حوزه نجف، نزد عبدالسلام فرستاد و از او تقاضا کرد تا موارد ذیل در قانون بدان عمل

^۱ برای آگاهی بیشتر: ستارگان حرم، دفتر ۱۵.

شود:

موضوعات کلی آثار آیه‌الله شیرازی اشاره می‌شود. عده‌ای از استادان و عالمانی که به مقام علمی و نبوغ آیه‌الله سید محمد حسینی شیرازی تصریح نموده‌اند عبارتند از آیات:

۱. سید زین العابدین کاشانی.
۲. شیخ علی العیثان از علمای بزرگ جزیره العرب.
۳. سید محمد صادق قزوینی.
۴. شیخ محمد هجری.
۵. شیخ محمد کلیاسی.
۶. شیخ محمد شاه‌رودی.
۷. شیخ محمود دانش.
۸. سید محمد فاطمی ابهری.
۹. سید عبدالله شبستری.
۱۰. شیخ اختر عباس نجفی از علمای برجسته هند.
۱۱. شیخ حسن برقی.
۱۲. شیخ محمد هجری.
۱۳. شیخ محمد علی خلیق شیرازی.
۱۴. سید محمد موسوی اصفهانی.
۱۵. شیخ محمود دانش.
۱۶. شیخ مرتضی اردکانی.
۱۷. میرزا علی غروی عیاری.
۱۸. سید رضی‌الدین شیرازی.
۱۹. شیخ حسن سعید تهرانی.
۲۰. سید علی رئیسی گرگانی.
۲۱. سید حسین علوی خراسانی.
۲۲. نصرالله شبستری.
۲۳. شیخ محمد حسین لنکرانی و...

آثار

۱. فقه و اصول.
۲. تفسیر قرآن و نهج البلاغه.
۳. قصص و تاریخ انبیا و امامان علیهم‌السلام.
۴. اسلام و ادیان آسمانی.
۵. فلسفه، حکمت، هندسه و ریاضی.
۶. منطق، معانی، بیان و خطابه.
۷. عروض، قافیه، لغت و افلاک.
۸. شیعه‌شناسی، امامت و معاد.
۹. حکومت، سیاست و تمدن اسلامی.
۱۰. مدیریت، اقتصاد و بانکداری.
۱۱. دعا، عبادات، اخلاق و تجوید قرآن.
۱۲. عدالت، آزادی و اخلاق.
۱۳. مرجعیت و فقاہت.
۱۴. شورا، حج، زن و حجاب.
۱۵. طب، روانشناسی و رؤیا.
۱۶. رجال و جامعه‌شناسی.
۱۷. حدیث، مواعظ و عاشورا.

دیدگاه‌های سیاسی

ایشان تقسیم کشورهای اسلامی را از شگردهای استکبار و عواملی داخلی آنان می‌دانست. از مملتی‌گرایی به عنوان گرایش‌های جاهلیت یاد می‌کرد و تفاخر به اقلیم، ملت، خون، زبان و نژاد را از فرآورده‌های تفکر ابوجهل و ابولهب می‌دانست. ایشان از پان عربیسم و پان ایرانیسم و پان ترکیسم بیزار می‌جست. وی معتقد به مبارزه فکری و فرهنگی علیه اشغالگران خاک و خائنان به حقوق و ناموس مسلمانان بود.

آیه‌الله شیرازی برای تأسیس حکومت جهانی، معتقد به پنج اصل اساسی بود:

۱. امت اسلامی.
۲. دولت اسلامی.
۳. شریعت اسلامی.

۱. لغو کلیه قوانین ضد اسلام.

۲. حمایت از اجرای قوانین اسلام و...

۳. حکومت وقت هر چند قول مساعد داد؛ ولی به وعده‌اش وفا نکرد؛ لذا سید پس از به قدرت رسیدن حزب بعث فتوایی مبنی بر ارتداد سران حزب را صادر کرد. بر این اساس، برخی از عالمان دستگیر و برخی محکوم به زندان و برخی دیگر محکوم به اعدام شدند. حکم اعدام سید از سوی دادگاه بعثی صادر شد؛ لذا آیه‌الله شیرازی ناگزیر در ۱۸ شعبان ۱۳۹۱ ق. عراق را به قصد کویت ترک گفت. او ۸ سال در کویت ماند و لحظه‌ای دست از تبلیغ و ترویج اسلام و تربیت نسل جوان برنداشت.

همراه با امام و انقلاب اسلامی ایران

آیه‌الله سید محمد شیرازی پس از تبعید امام خمینی توسط رژیم شاه در حوزه علمیه نجف اشرف با گرمی از مرجع مبارز شیعیان جهان استقبال نمود و به حمایت از نهضت امام خمینی پرداخت. وی با تمام وجود مطیع و منقاد منویات امام بود و در دفاع از قیام ملت ایران و رهبری آن اطلاعیه‌هایی صادر نمود.

آستان بوسی کریمه اهل بیت علیها‌السلام

شیرازی پس از سقوط دولت ستم‌شاهی و پیروزی انقلاب اسلامی ایران که بی‌صبرانه انتظار آن را می‌کشید، آهنگ ایران اسلامی را نمود. وی در بدو ورود به خاک ایران، با استقبال زایدالوصف مردم، علما و بزرگان شهرهای مسیر از کربلا تا قم قرار گرفت.

او در حوزه علمیه قم به گرمی استقبال شد و پس از چندی دروس سطح عالی و خارج حوزه را آغاز نمود و در کوتاه‌ترین فرصت توانست حوزه تدریس خویش را سامان داده نسبت به اوضاع و احوال سایر مقلدان و کشورهای تحت ستم و در حال جنگ چاره‌اندیشی نماید. وی بدین منظور همواره در فکر پیروزی مجاهدان افغانی و رایزنی میان مردم و مجاهدان و عالمان منطقه بود. وی به حدی که اجازه مصرف بیش از ثلث سهم مبارک امام را به رهبران جهادی داد و نیز برایشان کمک‌های نیز می‌فرستاد.

پژوهش‌ها

آیه‌الله شیرازی با همه دغدغه‌های فکری لحظه‌ای از تحقیق و نگارش و تدریس غفلت نورزید و در بین سال‌های ۱۴۱۲ - ۱۳۹۹ ق. بالغ بر ۶۰ جلد از موسوعه‌الفقه را که تعداد آن ۱۵۰

جلد می‌شد به خوبی تألیف نمود. لذا وی پس از ورود به حوزه قم بلا استثناء روزهای پنجشنبه در مسجد امام زین العابدین قم در زمینه‌های مختلف ایراد سخن می‌کردند و در طول هفته مشغول تدریس دروس خارج فقه و اصول بود. بیش از ۵۰۰ نفر از فضلا و طلاب کشورهای اسلامی به طور مستمر در درس ایشان شرکت می‌نمودند.

آیه‌الله سید محمد شیرازی تا آخرین ساعات زندگی دست از تحقیق برنداشت و این سخت کوشی به حدی بود که آثار وی پس از فوتش در جزوه‌ای که بالغ بر ۱۰۰۰ جلد بود منتشر شد. سید در آن دفتر و جزوه به عنوان نابغه قلم و تألیف در جهان اسلام معرفی شده است که بحق تا حال کسی چنین پدیده‌ای را در میان نخبگان حوزه و اهل فکر و قلم به این گستردگی ندیده است.

کافی است تصور کنیم که حداقل ۱۰۰۰ مقاله ده صفحه‌ای سر از هزاران صفحه در می‌آورد تا چه رسد به ۱۰۰۰ جلد کتاب فقهی، اصولی و... که آدمی را به تحجیر وامی دارد. این با حساب سرانگشتی و معیارهای مادی، قابل مقایسه نیست؛ مگر اینکه از ناحیه رب‌الارباب عنایتی شود. در این مقاله فقط به

۴. آزادی اسلامی.

۵. جامعه اسلامی.

ایشان معتقد بود فقط يك راه در پیش روی ماست و آن اسلام است، اسلام اصیل و اسلام مبتنی بر کتاب و سنت مطهر نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم.

وی سرمایداری به سبک غربی و شرقی را نوعی مهار گسیختگی می‌داند. آزادی‌های مهار گسیخته غربی را يك حرکت صد در صد ضد تمدن و غیر انسانی قلمداد می‌کرد و حقوق بشر غربی و شرقی را حربه‌ای زنگار زده علیه اسلام می‌دانست. او استعمار جدید را عیناً همان بردگی قدیم می‌دانست، منتها با يك تفاوت جزئی. مسئله تساوی حقوق مرد و زن در نظر وی عامل اضطراب و خدشه‌دار شدن هویت زنان بود. ایشان دنیای معاصر را دنیایی پر از انانیت، نخوت و اختلاف طبقاتی قلمداد می‌کرد. خوشبختی بشریت را در محبت، برادری، تواضع، صداقت و گفت و گوی صادقانه تمدن‌ها و مذاهب آسمانی می‌دانست.

جنگ صدام علیه ایران از نظر آیه‌الله شیرازی جنگ نابرابر و دشمنی با اسلام ناب بود و وی صدام را عنصری پلید می‌دانست. ایشان قدرت و شوکت مسلمانان را در سایه تأسیس حکومت واحد و وحدت و صلح جهانی را یکی از ارکان زندگی مسالمت‌آمیز می‌دانست و اعتقاد به تأسیس اتحاد جماهیر اسلامی داشت. او معتقد به يك سازمان آزادی‌بخش جهان اسلام بود. ایشان معتقد به ولایت فقه و شورای فقهی اسلام بود و به همین منظور کتابی به نام الشوری فی الاسلام تألیف نمود. وی در این کتاب به نظرات برخی از مجتهدان سلف و معاصر نیز استناد نموده است. وی معتقد به تعدد احزاب در کشورهای اسلامی بود.

ویژگی‌های فقهی

رسیدن به ژرفای دیدگاه‌ها و نظرات فقهی و اصولی وی در ابواب مختلف، کاری بسیار دشوار است. آنچه در ذیل می‌خوانید قسمتی از تیزبینی‌ها و تکاپوی فکری این فقیه پرتلاش است:

۱. فهم و برداشت دقیق قواعد فقهی و اصولی وی در کتاب معتبر القواعد الفقهیه به تفصیل بیان شده است که فوق العادگی و

گستره و جولان فکری ایشان را می‌رساند.

۲. تسلط به آرا و نظرات فقهی فقه‌های سلف و معاصر.

۳. تسلط بر فقه مقارن که از ویژگی‌های منحصر به فرد ایشان است.

۴. آگاهی و اطلاع وسیع ایشان بر اشباه و نظایر فروع فقهی البته با توجه به سه نکته زیر:

الف) تکمیل دوره کامل فقه و شمول و بسط آن به مباحث ضروری.

ب) ممارست بر فقه از آغاز تحصیل تا آخرین لحظات زندگی.

ج) تدریس خارج فقه، بیش از ۴۰ سال که حاکی از حیات علمی و فقهی این فقیه وارسته است.

۵. آگاهی از اخبار و روایات با این ویژگی‌ها:

۱. اشاره به روایات عدیده در کتب فقهی ایشان.

۲. مباحثه کامل دوره وسائل الشیعه.

۳. مباحثه دوره کامل بحار الانوار.

۴. تألیف يك دوره به نام الوسائل و مستدرکاتها، در ۴۰ جلد.

۵. مطالعه کتب تاریخی به منظور برداشت مباحث فقهی از آن.

۶. مراجعه به کتب روایی مختلف از زوایای گوناگون.

۶. فهم و درک اخبار با این ویژگی‌ها:

۱. قدرت و قوت بر فهم عرفی.

۲. کثرت ممارست در ادبیات عرب

۳. مراجعه و تسلط بر معانی و بیان.

۴. حافظه قوی و حفظ بسیاری از نصوص دینی.

سیمما

حضرت آیه‌الله شیرازی سیمایی جذاب و نورانی داشت و از وجناتش باران محبت، عاطفه و نور می‌بارید. چشمانی درشت و نافذ و نگاهی بلند و عمیق داشت. او به يك زاویه از محفل خیره نمی‌شد و نگاهش در يك شخص خلاصه نمی‌گردید. رخسارش گندمگون، بسان پاره‌ای از نور بود و چهره نورانی و زردش، سحرخیزی او را شهادت می‌داد. لبانش همیشه متبسم بود و لبانش همیشه زمزمه داشت و لحظه‌ای از فکر و ذکر خالی نبود. سینه‌اش وسیع و مالمال از دانش کلام اهل بیت عظیم‌السلام بود و بسیار صبور و قانع به نظر می‌آمد. تمام اسرار زندگی‌اش در صندوق سینه‌اش نهفته بود و بشاش و خندان به نظر می‌رسید.

حافظه قوی

شیرازی از حافظه قوی و سرشار برخوردار بود و شالوده بیشتر محفوظاتش را قرآن، صحیفه و نهج البلاغه تشکیل می‌داد. وی روایات زیادی را از برداشت و لحظه‌ای از فراگرفتن دانش آرام نمی‌گرفت.

ادب و اخلاق

ادب معظم له زبانزد خاص و عام، دوست و دشمن بود. او به همه احترام می‌گذاشت و در مقابل خرد و بزرگ متواضعانه قیام می‌کرد. پاسخ پرسش همه را می‌گفت و به احدی با خشونت و غرور برخورد نمی‌کرد. خانه‌اش مأمن و دارالشفای مستمندان و نیازمندان بود و زندگی ساده و بی‌آلایشی داشت.

شیرازی خوش برخورد و خوش مشرب بود و با هر طیفی بر طبق مذاقش حرف می‌زد. وی هیچگاه از پند و نصیحت دریغ نمی‌ورزید و غالباً برای جوانان نصیحت ویژه داشت. وی جوانان را بیشتر به تفکر و فراگرفتن دانش و هنرهای اسلامی تشویق می‌کرد و بر نویسندگی اصرار داشت.

سیاست

ایشان نسبت به امور مسلمین حساس بود و همیشه در درس خویش و محافل ویژه از مشکلات مسلمانان یاد می‌کرد و مشکلات عالم اسلام را بر می‌شمرد و برای رفع موانع عالم اسلام راه حل ارائه می‌داد. او مسلمانان را برادر می‌خواند و در حقوق و مزایای دولت اسلامی شریک می‌دانست و از استعمال واژه بیگانه و خارجی نسبت به امت اسلامی سخت آزرده خاطر بود و مرزهای جغرافیایی را از بلایای استکبار می‌دانست. ایشان اعتقاد داشت هر مسلمانی می‌تواند در کشور مسلمان دیگری از حق مالکیت، ازدواج و... برخوردار باشد.

جامعیت

وی نسبت به بسیاری از هنرهای اسلامی علاقه داشت و با بسیاری از علوم آشنا بود. او با ضرورت‌های جهان معاصر آشنا بود و اعتقاد به فقه پویا داشت. وی علاقه وافری به نویسندگی داشت؛ زیرا خود، شبانه روز به نویسندگی می‌پرداخت. قلمی شیوا و روان داشت و مشکل‌ترین موضوعات علمی را با زبان ساده و مستدل ارائه می‌داد.

زهد و ساده‌زیستی

آیه‌الله شیرازی در نهایت سادگی می‌زیست. دفتر، منزلش و حسینه‌اش گویای این مدعاست. با اینکه توان این را داشت تا بیش از دیگران بر ظواهر تکیه کند و خانه‌ای با تمام امکانات در شهر بسازد، ولی هرگز چنین تفکری را در مخیله‌اش راه نداد.

صفای باطن شیرازی توجه همه را جلب کرده بود؛ زیرا در

یک برخورد، کمند حلاوت او آدمی را می‌فریفت.

مردم دوستی و انسان مداری

ایشان محبت و ویژه نسبت به ایتام، مستمندان و فقرا داشت و لحظه‌ای از درد مهاجرین و آوارگان آرام نداشت. وی با تمام وجود، امکانات خود را در رفاه آنان؛ چه در داخل و چه در خارج بسیج کرده بود و هزاران نفر را زیر پوشش داشت. خانه‌اش در طول روز، مملو از ایتام و مستمندان بود. او هیچگاه تبعیض میان فقیر ایرانی، عراقی، پاکستانی و... قایل نشد.

ولایت

شیرازی ولایت عجیبی داشت و همیشه دروس خویش را با توسل آغاز می‌کرد و با تیریک به اسم اهل بیت (علیهم‌السلام) خاتمه می‌داد. وی در طول سال، در اعیاد و وفیات، جلسه داشت و خودش قبل از همه حضور می‌یافت و بیش از همه در مصیبت اجدادش اشک می‌ریخت و محبت ویژه‌ای نسبت به خاندان بنی‌اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) داشت.

روز وداع

عصر روز دوم شوال ۱۴۲۲ ق. من (نگارنده) از سفر تبلیغی ماه مبارک رمضان بر می‌گشتم. راننده نگاه عمیقی به حقیر انداخت و گفت: آقا دعا کن! آیه‌الله شیرازی دیشب دچار سکنه مغزی شده است! نفسم حبس شد... بامداد روز سوم شوال بود که رادیو پیام تسلیت حضرت آیه‌الله خامنه‌ای را قرائت کرد. نگارنده قبل از طلوع آفتاب خود را به دفتر آیه‌الله شیرازی رسانده حسینی را پر از جمعیت دیدم که همه به پهنای صورت اشک می‌ریختند. ساعت ۸/۳۰ دقیقه مردم پیکر سید را بردوش گرفته، برای تدفین به جوار بارگاه عمه‌اش حضرت معصومه (علیها‌السلام) حمل می‌کردند. جمعیت چشمگیری حضور داشت. بیشتر تشییع کنندگان را رجال علمی، دینی، طلاب کشورهای اسلامی و مهمانان خارجی تشکیل می‌دادند. در میان مردم، عده‌ای از مقلدین ایشان از کشورهای حاشیه خلیج فارس دیده می‌شدند. در هر صورت لحظات اندوه باری بود. خُرد و بزرگ ناله می‌زدند و بر غربت اجداد طاهرینش از جان می‌نالیدند. نگارنده خبرنگارانی را دید که با که با پای برهنه در آن هوای نسبتاً سرد از جمعیت عکس و گزارش تهیه می‌کردند.

و سرانجام سید محمد حسینی شیرازی - که در قلب همه ملت‌ها جاداشت - ظهر آن روز با زحمت تمام، در قسمت درب ورودی مسجد طباطبایی به خاک سپرده شد. آن شب تا ۴۰ روز محفل عزای سید در سراسر ایران و کشورهای اسلامی برگزار گردید. پیام‌های تسلیت از سوی بزرگان حوزوی، شخصیت‌های مملکت و... به سوی خاندان شیرازی و بیت داغدارش ارسال شد. از جمله این پیام‌ها، پیام بلند آیه‌الله خامنه‌ای دام‌عزه بود که بدین شرح صادر شد: «بسم الله الرحمن الرحيم، رحلت عالم مجاهد آیه‌الله آقای حاج سید محمد شیرازی رحمه‌الله را به بیت شامخ و معظم شیرازی و بخصوص به خانواده‌ی محترم و فرزندان مکرم ایشان و نیز همه دوستداران و ارادتمندان آن مرحوم بخصوص به حضرات کربلائیه‌ای مقیم قم ایران صمیمانه تسلیت عرض می‌کنم.

آن عالم بزرگوار سال‌های متمادی از عمر خویش را در عراق و ایران صرف جهاد فرهنگی و سیاسی برای اعلای کلمه اسلام و ترویج مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) نموده و زحمات فراوانی تحمل کردند. تألیفات متعدد ایشان در علوم اسلامی و مبارزه با صهیونیسم و استکبار، مضمتن مجموعه‌ای بزرگی از معارف دینی و سیاسی است و سعی مشکور و مجاهدت مقبول در درگاه خداوند متعال است. ان شاء الله

از خداوند متعال علو درجات و حشر با اجداد طاهرینش را برای آن عالم بزرگوار مسئلت می‌کنم.

سید علی خامنه‌ای ۲۶ / ۹ / ۱۳۸۰^۱

میراث سید در بلاد اسلامی

۱. مراکز فرهنگی در عراق

۱. مدرسه حفاظ قرآن کریم.

در این مرکز فرهنگی بالغ بر ۳۰۰۰ دانش‌آموز دختر و پسر در مقاطع مختلف به تحصیل علوم اسلامی و انسانی مشغول بودند. مدیریت این مجموعه را بیش از ۲۰۰ نفر از مدرسان حوزه بر عهده داشتند و عمده اهدافشان موارد ذیل بود:

الف) تربیت نسل جوان منطبق با فرهنگ اسلامی.

ب) تربیت کادرهای اجرایی در امور اداری و سیاسی مسلمانان.

۲. دارالقرآن الحکیم

این مؤسسه عهده‌دار نشر و فروش کتاب‌های اسلامی بود و بیش از ۷۰ شعبه در شهرهای مختلف عراق داشت؛ اما بعدها حکام جور عراق مانع این حرکت فرهنگی شدند.

۳. کتابخانه‌های عمومی

بیش از ۴۰ باب کتابخانه عمومی از طرف معظم له در مساجد و شهرها و برخی از روستاهای عراق دایر گردید.

۴. نشر و توزیع مجلات

وی برای تنویر افکار جامعه اسلامی و ارشاد نسل جوان و حمایت فکری و فرهنگی از نهضت‌های اسلامی در سراسر عالم، اقدام به نشر و چاپ مجلات اخلاقی، ادبی، سیاسی، علمی و پژوهشی نمود که در نوع خود بی‌نظیر بود. از جمله این مجلات عبارتند از:

۱. الاخلاق والآداب

۲. القرآن یهدی

۳. نداء الاسلام

۴. صوت المبلغین

۵. مبادی اسلام (انگلیسی) و...

۵. درمانگاه قرآن کریم

این مرکز خبریه به مستمندان و بیماران کمک می‌نمود و داروهای لازم را برای آنان به صورت رایگان تهیه می‌کرد.

۶. بنیاد ازدواج

این مؤسسه فقط برای مستمندان و جوانان فقیر جهیزیه تأمین می‌کرد و برای ازدواج جوانان مسلمان تمهیدات لازم را تدارک می‌دید. آیه‌الله شیرازی بیش از ۴۰ مؤسسه خبریه، فرهنگی و اجتماعی تأسیس نمود.

مراکز فرهنگی در کویت

۱. حوزه علمیه الرسول الاعظم

۲. حسینیة الرسول الاعظم

۳. تأسیس ۲۰۰ کتابخانه از جمله کتابخانه رسول الاعظم

۴. تأسیس سالنی برای سمینارها و کنفرانس‌های مردانه و زنانه

۵. تجدید بنای سه مسجد مخروبه

۶. تأسیس مجلات فکری و فرهنگی مانند:

الف) الایمان برای عموم مردم

ب) الاسلام و الحیات برای جوانان

ج) الفتاة التقدمیه برای دختران جوان

د) الهدایه

^۱ روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۷ آذر ۱۳۸۰ سوم شوال ۱۴۲۲، ص ۳.

ه) الجهاد و...

مراکز فرهنگی در ایران

الف) مدارس علمیه (قم)

- مدرسه امام هادی علیه السلام

- مدرسه امام باقر علیه السلام

- مدرسه امام حسین علیه السلام

- مدرسه شهید سید حسن شیرازی

- مدرسه الزهرا علیه السلام (برای بانوان)

- مؤسسه دارالفکر الاسلامی

ب) مساجد و کتابخانه‌ها (قم)

- مسجد امام زین العابدین علیه السلام

- مسجد امام حسن علیه السلام

- مسجد امام رضا علیه السلام

- مسجد امام حسین علیه السلام

- مسجد سیده المعصومه علیه السلام

- کتابخانه امام علی بن ابیطالب علیه السلام

- کتابخانه الزهراء برای بانوان و...

حسینی‌ها (قم)

۱. حسینیّه دارالحسین علیه السلام

۲. حسینیّه سیدالشهداء علیه السلام

۳. حسینیّه زینبیه علیه السلام

مراکز فرهنگی مشهد مقدس

۱. مدرسه امام رضا علیه السلام (واقع در چهار راه شهدا)

۲. حسینیّه امام حسین علیه السلام

۳. مسجد الزهراء علیه السلام

مراکز فرهنگی تهران

۱. حسینیّه در تهران و شهر ری

۲. حسینیّه در قرچک ورامین

۳. درمانگاه سید الشهداء علیه السلام

۴. بنیاد ازدواج

آیه الله شیرازی در شهرهای اهواز، شیراز، قزوین، محلات، کاشان، یزد و سایر شهرهای ایران نیز تکایا و مساجدی تأسیس نموده‌اند.

صندوق‌های قرض الحسنه

۱. سیدالشهداء علیه السلام (تهران)

۲. سیدالشهداء علیه السلام (اصفهان)

۳. سیدالشهداء علیه السلام (تبریز)

۴. سیدالشهداء علیه السلام (رهنان اصفهان)

۵. سیدالشهداء علیه السلام (مشهد)

۶. سیدالشهداء علیه السلام (یزد)

۷. سیدالشهداء علیه السلام (قرچک ورامین)

۸. سیدالشهداء علیه السلام (آدریان اصفهان)

۹. جواد الائمه علیه السلام (قم)

۱۰. حسین بن علی علیه السلام (مشهد)

۱۱. صندوق قرض الحسنه (کهک قم)

مراکز فرهنگی اصفهان

۱. حسینیّه در مرکز اصفهان

۲. حسینیّه فاطمیه در دهنو اصفهان

۳. حسینیّه سید الشهداء علیه السلام در درجه پیاز اصفهان

۴. حسینیّه سید الشهداء علیه السلام در رهنان اصفهان

۵. حسینیّه قمر بنی هاشم در آدریان اصفهان

۶. حسینیّه‌ای در دولت آباد اصفهان

۷. حسینیّه‌ای در ملک شهر

۸. کتابخانه ال رسول

مراکز فرهنگی سایر کشورها

تأسیس حوزه علمیه در لبنان، آفریقا، انگلستان، امریکا، کانادا، پاکستان و مؤسسه الرسول الاعظم در هند و تعداد مراکز مذهبی در کشورهای خلیج فارس، آسیای میانه و افغانستان. ایشان اهتمام زیادی نسبت به سرنوشت ملت مظلوم افغانستان داشت و بیش از دیگران بدان می‌اندیشید. وی راه حل‌هایی در این رابطه به نگارش در آورد و بارها درباره حل این معضل با سران احزاب جهادی گفت و گو داشت. ایشان بیشترین کمک مادی و معنوی را با بامهاجران افغانی و طلاب مستمند و فقرا می‌ذول داشت. وی شهریه بیش از ۶۰ مدرسه علوم دینی را ماهانه به داخل کشور می‌فرستاد. ۶۰ باب مسجد بنا کرده‌اند. وی هرچندباری نمایندگانی به داخل کشور افغانستان فرستادند. جالب اینکه خود ایشان مانند يك کارشناس، حوادث آن سامان را پیش بینی می‌نمود و درباره آتیه کشور، فوق العاده امیدوار بود. وی راه حل مشکلات افغانستان را از طریق مسالمت‌آمیز و گفت و گوی احزاب و اقوام قابل حل می‌دانست. آخرین دیداری که وی چند روز قبل از رحلتش با طلاب و فضایی افغانی داشت شاهد دلدادگی آن مرجع به آن کشور بی‌سامان بود. روحش شاد و پررهر و باد

منابع

۱. نگرشی بر زندگی آیه الله شیرازی، بیروت، لبنان، ۱۴۱۲ ق.
۲. خورشید فروزان، حسینیّه کربلانی‌های اصفهان، ۱۳۷۹ ش.
۳. نابغه قرن بیستم، مؤسسه رسول اعظم، ۱۳۸۰ ش.
۴. آنچه آموختم، سید محمد جدا و سایر منابع که بیشتر از تألیفات خود ایشان بهره‌گرفته شده است.

حسن بن محمد بن عمران

اشعری قمی

«وکیل با کفایت»

* * *

حسن شاکر آرانی

بوده است. زکریا بن آدم نیز حسن بن محمد بن عمران را در قم به عنوان وکیل خود انتخاب نموده است.

اصالت و نجابت خانوادگی

حسن بن محمد بن عمران بن عبدالله اشعری، در قم به دنیا آمد و خاندان او از جدش سعد بن عبدالله اشعری گرفته تا فرزندش موسی بن حسن بن محمد همه از بزرگان شهر قم و از عالمان و راویان حدیث و بعضاً از اصحاب ائمه علیهم السلام بوده‌اند. عبدالله بن سعد و عمران بن عبدالله نیز از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده و آن امام همام این دو را به سبب انتساب به خاندانی نجیب و با اصالت، ستوده است. عموها و عموزادگان حسن بن محمد را نیز نباید فراموش کرد؛ زیرا هر کدام به نوبه خود بر مسائل قم تأثیر گذار بوده‌اند. زمانی که مردم اطراف ائمه علیهم السلام را خالی کردند، ستمگران عباسی سعی در به انحراف کشاندن مردم در مسئله امامت نمودند. در این بهبوحه، خاندان اشعری، به تنهایی در مقابل تهاجم و توطئه‌های فرهنگی، اعتقادی و سیاسی پایداری کردند و نماینده حکومت عباسی را از شهر بیرون راندند و خود زمام امور را به دست گرفتند.

یکی از مواردی که شاهد بر گفتار ماست، روایتی است که از امام صادق علیه السلام خطاب به عمران بن عبدالله صادر شده است. در یکی از سال‌ها امام صادق علیه السلام و عمران برای زیارت خانه خدا در مکه بودند. عمران از اموال خودش خیمه‌ای را برای سکونت و استراحت امام صادق علیه السلام و اهل بیت آماده نمود و از امام پذیرایی کرد. امام به ایشان فرمود: «زیر سایه خداوند متعال باشید؛ زمانی که هیچ سایه‌ای به جز سایه پروردگار نخواهد بود.»^۳

روایت دیگری آمده است که: عمران وارد مجلس امام صادق علیه السلام شد. امام او را نزدیک خود جای داد و از او فرزندان و خانواده‌اش احوال‌پرسی کرد. پس از اینکه عمران از مجلس خارج شد، راوی از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: او چه کسی بود که این همه با او خوشرفتاری کردید؟ امام علیه السلام در جواب فرمود:

او از خاندانی با نجابت است و هیچ ستمگری قصد تجاوز به آنها نمی‌کند؛ مگر اینکه خداوند آن ستمگر را می‌شکند.»^۴

این روایت و روایاتی نظیر آن، جلالت و قدر و منزلت این خاندان را می‌رساند که جد بزرگوار راوی، یعنی عمران بن عبدالله که بعضی او را عامر ابن عبدالله می‌شناسند، چگونه مردی بوده است؟^۵

از دیگر افتخاراتش برادر بزرگوارش حسین بن محمد است که از راویان احادیث اهل بیت علیهم السلام و از ثقات قم و نیز از مشایخ شیخ کلینی است.^۶ در آخر مقاله روایاتی از او خواهد آمد. حسن بن محمد از کسانی است که در قم مورد توجه مردم بوده و همیشه سعی داشته به گونه‌ای خام مردم باشد. نمونه‌ای از خدمت‌گذاری وی در کتاب تاریخ قم^۷ چنین نقل شده است:

مقدمه

وقتی با نگاه کاوشگرانه به حوادث قرن‌های اول تا چهارم نجرى می‌نگریم، مشاهده می‌کنیم که این دوران، زمان شکل‌گیری، گسترش و پایداری نهضت عظیم اسلامی است. مشکلاتی در این دوره پیش روی مسلمانان و رهبران معصوم قرار دارد که همه از سوی حاکمان ستمگر اموی، عباسی و سایر ملحدان و مشرکان، برای از بین بردن اصل اسلام و مقابله با اجرای آن پدید آمده است.

از آنجا که دشمنان نتوانستند مانع گسترش و توسعه فرهنگ غنی اسلام شوند؛ ولی آسانترین راه، قطع ارتباط رهبران الهی با مردم یافتند. ستمگران عباسی دریافته بودند که مردم مسلمان برای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام احترام فوق العاده‌ای قائلند و خواهان اداره جامعه به دست این بزرگواران هستند؛ لذا دسترسی مردم را به ائمه علیهم السلام محدود و بعضاً غیر ممکن ساختند. امامان معصوم علیهم السلام در مقابل این مشکل پیش آمد، سازمان وکالت و نمایندگی را پیریزی کردند و افرادی مورد اعتماد و مؤمن را به عنوان وکیل خود در شهرها انتخاب نمودند، تا در کار هدایت و رهبری مردم اخلاقی به وجود نیاید.

نمونه بسیار روشن جریان وکالت در زمان حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام اتفاق افتاد. حضرت هنگامی که در زندان هارون به سر می‌برد و دسترسی مردم به ایشان بسیار مشکل و ناممکن بود، از همین روش استفاده کرده و ارتباط خود را با مردم به این وسیله حفظ نمود.

نمونه دیگر امام علی بن موسی الرضا علیه السلام است که در زمان مأمون، زکریا بن آدم را در قم به عنوان وکیل خود انتخاب نمود. زکریا بن آدم از هر جهت مورد اعتماد آن حضرت بود. وی شخصیتی بود که از لحاظ اعتقاد، ایمان و تقوا در درجه بالایی قرار داشت و نیز از جهت اجتماعی شخصیتی مورد قبول جامعه بود.

طبق آنچه نقل شده، مأمون برای تسلط بر جامعه، از تزوید، ریا و عوام‌فریبی استفاده می‌کرد و بدین وسیله آتش فتنه و اختلاف را در بین مسلمانان ایجاد می‌نمود.^۱

وی در قم نیز چنین فتنه‌ای به پا کرده و عده‌ای از خاندان اشعری را که از بستگان زکریا بن آدم بودند به خود متمایل ساخت و از این طریق، بین دوستان امام اختلاف افتاد. زکریا بن آدم از اختلاف پیش آمده ناراحت شد و تصمیم گرفت شهر قم را ترک کند. بنابراین از امام علیه السلام درخواست نمود تا با هجرتش موافقت کند.^۲ حضرت در جواب ایشان فرمودند:

نه تو در قم بمان! همان گونه که خداوند به خاطر پدرم موسی بن جعفر علیه السلام بلا را از مردم دفع می‌کند، به واسطه تو نیز بلا از مردم قم دفع می‌شود.

این حدیث شریف نمایانگر شخصیت زکریا بن آدم و جایگاه وی در نزد امام رضا علیه السلام است.

قطعاً زکریا بن آدم و همه وکلا برای رسیدگی بیشتر به امور مردم، افرادی را به عنوان نماینده خود در بین مردم انتخاب می‌نمودند که البته با رضایت کامل ائمه معصوم علیهم السلام همراه

^۱. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۰۸.

^۲. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۷۱.

^۳. رجال قم، ص ۱۰۴.

^۴. تاریخ قم، ص ۸۶.

^۵. انوار المشعین، ص ۴۱۷؛ رجال طوسی، ص ۲۵۷.

^۶. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۷، ص ۳۳۵.

^۷. ریاض المحدثین، ص ۲۵۵.

«کاریزی^۱ بوده است به نام طریزنه‌اید که از ضیعت‌های همدان (زراعت‌های همدان) و کم آب بوده است و جزء بایرها بوده است که حسن بن محمد بن عمران آن را از مالکش می‌خرد و پس از اصلاح و مرمت و بازسازی آب را در آنکاریز به جریان می‌اندازد.^۲

وکیل با کفایت

زکریا بن آدم قبل از وفات خویش، یعنی در زمان امام رضا علیه‌السلام حسن بن محمد بن عمران اشعری را وکیل خود گردانید و رسیدگی به امور مردم را به ایشان واگذار نمود. هنگام وفات نیز این وکالت را تجدید شد و زکریا این راوی گرانقدر را وصی خود معرفی نمود. پس از رحلت زکریا، محمد بن اسحاق بن عبدالله اشعری در نامه‌ای به امام جواد علیه‌السلام را در این مورد جویا شد. امام جواد علیه‌السلام در نامه‌ای خطاب به محمد بن اسحاق چنین فرمود:

«مطالبی را درباره زکریای اشعری که به رحمت الهی پیوسته است یادآوری کرده‌ای. سلام و رحمت خداوند بر او باد، روزی که به دنیا آمد و روزی که از این دنیا رخت بربست و روزی که مبعوث خواهد شد. او روزهای زندگی خود را در حالی سپری کرد که حق را می‌شناخت و آن را بر زبان جاری می‌کرد و همواره خدا را یاد می‌کرد. در راه خدا شکیبا بود و آنچه خدا و رسولش دوست داشتند، انجام می‌داد.

خداوند او را بیمارزد. در حالی که از دنیا رفت ایمانش پا برجا بود و هرگز عهد و پیمان را شکست. خداوند پاداش نیست او را بدهد و او را به بهترین آرزوهایش برساند.

تو درباره حسن بن محمد از من سؤال کرده‌ای. ما بهتر از شما او را می‌شناسیم.»^۳

اینکه حضرت امام جواد علیه‌السلام انتخاب زکریا بن آدم را تأیید فرمود، خود بهترین دلیل بر شایستگی راوی ارجمند است.

وضعیت سیاسی و فرهنگی

حوادث قرن سوم هجری سرآغاز دوره بی‌ثباتی و تزلزل حکومت بن‌العباس است. جنگ‌های داخلی و انقلابات و نافرمانی مردم از یک سو و کشمکش‌ها و نزاع‌های درون خاندان حکومتی از سوی دیگر، وضعیت را به گونه‌ای کرد که افراد مؤمن و متعهد و پیروان ائمه بزرگوار فرصتی برای بازسازی معنوی خود و محیط زندگی پیدا کردند. مردم قم که به پیروی و حمایت اهل‌بیت علیه‌السلام مشهور بودند، به علت فشار بیش از اندازه مالیات و ظلم عباسیان بر آنان، لذا مردم از فرمان حکومتی سرپیچی کردند و سر به شورش گذاشتند و حکومت مرکزی دیگر نتوانست شهر قم را کنترل کند. در این هنگام از فرصت پیش آمده حد اکثر استفاده را نموده و نماینده حکومت را از شهر راندند و یحیی بن عمران، عموی راوی گرانقدر، حسین بن محمد، حکومت را به دست گرفت.^۴

البته حاکمان عباسی بیکار ننشستند. آنان از یک سو لشکری جهت مقابله با یحیی بن عمران آماده کرده و از سویی دیگر بین مردم اختلاف انداختند تا جایی که عده‌ای را طرفدار حکومت نمودند.

در این مقطع زمانی، زکریا بن آدم از این اوضاع ناراحت بود؛ زیرا مردم به رهنمودهای او توجهی نمی‌کردند، بنابراین وی قم را به قصد زیارت امام رضا علیه‌السلام ترك نمود. او در این ملاقات، از وضعیت موجود در قم اظهار نگرانی کرد و

عرض کرد که می‌خواهد برای همیشه نزد امام رضا علیه‌السلام بماند. امام رضا علیه‌السلام به ایشان فرمود:

به قم برگرد که وجود تو در قم، مانند وجود مبارک پدرم موسی بن جعفر علیه‌السلام برای مردم بغداد داشت که خداوند به برکت حضور پدرم در بغداد، بلا را از آن شهر دفع کرد و خداوند به خاطر وجود تو در قم، مردم را از بلا محافظت می‌کند.»^۵

پس از شهادت حضرت رضا علیه‌السلام، اختلاف دیگری در بین مردم بر سر مسئله امامت امام جواد علیه‌السلام پیش آمد. این اختلاف يك اختلاف عقیدتی بود^۶ و سران اختلاف هم، بعضاً از اصحاب امام رضا علیه‌السلام‌مانند: مسافر و میمون بودند که زکریا بن آدم آنها را از اختلاف پیش آمده برحذر می‌داشت.

وضعیت معیشتی و اقتصادی مردم تحت تأثیر اختلافات قرار گرفته بود و با توجه به اینکه شغل اکثر مردم کشاورزی بود، عده‌ای نسبت به کار کشاورزی بی‌ رغبت شدند تا جایی که قنات را رها کردند و در اثر این عمل، آب قنات بسیار کم شد. از آنجا که زکریا بن آدم از شخصیت‌های طراز اول شهر قم بود و مردم به هنگام وقوع پیشامدهای ناگوار به ایشان رجوع می‌کردند و حل مشکل را از ایشان طلب می‌نمودند. زکریا بن آدم از وکیل خود حسن بن محمد خواست تا این مشکل را حل نماید. حسن بن محمد ابتدا کاریز (همان قنات آب) را خریداری نمود و با پاکسازی و بهسازی آن، مشکل آبیاری و کشاورزی مردم را حل نمود.^۷

از نگاه دیگران

اکثر اندیشمندانی که در علم رجال کتابی از خود به یادگار گذاشته‌اند، از حسن بن محمد بن عمران اشعری قمی نام برده و او را از جمله روایانی که مورد اعتماد و اطمینان و موثق است شمرده‌اند:

۱. شیخ محمد بن حسن طوسی در دو کتاب رجال خود او را از اصحاب امام رضا و امام جواد علیه‌السلام دانسته است.^۸ شیخ کشی در رجال خود او را به عنوان وکیل زکریای بن آدم ذکر کرده است.^۹ شیخ حسن بن زین الدین در کتاب تحریر طوسی او را از جمله روایان حدیث اهل‌بیت علیه‌السلام شمرده و روایتی را نیز از او نقل می‌کند.^{۱۰} حسن بن محمد قمی در کتاب تاریخ قم این راوی را در مورد امور اجتماعی ستوده است.^{۱۱} سید محسن امین عاملی در کتاب اعیان الشیعه ایشان را می‌ستاید.^{۱۲} وحید بهبهانی در کتاب رجال خود می‌گوید: از اینکه امام جواد علیه‌السلام در جواب نامه بعضی از افراد، جانشینی حسن بن محمد را بعد از زکریا بن آدم تأیید کرده است دلالت بر مدح راوی

^۵. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۰۸.

^۶. جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۲۶.

^۷. تاریخ قم، ص ۸۶.

^۸. رجال، شیخ طوسی، ص ۲۵۷.

^۹. رجال، کشی، ص ۸۹.

^{۱۰}. تحریر طوسی، ص ۲۳.

^{۱۱}. تاریخ قم، ص ۸۶.

^{۱۲}. اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۲۰۵.

^۱. کاریز یعنی قناتی که جزء محدوده همدان بوده است.

^۲. فرهنگ معین، ج ۳، ص ۲۸۲.

^۳. اختصاص، شیخ مفید، ص ۸۳۹؛ رجال کشی، ص ۸۹؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۰۸.

^۴. بعدی فروزان، ص ۲۲۲.

دارد.^۱ عبدالله ممقانی در کتاب رجال خود بعد از ارائه نظر شیخ طوسی گفته است: توصیف امام معصوم علیه السلام نسبت به ایشان مدح راوی است و او را از ثقات شمرده است.^۲ آیه الله خویی در کتاب معجم الرجال الحديث او را از ممدوحین و مردی نیکو شمرده است و دو روایت در باب وضو از ایشان نقل نموده است. شیخ ابوطالب تجلیل در کتاب معجم الثقات می نویسد: هر چند تصریح به وثاقت راوی شده است؛ اما از روایانی است که ممدوح است.^۳ همان طور که برادر حسن بن محمد، یعنی حسین بن محمد از روایان مشهور است که به چند نمونه از روایات وی اشاره می کنیم. این روایات توسط استادان وی از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است.

نیت

امام صادق علیه السلام می فرماید: کسی که حدیثی را برای منفعت دنیا بیاموزد، از آخرت بهره ای نبرده است و کسی که حدیثی را برای بهره آخرت بیاموزد، خداوند دنیا را به او عطا می کند.^۴

پاکیزگی جان و مل

امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کس گمان کند که امام معصوم نیازمند اموال مردم است، کافر شده است؛ چرا که مردم محتاج به اینند که امام اموالی را از ایشان قبول کند؛ چون خداوند متعال فرموده است: از مردم زکات بگیر تا جان و مالشان پاک شود.^۵

هدیه خداوند

امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند عزوجل فرموده است: چه بسا بنده ای را به بلایی گرفتار می کنم، پس او، آن بلا را از دیگران پنهان می کند (اظهار ناسپاسی نمی کند) و من در عوض سه چیز به او می دهم.

۱. گوشتی بهتر از گوشت خودش.
۲. خونی بهتر از خونی که در رگ دارد.
۳. پوستی بهتر از پوستی که بر صورت دارد و تا هر وقت بخواهد زنده است و گناهانش آمرزیده و هر وقت مُرد، به رحمت من مرده است.^۶

روایات

حسن بن محمد بن عمران اشعری قمی با توجه به اینکه در امور اجتماعی فعالیت چشمگیری داشت، بیشتر عمرش صرف اموری شد که از طرف زکریایان آدم، در آنها وکالت داشت. وی به رتق و فقت امور می پرداخت؛ اما به هر حال از نقل حدیث هم غافل نماند.

وی هنگامی که محضر امام معصوم علیه السلام و یا اصحاب امام را درک کرد، روایاتی را که در آن مجالس شنید، برای دیگران نقل نموده است.

به عنوان نمونه، وی در مورد چگونگی مسح پا می گوید: امام صادق علیه السلام می فرماید: هرگاه وضو می گیری به دو نوع می شود پا را مسح نمود؛ اول، کشیدن تمام دست روی پا تا برآمدگی آن؛ دوم، گذاشتن دست، روی پا و کشیدن انگشتان دست روی آن.^۷

غروب

تاریخ دقیقی از زمان غروب غم انگیز خورشید عمر این شخصیت بزرگوار و وکیل صادق و امین، به دست نیامده است. به احتمال قوی، ایشان در زمان امامت امام جواد علیه السلام رحلت نموده است. از آنجا که وی در قم سکونت داشته، طبق قرائن موجود، در همین قبرستان مقدس شیخان در کنار سایر خاندان اشعری و جد بزرگوارش عبدالله بن آدم اشعری مدفون است.

منابع

۱. اعیان الشیعه، محسن امین العاملی، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
۲. انوار المشعشعین، ج ۱، محمدحسن نایینی، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۳۷۸ ش.
۳. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۴. تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن قمی، چاپخانه مجلسی، تهران، ۱۳۳۰ .
۵. تحریر طابووسی، شیخ حسن بن زین الدین، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۱۲ ق.
۶. تنقیح المقال، عبدالله ممقانی، انتشارات جهان، تهران.
۷. جامع الرواة، اردبیلی، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ ق.
۸. رجال قم، مقدس زاده، چاپخانه مهر ایران، قم، ۱۳۳۵ .
۹. ریاض المحققین، محمدعلی نایینی، کتابخانه مرعشی نجفی، قم، ۱۴۲۳ ق.
۱۰. رجال طوسی، محمد حسن طوسی، نجف، چاپخانه حیدریه، نجف، ۱۳۸۱ ق.
۱۱. رجال کشی، محمد حسن طوسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۱۲. معجم الثقات، ابوطالب تجلیل، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۳. معجم الرجال الحديث، ابوالقاسم خویی، مرکز نشر آثار شیعه، قم، ۱۴۱۰ ق.
۱۴. مستدرکات علم الرجال، علی نمازی شاهرودی، چاپخانه حیدری، تهران، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. نقد الرجال، تفرشی، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۱۸ ق.
۱۶. فرهنگ معین، محمد معین، چاپ هشتم، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۱۷ ش.
۱۷. قاموس الرجال، محمدتقی شوشتری، ج ۲، مرکز نشر کتاب، قم، ۱۳۹۱ ق.
۱۸. معجم الرجال، قهپایی، ج ۳، نشر علامه، اصفهان، ۱۳۸۴ ق.
۱۹. منتهی الامال، شیخ عباس قمی، انتشارات باقر العلوم، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۲۰. جدی فروزان، عباس فروزان، چاپخانه قم، ۱۳۳۰ .
۲۱. اختصاص، شیخ مفید، منشورات جامعه مدرسین، قم.
۲۲. استیصار، محمدحسن شیخ طوسی، ج ۱، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش.
۲۳. تهذیب، محمد حسن شیخ طوسی، ج ۱، دارالکتب اسلامی، تهران، ۱۳۶۵ ش.
۲۴. نقد الرجال، تفرشی، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۱۸ ق.
۲۵. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، چاپ سوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸ ق.

سید محمد بحر العلوم قزوینی

«فرزانه مبارز»

* * *

غلامرضا گلی زواره

^۱ . ریاض المحققین، ص ۳۰۸.

^۲ . تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۰۸.

^۳ . معجم الثقات، ص ۲۷۲.

^۴ . اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶.

^۵ . همان، ج ۲، ص ۱۳۸.

^۶ . همان، ج ۳، ص ۱۵.

^۷ . تهذیب، ج ۲، ص ۹۲، باب وضو؛ استیصار، ج ۱، ص ۶۲.

اصغر (متوفای ۱۳۲۷ ق.) اشتباه گرفت.^۳

ولادت و ایام شکوفایی

در سال ۱۲۹۶ ق.) میرزا هبه‌الله که در قزوین به پرهیزگاری، دانش و ادب شهرت داشت، دارای فرزندی گردید که او را محمد نامید. دوران کودکی محمد با تربیت پدری فاضل و مادری خوش خو سپری شد و شوق و اشتیاق این طفل را نسبت به فضل و فضیلت برانگیخت. او از کودکی به فراگیری ادبیات فارسی و عربی، صرف و نحو، معانی، بیان، بدیع و غیره پرداخت و هم زمان با این دانش آموزی، بلوغ فکری، نبوغ علمی و توانایی ذهنی خود را نشان داد، وی مقدمات علوم و معارف اسلامی را در حوزه علمیه قزوین فراگرفت. ۱۷ بهار که از عمر بابرکتش گذشت، قزوین را به قصد بهره‌مندی از استادان حوزه اصفهان ترک کرد و این در حالی بود که در قزوین مطول و برخی دروس مقدماتی را تدریس می‌کرد.

استادان اصفهان

سید محمد بحر العلوم قزوینی در سال ۱۳۱۳ ق. به اصفهان رفت؛ اما عمده تحصیل وی در این شهر نزد دو دانشور بوده است که در ذیل، به شرح حالشان می‌پردازیم:

۱. حاج ملا ابوالقاسم زفره‌ای

این نابغه ریاضیات که به حاج آخوند مشهور است، فرزند ملا علی و از عالمان زاهد، متقی و مدرسان سطوح در اصفهان است که ضمن تدریس، به وعظ و خطابه و فعالیت‌های تبلیغی مشغول بود. بسیاری از علما و فضلاء معاصر اصفهان، محضر وی را درك کرده‌اند. او ایام نوجوانی و جوانی را در زادگاهش «زفره» سپری کرد و سپس در اصفهان ساکن شد و به تدریس پرداخت.^۴ حاج شیخ احمد بیان الواعظین اصفهانی، مؤلف تاریخ گویندگان اصفهان، سید محمد صدر هاشمی استاد دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان، سید مرتضی طباطبایی شریعتی متوفای سال ۱۳۶۲ ق.، میرزا محمد حسین مشکوة (متوفای ۱۳۹۰ ق.)، آیه‌الله حاج سید حسین طیب، مؤلف تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، حاج سید عبدالله مرتضوی، بانو مجتهده امین، حاج شیخ علی بن حاج زین العابدین خوزانی سده‌ای و... از تربیت یافتگان حوزه درسی وی هستند.

سید محمد بحر العلوم قزوینی که ریاضیات را از این عالم پرهیزگار آموخته بود او را از اعجوبه‌های روزگار معرفی می‌کند.

کتاب زیر از تألیفات حاج ملا ابوالقاسم زفره‌ای است:

رساله‌ای در اصول (مطبوع)، دایره هندی، علوم غریبه، مکروهات موجب فقر، که دو اثر اخیر به قطع جیبی و چاپ سنگی انتشار یافته است.

وی در علوم ریاضی، ستاره‌شناسی، هیأت، جفر، اعداد و سایر علوم غریبه زحمات زیادی کشید و محصول پژوهش‌های خود را از طریق تألیف کتاب و تدریس، به علاقه‌مندان عرضه نمود. او در ۲۸ رمضان المبارک ۱۳۵۲ ق. در ۹۰ سالگی، در اصفهان رحلت نمود و پیکرش در بقعه

تبار پُربار

بحر العلوم قزوینی از سادات موسوی است که نسبش با ۲۷ واسطه به امام موسی بن جعفر علیه‌السلام می‌رسد.^۱

از این خاندان، دانشوران و مشاهیری برجسته برخاسته‌اند که برخی از آنان عبارتند از: سید میرزا محمد صالح (فرزند سید میرزا محمد زمان طالقانی قزوینی)، حکیم، مجتهد، عارف و از پرورش یافتگان مکتب آقا جمال خوانساری، سید میرزا عبدالباقی (۱۲۴۰ - ۱۱۵۰ ق.) و فرزندش سلیحه‌آزاد (متوفای ۱۲۹۰ ق.) مجتهد، شاعر، ادیب و از شاگردان شهید ثالث، محمد صالح برغانی، که به هندوستان مهاجرت نمود، سید میرزا علی فرزند دیگر میرزا عبدالباقی از بزرگان علما که اعقاب ذکورش سید میرزارضی (متوفای ۱۲۸۵ ق.) و سید میرزا محمدباقر (متوفای ۱۲۸۶ ق.) و سید میرزا رفیع، همگی اهل علم و فضیلت بوده‌اند. اما سه شخصیت در میان این سلسله، چون ستاره پرتو افشانی ویژه‌ای داشتند. یکی از آنان میر محمد رفیع مجتهد، از بزرگان شاگردان علامه مجلسی، دیگری سید میرزا محمد زمان طالقانی قزوینی از معروف‌ترین عالمان قزوین و استفاده کننده از محضر ملا خلیل قزوینی و سوم سید میرزا رفیع (متوفای ۱۲۷۲ ق.) مجتهد و حکیم مشهور که نامش عنوان طایفه‌ای از سادات قزوینی شد و این سلسله به آل رفیعی شهرت یافت. از اعقاب او می‌توان سید میرزا یحیی و سید میرزا ابراهیم را نام برد. فیلسوف نامدار معاصر و استاد حضرت امام خمینی، آیه‌الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، که اصالتاً از سادات طالقان است، پسر عموی آیه‌الله بحر العلوم قزوینی است.^۲

بنابراین خاندان بحرینی و رفیعی در نسب مشترک و شاخه‌های يك شجره طایفه‌اند.

میر محمد رفیع که در این سلسله، درخشندگی ویژه‌ای دارد، غیر از حاج ملا محمد رفیع گیلانی، عالم نامدار رشت (متوفای ۱۲۹۲ ق.) است. نیز نباید وی را با حاج میرزا محمد رفیع طباطبایی، ملقب به نظام العلماء، فرزند میرزا علی

^۱ سید محمد فرزند هبه‌الله فرزند حاج میرزا رفیع مجتهد فرزند میر سید علی فرزند میر عبدالباقی فرزند میر محمد صالح مجتهد، فرزند میر محمد رفیع مجتهد فرزند میر محمد زمان طالقانی فرزند سید شفیع فرزند سید مرتضی فرزند حبیب الله فرزند ولی فرزند محمد فرزند احمد فرزند عبدالله فرزند شمس الدین محمد فرزند تاج الدین فرزند شرف الدین، فرزند عالی فرزند صدرالدین فرزند نظام الدین فرزند محمود فرزند جمال الدین فرزند محمود فرزند صدرالدین فرزند مظفرالدین فرزند احمد فرزند سید عبدالله فرزند امام موسی بن جعفر علیه‌السلام؛ این شجره نامه را بحر العلوم قزوینی به استاد رساله شجره طایفه، به تقاضای شیخ آقا بزرگ تهرانی، تهیه و همراه شرح حالی برای ایشان فرستاده است.

^۲ مشاهیر قزوین، مهدی نورمحمدی، ص ۱۵۵؛ آشنایی با مشاهیر طالقان، اسماعیل یعقوبی، ص ۲۵؛ ریحانه‌الادب مدرّس تهریزی، ج ۴، ص ۴۵۰؛ علامه مجلسی؛ بزرگ مرد علم و دین، علی دوانی، ص ۲۷۵ - ۲۵۹ و دائره‌الطرف شیع، ذیل آل رفیعی.

^۳ رجال ایران، مهدی بامداد، ج ۲، ص ۴۳ و نیز ج ۳، ص ۴۰۶.

^۴ یادداشت‌های دست نویس محمد حسن رجایی زفره‌ای از محققان معاصر.

تکیه بر جرودی دفن گردید.^۱

۲. حاج آقا منیرالدین اصفهانی بروجردی

وی فرزند آقا جمال الدین، فرزند ملا علی بروجردی است که در ۲۱ رجب سال ۱۲۶۹ ق. مطابق ۱۲۳۲ ش. در بروجرد دیده به جهان گشود. مقدمات علوم را در وطنش آموخت و برای تکمیل علوم به اصفهان مهاجرت نمود و در درس حاج شیخ محمدباقر مسجد شاهی، حاضر گردید و مدتی در سامرا درس آیةالله میرزا محمدحسن شیرازی را درک نمود و به اصفهان بازگشت و با احترام و عزت و نفوذ و اقتدار معنوی بین خاص و عام زیست. وی در مسجد «ایلیچی» اقامه جماعت می‌کرد و در منزل هم تدریس می‌نمود. او بر علم رجال و درایه احاطه کامل داشت. جدش مرحوم ملا علی مجتهد بروجردی از مجتهدان معروف بود که افتخار دامادی میرزای قمی را داشت.

آقا منیرالدین در تتبع تاریخی، احوال علما، رجال، ذکر حکایات نادره و صحت استخاره مشهور بود. وی منظومه‌ای در ۱۰۰۰ بیت به زبان عربی، در شرح حال مشاهیر شیعه به نظم درآورد. مرحوم معلم حبیب آبادی که در رجب سال ۱۳۳۸ ق. او را در مشهد دیده است می‌گوید: از شدت شهرت در همین سفر به چندین نفر اجازه داد که یکی از آنها شیخ علی معصومی اهل گناباد است و از افراد مؤثر در قیام گوه‌رشاد است.

آقامنیرالدین چندین کتاب تألیف نمود که برخی از آنها عبارتند از:

تنظیم منظومه بحر العلوم در فقه؛ ترجمه حال عده‌ای از رویان حدیث؛ رساله‌ای مستقل در شرح حال روات، جواب مسایل استدلالی به شیوه جامع الشتات میرزای قمی، رساله‌ای در تفاوت بین نافله و فريضه، منظومه‌ای در باره اصحاب اجماع، منظومه‌ای در اصول.

وی از حاج شیخ محمدباقر و شیخ زین الدین مازندرانی روایت نقل می‌کند و عده‌ای از او اجازه روایت دریافت کرده‌اند. چند فرزند از آقامنیرالدین به یادگار ماند که یکی از آنها میرزا اسماعیل است که در علوم اسلامی مهارت‌هایی به دست آورد؛ ولی در سنین جوانی، در سوم شعبان ۱۳۲۳ ق. وفات یافت. دیگری دختری است که به ازدواج حاج سید محمدباقر میر محمدصادقی درآمد و نیز دختری که همسر میرزا محمدباقر فقیه ایمانی بود.

این عالم زاهد و فاضل وارسته که از بزرگان فقها و مجتهدین و از رؤسای علما و محققان به شمار می‌رفت پس از ۷۲ سال عمر بابرکت، دوشنبه ۱۷ ربیع الآخر سال ۱۳۴۲ ق. در اصفهان دارفانی را وداع گفت و در تخت فولاد اصفهان، تکیه ملک به خاک سپرده شد.^۲

به سوی عتبات

سید محمد بحر العلوم پس از تحصیل مقدمات حوزوی و فراگیری دوره سطح و نیز مهارت در برخی فنون، چون: ریاضیات، نجوم و پاره‌ای از دانش‌های غریبه، به منظور شرکت در درس استادان بزرگ نجف، ایران را به قصد اقامت در عتبات ترک نمود. وی در پرتو سرمایه‌های علمی و فکری استادان نجف در عتبات عراق به تدریس سطح برای

طلاب مشتاق، مبادرت ورزید. وی از میان بزرگان این سامان، بیش از همه، حوزه درسی آخوند خراسانی را برگزید. سید محمد بحرینی می‌گفت: از مجلس درس او بهتر سود می‌برم. در واقع جامعیت آخوند خراسانی در دانش و بینش و انسجام درسش سبب می‌شد تا شاگردانی نظیر سید محمد بحر العلوم به او روی آورند و گرنه از نظر جوهری که باید بین طلاب تقسیم کند و در مضیقه بود و فقط به افرادی که از لحاظ معیشتی بسیار در مضیقه بودند کمک مختصری می‌نمود. وی به هیچ عنوان طالب مظاهر فنانپذیر دنیایی نبود و برای خویش زندگی ساده و آمیخته به قناعت برگزید. ایام تعطیل در درس وی بسیار کم بود. درسش به منزله قطب تدریس نجف به حساب می‌آمد.

مرحوم بحرینی گفته‌های استاد را با اشتیاق فوق العاده‌ای به حافظه می‌سپرد و مجذانه با فکر و تأمل یادداشت می‌نمود. برای این شاگرد و دیگر علاقه‌مندان، این نکته بسیار جالب بود که آخوند خراسانی به هیچ عنوان و تحت هیچ شرایطی، اجازه نمی‌داد مجالس درس و بحث به تأخیر افتد. زمانی که وبای سختی شیوع پیدا کرد و در ظرف يك روز در اثر این بیماری، همسرش از دستش رفت، باز منبر رفت و مجلس درسش را ادامه داد. هنگامی هم که وی به زیارت بارگاه امام حسین علیه‌السلام مشرف گردید و دو هفته در آنجا اقامت می‌گزید، مجلس درس را بدانجا منتقل می‌ساخت.

بیان خوش و احاطه این استاد موجب شد تا روز تا روز به روز شوق بحر العلوم به درس اصوف و فقه این استاد افزایش یابد. وی می‌کوشید هر بامداد، اندکی پس از طلوع آفتاب خود را به مسجد هندی برساند و حوزه درسی آخوند خراسانی را دریابد. او شب‌ها نیز به مسجد طوسی می‌رفت تا از درس اصول استادش استفاده کند. بحر العلوم به همین مقدار هم اکتفا نمی‌کرد و زمانی که استاد، شب هنگام در منزلش درس خصوصی داشت، همراه با برخی از شاگردان فاضل وی، در حضور آخوند درباره مسایل و مشکلات فقهی و اصولی مذاکره می‌نمود. در این مذاکرات او و اقرانش به فراست، روشنی ذهن، استقامت فهم، کم‌نظیری بیان و کیفیت تفهیم مطالب استاد خود پی می‌بردند.

سید محمد بحر العلوم نزد آخوند خراسانی این نکته را آموخت که غفلت از شرایط سیاسی و اجتماعی، کاری شایسته نیست. آخوند خراسانی، حاجی میرزا حسین میرزا خلیل و آقا شیخ عبدالله مازندرانی به حمایت از مشروطه و نفرت از ستم قاجار قیام کردند و با احکام مؤکد، مردم ایران را به طرقداری از حقوق عمومی مکلف نمودند. غرض آخوند از این موضع‌گیری سیاسی این بود تا در مقابل ظلم، از مظلوم حمایت شود، امر به معروف و نهی از منکر به اجرا درآید، احکام الهی در زندگی فرد و اجتماعی مردم حضور یابد و سرزمین‌های اسلامی از تجاوز اجانب و کفار حفظ گردد. این موضع‌گیری‌های جدی، موجب شد تا برخی از شاگردان، در مبارزه با استبداد و استعمار، از روش آخوند خراسانی پیروی کنند و دمی در برابر سلطه‌گری و بیداد خاموش نباشند. سید محمد بحر العلوم قزوینی نیز مصمم شد تا در بازگشت به ایران پی‌گیر چنین موضعی باشد.^۳

بازگشت به ایران

بحر العلوم پس از خوشه‌چینی از خرمن علمی و معنوی بزرگان حوزه نجف و بهره‌بردن از فضای مقدس و مبارک عتبات عراق، به ایران بازگشت. بازگشت وی مقارن بود با

^۱ تذکره القبور، سید مصلح الدین مهدوی، ص ۸۲ و ۱۰۰ و ۴۹۸؛ گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۷، ص ۳۵۳؛ مجله راهنمای کتاب، شماره ۴، ج ۱۶، تیر و شهریور ۱۳۵۳، ص ۳۹۹ و تفسیر اطیب البیان، ج ۱۴، ص ۲۹۱.

^۲ مکارم الآثار، معلم حبیب آبادی، ج ۶، ص ۱۹۲۱؛ تذکره القبور، ص ۵۰۵ و نیز یادداشت‌های دست نویس محمد حسن رجایی زفره‌ای.

^۳ میراث داران، پیام بهارستان، سال چهارم، ش ۳۹، ص ۱۳؛ برگه در نور، سید کفایی، ص ۱۷۰، ۱۰۳، ۱۲۸ و ۱۶۵ و آثار الحجه، شریف رازی، ص ۱۷۰.

مبارزات مشروطه که با الهام از اندیشه‌های اسلامی و به رهبری عالمان شیعه اوج گرفته و دیو استبداد نیز در مقابل خواسته‌های منطقی و برحق مشروطه خواهان وادار به تسلیم گردیده بود. سید محمد که در شهر نجف با فضای سیاسی ایران مأنوس شده و حمایت برخی از استادانش را از این مقام لمس می‌نمود، مشاهده کرد که گرچه حرکت مزبور کاملاً با معیارهای ارزشی شیعه انطباق ندارد؛ اما می‌توان امیدوار بود که از این طریق تا حدودی قوانین اسلامی به اجرا در آید و استبداد مهار گردد. البته وی پس از چندی در جریان فعالیت‌های مستمر و وسیع برای به ثمر نشستن این حرکت متوجه شد عناصر فرصت طلب که از منابع غربی و بیگانه تغذیه می‌شوند، مشروطیت را دچار انحراف و اعوجاج نموده‌اند. هیأت حاکمه مستبد نیز موفق گردید دولت‌هایی وابسته از میان مستبدان تشکیل دهد. عناصر نفوذی، شرایط را برای ورود نمایندگان وابسته به خود در مجلس فراهم کردند و قیام اصیل اسلامی و مردمی سرکوب شد. به همین علت او نیز دوشادوش عالمان بیدار و روحانیان مبارز به عنوان نیروی مورد اعتماد مردم با مشاهده خیانت‌ها، جاه‌طلبی‌ها و حرکت‌های خائنانه سیاستمداران وابسته و روشنفکران بیمار دست از حمایت مشروطه برداشت. شعارهای جدایی دین از سیاست و نیز حملات شدید علیه اسلام و روحانیت نیز موجب گردید تا اعتماد او نسبت به سردمداران این قیام، از بین برود، تبعید و اعدام برخی از روحانیان مبارز، گسترش تدریجی نارضایتی مردم، دخالت بیگانگان در امور کشور، حضور نیروهای آنان در شهرها، قتل عام‌های گسترده، بی‌کفایتی مدعیان مشروطه در حل مشکلات سیاسی و اجتماعی مردم، به راستی انحراف و انحطاط مشروطه را جدی ساخت.

اینها نکاتی بود که از نظر تیزبین سید محمد قزوینی و دیگر عالمان مبارز دور نبود و در چنین بحبوحه‌ای، به راستی بهترین تصمیم، جداسازی راه از منحرفان بود.

کناره‌گیری بحر العلوم بدان معنا نبود که وی دست روی دست بگذارد و از کنار مسائل بی‌تفاوت بگذرد؛ بلکه از طریق منابر، سخنرانی‌ها و جلساتی که برقرار می‌نمود، حقایق را برای علاقه‌مندان روشن می‌ساخت. وی در سنگر جدید به تحقیقات پرداخت و تاریخچه برخی جنبش‌های اجتماعی معاصر، از جمله قیام میرزا کوچک خان را تدوین نمود.^۱

شرکت در قیام گوه‌رشداد

از آنجا که سید محمد بحر العلوم در تهران با صدمات و لطمات زیادی مواجه گردید و از سوی مخالفان، تحت فشار زیادی قرار گرفت، دیگر اقامت در این شهر برایش مزیتی نداشت. گویا موانع و دشواری‌ها اجازه نمی‌داد که او به وظیفه دینی، علمی و وجدانی خویش بپردازد. وی به همین دلیل تصمیم گرفت، همراه خانواده به مشهد مقدس هجرت کند. وی در آنجا از طریق سخنرانی‌های آموزنده، ضمن ارشاد مردم آنان را به فجایع و گرفتاری‌های ناشی از حکومت رضاخان آگاه ساخت تا آنکه ماجرای کشف حجاب، هیجان او را برای مبارزه دو چندان ساخت و ایستادگی در برابر حرکت‌های ضد ارزشی این جرثومه استبداد را در رأس برنامه‌های خود قرار داد. فضای مذهبی مشهد و تلاش‌های گسترده علما موجب شد تا محمدرضای خان‌آسیدی، نایب التولیه استان قدس رضوی (پدر همسر محمد علی فروغی و مورد

اعتماد رضاشاه) در گزارش محرمانه به دربار، یادآوری کند که مشکله تغییر کلاه و کشف حجاب و محدود ساختن مجالس و عظم و خطابه و روضه‌خوانی در شهر مقدس مشهد مصلحت نیست؛ اما فتح الله پاکروان، استانداری وقت خراسان، ایرج مطبوعی فرمانده لشکر خراسان و سرهنگ هیأت رئیس شهربانی، با گزارش وی موافق نبودند و تأکید نمودند که برنامه‌های مزبور باید اجرا شود. با انتشار اعلامیه‌هایی در این باره، روحانیان و بازاریان به مخالفت پرداختند تا آنکه قیام گوه‌رشداد در روز جمعه، ۲۲ تیرماه ۱۳۱۴ ش. به وقوع پیوست.

کشتار دسته جمعی مشهد، دستگیری و محاکمه عده‌ای از علما، محکوم کردن جمعی در دادگاه‌های نظامی و صدور مجازات‌های سنگین و حکم اعدام برای برخی، نمونه‌هایی از قساوت در مقابل این مقاومت بود که نارضایتی‌های فزاینده‌ای را در سطح کشور برانگیخت که دامنه آن به دیگر سرزمین‌های شیعه نشین سرایت کرد.

بلافاصله پس از سرکوبی مردم، دستگیری عناصر مؤثر آغاز گردید، در بین دستگیرشدگان نام سید محمد بحر العلوم دیده می‌شد. برخورد با افراد دستگیر شده همراه خشونت و بسیار ناگوار بود.

آیه‌الله مروارید می‌گوید:

عده بسیاری از علما در اجتماع مردم حاضر بودند و منبر رفتند و تظاهراتی داشتند که گرفتار شدند. این افراد را با وضع اسف‌انگیزی به شهربانی بردند و بعد حکم تبعید و زندان برایشان صادر کردند.

حاج هادی محقق، فرزند عباسعلی محقق خطیب چیره دست خراسان، آورده است:

وقتی درب زندان موقت را برای ملاقات ما گشودند، دیدم پدر همراه با عده‌ای از اهل منبر از جمله بحر العلوم قزوینی نشسته‌اند. يك روز دیگر دیدم آنها را آورده‌اند در حالی که نظامی‌های مسلح دورشان را محاصر کرده‌اند. محاکمه آنان آغاز شد و برای هر کدام بین ۱ تا ۳ سال حبس تعیین کردند؛ اما چون احکام صادره با سعایت آقاخان خلعتبری (مدعی العموم) به امضای رضاخان نرسید، دوباره محاکمه این افراد شروع شد. منشی محکمه گفت: جلسه بعدی به ریاست سرتیپ پسمان آغاز می‌گردد. در ۲ یا ۳ جلسه رسیدگی کردند و حکم نخستین را نقض نمودند. سید محمد بحر العلوم قزوینی و حسینی اصفهانی که از سادات بودند به دلیل سالفوردگی وضع مزاجی خوبی نداشتند. همه می‌گفتند: عاقبت این سرتیپ چه می‌شود؟ به یاد حضرت زهرا علی‌ها‌السلام افتادند.

حسینی اصفهانی نقل می‌کند:

شبی که در همان حال آشفته خوابیده بودیم، در عالم رویا مشاهده کردم ما را از محل اولیه آوردند و گفتند: محاکمه شروع شد. در جایی که درب بزرگی بود ما را پیاده نمودند، به ما گفتند اینها کیستند؛ ولی دیدم در طبقه دوم چند نفر از افسران ارشد مشغول گفت و گو باهم هستند. ناگهان اوضاع آشفته شد و يك دیگرگونی ملموسی پیش آمد و متوجه شدیم يك حساب دیگری است، در تحیر و شگفتی بودیم که در این اثنا یکی آمد و گفت: حضرت ولی عصر علیه‌السلام تشریف می‌آورند و این بهم ریختگی اوضاع به دلیل آمدن ایشان است. يك وقت دیدیم آقا تشریف آوردند و همه ما به استقبال حضرت آمدیم و آن امام به هريك از ما اظهار عطف و مهربانی نمودند. در ضمن افسرانی که آن بالا بودند، در حال تعظیم سلام می‌دادند ولی تکان نمی‌خوردند و هیبت حضرت به آنها اجازه کوچکترین حرکتی نمی‌داد. بعد حضرت به افسری اشاره نمودند که نزدیک‌تر بیاید، او آمد؛ ولی خبردار ایستاده بود. همین طور که در عالم رویا وی را می‌نگریستم حتی مژه‌های چشمش هم تحرکی نداشت. امام فرمودند به کارهای این سادات رسیدگی کن؛ زیرا در مسیر اسلام و قرآن‌اند. او گفت: اطاعت می‌کنم و عقب گرد کرد و رفت به محل اول. به فرد فرد ما هم بار دیگر ملاطفت کردند که ناگهان از خواب بیدار شدم.

در ضمن از زمانی که سرتیپ پسمان حکم آغازین را لغو کرد، تا چند ماه هیچ خبری نشد و این خواب در زمان بلا تکلیفی دیده شد.

خلعتبری این مرتبه تصمیم داشت هیأت حاکمه دیگری تشکیل دهد و در مورد بحر العلوم قزوینی و حسینی اصفهانی و چند نفر دیگر حکم شدیدی صادر کند، این مرد سقاك وقتی حکم اعدام صادر می‌کرد صبح روز بعد می‌آمد تا تیرباران محکومین را مشاهده کند؛ اما ناگهان اتفاق جدیدی اوضاع را

^۱ تاریخ معاصر ایران، گروهی از نویسندگان، ص ۷۹-۷۵؛ پیام بهارستان، ص ۱۳؛ تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران، جلال الدین مننی، ج ۴، ص ۲۰۶-۲۰۵؛ ایران در دوره سلطنت قاجار، علی اصغر شمیم، ص ۵۳۲-۵۳۱؛ تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ملک الشعراء بهار، ج ۱، ص ۱۶-۱۳ و مشروطیت مسجد بی‌محراب، مقاله اول.

برهم می‌زند. افسری که در دژبانی زندانی بود می‌گوید می‌خواهم به حمام بروم، مأموری همراهش می‌فرستند که کار نظافت خود را انجام دهد، حمام که می‌رود درخواست می‌کند می‌خواهم به خانه‌ام بروم و سری به خانواده بزنم. آنان قبول می‌کنند و او به خانه می‌رود و هفت تیری با خود بر می‌دارد و در مسیر خانه تا محل زندان، خلعتبری را می‌بیند، سلام نظامی می‌دهد و می‌گوید: قربان! من فرزندانم به افلاس افتاده‌اند و در حال تباہ شدن هستند به من توجه کنید! او هم در جوابش به فحاشی می‌پردازد و اضافه می‌کند تو باید اعدام شوی. افسر می‌افزاید: من شرح گرفتاری‌های خود را نوشته‌ام و دست می‌برد که به ظاهر آن نوشته را بیرون آورد، هفت تیر را می‌کشد و قلب خلعتبری را نشانه‌گیری کرده، او را به هلاکت می‌رساند. می‌گفتند يك پایش لب جوی و پای دیگرش بر رکاب ماشین بوده که همانجا جسدش در جوی آب می‌افتد. عده‌ای که در توپخانه بودند، مشاهده کردند آب جوی خوی آلود است، عده‌ای هم مشغول دویدن بودند که متوجه شدند این ملعون کشته شده است. بدین گونه کسی که تصمیم داشت برای بحرالعلوم قزوینی و همراهان او حکم اعدام صادر کند بدین نحو در خون کثیف خود غلطید.

مرحوم بحرالعلوم و حاج آقا محقق گفته بودند این رؤیا برای ما يك آرامش و اطمینانی پدید آورد. ۶ ماه پس از این حادثه، محاکمه آغاز شد، وقتی علما به محکمه رفتند، همان شخصی را دیدند که حاج آقا حسینی در عالم رؤیا مشاهده کرده بود. محاکمه چند جلسه به درازا کشید و حکم اولیه را نقض کردند و بدین گونه آنان از اعدام نجات یافتند. برخی که مقداری از دوران محکومیت را سپری کرده بودند، آزاد شده و عده‌ای هم برای مدت محدودی روانه زندان شدند.

حجه الاسلام علی محمد نجات حضور بحرالعلوم را چنین توصیف می‌کند:

هر قدمی که بر می‌داشتیم تیرهایی از اطراف می‌گذشت، می‌خواستیم پناهی پیدا کنم و خودم را به کشیکخانه حرم رضوی برسانم. چنین کردم. همین که وارد آنجا شدم ناگهان دو مأمور با اسلحه به من حمله کردند. خدام مسجد دویدند جلو و گفتند: این از ماست، آیا ما خدام نباید در امان باشیم؟ افسری آمد و مهاجمان را بیرون کرد. مرا عقب‌تر و به جایی که مانند صدوق‌خانه‌ای بود، بردند. در آنجا دیدم سید محمد بحرالعلوم قزوینی نشسته است. ایشان معتم و منبری بزرگی بودند که در مشهد به سر می‌بردند و در تهران هم منبر می‌رفتند. وی چون در ماجرای گوهرشاد فعال بود به آنجا پناهنده شده بود. شهید آیه‌الله سید عبدالحسین دستغیب نیز همراه ایشان بود. ارتفاع کمر کشی آن بالا بود که دریچه‌ای کوچک داشت که ما سه نفر را به آنجا بردند و برای این که کسی متوجه ما نشود، قرآن‌هایی جلویمان چیدند و چون از کشتار و سرکوبی مردم فارغ شدند و عده بسیاری را مضروب و مجروح و دستگیر نمودند، به کشیک‌خانه آوردند و از خدام سؤال کردند آیا کسی اینجا هست یا خیر؟ که پاسخ منفی شنیدند. دوباره آمدند، این بار نزدیک اذان صبح بود که شنیدم یکی گفت: بحرالعلوم قزوینی آنجاست. با شنیدن این خبر به آن عالم مبلغ گفتم: برادر برو پایین، اینجا به جای ما پی‌برده‌اند و هم اکنون دنبلمان می‌آیند. اینها تا زیر فرش‌ها را هم می‌گردند. بلند شود تا به جای دیگر برویم. پایین که آمدیم یکی از افسران ما را تحویل چند پاسبان داد و گفت: آنها را ببرید. حرکت در آن مسجد (گوهرشاد) از میان این همه خون و پیکر افراد به شهادت رسیده بسیار مشکل بود. خیلی مراقب بودیم که پا روی کشته یا مجروح نگذاریم. به دالان مسجد که رسیدیم، از

شبستانی عبور کردیم که آنجا هم برق‌ها را خاموش کرده و هرچه توانسته بودند، افراد را به رگبار بسته بودند. آن افسری که ما را به پاسبان‌ها تحویل می‌داد گفت: این آقای بحرالعلوم است، مواظب آن دو نفر هم باشید.

مأمورینی که با ما بودند وقتی از مسجد بیرون آمدیم، بحرالعلوم را با شیخ بهلول اشتباه گرفتند و آن سید منطبق بر من (مرحوم نجات) گردید. هرکس می‌پرسید این آقا کیست؟ جواب می‌دادند: بهلول است. افراد عادی را به کلانتری انتقال می‌دادند؛ ولی به نظر آنها چون ما حساس‌تر بودیم به شهربانی رفتیم. مرحوم بحرالعلوم به دلیل سالخوردگی و کسالت، وضع ناگواری داشت و نمی‌توانست سخن بگوید. بعد ما را در بیابانی پیاده نمودند که گویا زندان جدید بود. پزشکی که در آنجا بود گفت: این آقا، بهلول نیست، اشتباه گرفته‌اید. بعد شروع کردند به بازجویی، می‌پرسیدند: تو این عالم را می‌شناسی؟ اگر می‌دانی کیست بگو چه می‌گفت و چه می‌کرد؟ خیلی سخت‌گیری کردند که از کارهای سید محمد بحرالعلوم بگویم؛ اما وظیفه شرعی و انسانی من این بود که آنچه را دیده‌ام کتمان کنم در صورتی که همین آقای بحرالعلوم قزوینی خیلی کارها کرده بود. در تهیج مردم بسیار مؤثر بود و سخنرانی‌هایش در تشدید قیام نقش تعیین کننده‌ای داشت. هرچه پرسیدند، گفتم: نمی‌دانم. شکنجه کردند، با چوب بر سرم زدند، لگد می‌زدند ولی چیزی افشا نکردم.

زندان سید بحرالعلوم قزوینی و همراهان وضع آشفته‌ای داشت. اتاق دو متری در سه متر یا حد اکثر سه متر و دو سه متر، شرایط بسیار سخت و آشفته بود. به کسی اجازه نمی‌دادند حتی از سایه حیاط زندان استفاده کند. وضع غذاها هم نامطلوب بود. برخی روحانیان زندانی از جمله مرحوم بحرالعلوم قزوینی را به تهران اعزام کردند و عده‌ای را به سمنان فرستادند. در بازجویی، این دانشور وارسته، با قاطعیت، طرح کشف حجاب را توطئه اجانب و عمال آنان برای مبارزه با مذهب تشیع عنوان کرد و افزود: آیا این شایسته است که من سید پیر مرد دست همسرم را که دختر عموم و زن علویه‌ای است بگیرم و به حالت برهنگی او را میان مردم ببرم؟ آیا شما مسلمان هستید که امر به چنین فساد می‌کنید؟

این قاطعیت و حاضر جوابی موجب شد تا مدت حبس وی طول بکشد و چند سال هم در تهران محبوس بماند. گویا در تهران ۲ سال زندانی بود که با وساطت عده‌ای آزاد گردید و چند سال هم باوجود بیماری و فشارهای ناشی از زندان به منبر می‌رفت و حقایقی را برای مردم باز می‌گفت.

ویژگی

صبر و شکیلی

بحرالعلوم در مقابل مشکلات و گرفتاری‌هایی که برایش پیش می‌آمد توکل و پایداری پیشه می‌نمود. او در ناگواری‌های ناشی از ستم شاهان قاجار و نیز حوادث و انحرافات که توسط افراد به به ظاهر آزادی‌خواه دید، زانوی غم در آغوش نگرفت؛ بلکه در متن اجتماع حضور یافت و ضمن تلاش‌های سیاسی به آگاهی مردم روی آورد و با زبان، قلم و عمل نفرت از ستم و حمایت از مظلوم را در برنامه خویش قرار داد. اگرچه حوادث مشهد و دستگیری و فشارهایی که در زندان متحمل گردید او را با لحاظ جسمانی دچار آسیب ساخت؛ اما حالات روحی و صفای معنوی‌اش در این بلایا تقویت شد. چنین موانعی او را برای پیمودن راه‌های دشوارتر مصمم‌تر از گذشته ساخت و به همین دلیل با وجود ابتلا به چندین بیماری از فعالیت‌های فکری، فرهنگی و مبارزاتی دست برنداشت.

اراده قوی

بحر العلوم قزوینی از دوران کودکی، لحظه‌ای از آموختن و آموزش دادن باز نماند و هیچ گونه حادثه و یا ضایعه‌ای مانع از کوشش‌های تبلیغی، مبارزاتی، علمی و آموزشی نگردید. وی از اوقات زندگی به بهترین نحو بهره می‌گرفت و اجازه نمی‌داد لحظه‌ای از زندگی‌اش به بطلان سپری شود. او حتی در زندان هم، نوشتن و پژوهش را پی‌گرفت و در شرایط آشفته‌ای که در زندان متوجه‌اش بود در عزم او برای تألیف و تصنیف خللی وارد نساخت. وی در نگارش، به مقتضیات اجتماعی و فرهنگی توجه داشت و هر وقت احساس می‌نمود موضوعی به بحث نیاز دارد، تمام توان خویش را به کار می‌برد تا تحقیقات لازم را انجام دهد.

تنوع آثار علمی او میزان همت و درجات علمی و فکری او را به اثبات می‌رساند و مبین آن است که این دانشور برای معرفی مبانی تشیع، فرهنگ اهل‌بیت علیهم‌السلام، روش ساختن حقایق تاریخی و اجتماعی و مسائل علمی و نیز تشریح ابعاد معارف اسلامی، با وجود برداشت کم، بازدهی زیاد داشته است. این نکته نشانه‌ای از اراده قوی، همت والا و پشتکار وی به همراه توانایی علمی، مهارت، نبوغ و شایستگی اخلاقی است و به سبب همین همت علمی، وی به بحر العلوم مشهور شده است.

علاقه به خندان عزت علیهم‌السلام

بحر العلوم قزوینی با وجود آنکه به لحاظ نسبی به خاندان طهارت متصل بود، بدان اکتفا نکرد و کوشید توصیه‌ها و فرامین و سیره عملی ائمه هدی علیهم‌السلام را در زندگی فردی و اجتماعی خود ساری و جاری سازد و ارادت و محبت به ساحت اهل‌بیت علیهم‌السلام را با بصیرت، تحقق بخشیده و این نگرش را در موضع‌گیری‌های سیاسی و تلاش‌های مبارزاتی سرایت دهد. او با الهام از فرهنگ ستارگان درخشان آسمان امامت، کوشید تا از ذوق شعری خویش برای تشریح حکمت عملی و فضایل اخلاقی بهره گیرد. از این رو می‌توان در سروده‌های وی نکته‌های آموزنده‌ای یافت که تار و پود آنها شالوده قرآنی و روایی دارد و با هدف انذار، هشدار یا تشویق و تهییج مخاطب سروده شده است. وی شعر را به عنوان مرکب اندیشه به کار گرفت. به علاوه، بخش مهمی از اشعارش به مدح، منقبت و مرثیه معصومان علیهم‌السلام اختصاص دارد که در آنها می‌توان شدت اشتیاق وی را به آن بزرگان مُلک معرفت و معنویت مشاهده نمود. تعداد قابل توجهی از آثار و تألیفاتش نیز در تشریح مقام و منزلت امامان علیهم‌السلام، شرح حال ائمه و بیانات آن بزرگان، به رشته نگارش در آورده است، از لابلای سخنان هم سلولی‌های وی در زندان و نیز دوستان ایام تحصیل و شاگردانش به خوبی می‌توان به شدت توسل او به اهل‌بیت علیهم‌السلام پی‌برد؛ توسلی که در معرفت و بصیرتی عمیق ریشه دارد.^۱

آثار ارزشمند

مرحوم بحر العلوم قزوینی به موازات تدریس، خطابه و فعالیت‌های منبری، به تألیف و تدوین در موضوعات قرآنی، روایی، کلامی، تاریخی، جغرافیایی، فقهی، طبّی، نجوم، هیأت، فلسفه، ادبیات و هنر پرداخت. تألیفات بحر العلوم را می‌توان چنین نام برد:

۱. رساله عرشیه

این اثر به زبان فارسی و در خصوص موضوع عرش و

کرسی و حاوی مباحث کلامی بر اساس آیات و روایات و نیز نقدی بر افکار فلاسفه در این مورد است. این اثر شرحی بر الحکمة العرشیه ملاصدرا هم آمده است.^۲

۲. اوزان البلدان (فارسی)

این اثر، در معرفی اوزان و خصوصیات در شهرهای گوناگون است.

۳. اوکیان

این اثر درباره زندگی و شرح حال مختصر عالمان و مکتشفان و اختراعات و اکتشافات آنان است. این کتاب در ۱۵۰۰ سطر نوشته شده است.^۳

۴. جغرافیای عالم

اثر یاد شده در وصف کشورها، سیمای طبیعی، انسانی و اقتصادی نواحی مختلف جهان است که در سه جلد نگارش یافته است.

۵. جل بندي

این اثر کشکولی متنوع و مفصل در مطالب متفرقه و علوم گوناگون، شبیه کشکول شیخ بهایی در ۱۰۰۰ سطر است.^۴

۶. حاشیه بر روضه‌البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة شهید ثانی^۵

۷. حوادث الایام فی بیان وقایع الایام

شامل رویدادهای جهان از زمان آدم تا زمان تألیف این اثر است که شیخ آقا بزرگ تهرانی نسخه‌ای از آن را به خط مؤلف دیده است.^۶

۸. رساله فی اعظم الاشياء

۹. دیوان شعر؛ شامل ۱۵۰۰ بیت در اوزان و سبک‌های گوناگون.

۱۰. اسرار الخواص در مراتب ائمه علیهم‌السلام.

۱۱. کتابی در علم امام علیهم‌السلام

۱۲. کتابی در شفاعت.

۱۳. کتابی در حکایات.

۱۴. کتابی در مطالب متنوع، در ۳ جلد.

۱۵. شرح مبسوط عوامل ملامحسن نحوی قزوینی، که بسیار مفصل است.

۱۶. بزرگترین‌ها.

۱۷. رساله‌ای در جبر و تفویض.

۱۸. رساله‌ای در عصمت.

۱۹. رساله‌ای در توالد و تناسل اولاد حضرت ابوالبشر علیهم‌السلام.

۲۰. رساله‌ای در باره دختران حضرت امیرالمؤمنین علیهم‌السلام.

^۲ . الذریعة الی تصانیف الشیعة، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۱۵، ص ۲۴۴.

^۳ . همان، ج ۲، ص ۴۷۹.

^۴ . الذریعة، ج ۵، ص ۱۲۷.

^۵ . منوذر، ج ۲، ص ۶۰۵.

^۶ . الذریعة، ج ۷، ص ۹۴.

^۱ . با استفاده از مقدمه برخی کتاب‌های مرحوم بحر العلوم قزوینی؛ پیام بهارستان، ص ۱۴ - ۱۳ و نیز قیام گوهرشاد پاره‌ای از صفحات و فرزندان علم و سخن قزوین، رضا صدی، ص ۸۲.

مجموعه این چهار رساله در يك جلد به نام مواهب القدسيه در سال ۱۳۲۵ ش. به طبع رسید. بخشی از این چهار اثر در زندان تألیف گردیده و مؤلف پس از رهایی از زندان، آنها را تکمیل نموده است.

۲۱. رساله‌ای در ولایت مطلقه و خاصه، که در سال ۱۳۶۶ ق. به طبع رسیده است.

۲۲. رساله‌ای توحیدیه که اصل آن از عالمی بزرگ بوده و به تلخیص، تنقیح و تهذیب این دانشور در سال ۱۳۷۱ ق. چاپ شده است.

۲۳. تاریخچه برامکه. ۲۴. تاریخ بنی‌عباس.

۲۵. تاریخ سولون و المپیاد.

۲۶. تاریخ میرزا کوچک خان جنگلی.

۲۷. پیدایش چای و چگونگی شرب آن.

۲۸. رساله‌ای در شرح حال خطاطان.

۲۹. شجره طیبیه در اجداد حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآلوه‌وسلم.

۳۰. رساله‌ای عجائب و غرائب.

۳۱. رساله‌ای محو و اثبات.

۳۲. رساله‌ای دو گوهر (الماس و مروارید).

۳۳. رساله‌ای دو موزی (الکل و تنباکو).

۳۴. رساله‌ای در قرائات مختلف قرآن کریم.

۳۵. رساله‌ای در تجربیات طبی.

۳۶. رساله‌ای در ذوات الاذئاب.

۳۷. رساله‌ای در شهاب و قوس و قزح، که در شرع مقدس به قوس الرحمان تعبیر شده است.

۳۸. استخاره نامچه، که به طرزی بدیع از آیات قرآن کریم استخراج شده است.

۳۹. رساله‌ای در لغات گوناگون (فارسی، عربی، ترکی، هندی و اروپایی).

۴۰. رساله‌ای در ادبیات، که مصرعی از هر کدام ضرب المثل و معروف و مصرح دیگرش برای اغلب خوانندگان نامعلوم است.

۴۱. متمم کتاب جام جم فرهاد میرزا.

مرحوم بحر العلوم قزوینی در نامه‌ای که برای شیخ آقابزرگ تهرانی در شعبان ۱۳۷۱ ق. نوشته، یادآور گردیده است که جز این آثار، رساله‌های دیگری نیز ناتمام و متفرق تألیف کرده است؛ ولی به علت وجود موانعی، موفق به جمع و تدوین آنها نشده است. نیز وی یادداشت‌های در زندان نوشته و اشعار بسیاری سروده که برخی از آنها مورد توجه اهل ادب قرار گرفته است.^۱

فرزندان

بحر العلوم قزوینی در سنین جوانی، با دختر عمویش ازدواج نمود. تعداد فرزندان وی مشخص نیست؛ اما یکی از

فرزندانش به نام سید عباس قزوینی در کسوت روحانیت است و اکنون در مشهد مقدس اقامت دارد. پدرش کتابی در نحو به نام ایشان تحت عنوان عباسیه نوشته است.

نوه بحر العلوم سید محمدحسین مرعشی از افراد فاضل معاصر است که برخی آثار پدر بزرگ خود را به کتابخانه مجلس شورای اسلامی اهداء نموده است.

وفات

تنگی نفس و نارسایی قلبی، بحر العلوم را به شدت از هرگونه فعالیت فکری، تبلیغی و فرهنگی بازداشت، به نحوی که در روزهای آخر عمر، نمازهایش را ننشسته می‌خواند و حتی قادر به وضوگرفتن نبود و به زحمت تیمم می‌نمود. این مشقت‌ها ادامه داشت تا آنکه مرغ روحش از قفس درهم شکسته و فرسوده آزاد گردید و به سوی قدس و ملکوت پرکشید. وی در سال ۱۳۷۲ ق. مطابق ۱۳۳۲ ش. دارفانی را وداع گفت. پیکر پاکش در تهران با حضور عالمان اعلام، مدرّسان حوزه‌های تهران و برخی نواحی اطراف، طلاب و سایر اقشار مردم به طرزی باشکوه تشییع گردید و به قم انتقال یافت. پیکرش در این شهر نیز پس از تشییع با حضور اهل علم و طواف در حرم مطهر در مزار شیخان به خاک سپرده شد.^۲

فهرست تفصیلی

روحانی... ۹

تولد... ۱۱

دوران تحصیل در مکتب... ۱۲

دوران تحصیل در حوزه علمیه... ۱۲

هجرت به حوزه علمیه اصفهان و قم... ۱۴

حوزه علمیه قم... ۱۴

هجرت به حوزه علمیه نجف اشرف... ۱۵

جلسه درس... ۱۶

جامعه‌النجف الدینیّه... ۱۷

فضایل اخلاقی... ۲۰

تقیّد به دعا و زیارت... ۲۱

توکل و توسل راه حل مشکلات... ۲۳

رعایت شأن طلبگی... ۲۴

هنر نویسندگی و آثار علمی... ۲۶

آثار چاپ شده... ۲۷

تألیفات چاپ نشده... ۲۹

فرزندان او... ۳۰

کتابنامه... ۳۱

هدایت‌الله تیریزی غروی... ۳۳

پیشگفتار... ۳۵

اجداد... ۳۵

پدر... ۳۶

ولادت... ۳۸

تحصیلات... ۳۹

عشق به تحصیل... ۴۰

اجازات... ۴۰

تألیفات... ۴۱

^۲. پیام بهارستان، ص ۱۳ - ۱۴.

^۱. پیام بهارستان، ص ۱۳ - ۱۴.

صدر العطاء نطنزی ... ۸۹

- زادگاه ... ۹۱
- دوران خردسالی ... ۹۲
- حوزه کاشان ... ۹۳
- ۱. ملا محمدحسین نطنزی ... ۹۳
- ۲. میرزا ابوالقاسم نراقی ... ۹۶
- عزیمت به اصفهان ... ۹۷
- در تهران ... ۹۸
- فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی ... ۹۹
- تلاش‌های پارلمانی ... ۱۰۰
- مسند قضاوت و تولیت ... ۱۰۶
- همگام با حاج آقا نورالله نجفی ... ۱۰۹
- بازماندگان ... ۱۱۱
- رحلت ... ۱۱۱

آیه‌الله محمدعلی احمدین ... ۱۱۳

- ولادت ... ۱۱۵
- تحصیل ... ۱۱۵
- تحصیل حوزوی ... ۱۱۶
- حوزه علمیه قم ... ۱۱۶
- در حوزه نجف ... ۱۱۷
- بازگشت به شهر علم ... ۱۱۷
- ازدواج ... ۱۱۸
- تألیفات ... ۱۱۸
- ویژگی‌های اخلاقی ... ۱۲۰
- ساده زیستی ... ۱۲۰
- اهمیت به وقت ... ۱۲۱
- تواضع و وقار ... ۱۲۲
- احترام و کمک به دیگران ... ۱۲۲
- تودار ... ۱۲۳
- ارادت به ائمه اطهار ... ۱۲۳
- فعالیت‌های فرهنگی ... ۱۲۴
- فعالیت‌های سیاسی ... ۱۲۵
- وفات ... ۱۲۶

حسین بن حسن بن ابن قمی ... ۱۲۷

- نام و لقب ... ۱۲۹
- خاندان ... ۱۳۰
- در حضور معصوم ... ۱۳۱
- قمی ... ۱۳۱
- استادان ... ۱۳۲
- شاگردان ... ۱۳۳
- وجاهت ... ۱۳۳
- آثار ... ۱۳۴
- رحلت ... ۱۳۵

گزیده‌ای از اخبار ... ۱۳۵

- پیوند مؤمنان ... ۱۳۵
- حقوق مؤمن ... ۱۳۶
- منزلت شیعه ... ۱۳۷
- موعظه عیسوی ... ۱۳۸
- زشتی کشتن بی‌گناه ... ۱۳۸

آیه‌الله حاج میرزا محمدحسین مسجد جامع ... ۱۴۰

- مقدمه ... ۱۴۲
- ولادت ... ۱۴۲
- پدر و مادر ... ۱۴۳
- میرزا مسیح مجتهد تهرانی (جدّ اعلا) ... ۱۴۴
- برادران ... ۱۴۵
- میرزا مسیح از منظر نزدیکان ... ۱۴۷

ریاست حوزه علمیه تبریز ... ۴۲

- تأسیس درمانگاه ... ۴۲
- تعمیر ساختمان امامزاده موسی الجمال ... ۴۳
- تدریس ... ۴۴
- ذوق ادبی و شعری ... ۴۵
- شاگردان ... ۴۵
- فضایل اخلاقی ... ۴۶
- دوستان ... ۴۶
- فعاییت‌های تبلیغی ... ۴۷
- استخاره ... ۴۷
- فرزندان ... ۴۸
- رحلت ... ۴۹

احمد بن محمد بن یحیی عطر اشعری قمی ... ۵۱

- اشاره ... ۵۳
- نام، لقب و کنیه ... ۵۳
- استادان حدیث ... ۵۴
- ۱. محمد بن یحیی اشعری قمی ... ۵۵
- ۲. عبدالله بن جعفر حمیری ... ۵۵
- ۳. سعد بن عبدالله اشعری ... ۵۵
- ۴. احمد ابن ادریس اشعری قمی ... ۵۶
- ۵. احمد بن حسین بن سعید ... ۵۶
- ۶. احمد بن بشر برقی ... ۵۶
- شاگردان ... ۵۶
- ۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) ... ۵۶
- ۲. احمد بن علی بن نوح سیرافی ... ۵۷
- ۳. حسین بن عیبدالله غضائری ... ۵۷
- ۴. محمد بن علی بن شاذان قزوینی ... ۵۸
- ۵. احمد بن محمد بن محمد عیاش ... ۵۸
- ۶. هارون بن موسی تلعبکری ... ۵۸

جایگاه ... ۵۹

عصر محدث ... ۶۱

گرایش حدیثی ... ۶۱

سرانجام ... ۶۲

گزیده روایات ... ۶۲

نام‌های امامان معصوم ... ۶۲

دوازده امام ... ۶۳

قبر حضرت زهرا ... ۶۳

ثواب زیارت حضرت رضا ... ۶۳

چگونگی نزول قرآن ... ۶۳

استفاده از عطر ... ۶۴

خصلت‌های دهگانه ... ۶۴

دوام و زوال ایمان ... ۶۵

احترام به میهمان ... ۶۵

غلامرضا گل‌سرخ کشتی ... ۶۷

زادگاه ... ۶۹

تحصیلات و استادان ... ۷۱

ویژگی‌ها ... ۷۳

شیفته شهید نواب ... ۷۳

مبارز شجاع ... ۷۵

بیان و منبر ... ۸۰

بدحجابی ... ۸۱

کلام نافذ ... ۸۲

نویسنده توانا ... ۸۳

آثار ... ۸۳

ارتباط با امام خمینی ... ۸۴

خلق نیکو ... ۸۶

وفات ... ۸۷

- تحصیلات ... ۱۴۷
۱. تحصیلات مقدماتی ... ۱۴۸
 ۲. تحصیلات سطح ... ۱۴۸
 ۳. مدرسه عالی شهید مطهری (سپه سالار سابق) ... ۱۴۸
 ۴. تکمیل تحصیلات سطح ... ۱۴۸
- استادان ... ۱۴۸
- مقدمات (تهران) ... ۱۴۹
- سطح (تهران) ... ۱۴۹
- ادامه سطح (قم) ... ۱۴۹
- خارج فقه و اصول ... ۱۴۹
- هجرت دوم به نجف اشرف ... ۱۴۹
- آثار ... ۱۵۰
- توکل و اراده ... ۱۵۱
- اجازات ... ۱۵۱
- حافظه قوی ... ۱۵۱
- فرزندان ... ۱۵۲
- شاگرد امام خمینی، دوست شهید سید مصطفی ... ۱۵۳
- عبادت به یادماندنی ... ۱۵۴
- هجرت دوست ... ۱۵۴
- مبارزات ... ۱۵۵
- با مبارزان ... ۱۵۷
- پدر از زبان فرزند ... ۱۵۷
- از چشم‌انداز دیگران ... ۱۶۰
- پرواز ... ۱۶۵
- بزرگداشت ... ۱۶۵
۱. پیام تسلیت مقام معظم رهبری ... ۱۶۶
- منابع ... ۱۶۷
- اعتماد الواعظین و فرزنش شمس گیلانی ... ۱۶۸**
- تیار ... ۱۷۰
- الف) حاج ملا آقاچان (شمس) ... ۱۷۱
- ب) حاج شیخ علی اعتماد الواعظین گیلانی (حاج) ... ۱۷۳
- اعتماد ... ۱۷۳
- حوزه علمیه مشهد مقدس ... ۱۷۳
- اقامت در تهران ... ۱۷۴
- در قم ... ۱۷۴
- دیار نیاکان ... ۱۷۶
- اوضاع سیاسی زمان ... ۱۷۷
- تألیفات ... ۱۷۸
- رحلت ... ۱۷۹
- حاج شیخ حسن شمس گیلانی ... ۱۷۹
- تولد ... ۱۷۹
- در عتبات ... ۱۸۰
- استادان در کربلا ... ۱۸۱
- استادان نجف اشرف ... ۱۸۱
- استادان درس خارج ... ۱۸۲
- استادان مشهد مقدس ... ۱۸۲
- اولین تجربه منبر ... ۱۸۳
- مهاجرت به قم ... ۱۸۳
- اقامت در تهران ... ۱۸۴
- سخنگوی اتحادیه مسلمین ... ۱۸۴
- فعالیت سیاسی در نهضت امام خمینی ... ۱۸۶
- مسافرت‌های تبلیغی ... ۱۸۸
- ویژگی‌ها ... ۱۸۸
- تألیفات ... ۱۸۹
- ارتحال ... ۱۹۱
- آیه‌الله سید محمد شیرازی ... ۱۹۲**
- طلیعه ... ۱۹۴
- خاندان شیرازی ... ۱۹۴
- از ولادت تا مرجعیت ... ۱۹۶
- دوران تحصیل ... ۱۹۶
- مدیر حوزه ... ۱۹۷
- مشایخ اجازه ... ۱۹۷
- برخی از اجازات ... ۱۹۷
- شاگردان مکتب شیرازی ... ۱۹۸
- مبارزات سیاسی ... ۱۹۹
- همراه با امام و انقلاب اسلامی ایران ... ۲۰۱
- آستان بوسی کریمه اهل‌بیت ... ۲۰۱
- پژوهش‌ها ... ۲۰۲
- آثار ... ۲۰۴
- دیدگاه‌های سیاسی ... ۲۰۴
- ویژگی‌های فقهی ... ۲۰۶
- سیما ... ۲۰۷
- حافظه قوی ... ۲۰۸
- ادب و اخلاق ... ۲۰۸
- سیاست ... ۲۰۹
- جامعیت ... ۲۰۹
- زهد و ساده زیستی ... ۲۰۹
- مردم دوستی و انسان‌مداری ... ۲۱۰
- ولایت ... ۲۱۰
- روز وداع ... ۲۱۰
- میراث سید در بلاد اسلامی ... ۲۱۲
۱. مراکز فرهنگی در عراق ... ۲۱۲
- مراکز فرهنگی در کویت ... ۲۱۳
- مراکز فرهنگی در ایران ... ۲۱۴
- حسینیه‌ها (قم) ... ۲۱۴
- مراکز فرهنگی مشهد مقدس ... ۲۱۵
- مراکز فرهنگی تهران ... ۲۱۵
- صندوق‌های قرض الحسنه ... ۲۱۵
- مراکز فرهنگی اصفهان ... ۲۱۶
- مراکز فرهنگی سایر کشورها ... ۲۱۶
- منابع ... ۲۱۷
- حسن بن محمد بن عمران اشعری قمی ... ۲۱۸**
- مقدمه ... ۲۲۰
- اصالت و نجابت خانوادگی ... ۲۲۲
- وکیل با کفایت ... ۲۲۴
- وضعیت سیاسی و فرهنگی ... ۲۲۵
- از نگاه دیگران ... ۲۲۷
- نیت ... ۲۲۸
- پاکیزه‌گی جان و مال ... ۲۲۸
- هدیه خداوند ... ۲۲۹
- روایات ... ۲۲۹
- غروب ... ۲۳۰
- منابع ... ۲۳۱
- سید محمد بحر العلوم قزوینی ... ۲۳۲**
- تبار پربار ... ۲۳۴
- ولادت و ایام شکوفایی ... ۲۳۶
- استادان اصفهان ... ۲۳۶
۱. حاج ملا ابوالقاسم زفره‌ای ... ۲۳۶
۲. حاج آقا منیرالدین اصفهانی بروجردی ... ۲۳۷
- به سوی عتبات ... ۲۳۹
- بازگشت به ایران ... ۲۴۱
- شرکت در قیام گوه‌رشاد ... ۲۴۳
- ویژگی ... ۲۵۰
- صبر و شکیبایی ... ۲۵۰

- ۲۵۰ ... اراده قوی
- ۲۵۱ ... علاقه به خاندان عترت:
- ۲۵۲ ... آثار ارزشمند
- ۲۵۵ ... فرزندان
- ۲۵۶ ... وفات